Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف

PROPERTY OF ACKU

PROPERTY OF ACKU S803

دعوتهای رسمی
و شخصی مجالس عروسی و سیر و تفریح شهرتان را به لکی فایف همیشه با کیفیت عالی و بهترین صورت برگزار می نمایید. سالن

(c) ketabton.com: The Digital Library

علی گلریز

قرطاسیه ومجلات سباوون ، جوانان امروز و اخبار هفته را به فروش میرساند
قیمت های مناسب به مفاد شعر
ادرس : متصل کلینیک مرکزی

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب را به قیمت های مناسب عرضه میدارد .
مشتری دایمی خوراکه فروشی انوش باشید . همچنان مجلات وجرایده مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی دستیاب کرده میتوانید .

آدرس : چوک قلعه فتح الله

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروشی جمشید که تازه به فعالیت آغاز نموده مجلات ، قرطاسیه یات ، اخبار هفته ، سباوون وسایر جرایده مجلات رابه مشتریان گرامی قرارمیدهد .

ادرس : مارکیت جنرال بکتب
ایند الیه مهم

تابش ویدیو کست

کست های موسیقی وکست های ویدیویی دلخواه تانرا از تابش ویدیو کست بدست آرید

آدرس
قرطاسیه فروشی تابش
محمد صاحبخان داتا

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

جدید
توپه لوازم تحریر کلوب
مصارف .
انتخاب کتاب
وکتابچه ، انواع قلم ها ی
خود کار خود رنگ وده ها قلم
اجناس مد پگرمورد ضرورت تانرا به قیمت های مناسب
ورعایت بخش دستیاب نمایید . آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ افغان . نمبر تیلفون ۲۶۷۷۶

خوراکه فروشی سروش

خوراکه مورد نیاز شمارا به فروش میرساند .
همچنان بلوزهای بهاری هندی ولباس جین از قبیل پیراهن ، دامن جمپر های بزرگانه ، طفلانه ودختزانه
ساخت وطن را باقیمت های نازل به دسترس شما جهت مجتی قرارمیدهد .
شما میتوانید مجلات ونشریه های مورد علاقه تانرا نیز دست آرید .

آدرس : سرک ۶ قلعه فتح الله متصل دواخانه برادران هروی

قرطاسیه فروشی اخبار

کتب ، قرطاسیه ، مجلات وکارتهای تبریکی ارزان و خوب

آدرس ، منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

قرطاسیه فروشی حبیب

انواع قرطاسیه ، جراید ومجلات دلخواهتان را عرضه میدارد . وهم پیوش کردن هرنوع اسناد پذیرفته میشود . به آدرس توجه نمایید :

میرویس مید آن جنوب تانک تیل

(c) ketabton.com: The Digital Library

آواز دریا

صفحه (۱۰)

تولوته

انقلاب در ...

ناوی

۱۸

صفحه (۲۰)

شعر عاصی

صفحه (۱۰)

په زړه پورې

۱۲

چراغ خاطرات

۵۴

... در تکنالوژی

۴۴

صفحه (۱۴)

صفحه (۴۸ـ۵۱)

سباوون

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۶۸ شماره مسلسل

نشریه اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر:
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهشورد زریاب
شفیق وحدان

آدرس: مکروریون سوم بلاک (۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی حساب بانکی (۴۰۲۳۴ یئر ۸) د افغانستان بانک.

مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طنین
تیلفون: ۶۱۱۰۴
معاون: آصف محرر
تیلفون: ۶۲۷۰۲
سوچیورد: ۶۱۸۷۸
ارتباطی: ۵۴، ۴۸، ۳۹

خطاطی: کبیر امیر رحیمی تانمی
ارت وگرافیک: حمید حلیمی و حمید مسعود
تایپ: اسحق حلیمی و احمد شاه نصیری
مهتمم: محمد گل

ادارہ مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد، مضامین وارده درصورت نشر یاعدم نشر مسترد نمیگردد نظریات ارایه شده صرف بنظر نویسنده میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بالاحصار کابل در حدود سال ۱۸۷۰، عکاسی توسط جان بورک .

رازیکه دردل لیپارسای آشنا

شهرما مدفون است

نوشته: نظام

(c) ketabton.com: The Digital Library

من در بالاحصار قرار دارم. گرچه اینجا سیمای گذشته را ندارد و از بالاحصار باستانی اثری نیست امانشانه هایی از پیشینه طولانی آن تاکنون باقیست.

من بالاحصار را می بینم باشکوه جاودانش که هزاران قصه در خود نهفته دارد. بالاحصاری را که شاهد سه جنگ افغانها علیه انگلیس‌های اشغالگر بود. وسلسله تفکرات بسوی حوادث این جنگ ها کشیده میشود. بالاحصار این مکان قامت بالا با بسیاری از سالهای تاریخ کشور همراه بوده وسلسله حصارهایی آن - هنوز رشته هایی استوار پیشین خود را حفظ نموده است.

بالاحصار در جنگ اول:

انگلیس‌ها با پلان ازپیش ساخته شده تسخیر افغانستان مگر بهانه به تخت نشاندن شاه شجاع راه افغانستان را در پیش گرفتند.

با آنکه شمار زیادی از مردم از اصل توطئه انگلیس آگاهی نداشتند تنها حضور نیروهای مسلح بیگانه در کشور واکنش های فراوانی را موجب گردید. مردم سلاح بدست گرفتند. آنها شاهد آغاز مقاومت همگانی وبخصوص مقاومت بی مثال اهالی غزنی بودند.

سرانجام ((مهمانان ناخوانده)) به همراهی شاه شجاع به تاریخ هفتم اگست ۱۸۳۹ به کابل رسیدند.

اهالی شهر و اطراف کابل برای دیدن شاه که تازه به کشور باز گشته بود در راه ها و بالای دیوار ها در انتظار نشسته بودند و همینکه شاه در برابر صفوف مردم ظاهر شد در کنار او جنرال کین و در عقبش قشون انگلیس به نظر رسید. گرمای کوچه هایی کابل به سردی گرائید و هیچ صدایی و سلامی از هیچ یک از مستقبلین شنیده نشد شاه شجاع همراه با قشون انگلیس مگر با یأس و ناامیدی داخل بالاحصار شد با تماشای برخورد سرد مردم و مشاهده عمارت سلطنتی بالاحصار پس از سی سال سختی گریست.

انگلیس‌ها پنجهزار عسکر شان را در شهر و بالاحصار جابجا نمودند. همینکه قشون انگلیس در کابل جابجا گردید سران انگلیس، در هند و انگلستان، امور را باشادمانی استقبال کرده و در مقابل القاب رسمی دریافت، باردن وسند را به اکلند سرجان ومکناتن اهدا نمودند انگلیس‌های جابجا شده در کابل با آسوده حالی به تفریح و استراحت پرداختند.

بالاحصار شاهد بود که انگلیس ها چگونه پس از جابجا سازی قوای شان در نقاط ستراتیژیک کشور چهره واقعی شان را ظاهر ساختند مکناتن عملاً بصدر اعظم و نایب السلطنه افغانستان مبدل شد. و موقف سیاسی شاه شجاع را از این میتوان قیاس کرد. حتی برای برون شدن از اتاق نشیمن خود باید اجازه میگرفت. شاه در بالاحصار از طرف گارد انگلیسی حفاظت می شد و کلیه آمورش تحت کنترول آنها قرار داشت.

مکناتن، که دیگر در امور کشور مادست بازی پیدا کرده بود، ملا شکور خان، حاکم کابل، را خلاف میل ورضایت شاه شجاع معزول نمود و به عوض او محمد عثمان نظام الدوله را به این مقام منصوب کرد.

مکناتن با این کار خود، در واقعیت امر، خدمتی را به مردم ما انجام داد. اگر ملا عبدالشکور قبلاً انگلیس را دوست مردم افغانستان جلوه داده و مهمانان موقتی کابل وانمود می کرد مگر محمد عثمان، نظام الدوله بانحوه اعمالش نشان داد که شاه دست انگلیس‌ها اسیر است. این مساله در بیداری مردم مساعدت نموده و واریانت های محاسبات آنها را دقیق تر ساخت.

از آن زمان به بعد مردم با مشاهده اعمال انگلیس‌ها به نشاندادن عکس العمل آغاز نمودند. نام شاه از خطبه انداخته شد.

شهر بالاحصار و اطراف کابل را جشنی فرا گرفت که بزودی در تمامی نقاط کشور سرایت کرد.

XXX

بالاحصار حادثه دیگری را نیز در خاطره ها جاداده است.

امیر دوست محمد خان که از اسارت امیر بخارا فرار کرده بود در راس سپاه افغان، که از کوهستان کاپیسا و پروان جانب کابل در حرکت بودند، قرار گرفت. اما در حالیکه جنگ و مقابله با انگلیس‌ها ادامه داشت امیر بطور ناگهانی ناپدید شده و جانب کابل بتاخت. روز چهارم ماه نوامبر هنگام عصر وارد دروازه بالاحصار شده. مکناتن با گارد ش از هواخوری بازگشته بود، سلطان محمد خان معتمد امیر دوست محمد، از عقب به مکناتن گفت. ((امیر دوست محمد خان رسید)) این خبر برای مکناتن به اندازه یی غیر مترقبه بود که به تعجب اندر شده و پرسید ((بالشکر)) و سلطان محمد جواب داد که: ((نی)) امیر دوست محمد پس از ملاقات با مکناتن شمشیرش را به او سپرده و موافقت کرد که به هندوستان برود. غایب شدن امیر از ارد و ی مبارزان کوهدامن بصورت غیر مترقبه و با جبن و تسرس انجام گرفته بود. آرامش موقتی یکساله بالاحصار، که در هاله یی از ابهام کشیده شده بود، ازین رفت.

همه روزه به سران انگلیس و شاه شجاع اطلاعات، نگران کننده یی پیرامون آغاز قیام مردم مواصلت می کرد.

گرچه انگلیس‌ها از نظر نظامی و تسلیحاتی بر قیام کنندگان افغان برتری هایی زیادی داشتند، اما آنها در برابر اراده مردم بیباخاسته دارای معنویات قوی قرار گرفته بودند.

هنگامی که شعله های قیام مردم زبانه کشیدن گرفت، بیست هزار عسکر انگلیس در کابل، پانزده هزار در کندهار پنجهزار در جلال آباد و ده هزار در غزنی، قلات بامیان و دیگر نقاط کشور مستقر بود. تعداد مجموعی عساکر انگلیسی در افغانستان به پنجاه هزار می رسید که با توپ های مدرن آنروزی، قوای سواره توپچی صحرایی وکوهی و دیگر اسلحه های آتش زا مجهز بود.

در حالیکه سلاح های افغانها را تفنگ هایی ((دهن پر)) سیلاوه، پیش قبض) کارد، تعداد اندکی از توپهای کوچک وشش پونده تشکیل میداد.

مواصلت اخبار نگران کننده به بالاحصار ادامه داشت. شدت حملات افغانها شاه شجاع را وادار داشت تا به پشتیبانی از قیام مردم برخیزد. او در خفا با قیام کنندگان ارتباطاتی برقرار نمود.

رهبران قیام شب اول نوامبر ۱۸۴۱ نقشه جنگ و طرد دشمن را به تصویب رسانیدند.

با آغاز قیام استقبال مردم به حدی بود که زنان به مصارف خانواده های خود نان تهیه کرده و در اختیار قیام کنندگان میگذاشتند.

قیام مردم بتاریخ دوم نوامبر ۱۹۴۱ آغاز شد و با خروج آخرین فرد قشون آن از افغانستان به پایان رسید بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه میگویند؟

زندگی را دوست دارم

همامحصل سال چارم پوهنځی اقتصاد:

زنده گی روندي است ازخوبی هاوزشتی ها، ازخوشی هاورنج هاي بیکران بااین همه فراز ونشیب بازهم زنده گی رادوست میدارم وخصوصا آنوقت زندگی درنظرم خیلی دوست داشتنی وزیباست که درزنده گی اشخاص غیر مداخله ننمایند وازاشخاص غیبت گو وحسود دور باشم.

به نظرمن درخوشبختی یک خانواده اولاد رول عمده دارد. من هم آرزودارم درآینده صاحب پسرك قندول باشم.

ـ ازینکه پسر گفتید حتماً برایش نام هم انتخاب کرده اید؟

ـ درین باره برای شما خصوصی گفتم، آنرا ننویسید، هنوز خیلی وقت است، شرم است اگر پیش از وقت درباره داشتن پسر ویاهم اسم آن چیزي براي نشر شدن بگویم.

خانواده ها باید واقعبینانه بیاندیشند

ظاهره از کارته نوکابل:

به زنده گی علاقه مندي وبه عشق وفاداري را میپسندم دختران جوان درگزینش عشق شان باید روزگاران پس ازازدواج شان رادرنظر داشته باشند باین معنی که مرد زنده گی شان راتنها براي خوشبخت سازي زنده گی شان انتخاب کنند. البته براي این منظور باید همسرخود راصمیمانه دوست داشته وبه عشق شان وفاداربمانند. خانواده ها باید درباره جوانان واقعبینانه بیاندیشند. به نظر من دختري شایسته همسري است که درپهنه زنده گی اش صرف براي مردي جاي موجود باشد، وزني شایسته دوست داشتنی است که زنده گی اش راوقف دوستی شوهرواطفالش میسازد.

من به عشق و آینده باور دارم

عبدالاحد ثابت فارغ التحصیل لیسه عمرشهید (فعلاً سرباز):

عشق مظهر زنده گی است، عشق چون شعله سوزان آتش درزمستان دلپذیر وچون نسیم بامداد بهاران دوست داشتنی است که بدون آن زنده گی تلخ وبی مزه وچون زمستان سرد وتاریك است.

ـ می توانم بپرسم که زنده گی خودتان زمستان سرد است یابهار پربار.

ـ زنده گی خودم به فضل خدا فضاي شیرین ومطبوع دارد. من عاشق ام وبه عشق وآینده خود اطمینان وباورکامل دارم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامزدی یک آزمون است

نفیسه کارجو فارغ التحصیل تخنیکم ساختمانی وجیو دوجی :

عاشق شدن عیب نیست چون طبیعی است ونیاز . اما باید با احتیاط لازم باآن برخورد کرد . بنظر عشق نه آنست از نامه ها ودید نهای ناگهانی مانند فلمهای هندی آغاز میشود . عشق یعنی تعیین سرنوشت عشق یعنی راه یابی به عمق انسانیت است . وبهترین راه بر آورده سازی این نیاز ازدواج است و ازدواج مستلزم یك آزمون است وبه نظرمن این آزمون تنهاوتنها دریان نامزدی میتواند صورت گیرد وسی خواهم تعصبی دربدست آمدن مذکوره منفی دراین زمینه وجود نداشته باشد .

پشیمانی از ازدواج بدم می آید

بروین شیرزی کارمند افغان کارت.

خواست من ازهمه دختران جوان آنست که قبل از رو آوردن به ازدواج بایست برای تشکیل خانواده صمیمی و سالم آماده گی لازم بگیرند ، دختران جوان باید شیوه برخورد واجرای مسوولیت مردم زنده گی شانرا بیاموزند . و بپیوسته بکوشند تاطرف مقابل رادرك نموده به همه اصول زنده گی زناشوهری وفادار بوده تاپای جان به آن حرمت بگزارند . بهترین دوره آموزش اصول زنده گی زناشوهری وتدبیر منزل روزگاران تجرد است. از زمانیکه از ازدواج پشیمان میشوند بدم میآید .

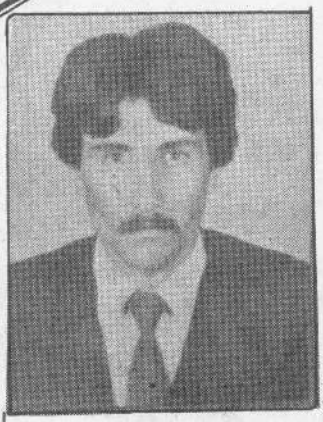

ازازدواج میترسم

غلام ذکریا افسر دژتوقیف انانیه :

از وقتیکه سروکار بامتعهین وزنان هرزه است معتقد شده ام که هرگز به ازدواج وعشق بایك زن تن درندهم . اینجاعقب میله های زندان زنانی دیده میشوند که درظاهر قیافه های شان معصوم است ، مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر مرا ازقدسیت زن مشکوك میسازد . چنانچه یکی شوهرش راکشته ودیگری پدرش را ، دیگری دزدی کرده واندیگری روسپی شده است من تلقین شده ام که هرگاه ازدواج کنم بگونه شماری از مردان ، که بدست همسران شان کشته میشوند به قتل خواهم رسید . بناً ازازدواج هراس دارم .

عشق واقعی نه عشق مُد روز

نبیله نیرومحصل زبان و ادبیات :

درمورد عشق وازدواج به این باوراستم که دروزگاران تحصیل باید این اندیشه هارا ازسرپدور نگهداشت تاهنگام مطالعه کتابها ونوتهای درسی مزاحمت ایجاد نکنند . البته فرصت عشق ورزیدن وازدواج کردن پس ازختم تحصیل است بنابران من بعد ازتحصیل خواهم شد .

— دوست دارم که دختران همیشه دراستفاده ازمود حد و د معین معیارهارا درنظر گیرند

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگمردان زمانه ما

نه یاد بابای موسیقی استاد سرآهنگ

نوشته: فرهاد دریا

برای حقشناسی از هنرمندان همه زمانه ها بزرگمرد این سرزمین نیاز بیست فقط با ((مرد بزرگی بود)) گفتن بسنده کرد بلکه بیشتر باید شناخت و شخصیت چندین بعدی اش را با معیارها و دیدها و سیعتر و آگاهانه ای سبک و سنگین کرد. تنها شمار قلیلی از نخبه های علم و هنر در زمان حیات خود توفیق آنرا یافته اند تا مورد پذیرش مردم و جامعه فرهنگی قرار گیرند و چه بسا بهترینانی که خیلی دیر حتی شاید بعد گذشت سالیان و یا حتی قرن ها پس از مرگ شان درک و کشف شده اند که استاد ما استاد بهترین ما، سرآهنگ ترنگستان نغمه های لاهوتی محبت، از شمار نخبه گانی این سری بود. حتی امروز هم که ۸ سال از خاموشی اش میگذرد آنچنانکه حقش است اورا نشناخته اند و به شناخت جوهر اصلی هنر گرانسنگش دست نیازیده اند. جواب این سوال که ((چرا زوایای اصلی شخصیت هنری استاد در زمان حیاتش برای اکثر مردم ما نامکشوف و تاریک ماند)) شاید زیاد مشکل نباشد زیرا استاد فریاد گیو بلند تر از صدا های زمانه اش و انسانی بود فراتر از هنگنانش زیرا استاد هنرمندی بود یگانه و آراسته باز یورد انش اصیل. زیرا استاد بهتر از هر کسی دیگری با زبان بیزبانی های ساز آشنایی داشت. زیرا استاد چنگ جادوگر و معجزه آفرین نواهای والا و عزیز و شریف بود. در مورد استاد همه چیز از اینجا آغاز می یابد که او را با بیست یک موزیسین خلاق به حساب آورد تا یک آوازخوان حرفوی زیرا به ویژگیهای مسلکی موسیقی کلاسیک چنان ورود کامل و حیرت انگیز داشت که هرگز عیب بینی را یارای انکار دانش اکاد میکش نبود. از آنجاکه با تمام معیارهای برتر و اساسات و ضوابط سنگین و علمی موسیقی کلاسیک دقیقاً آشنایی داشت پس این آگاهی زمینه های اجرای متناسب و یا حلاوت اشکال دیگر موسیقی را (اعم از موسیقی های تعمیری - غزل - طرز و محلی) برایش هموار کرده بود. گوهری که استاد آنرا نه را یگانی بلکه بحیث از عمر ها ریاضت و تحمل شاقه ترین تمرینات جسمی و روحی کمایی کرده بود و جوهری که به خاطر رسیدن و دست یافتن به آن سالیان دراز زمین اخلاص و ارادت بوسیده و چنان چون مرید پیر منی خدمت پیرو مراد به جا آورده بود، نامش را سنگینی و وطهارتی بس بزرگ بخشیده است. او همیشه قدمی فراتر از ذوق و بینش معمول موسیقایی عصر خود شرا ه می سپرد و دستتر

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بتولوته په زړه پورې دی

سماع دایروی نڅاه وایی؟ څه ته

مولاناي بلخ د سماع څـــو تعریفونه وړاندې کوي :

ـ دا سې حالت دي چې په الهي اسرارو باندې پوهيد نه د لاهوت له آسمانونو څخه ليدل کيږي .

ـ سماع له خانه سره جګړه ده . د نيم بسمل مرغه د تښيد لو به خير چې په وينو او خاورو کې لوټ وهي .

ـ د يوسف د ليدلو هغه ، اود هغه د کميس په بوي پوهيد ل دي .

ـ سماع هغه رازدي ، چې د لحيندو عارفانو په قول محمد (صلى الله عليه وسلم) ويلى دي .

((زه هغه وخت له خدايه سره هم چې نه پرښته وي اونه ، پيغمبر))

ـ سماع مقامي ادراک دي چې پرښتې ورته لاره نه لري .

د مولانا به وخت کې د سماع پـــه باب زياتې خبرې وې : چې آيا حرامه ده ياحلال ؟ مولانا بـــه دي باب وايـــي :

هيڅ ميدانى چه ميګويد رباب زاشك چشم وازجګرهاي کباب پوستى ام دروماند ه من زګوشت چون نتالم درفراق ودرعذاب .

جوب هم ګويد : بدم من شاخ سبز زين من بشکست وبدريد ان رکاب مازحق رستيم ، اول درجهان هم بدو وامى . روم از انقلاب بانګ ما همچون جرس ، رکاروان پاچو رعدي وقت سيران سحاب

وايى چې هرکال د د سامبـــر په مياشت کې د مولانا اراد تمندان په قونيه کې به سماع کې ګډون کوي اود هغه ورځ نمانځي .

د درويشانو په وړاندې حقيقـــى درويش هيڅکله نه غمجن کيـــږي . لحکه يوکارنه تکاروي . انسان همينه د خپلې جايې وال به چاپيره ګرځي . تيرکارونه اونقلونه تکاروي . هغه دام چې بخپله يې غوړولى دي لحان په کې نښکاروي .

هغه وخت چې د ((هابيل)) جمجمه يعنى د لومړي بنيا د م مړي په خاورو کې ښيودل شو . انسان يوسپيڅلى شى خاوروتـــه وسپارله اود خپلې ازادي نقشه يې ښکته کړه .

د قونيې د جمنازيوم د دروازې له پاسه د مولويه سماع ترسره کيـــږي هلته د خرخنده عارفانو اوزد ه ـ لاسونه ليدل کيږي چې تـــول شيان لکه کتابونه ، پاڼې او ا ن سنجاق ، د لستونې تنې اوقا ـ شق اوهرڅه د مولانا په زانخورونو نښکلى شوي دي له دغوزانخورونـــو څخه د ژوند انه رازيږه دي د ول ـ حکايت کوي :

پريزده هغه څه چې نه وينو وې نه وينو . اوهغه څه چې نه يې اورو وايې نه اورو . او هغه څـــه چې نه غواړم پوه نه شم . اې زما محبوبه زه يې ستالـــه خبرواو سکوت سره جوړ م .

ميرمن پارد وانګليسى ليکوالـــه چې په ۱۸۳٦ م کې يې د خر ـ خيد و نکو د درويشانو تکيه ليد لـــ ليکى :

((د وه واړي مى د نڅاه معبـــد يا د اروپا د عوامو په قول د خرخنده د درويشانو د معبد زيارت کړ ي د ي . د تکيې د ساجى لاره د ډيوي نښکلى

باقى په ۸٤ مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا دهستوګنی یوه بله نړۍ شته؟

پوهان عقیده لري چې دا ـ رنګ کارنا شونی نه دي ۰او ګوا کی نورموجودات وي چې د فکر لـــه نعمت څخه برخمن اود نړۍ په بله برخه کی ژوند وکړي ۰هغه توکونه چې زموږ وجود تري جوړ شوید ي، کیدای شی د فضا په یوه بله سیمه کی وي ۰ له بلی خوا به پیدا شوي نړۍ په کی بې شمیره ستوري شته چې کټ مټ لمر ته ورته دي اوپاید په میلیونونو ستوري د یوبل غوندي وي ۰

خرنګه چې بې شمیره ستوري په لایتناهی فضاکی شته ، نوبه دي ډول کولاي شوخیال وکړو چې د دوي تولو په منځ کی یو یا خو په بشپړه توګه له هره پلوه د ځمکی د غوندۍ ري په شان وي ۰ که دا رنګه وي اویوه سیاره زموږ سیاري په خیر وجود ولري پـــه غوخه توګه ژوندي موجودات هم کیدای شی هلته منځته راغلی وي او وده یې کړي وي ۰

پوهان عقیده لري چې د مکرو ـ بونو په خیر ذره بینی موجودات د دي وس لري چې بشپړ روغ رمټ له فضا څخه تیرشي ۰ نوبه دي ډول هم د غه مسافرین د دي وس لري چې ژوند لمیوي نقطی څخـــه بلی نقطی ته یوسي ۰همدا رنګه ناشونی نه ده نور موجودات چې په بشپړه توګه له موږ ســـره توپیر ولري له موږ څخه په میلیونونو کیلومتره لرې د ژوند اوود ي وس ـ لري اوان کیدای شی فکروکړي اوکه موږ غوندي همدا هوانه تنفس کوي او زموږ په شان په خـــور و ځان نه مړ وي ، ښایی په بل ډول سره ژوند تیرکاندي ۰

د هرات تاریخی کلا

زموږ د ګران هیواد افغا ـ نستان له تاریخی اوارزښتناکـو یادګارونوڅخه یوهم د اختیارا ـ لدین کلا یاد هرات ارګ د ي چې د هرات ښار په شمالی برخه کی موقعیت لري ۰ دغه تاریخی کـلا زموږ د پلرونواونیکونویوارزښتـــن یادګار دي چې د ډیروکلونواوزد و پیړیولـه تیریدوسره سره همغسی جګه غاړه او په ځانګړي ډول یې او برتم ولاړه ده او هر دیـــوال ، هربرج اوهره لوټه اوډبره یـــې زموږ د هیواد د تیرتاریخ حماسی اوویاړ نی منعکسوي ۰

تاریخی څیړونکی عقیده لري چې د هرات ارګ د ارتاکوانـــا د ښار باتی شونی دي اواوسنـــی کلاده مدغه ښاره ګډه والوجوړه شوي ده چې وروسته یې داختیا ـ رالدین کلا په نامه شهرت مو ـ ندلی دي ۰ویل کیږي چې دغه کلا د ملک ځخرالدین کرت له خوا بیاله سره ترمیم شوه اونړ یدلـی برخی یې بیا جوړي شوي ۰ خو کله چې ګورتیمورپرهرات یرغـل راوړ اود ښکلی هرات ډ یري بر ـ خی ورانی او ویجاړي کړي نو د اختیارالدین کلاهم له دغـــه وحشیانه یرغل څخه په امان کـی پاتی نه شوه ۰ دګورتیمور په امر د هرات د ښار اوسپنیزي دروازي چې د غوري سلاطینواوامیرانـــو نومونه اولقبونه پرې کښل شـــوي وه وایستل شوي او ((شهرسبز)) ته یوړل شوي ۰

خوکله چې امیرشاهرخ د ـ سلطنت پرتخت کښیناست ، هڅه یې وکړه چې د خپل پلارد ـ استبداد اووحشیانه اعمالو نښی ښنا نی د خلکوله زړونو څخـــه پاکی کړي اوهغه ځایونه چـــی د د ه یې امرله خاوروسره خاور ي شوي اوویجاړ شوي و، بیرته لـــه سره جوړ اوترمیم کړي ۰امیـــر شاهرخ د هرات د ښار د نوروتا ـ

پاتی په ۸۵ مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفتگویی با مسعود امید

امید یار را به کلبه ویرانه‌اش میخواند

کبوتران آهنگ پرواز را فراموش کرده‌اند

مصاحبه: کامله حبیب

هرگاه‌که میخواند به او میماند که صدای نسیم دربهار ازلابلای شاخه های شکوفه میگذرد. وآن وقت موجی ازخوشی در رگهای جان آدم میدود.

اوراهمان گونه که معصومانه میخواند با چهره معصومانه‌مقابل خود می یابم.

وقتی ازاومی پرسم این کیست که نمیخواهد قدم به کلبه ویرانه قلبت رنجه فرماید. درجوابم می‌خندد. هاله ازشرم چهره اش رامی‌پوشاند ومیگوید: من آنرا بیغرضانه خوانده‌ام هدفم کسی نبوده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

— پس چرا این چنین پرسوز میخوانید ؟

— این فقط یك شعر بود. ازآن خوشم آمد وقتی آهنگ پرسوز نباشد چی کیفی میتواند داشته باشد .

— این آهنگ اولی تان بود ؟

— نه آهنگ اولی ام (آغوش گرم واکن) بود .

— کدام سال بود که یار رابه کلبه ویرانه تان دعوت کردید ؟

— سال ۱۳۶۰ .

— تاکنون در لابلای چند پارچه آهنگ، خواست قلبی تانرا گنجانیده اید ؟

— ۷ پارچه .

— خوب بالای اصل مطلب بیاییم موسیقی راچگونه شناختید که به آن رو آوردید ؟

— چون در یك خانواده هنرمند بدنیا آمدم . لذا همیشه نواي موسیقی درگوشهایم طنین داشت. وهمه وقت آنرا عطش زده میشنیدم واینگونه وارد دنیاي هنر شدم ، هنرموسیقی راتحت نظر پدرم استاد غلام علی (امید) آموختم .

— آیا موسیقی رابصورت اساسی آموخته اید ؟

— درباره موسیقی هرقدر آموخته شود بازهم کم است . من زیاد کوشیده ام که بیاموزم وفرهاد دریا مرابه اساسات موسیقی آشنا ساخته است. زیراقبلاً من عضو گروه باران بودم . شناخت ما ازآنجا آغازشد . درکوشش آموختن هرچه بیشتراستم .

— کی ها آهنگ هاي شما را میسازند ؟

— بیشترآهنگ هایم رابرادرم ابراهیم امید میسازد. خودم نیز میسازم .

— کمپوز ساختن مکتب بخصوص دارد آیاشما درین مورد تحصیل کرده اید ؟

— من کمپوز هایم راتحت نظر فرهاد دریا میسازم، با اوهمشوره میکنم، او بودکه مراتشویق کرد تابه تلویزیون بیایم .

— فعلاً چه مصروفیت دارید ؟

— سرباز استم .

بقیه ازصفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوسه

ترجمه وأحد نظري

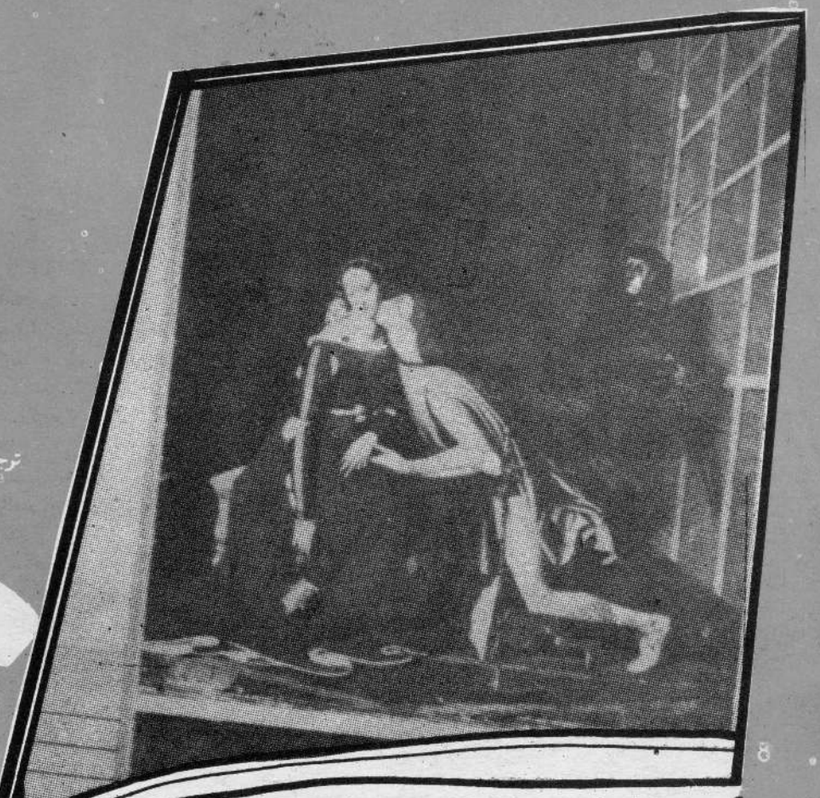

قهرمانهای زرین

نشان دادن بوسه در هنرهای زیبای اروپای غربی معمولاً به کنکوری ارتباط میگیرد که نمایانگر یگانگی معنوی و احساس فیزیکی میباشد ، کلمات یونانی agape ; Philia eros

وکلمات لاتینی Amor Caritas, delecto افاده کنند سه نوع عشق است که بشکل ذیل باید ترجمه گردد : عشق فیزیکی ، محبت دوستانه وعشق خدایی • هرکدام این عشق ها توسط بوسه سمبولیزه میشود وبوسه معمولاً نشاندهنده عشق میباشد که به هیچ صورت یک بعدی نمی باشد • به قول منتقد ادبی ، نیکولاس ج. پیهلاء در اجتماع — اروپا بوسه بمنزله یک کار عادی قبول شده است • بوسه هم مقدس (آسمانی) است وهم زمینی ولی برای مردم قرون اولی وهم چنان برای اکثر کلتورهای آسیایی ناآشنا بود که توسط اروپایی ها به آنجاها انتقال یافت •

درسال ۱۸۹۷ انتروبولوك فرانسوای پول • د • انتوانیوشت : چنانیی ها انبوسه اروپایی ، که دهان یکدیگررابی بوسند ، وحشت زده بودند وآنرابک نوع عمل شیطانی می پنداشتند •

ولی در اروپا بوسه ، تاریخ درازی دارد • به گفته پیهلا — یونانی های قدیم توسط بوسه نفس روح و روان راباهم یکسان — میکردند • به نظر او شاید بوسه ازجایی آغاز یافته که نکرمیشود توسط آن چشم رانیرویی بخشیدند و ارواح یاروان ها راباهم تبادله یا مرتبط میساختند • بهر صورت اگر بخاطر قدیم بودن ومعمول — بودن نهاد بوسه آنرابصفت انتقال دهنده روح و سمبول آمیزش دو وجود میدانیم بایدگفته شود که بوسه یکی ازمشهورترین اصطلاحا درادبیات است • ارزش سمبولیك بوسه درآن نهفته است که نیروی پیوند دهی روانها را دارد • به نظر پیهلاهرمینای ضمنات معنوی حس مراسم •••• بوسه ضمنی حس مراسم

عشق همیشه ببوسه تمثیل میشود

نکاح ، نمایانگر ارتباط روح میباشد • همین ارزش سمبولیك درپك قانون روزگاران امپراطوری نیزآمده که بوسه بی کمرد به نامزدش میداده حقوق قانونی زن راواضح میسازدو هم چنان تادیه جریمه درصورتیکه عروسی صورت نمیگرفت •

بوسه باوجود سمبولیك — بودن آن ، در هنر اوایل مسیحیت قرون وسطی کم تر تصویرگردیده است • درمقابل نقاشان رنسانس یك سیکتر وسیعی ازاشکال آنرا عمدتاً با الهام ازاسطوره ها (میتولوژی) وقصه های اتصل به وجود آورده اند تا احساسات روتیك (عاشقانه) رابوجودآورده باشند ودرچنین زمان تا آنرا از — تجربه عادی انسان هامجزا سازد • با آنهم بوسه سخت در

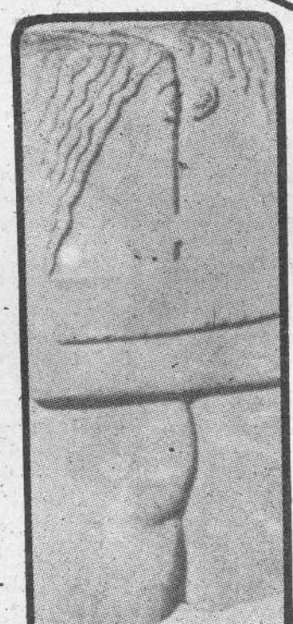

محدوده اسطوره وافسانه مقید است ولی او به آسانی میتواند از آتش احساس سرشار باشد • بوسه های وینوره (زهره) وکوپیدون از — دوره " دوم باروك وماتیسم اکثر نشاندهنده روابطی است که نه مادرانه است ونه پسرانه •

در سده های هفده وهجده بوسه عاشق ومعشوق در آثار — آفرینش گران بزرگ کم دیده میشود وتم عمده آثار آنها راتشکیل نمی دهد • ولی در قرن نزدهم بوسه های مشهور عشاق بگونه مثال لانسیلوت وگینوا را ، تریستان و ایزولدا ، یاولوفرانچسکه از ادبیات اروپایی سوژه های بسیار دلخواهی برای نقاشان میباشد • بوسه های آنها روانهای شان وزندگی شان راتادم مرگ وپس ازآن هم درپیوند نگهمیدارد • ایزولدا به تریستان میگوید: ((ملیك وجود یك زنده گی هستم ، تو ومن هردو برای همیشه یك آفرینش — جدایی ناپذیر استیم)) •

وقتیکه قصه لانسیلوت وگینوا وپاولوفرانچسکه راصخوانیم ، بوسه های آنها راحتی درجنت وصال میدهد ، درجاییکه برای همیش باید بمانند •

دردهه های ۷۰ و ۸۰ قرن گذشته ، جای جنت های عشاق — ادبی وخیالی راانسانهای کوره خاکی گرفتند • آثاریکه آرزوها و خواب وخیال آفرینش گران خود را منعکس میساخت • توجه نقاشان ، مجسمه سازان و سینماگران به سوی عشق هایی جلب گردید که مخلوط ازتمایل فیزیکی ، هیجانات روانی ، حسادت ، لذت جویی و آرزوهای ناجایز بود • درنقاشی ومجسمه سازی عشاق چنان نشان داده شدکه توسط بوسه باهم پیوند یافتند • بالاخره باید گفت که تصاویر بدینسانه باهم نا جایز بوسه ، در آخرین تحلیل تمایانگراین اندیشه است که بوسه بُعد روانی دارد بُعدی که در کلمات ایزولدا انعکاس یافته ((یك جسم ویك زنده گی استیم ....!!))

(c) ketabton.com: The Digital Library

دغوتی خاوري لیکنه

نارې

پس یو ونګو اویوه نغاره . د ګلی د پرونښتو پـــه تورو تیکړیو کې ځانونه تاوکړي وو او ناوې نجونـــو خوښوزګونه اچولی وو اویه ګونګوسی ګونګوسی مخا مخ کلاته روانې وې . خدای شته چې سود امی شوه . — تمبه می نیمکښو کړه او د دغو بنځو خبرې ګاوه چې چاکړه روانې دي . ځان سره می وویل نن خو اخره چارشنبه هم نه ده چې زرې او ناوې نجونې پـــه ډله ګډې بابا ته لاړې شي . په همدې سوچ کې وم چې بنځې د لونګین ماما د کلا تمبوته ورنږدې شوې او په کرار کرار یوه په بله پسې د هغه کورته ننوتلې .

لونګین ماما د وې میاشتې وړاندې زوند په تـــه غم وړې وو او هلته یې څه خبره د ګل بازخان کا کا سره لاندې باندې کړه اوشخړه یې وکړه . ستاسې نه به یې څه پتوم لونګین ګل باز کاکا ته پیغور ورکړي وچې په ماښه ته د ومره برګ برګ کیږې که د ومـــره نراوبښتون یې څه د زوي هډوکی دې راوړه . چې چرته خدای خبر په کومه کنده کی پرت یو لیوانوا و — سپو وخوړل . پښتون خوخپل مړی په پرد یې وطن کې نه پریږدي .

د ګل باز کاکا پکې یو او نازولی زوي سره خولـــه اوسپین غا بنونه چې مازې به یې شوندې تورې شوې قدرې وې . چرته کې نامعلوم ځای کې عسکرشوی و . اوچې عسکرشوی وله هماغې ورځې یې بیا د مړیا د ژوند ې څه پته نه وه . ګل بازخان کاکا پتې ګـــر وکړ قلبه یې خرخه کړه اویې یې ترملاکړې . چرته بـــه چې چاورته کومه پته ورکړه هلته به پسې لاړ . بـــه همدې زوي د ګاسې د کوندې ځارشوا و د بولې پر ک ته کیناست خوخپل عسکرزوي یې ونه موند څه مو د ه وروسته خبرشوچې تنکی زوي یې په مارې کې په تـــوپ الوتې اوچا یې ورته خادر اوخپلې چې د جګړې پـــه وخت کې یې خپلې په خادر کې تاوې کړې وې راوړ ل د ګل بازخوار د د ه په یوازې خادر او خپلیو کله زړه تسل کیده . بیا یې چرته قرض وام وکړ او هغه ځای ته لاړه جن ګینې کوم موټې غوښه یا هډوکی به یې پاتې وې اوخپل کلی ته به یې راوړې . خو هلته یې نه خپل زوي هیڅ نښه ونه موند ه اوتش تابوت یې بیرته راوړ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

***

هو ، نو د ګل باز کاکا په غیرت د لونګین دغه پیغور د اسې ولګید لکه د فرانسې توپک چې د صبر کاسه یې نسکوره شوه ، په ویرجنو سترګو کې یې د اور بخرې تاو راتاوشول ، د جرنډ پرانړم ته یې لاس کړ او لونګین ته یې په ګڼړیه د اسې ګذار ورکړ چې د یوه ګدار سره یې ځای په ځای کړ ، په جرنده کې ناستو کسانو ګل باز کلک پلک ونیو ، چونې ته یې خبر ورکړ ، کوتوالیان له چونې نه راکته شول ، ګل باز کاکا ته یې اتکړیه په پښو اولاسونو کې واچولې او سیده یې چونې ته جګ کړ .

ماته خو د لونګین ماماد مړینې کیسه توله مالومه وه ، خو اوس د هغه د مړینې نه غوټې ورځې تیرې وې ، خلو پښتې یې هم تیره شوې وه ، غذا او د وایې خلاصه وه ، اخترهم نه وه راغلی چې خلک به یې لومړي اختره په د واوفاتیا تلل ، اوکال یې هم نه وه پوره ، نو ځکه زما سود الاپسې ډیره شوه چې ولې لونګین ماما کره د ومره ښځې ور روانې دي ، په همدې سوچ کې وم اوله ځانه مې پوښتنې پیل کړې وې چې د کلي د غوټکیو او ور و ماشومانو خبرې مې ترغوږ ه شوې چې : بچو د لونګین ماماکونډې ناوې راوستې ، بچو هیڅې ناوې ، چې کوم ور وکې به نوې ډلې ته راغې بیا به د ډلې کوم هلک ورته هماغه خبره تکرارکړه ، بچو پوهیږې چې د لونګین ماماکونډې ناوې راوستې ناوې پیرته به ماشومان په لوبو سرشو ، بل به بیا غږ کړ را ځئ هلکو چې ناوې وګورو او د دې خبرې سره جوخت به ځینې ماشومان د لونګین ماما په انګړ ننوتل ، هلکه یکه پاتې وم ، د ماشومانو خبرې راته خوشې مسخرې ښکاریدې ، خو سود امې لاپسې ډیره شوه ، زه هم بې واکه شوم ، غوجل مې په نیمایې کې پرېښود ه ، د سرو سوتونه مې لاسونه ومینځل څکالکی مې له سره ایسته کړ ، د کوتې تناب ته مې لاس کړ و ، خپل پنځه ګڼې د خاصې ټیکرې مې تړې راکښې کړې ، خندې مې وا هه اوږه سرمې کړ ، خدای شته چې کلک تړې وزک مې واچاوه چې خوک مې هډو ونه ښیژنې چې د شیرخان نګور پرونې ناوې وه ، لاسونه او پښې یې لاسره و و او بیایې له واړه ستړمات کړ و او د کلي نه بهر پرې ډه کلاته لاړه ، خوزما زړه تردې زیات بارنه شو ، اخستلای او تلوسه مې وه نوځکه مې شاوخوا وکتل ، ځان مې په تورټیکرې کې تاوراتاوکړ او نیغ په نیغه د لونګین ماما کلاته ننوتم .

د لونګین ماماکونډې په جوتړه تغرغور ولې وه او د تغر به منځ کې یې یوه بړ ستن خلور غبرګه اچولې وه او یوه نجلۍ پرې ناسته وه ، د نجلۍ په منځ پیکۍ وه ، اوپیچه یې نه وه بیله ، کله به یې خپلې معصومې سترګې هاخوا دیخوا وارولې او کله به یې بیا د ومره اوښکې توې کړې لکه د پسرلي باران ، ګرد چاپیره ترې ښځې ناستې وې ، ځینو ښځو به ورته په د لاسا یې ویل بچې ! لوړې مه ژاړه ، په دې حال هم شکر وباسه ، د اخو د پښتو خبرې دي ، که د اسې نسه واې شوي نو خدای خبر شه چې اوس په دې د پلار به خاوره بوتې شنه شوي واې ، او ځینو نورو ښځو به ورته په غوصه غوصه کښل ، سپورې ستغې به یې ورته وېلې ، ځینې ښځې به چې هرېلوته تیریدې نو لومړی به یې ورته په کرکه وکتل او د ژبې لاندې پیه یې ویل : پلار خونړي یې غټ پټ مړی وکړ ، بې سپین زیرو اوجرګویې ځان له مرګه وژغوره او د خونړي لور لا ژاړي هم ، کېرجنې به تانوچاخه کړي دي چې خلک دې په ځان راتول کړي او ته ورته سلګۍ وهې ، خلک شرموي ، قام شرموي ، چوپ شه ګینې خوله بې د ریاندې ماته کړو .

نجلۍ به دغه خبرې په خپلو غوږونو اوریدلې خو مجبوره وه چې ځان غلې ونیسي اوکه نه نو بیا ... کله به چې ډیره تنګه شوه نو په زړه کې به یې تیرشو چې خدایه ته ولې د هغه جرم سزاجې مانګې کړي ماته راکوې ، زه د اخپل تورو ږیښتان د لته د چاپه نامه سپین کړم ، د چا په طمع خپله بنګلې ځوانۍ خاورې کړم خدایه ...

د لونګین کونډه به د غه ورځ میلمنوته تود ه خوزیده ، خو کله به یې چې سپرغې ته وکتل ، کله به یې په سترګوکې د یوې ترخې موسکا خرڅ وشو او کله به یې هم د غومې اوغم اوښکې په سترګوکې ډ ولې ډولې شوې .

ماسره نولا اوس هم سوال وه او د کلي د ماشومانو خبروچې : ((بچو د لونګین کونډې ناوې راوستې نا وې)) مې په غوږ ونوکې انګازې کولې ، کله به مې یوه ته کتل اوکله بل ته ، اوکله هم سپرغې ته چې لاپیکې یې پرېخ وه او پیچه یې نه وه بیله ، کالي یې هم ښودې وو او د ناویتوب نښې پکې هډو نه لیدل کیدې ، د لونګین ماما د ښځې نه خو زه خبره وم چې همداسې ناوې کونډه شوې وه او هیڅ کوم اولاد یې لانه وه زیږولی ، د دې سوچونوسره مې سود انوره هم ډیریده ، مالا یه همدې چرتونوکې زنګل چې ناخاپه خوتنه سپین زیرې اومخور د حجرې نه راغلل او تمبو ته ودریدل وې ویل : د بازګل کاکا زنانه ووته وایې چې راووځي ، موږ څو ، او سپرغې ته هم وایې چې بچې د استاخپل کورد ی ، ته مه خپه کیږه ستا حیا د دوي حیا ده ، ته به د دوي پټ ساتې ، د لونګین کونډه ستالګه مورد اسې ده ... هو ، دوي نو هغه جرګه ماران وه چې سپرغې یې د لته راوستې وه اواوس نو بیرته تلل .

زما زړه نور په جاودید وشو د ومره لوبه خبره مې هډو په زړه کې جرته ایسارولې شوه ، نوبیې زړې ښځې ته مې سرورنیز د ې کړ : اد ې : د لونګین ماما کونډې د غه پیغله جاته راوستې د هغې خو کوم زوې ... اد ې زما په خبره پوه شوه په د اسې حال کې چې سترګوبې شاوخوا خارکاوه نوبه ډیره عاد ې لهجه یې راته وویل ، بچې د اد پښتوخبرې د ې ، د غیرت خبرې د ې ، سپرغې خواره یې په بدوکې راوستې اود یوې ښځې د ولور پیسې یې هم د لونګین ماما کونډې ته ورکړې د ې .

نوما بیاخوله راجوړه کړه او ورته مې وویل نو چاته یې ... هغې بیاخبره زماله خولې واخسته او وې ویل : د لونګین ماماکونډه شکر اومیډ واره د ه خدای خولوې د ې بچې ، که د زوې مورشې نو بیا به ورته سپرغې به نکاح کړې .

د هرات جامع جومات

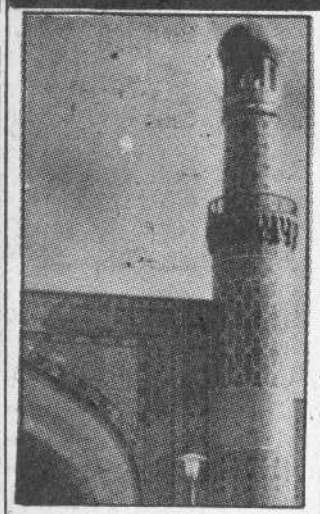

د هرات جامع جومات زموږ د ګران هیواد افغانستان له هغو سپېڅلو ماڼیو څخه د ې چې اوږ د تاریخ لرې اود معمارۍ د فن له پلوه یو ستر شاهکار بلل کیږي ، د ې پروپېر پورا هیسې د هرات مسلمان خلک به د غه سپېڅلې معبد کې د لوې خدا ې په عبادت او لمانځنې بوخت د ې .

کله چې د عربو به خاوره کې د اسلام څلنده لمر راوخوت او د جهالت اوناپوهۍ ، شرک اوکفر تورې تیارې یې له منځه ویو ړې اوتیاره زړونه یې د ایمان او وحدانیت په بلوشو روښانه کړل نه مړه د وسته زموږ به سیمه کې هم د اسلام او سلامیت رڼا خوره شوه ، اورتونونه (ایستګاهها) یوه بل پسې په مسجدونو او عبادتخاپونوواوښتل ، اوپه هماغه وخت کې د ې چې د هرات جومات اسلامي عبادتخاي به حیث وپیژندل شو ، او د اد ر ویشتم هجري کال د ې .

پاتې په ٦١ مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرد روزی فراخواهد رسید

می گذرد

ده سال از مرگ روز آوازخوان بی بدیل احمد ظاهر

معروف

عکسهای **احمد ظاهر** هنرمند نقید را تاسره صافی در اختیار مجله سیاوون گذاشته اند ازایشان اظهار سپاس مینمایم.

اولین کنسرتش گفتم . احمد ظاهر باید برای رفتن به روی ستیج آماده میشد . گوینده برنامه با زیباترین وعالیترین کلمات احمد ظاهر را به روی ستیج فرا خواند و او آهنگش را سرود .

سپس در کابل نداری غوغا و شور همهمه گرفت. معمولا در کنسرت های او از همان روز اول گروپ علاقمند و گروپ مخالف حضور میداشتند شیفته گان آواز او را پیش کف میزدند ، فریاد می کشیدند تا مشورا فریاد می کردند و مخالفان اش در میان آهنگش میدویدند و کار را تا جاهایی می کشاندند که احمد ظاهر تحمل را از دست میداد .

از احمد ظاهر قصه میکنند که پس از کنسرت هایش با اعتقاد خاصی به کلام مقدسی که همیشه در گردنش آویزان بود به آن کلام قران کوچک بود مراجعه می کرد و بار بار آنرا می بوسید و مثل اینکه درد دلش از آن کلام مدد میخواست تا موفق باشد . و اینکارش همیشه تکرار میشد زیرا همیشه او تشویش داشت و همیشه دلهره پیش از کنسرت هایش برجسته بود .

احمد ظاهر از آنگاه که درد نیلی موسیقی غرق شد چنان عاشقانه و صادقانه سرود و خواند که گاهی در آهنگ هایش غرق میشد و آنگاه برای کمپوز و شعر پروایی نمی کرد . میخواند و میخواند وچی بسا که کلمات را فراموش میکرد . گاهی یکی از نوازنده گان در گوشش مصرع شعر را به یادش میآورد و گاهی هم آن را غلط ادا میکرد و همین هم است که در چند آهنگش اشعار را درست نخواند ، و در آهنگهای کنسرتی اش مصراع های از شعر باقی مانده است. بیشتر از دیوان رهی ، فروغ فرخزاد و مولانا شعر را برمی گزید :

—نه دل مفتون دلبندی ، نه جان مدهوش دلخواهی (رهی)

—میروم خسته و افسرده و زار. (فروغ)

—ای قوم به حج رفته کجایید کجایید (مولانا)

روزی احمد ظاهر برای زیبایی کسی آهنگ میخواند . نیوا از آهنگساز نامبرد ار آنوقت در ریخودی برایش گفت : احمد ظاهر هنرت را بلند ترنگاه کن، ضعف تو عشق هایت است این عشق ها ترا برباد میدهد . و دقیقاً همینطور شد، احمد ظاهر به خاطر عشق هایش به زندان رفت و سرانجام جانش را از دست داد .

احمد ظاهر زنده گی بسیار پیچیده و درهم و برهم داشت با آنکه دلش میخواست فضای خانه واده اش آرامش داشته باشد و هنرش هنرهمه پسند و آرام باشد امازنده گی برای او این اجازه را نداد . همواره در جدال ها بود و در جنجال ها ، گاهی زندان میرفت و همینکه از زندان برآمد آهنگ هایی میخواند که در آن بوی آزادی و وارستگی جاداشت. حتی میگویند وقتی آهنگ "لیلی لیلی جان" را برای تلویزیون ثبت میکرد همانروز او را از زندان به تلویزیون بردند و شاید تصادفی نباشد که در پس منظر این آهنگ سمبول آزادی پر میزند و پرنده هایی در پرواز است.

بقیه در صفحه (۸۱)

مرگ

به هرسومیروم ای آشناد رجستجوی تو
ولی از تو سرافی نیست
نه در اینجانه در انجا !
بیادم بازمی اید که میگفتی :
برای ناله ام تنگ است این دنیا
چرا برما سرود ((بگذرد)) اموختی ؟
رفتی
ومارا از فروغ داغ حسرت سوختی و رفتی
سرورت با هزاران نغمه هستی
جهان را برد در رمستی
شکوهت آسمان بود
ولی اینم زتوجز نغمه واوازباقی نیست
بیاد م بازمی اید که میگفتی
"مراجون قطره اشك زچشم انداختی رفتی"
ولی ای ناجوان این را برای خود پیش تهمت ساختی رفتی .
شبی درخواب خواهم دید .
اگرگویی جوابم راکه من بازامدم ، بازامدم ؟
ولی جای تو اینجا در میان مردمان خالی است و یادت تا ابد باقی است
وبازمی ایی .
هرگزنمی ایی ، نمی آیی

... این مرثیه رایکی از نزد یکترین دوستان یکی ازموثر ترین چهره های موسیقی ماد رکار وفعالیت هنری احمد ظاهر بعدازمرگش تهیه نموده بود . هرچند خود او نیز گوناپید ایی دارد اونینوازاست قصه ها و خاطره های در مورد احمد ظاهر هنرمند همیشه جاوید ان موسیقی مادریافتیم این قصه ها را یکی از دوستان نزدیك او به ماحکایه کرد :

احمد ظاهر آن مرد پرآوازه و خوش صدا که در منطقه از شهرت هنری بلندی برخوردار بود وقتی اولین کنسرتش را اجرامی نمود پشت پرده ، ستیج کابل نداری دلش به سختی می لرزید . بار بار از گوینده ، پروگرام تقاضامی کرد ، تا اورا در روی ستیج همراهی کند و تنهایش نگذارد چراکه احمد ظاهر حجب معصومانه دلشت. آنچنانکه میخواند وهزاران تن را به شوروشادی میآورد به همان پیمانه کمرو ببرد لهره بود . همیشه مخصوصاً در کنسرت اولیش اضطراب عجیبی داشت که مبادا کسی استقبالش نکند ، مبادا کسی برایش کف نزند مبادا کسی تمسخرش نکند چراکه احمد ظاهر با تمام نام و شهرت از کوتاهی قد شرنج می برد . وبسیار توجه داشت که کسی برآن خرده نگیرد از

(c) ketabton.com: The Digital Library

داستان کوتاه

پیرمرد و دریا

نویسنده روژه دوینی

ترجمه: رضا سید حسینی

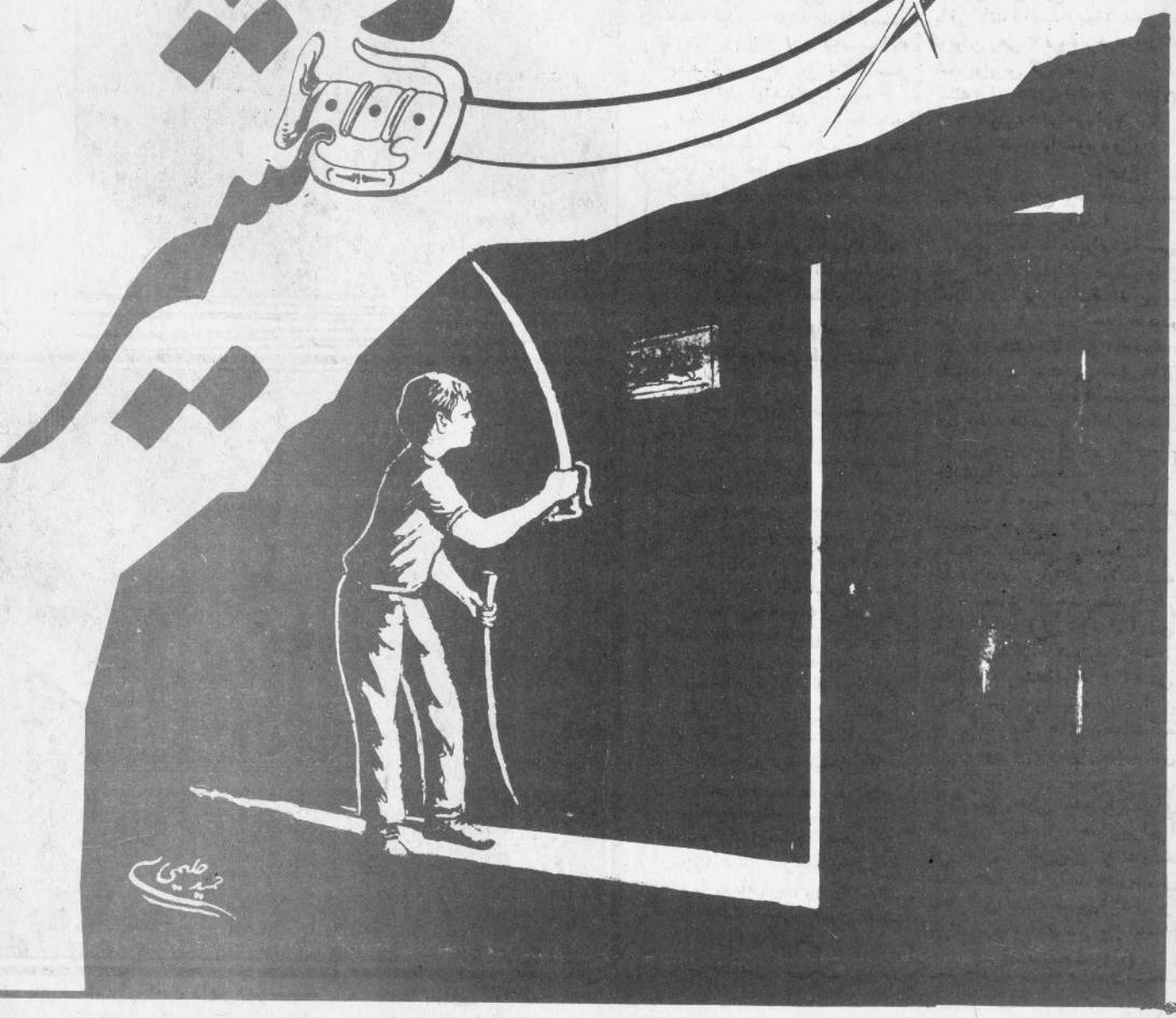

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانهٔ کارگری روی تپه ، امشب کودکی را در بر دارد که میمیرد . پریده رنگ و آرام ، مانند آدمک چینی بازیچه ها ، در بسترش دراز کشیده است . دیگر به اسباب بازی هایش دست نمیزند . برادر همایش سخت مشتاق آن ها هستند اما پسر ، خشمگین است . ((این هاخیلی گران تمام شده ، اسباب بازی های بیمار است !)) همهٔ آن را به آرزوی سلامت و نشاط بچه روی لحاف چیده اند . یک اسب چرخدار یک دلقک سرخ و زرد ، یک میمون مخمل پوش ، یک دست اسلحهٔ روسی با یک کلاه خود واقعی ، گل کوی باخورشید و — زین و یک شمشیر کوچک .

تنهایک بازی هنوز سرگرمش میکند . گاهی وقتی که مادر با تن لرزان به طرف اوخم میشود کودک بازاری میگوید : بده بوز ، مامان ، بده بوز !

زن بیچاره پا بر روی رکاب میگذارد و چرخ خیاطی را آهسته به کار میاندازد و چرخ خیاطی برای سرگرم کردن کودک اومانند حیوان وفاداری خرخر میکند .

پدر پشت سر داکتر وارد شده ، است . قدرت کارکردن نداشت اما ناچار بود . در کارگاه همکارانش به او گفتند :

تو بگذار برو .

و سر کار گر که پیر مردی بود ، گفت :

وقتی که آدم نصف دلش در خانه باشد ، دیگر حال کار کردن ندارد .

به این ترتیب ، اکنون با چهره فشرده از رنج و عذاب ، در خانه است . مادر در آشپزخانه منتظر است . روی پای پاک پله ها ، همسایه ها با صدای آهسته حرف میزنند و دو بچهٔ کوچکتر را خاموش میکنند .

فقط ((پی یر)) بچهٔ بزرگتر ، با پتلون کوتاهش ، با پیشانی پهن ، موهای کرنگ و قیافهٔ کودک جدی ، همراه داکتر ، بی آن که دیده شود ، روی اتاق خزیده است . هرچند که از این کار به شدت منعش کرده بودند ! هیچ سر و صدایی نکرده ، و در پسخانه بی میان جالی های ماهیگری و سایبان ها پنهان شده است . میترسد ، زیرا از لای در ، پدرش را میبیند که با چهره گرفتهٔ خاموش وبی حرکت گریه میکند . دو قطره اشک آهسته روی گونه هایش میلغزد ، بعد دو قطره دیگر بعد دو قطرهٔ دیگر . . .

صدای بم و مهربان داکتر را میشنود که میگوید :

شما مرد هستید ! زن تانرا آماده کنید . چون امشب می آیند بچه اش را ببرند .

((پی یر)) به آشپزخانه رفت . مثل این که مادر همه چیز را شنیده بود . اوبر روی فرش سیاه خشتی ، در میان تکه های هیزم پراگنده ، زانو زده وبی اراده یک قاشق چوبی را در ظرفی میچرخاند . بچهٔ بزرگ خانواده که قدش از مادر زانو زده هم کوتاهتر بود ، دستهارا دور گردن او حلقه کرد وآهسته گفت :

مامان ، چی کسی قرار است بیاید ؟

آن گاه مادر قدری گریه کرد تا تسکین یافت . وپسرش مانند مرد بزرگی اورا به طور جدی بوسید . مادر گفت :

باید هرسه تان قدری عاقل باشید و زود بخوابید . قرار است یک آدم بد ، خیلی بد ، بیاید و ((میمی)) کوچولورا ببرد .

((پی یر)) به اتاق دیگر رفت . پدر ، همان جا کنار پنجره نشسته است . آفتاب دم غروب بر روی شیشه پنجره میخزد . ازشگاف پرده که به طور سه گوش بالاکشیده اند ، تکه وسیعی ازشهر آبی رنگ ، پر از خانه های متعدد دیده میشود .

پدر ، مانند کسانی که عادت ندارند ، در جریان هفته ، بیکار باشند ، نمیداند چی کار کند ، وبا انگشتان خشن وسیاهش باز بچه ها را روی لحاف زیبا ونو که گل های قرمز دارد میچیند .

((پی یر)) نزد یک میشود ، مدتی منتظر میماند وسپس میگوید :

— به راجازه میدهی که شمشیر کوچک را ببردارم ؟ آن را خودش به من داده بود .

مرد که ازچنین درخواستی تکان خورده است ، نگاه خشم آلودی به پسرش میاندازد ، — چنان که گویی بچه کفر گفته است غرغر می کند .

برو گم شو ، دیگر چشمم به رویت نیفتد .

بعد ، چون غذای شب هنوز حاضر نیست ، ساعتی است که معمولاً کارگاه ها تعطیل میشوند ، مدتی کوتاه به میخانهٔ پایین می رود تا درباره بدبختی باد وستانش صحبت کند .

وبعد ، شب فرا رسیده است . خانه در خواب است و محله تاریک کنار شهر نیز در آن به خواب رفته است . . . اما پدر ومادر ، در دو سوی رختخواب شب زنده داری میکنند ، گویی میخواهند کوچولوی شان را از دستبرد آن دزد نامرئی که قرار است بیاید ، حفظ کنند .

وبیچاره ها که غم واندوه خروشان کرده است با چهره یی به رنگ خاک باگوشه های آویزان دهن مانند کسانی که گریه میکنند ، بر روی چوکی ها خوابشان میبرد .

درهمان لحظه است که ((پی یر)) کوچولو ، با پیراهن خواب بلندش و با پاهای برهنه به طرف تختخواب میخزد . شعله چراغ کم نوری می لرزد . هیچ کس ازجای خود تکان نمیخورد .

آنگاه کوچولویی بی چاره دست به مجموعهٔ اسلحه میبرد ، شمشیر مورد نظر را از غلافش میکشد ومی بود ((پی یر)) با شمشیر فرار میکند وشمشیر وقتی که ازبرابر چراغ می گذرد ، برق می زند . به سرعت وبی صدا به طرف وسایل خودش میرود ومشغول لباس پوشیدن میشود . اکنون با پیش بند وکلاه پره وکفش های بندی بی صدا آماده است .

تلفک چوبی دروازهٔ اتاق بسته است . روی چهار پایه یی میرود . . . روی پنجه های پا بلند میشود وبه خودش فشار می آورد و شمشیر کوچک روی دستگیره را از میخزد وصدا میکند .

آن گاه ، معلوم نیست مادر زیر تاثیر چی احساس از خواب میپرد وفریاد میزند :

— بروم نگاه کنم ببینم بچه ها رویشان را باز نکرده باشند ! وا — نند دیوانه ها بر میگردد ومیپرسد :

— ژان ! ((پی یر)) کجاست ؟ در رختخوابش نیست !

وبه رمثل این که ضربه یی به صورتش خورده باشد ، ازجا میپرد ومیگوید : بقیه در صفحه (۸۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسالۀ ما

تست هاي رواني به مثابۀ آيينۀ تمام نماي اوضاع مسلط رواني يك اجتماع بوده وهمه ساله در ممالك مترقي جهان — نتايج اين تست ها به مثابۀ شواهد تاريخي ، درج روزگار ميگردند كه باكمال تاسف در وطن ما اين زمينه ، شاهد كمتر كارهايي بوده كه خواسته باشد با امكانات محدود دست داشته ، روان جوانان وطن خود را به معرض نتيجه گيري بگيرد تا سرآغازي به همجوتست ها بوده وهم بتواند بحثي بروان جوانان اجتماع ما باشد .

يازده پرسش همگون از يكصد و ده جوان بين سن هفده ونوزده از متعلم ، محصل ، دكاندار كارگر اهل كسبه ومنسوب عسكري نمودم وآن چه براي ادامۀ كار بيشتر ذوقزده ام مينمود ، صراحت يا سخهاي جوانان بود ، چه آنان راهراسي از رويه روشدن با يك ژورناليست پيچيده بود ، بل كه فكر ميكردند با آيينۀ شان روبه رو حرف ميزنند ، به جز اقليت محدود و آن هم در برابر چند پرسش محدود كه بعداً يادآوري خواهم شد ، ملانم ميدانم ازمسؤو-

لين مكاتب وفابريكه ها كه در به وجود آوردن فضاي كاملاً راحت روانی بامن همكاري نمودند سپاسگذاري نمايم . اينك نتيجه گيري تست رامينوانيم :

در برابر پرسش ((توقع از والدين)) جزچند تن استثنايي كه ازوالدين به خاطرعدم ممانعت شان در همه امور ، سپاسگزار بودند (مانند تيموراز ليسه حبيبيه كه والدينش هيچگاهي از اعمال او بازپرسي نكرده ودرمسايل شخصي اومداخله نمي كنند ...) ديگران يا ساده بگويم نود وهفت در صد جوانان ما ازيدرومادرخود توقعاتي دارند ، به گونۀ مثال هژده ساله گان ليسۀ عالي مريم كه يكي از مكاتب تقريبا دورافتاده از مركز است وبانگهداشت اصالت هاي كهن كه جزمنعنات ماشده اند ، به صورت عموم توقع دارند كه براي شان درهمه امور ، آزادي هايي قايل شوند از ادامۀ تحصيل درخارج و — پوهنتون تا شرايط درس وكار در بيرون ازخانه وغيره .

وجوانان ديگر نيز ازبعضي تبعيض هاي خانه واده گي رنج ميبرند ، مثلاً نسرين كارمند شركت كشمش پاكي ميخواهد والدين به همۀ اولاد ها به يك نظر ببينند و يكي را برد يگري ترجيح ندهند . ليلا ازليسۀ آمنۀ فد وي ميگويد:

تنه رقصه گان وته اينده ، گان ، نعيد انند ا
كه قرون پر هنرما چه سخت وسنگين
است اميد هاي نوبمن باهذ اب هاي
خونين است اگر كه عاشق ديروز
آرزو ميكرد به ماه چهرۀ معشوقه يك نگاه
كه جوان عاشق امروز آرزو مند است
بسراب ماه عسل يك سفر به ماه كند...

تهيه كننده : نادر بيجويا

والدين بايد ان قدروقيمتي كه به پسران قايل اند به دختران نيز قايل شوند وغيره .

توقع هژده ساله گان ازاطرافيان به صورت عموي باتفاوت — هاي كوچكي كه ناشي از محل سكونت شان بوده ، همسان است ،

بقيه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از همه جا

حیوانات را هم میدزدند

در لیون فرانسه در حدود یکصد حیوانیکه به منظور تجارب تحقیقاتی وتشخیص بیماریها به شمول بیماری (ایدز) مورد استفاده بودند، توسط گروپ طرفداران حقوق حیوانات از یک لابراتوار آن شهر دزدی شدند.

این حمله بر انستیتوت تحقیقات طبی از سوی گروهی که پیشتر ناشناخته بودند، صورت گرفته است.

کارمندان لابراتوار میگویند: عجالتاً خطر پخش بیماری از ین ناحیه وجود ندارد اما بعضی حیوانات مانند موش وشادی بالقوه خطرناکند.

خانمی که تیلفونی مسؤلیت دزدی این حیوانات را فاش ساخته، گفت: این گروه نتوانستند از راه قانونی مانع سوء استفاده های شوند که به نام تحقیقات در عرصه دانش علیه حیوانات صورت میگیرد.

او میگوید، هرسال در حدود هشت ملیون حیوان قربانی این کاوشهای علمی می شود. به نظر وی باید در قانون فرانسه تغییراتی وارد شود که اجرای تجارب بالای حیوانات زنده را با روش های تحقیقی دیگری تعویض نمایند.

در حدود شصت دانشمند به شمول علمای کانادایی وامریکایی روی این حیوانات دزدی شده به خاطر یافتن علل بیماریهای مانند (ایدز) وحملات قلبی کارمیکردند. سازماندهان این امور تحقیقاتی عمل دزدی را ـ اکتیویزم در برابر تحقیقات طبی) میدانند ومیگویند:

((این عملی برای حیوانات هم زیان آوراست. زیرا آنها به مراقبت خاص نیازدارند))

سازماندهان یاد شده میگویند: حیوانات شامل شادی ها، سگ ها، پشک وموشها شاید در کدام موترلاری انتقال داده شده باشند.

حساسیت به پوست مادرکیک

تحقیقات جدید دانشمن ـ کنگ از متخصصان مرکز طبی ـ پوهنتون کنتکی به این نتیجه رسیده است که ۲۵ درصد افراد عادی و ۵۰ تا ۶۰ درصد مبتلایان به آسم دشمنهایی از این ایالت به پوست سخت مادرکیک خانگی حساسیت دارند. بدن مواد دفعی حشره پس ازمرگ متلاشی ودرهوا شناور میشود. تنفس این ذرات انگیزه حساسیت را ایجاد میکند.

بسیاری وحتی دیرابوجود وحرکت مادرکیک درخانه شان نوعی واکنس روانی نشان میدهند چون عوامل حساسیت زا درپوست وبخشهای دیگربدن اشده، ازین حشره قرار دارد. تنها کشتن آن کافی نیست، بلکه تمام بقایای آن باید کاملا ازخانه بیرون انداخته شود. همچنین درباره ای ازموارد تزریق یادگن ممکن است درکاهش واکنس حساسیت موثر باشد.

صبح به خیر! خوب هستید؟

بسیاری از اشخاص مسن و سالخورده در ایالات متحده که تنهاویکه زندگی میکنند صبحانه این جملات قبلا ثبت شده تیلفونی را، از کمپیوتر میشنوند.

پول این مکالمات تیلفونی را ـ شعبه پولیس در هر ایالت امریکا میپردازد. کمپیوتر طورخود کار به هر مرد یازن مسن که به تنهایی زندگی میکنند، زنگ میزند ومیگوید:

صبح بخیر! خوب استید؟ اگر پاسخ مثبت شنید، نمره منزل دیگر را میگیرد واگر آوازبلند نشد، کمپیوتر به پولیس خبر میدهد.

این سیستم که توسط بروس ـ جانسن یک علاقه مند کمپیوتر اختراع شده است، یک مرد ۷۳ ساله راکه در حالت کوما ی ناشی از بیماری شکر رفته بود، ازمرگ رها ساخت ونیز پیرمرد دیگری راکه دستانش را بریده بود کمک کرد.

در حدود ۴۷۰۰۰ نفر کشته و ۳۰۰۰۰۰ در تصادمات ترافیکی طی سال گذشته در اتحاد شوروی زخمی شده اند. این آمار رسمی با ارقام واعداد نشرشده در ایالات متحده امریکا شباهت دارد اما واقعات ترافیک در آلمان غرب، فرانسه وانگلستان سال گذشته به مراتب بهتر بوده به این معنی که درکشورهای یاد شده، شمار کشته شدگان در اثر تصادمات روی جاده چارمرتبه کم شده است.

در اتحاد شوروی در سالهای اخیر حوادث ترافیکی روبه افزایش نهاده ودراکثر موارد، ـ راننده گان مقصر این رویدادها بوده اند.

در قبال همین حوادث شورای عالی اتحاد شوروی دستور داد در قوانین آن کشور در رابطه با مسؤلیت تخطی ازمقررات ترافیک جاده تغییراتی بیاید ومواد ـ ایزاد شود.

طبق این دستور تعداد تخطی هایی که شامل جریمه میشود به طور قابل ملاحظه محدود ساخته شده است. قابل یادآوریست که در یک سال، پنج ملیون راننده در اتحاد شوروی جریمه شده بودند.

زیاده از سی وپنج ملیون نفر هرسال در شوروی به خاطر تخطی ازمقررات ترافیک سرزنش می شدند درحالیکه زیاده از نیم آنها مرتکب اشتباهات اندک شده بودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارگر جوانی خود را آتش زد

یک کارگر صنایع کشتی سازی که فریاد میزد : ((زنده باد کارگران)) خود را در جزیره کوچی در جنوب کوریا آتش زد .

پارک جین سک ۲۲ ساله پس از آنکه تیل خاک برید ن خود پاشید و خود را در صحن شرکت کشتی سازی وصنایع ثقیله آتش زد باوضع وخیم شامل بستری شفاخانه شد .

همکاران اوگفتند پارک که شعار میداد زنده باد کارگران پیش از آن که به جان خود آتش زند خواستار ختم ((سرکوبی و اختناق کارگران)) گردید .

گفته میشود از او خواسته شده بود به دسته ((نجات کمونی)) بپیوندد . این دسته به خاطر جلوگیری از اعتصاب کارگران که میخواهند دستمزد شان ۵۰ در صد افزایش یابد ، تشکیل شده است .

تکنالوژی خنثی سازی

یک شرکت کوچک امریکایی موسوم به " تکنولوژیهای خنثی سازی سروصدا " برای نخستین بار ه یک پرد ازند ه ٔ علایم " ضد سروصدا " ساخته است . شرکت مذکور از یک اصل قدیمی فیزیک برای کنترول سروصدا وارتعاش استفاده کرده است . کارشناسان این شرکت از یک سیستم ریز کامپیوتری استفاده کرده اند که از راه تزریق " ضد سروصدا " به دستگاهایی مانند ماشین های دیزل وماشین آلات کارخانه ای سروصدا را کاهش میدهد . " ضد سروصدا " یک موج صوتی است که قدرتش به اندازه ٔ قدرت موج سروصدا است اما ۱۸۰ درجه با آن اختلاف فاز دارد . هنگامیکه این دو موج با یکدیگر ترکیب میشوند یکدیگر را خنثی میکنند .

نخستین جز ٔ یک سیستم ضد سروصدا در یک ماشین احساسگری است که چرخه (سیکل) کار موتور ودر نتیجه سروصدای اگزوز را تحت کنترول دارد . متناسب با سروصدای اگزوز احساسگر یک علامت (سیگنال) همزمان شده (سنکرونیزه) به پردازنده ٔ منبی فرستد . پردازنده ٔ سبب میشود که بلندگوی سیستم " ضد سروصدا " سروصدای تولید شده را میکبود . وکنترول میکند وپردازنده ٔ علامت ارسالی بلندگوها را تصحیح میکند تا اینکه سروصدای ماشین به حداقل کاهش یابد .

فرستنده ٔ الماس پیمانی

از ۴۰ سال پیش

باستان شناسان امریکایی و ویتنامی ثابت ساخته اند در مناطقیکه امروز متعلق به شمال ویتنام است ۴۰۰۰۰ سال پیش حیوانات زیست داشته اند .

در جریان حفریات در ۱۵۰ کیلومتری جنوب هانوی، آنها به طبقه ضخیم کاربن برخورد ند که در آن د ندان د وانسان مختلف که فکر میشود کوچک وبسیار جوان بود ند حفظ شده است .

دانشمندان به این یافته ها ارزش فراوان قایل اند زیرا موجودیت انسانهای را ثابت میسازد که بقایای آنان تا انسان امروزی در ویتنام وتمامی منطقه جنوب شرق آسیا میرسد .

برنامه ضد اعتیاد

اتحاد شوروی در پی آن بر آمده که یک برنامه ضد اعتیاد به سگرت را عملی سازد . این تصمیم در ارتباط با روز نارغ از دود تنباکو که به تاریخ دهم جوزا مطابق فیصله سازمان صحی جهان برگزار شد ، اتخاذ گردید .

این برنامه شامل تحقیقات اساسی ، پروگرام معالجه ٔ طبی و وقایه ٔ موثر میباشد ، که کمپاین تربیتی وآموزشی ومطلع نمودن افکار عمومی را نیز همراه خواهد بود . در برنامه ٔ مذکور اطباء دانشمندان سهم میگیرند . یکی از پیشنهاد ها این است که پزشکان در تمام نخست خسته ، سگرت را ترک گویند .

توجه بیشتر به برایم زنان سگرت کش معطوف خواهد شد . طبق آمار سازمان صحی جهان ، سگرت سبب مرگ پیش از وقت هر ۲ ملیون انسان در هر سال میشود که مخصوصا برای زنان واطفال شان خیلی هازیان آور است . مواردی وجود دارد که اطفال هنگامیکه والدین شان سگرت میکشیده اند ، دچار بیماری سرطان شده اند .

در اتحاد شوروی تعداد زنان سگرت کش روز افزون است به ویژه دختران مکتب این عادت خراب را اختیار میکنند . پانزده درصد زنان در سن وسالیکه برای به وجود آوردن اطفال مساعد ترین وقت است ، سگرت میکشند .

تهیه کننده : حسن نیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

پسران محمد علم شکسته بند کارپدر را ادامه میدهند

مصاحبه از حسینا حافظ

در دنیای طبابت معاصر و طبابت قدیم مسایلی است که بعضاً یکی بردیگر ازلحاظ روش رجحان پیدا می کند. مثلا شکسته بندی یکی از مواردی است که بعضاً طب معاصر به شیوه های شکسته بندی محلی نیزمعتقد است واکثراً موثریت کارشکسته بند ها بهترازکارتخنیکی طب مدرن میباشد. ما مسایل راد مورد ارتوپیدی و شکسته بندی ومحبوبیت استخوانها اینجا وآنجا خواندیم روش های تازه ایکه دراروتوپیدی و طبابت معاصر است، پیوند دادن محبوبیت استخوانها طویل ساختن وضخیم ساختن آن و سرانجام نموی استخوان تجارب جدیدی رابه دست آورده است. داکتر موسی ورداک ازافغانستان در دین زمینه ها تجارب جدید را مرضه داشته اند یاد رنوشته فعلی اشکسته بندی محصول درکشورحرف های دارایم با محمد شفیع پسر محمد علم شکسته بند معروف کشور به محل کارش رفتم. درگفتار مینما بهزاد دردکانی که بیشتر به یک عطاری مشابه است برخوردم. انواع ادویه های یونانی و قطی ها چیده شده ومریضانی زیادی انتظار میکشند. در داخل دکان دو دوشک برای مریضان اختصاص یافته وشکسته بند لباس مخصوص به تن ندارد، برایش میگویم

از سباوون امده اید تا حرف و سخنش را برای مجله بنویسیم با صمیمیت مرا فرامیخواند وبعد از ختم کارش به صحبت آغاز نموده و میگوید:

بدرم محمد علم درشهر کابل یکی از مشهورترین ومعروفترین شکسته بند ها بود، اما فعلا خیلی ناتوان شده و ازعهده این کار بخوبی آمده نمیتواند ولی من وبرادرم محمد اسلم که فعلا مامور وزارت مخابرات است از ۳۰ سال بدینسو حرفه پدری را پیش میبریم.

س: میپرسم که شما چگونه تشخیص مینمایید که شکسته گی چگونه و درکدام ساحه است، زیرا درطب معاصر از روی عکس شکسته گی را تشخیص مینمایند؟

ج: ما به طور عمومی در اثر لمس کردن ناحیه بند یده ویا درم شده را جستجو مینمایم که البته نه تنها شکسته گی را بلکه حالات برآمده گی استخوان را نیز یدانیم هرگاه ناحیه شکسته گی راتشخیص نتوانیم مریض را به گرفتن عکس توصیه مینماییم مخصوصاً شکسته گی قفس سینه ولگن خاصره را. و از تداوی استخوان طویل ران عاجز استیم زیرا بالنگر تداوی مینماییم.

س: تداوی تان معمولا چی گونه است آیا قناعت بخش است؟

ج: مریضانیکه زودتر درحالات کسر استخوان مراجعه میکنند به همان پیمانه تداوی شان زودتر وموثریت آن زیادتر است ولی درحالاتیکه از واقعه مدتی بگذرد استخوان جوش کرده هم درکار ما وهم درطبابت معاصر مشکلات پیش میشود.

س: آیا جهت تداوی ازادویه معاصر استفاده مینمایید یا از ادویه یونانی؟

ج: ما ساحه شکسته گی را با یک نوع مواد که ازقیل شرشم وادویه یونانی ترکیب یافته است ماساژ میدهیم بعداً همان ناحیه را چی دست باشد یا پا زیرفشار پای راست خود جابجا کرده بعداً زردی تخم را درناحیه مذکور میگذاریم ومقداری از پنبه ایکه سوختانده شده بالای آن میگذاریم سپس باکاغذ قطه یی محل شکسته گی را استوار نگهداشته با بندازمی بندیم.

س: این مدت تداوی چند روز را دربر میگیرد؟

ج: اگر سن مریض پیشرفته نباشد یعنی طفل باشد ۴۰ الی ۴۵ روز وبرای بزرگسالان مدت ۶۰ روز را دربرمیگیرد.

س: برای تداوی چند افغانی افغانی اجرت میگیرید.

ج: به اساس توان مالی مریض هرقدر که خودشان لازم بینند.

س: به نظر شما تداوی طب معاصر موثر است یا ازشما؟

ج: گاهی موثریت کار ما بیشتر ازطب معاصر است زیرا بعضا مریضانی دیده شده که بعد از تداوی طولانی نزد دکتوران نتیجه درست نگرفته نزد ما مراجعه نموده وتداوی ما موثر واقع گردیده ومریض شفا یافته.

س: آیا شفاخانه ها از شما تقاضای همکاری را گاهی نموده ماند؟

ج: سالها قبل ازینکه جلیلن تقاضا بعمل آمده بود ومعاش خوبی برایش تعیین شده بود اما ازمن چنین تقاضا تاکنون به عمل نیامده.

س: به نظر شما آیا ضرور است که شکسته بندی علمنوی راگسترش دهیم. پیشنهادات شما درین زمینه چی است؟

ج: در شرایط کنونی چون واقعات شکسته گی زیاد است باید روز تاروز این حرفه تقویت وگسترش یافته وهمزمان باهمکاری وکمک طب معاصر رشد بیشتر را نصیب گردد.

س: میخواستم درمورد مشکلات و کمبودی های که درکارتان روبرو ست از زبان خودتان بشنویم.

ج: مشکلات درکار ما کمتر بوده و زمانی مشکل خلق میگردد که کار وقوع حادثه مدتی سپری شده باشد. وگاهی اتفاق میافتد که مریضان بعد ازینکه استخوان سیاه شده باشد نزد ما مراجعه مینمایند که

بقیه درصفحه (۶۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

روزگار بیچاره جسور

عظیم جسور هنرمند سابقه دار راهنمه ما وشما میشناسیم . هم آوازش را وهم تصویرش را . آوازش از وراي پارچه هاي طنزي ميرزا قلم به گوشهاي ما آشناست وتصویر اوراد رفلمها وتیاترهاي تلویزیو نی زیاد به تماشا نشسته ایم .

جسور اکنون مدیر برنامه هاي نمایشی رادیو افغانستان است . مرد یست آرام ، متواضع وکم حرف ، با استعداد وخوش برخورد .

پس از مدتها شوق میکند ، به جاي (ماد راولاد ها) خودش به خرید برود . کمی پیاز ، کچالو و سیوه میخرد ومیخواهد خانه رفته به اصطلاح پوز بدهد که ببینید چشم بازار را آورده ام . سوا د را گرفته ، براي رسیدن به خانه اش (که در مسجد اتفاق شاه شهید ع است) به سرویسی سوار میشود . سود ارا باد شواري بالا میکند ، — جایی هم نمی یابد ، چوکی ها براست ، د هلیز موتر براست وحتی بالاي شانه هاي مردم هم جایی نیست .

جسور ، عرقریزان ونفس زنا ن وارد بس میشود وخود را د رگوشه اي جامیکند . مرد خیرخواهی که د ر چوکي نشسته باد شواري بارش را از نزد ش طورکک میگیرد . اوهم زیا د خوشحال میشود که هم بارش سبک شد وهم مردم چی قد راورا د و د ارند که حتی د وران بیروبارکمک ؟ میکنند ، باخود د رهمین چر ت هاست که نگران سرویس ، راکهین را د عوت مینماید تاچند قدم پیش بروند وجسورنیز پیش میرود و د ر افکار خود غرق است . که فرد اچی پروگرام دارد ، چي بنویسد ، چی طورتمثیل شود و . . . .

که صدایی میشنود ، مسجد اتفاق ، پایین شوید ! جسور بیچاره هرچند زیاد میمالد ، آن مرد راکمتر میبابد .

— آن مرد خیرخواه با سود اوجسور آب میشود ود رزمین فرومیرود . . . شاید اوچند ایستگاه پیشتر پا یین شده باشد .

وجسور . . . بلی بیچارجسو ر با چهره ، تماشایی خود راهی خانه میگردد !

اطرافی از اطراف روغن خرید

حکیم اطرافی کمیدین خوب ما که با د ریغ از مدت چند سال به این طرف ، به بیماري قلبی د چا ر است . با آن هم باپشتکاروتلا ش بیشتر به کارهاي هنري خو د اد امه میدهد و بیشترنما یشنامه هاي کوتاهی راکه د رآن نقش میداشته باشد ، خود شمینویسد . او از همه زیاد ترازکوچه یی که د ر آن زند ، گی میکند ود رشند ك می باشد گلایه دارد که کند وکسر آن هرگز اصلاح نشد .

حکیم اطرافی شنید ، بود که د رد یك تانك تیل لوگر بیوست (بالاحصار) ، بازاري ایجاد شده که آرد وروغن را ارزانترازنرخ مندوي کابل به فروش میرسانند پولیراکه باد شواري به د ست آورده بود ، به جاي آن که باآن دارو — براي تسکین د رد قلبی خود بخرد خواست براي خانه واده اش ، — روغن بخرد و یکراست راهی بازا ر جد ید گرد ید . د رآنجا یك پیپ روغن (آسیا) را (د وهزار افغانی) ارزانترازنرخ تعیین شده ، فروشند ، گان روغن خرید ، پنجعد افغانی پو ل کرایه تکسی پرد اخت وبالب بر خنده ، ود ل امید وار وارد خانه گرد ید . خانمش خیلی خرمند شد باخود گفت براي د وسه روز د یگر از روغن ذخیره شده (یا سره یی) استفاد ، میکند .

سه روز بس از آن ، خواستند از روغن تازه استفاد ، نمایند امابه هراند ازه یی که زیاد تر روغن میاند اختند ، کمترچربی میید ند تا اینکه متوجه شد ند که فروشند ، مبتکر به جاي روغن ، کچالوي جوش داده شده پاك را . . . .

اطرافی مظلوم ، د وان د وا ن خود را به بازارجد ید میرساند و سراغ آن فروشند ، ظالم رامیگیرد امانمیباید زیرا فروشند ، د کانی ند اشت ود رکنار سرك روغن وا رد میفروخت . . . .

سرانجام ، اطرافی د وست د ارازترازد وبا به منزل برمیگرد د وفرد ایش این حکایت را به من میگوید ومیافزاید :

— به کی نالم .

گفتم :

— به خد اویس . . . !

عادله ادیم یک بکشی را گم کرد

عادله ادیم هنرمند شناخته شده ، سینماي ماکه محصل پوهنتون کابل است ، با استفاد ه ازیك بورس براي مد تی عازم مسکو وصوفیه گردید .

وي براي این سفر آماد ، گی کامل گرفته بود وچندین روز بخش ازآن د رشهرنو وکوچمندوي کابل د ید ، میشد که هی خرید میکرد ود رکس لباس براي خود وتحفه براي د وستانش د رآنجا تهیه د ید .

روز پرواز فرا رسید واود ریك — تکسی بار خود را انداخته به میدان هوایی بین المللی کابل شتافت تکسی هرد ویکس رایاپین نمود وعادله ادیم یك یکس راگرفته نزد یك د روازه خروجی میدان گردید ، آن را گذاشته دوباره برگشت تابکس د وم رابیرد که متوجه میشود ازآن یکس خبري نیست . .

آفرین میگویم به دل وگرد ه عادله ادیم که نه اشکی ریخت ونه داد و فغان را راه انداخت این سو وآن سوراخوب د ید ، فکر کرد شاید یکی ازد وستانش با و ي شوخی میکند اما چنین نبود . . . سرانجام ، عادله ادیم مایك یکس خود راگرفته ، سرش را پایین انداخت وروانه ، سالون میدان هوایی گردید .

مابه عادله ادیم سفرخوش میخواهیم ومنتظر برگشتش هستیم

ماجرای شیرین گل پرسوز و حاجی کامران

حمید ، عبد الله هنرمند خوب ویا استعداد که د رجمع هواد اران هنرش به نام (شیرین گل پرسوز) معرفی شده ، است ، اکنون معروف تعهد ، سریال راد یویی شیرین گل وشیر آقا باحاجی محمد کامران کمید ین معروف ما و باجمعی د یگر از هنرمند ان ما میباشند .

چندي پیش سریال تلویزیونی آن که مشتمل به بیست وشش بخش است به پایان رسید وبه زود ي بیست وشش بخش د یگر آن براي فلمبرد اري ، آماد مخوا هد شد .

معمولاً د رنما یشنامه هایی که این د و هنرمند خوب ما نقش مقابل یك د یگر رابازي میکنند ، حمید ، عبد الله (پرسوز) عاد ت دارد تا اگر سیلی بی د رکار باشد ، واقعا سیلی آبد اري نثار بناگوش حاجی

بقیه د رصفحه ، (۸۳)

حالا که پرسیدید پس بخوانید

انیسه محصل پوهنتون کابل : س ، چرا قیمت هاي پیاز وکچالو کاهی پایین وگاهی بالا میرود ؟

ج : به خاطریکه نرخ دالر نیز ، متناوب است !

س : چرا د ربازار ، تخم مرغ کم یافت میشود اگر هم یافت میشود به قیمت ۲۵ تا ۳۰ افغانی است ؟

ج : به خاطریکه پرچاو ي برق هنوزهم جریان د ارد مرغها کمترتخم میگذارند .

عبد الله ضمین ازشهرنوکابل : س : چند ین بار شکیم را عملیات نمود ند ، اما هنوزهم تکلیفم برطرف نشده ویازمیخوا هند براي بارسو شکم بیچاره را پاره کرده ویازبه وزنه چی کارکنم ؟

ج : براي د کتورمعالجه تا ن بگویید د رشکم تان یك (زنجیر) نصب نماید که به آسانی باز وبسته شود وشماهم کمترتکلیف ببینید .

XXX

گلالی ازریاست پست وزارت مخابرات :

س : من به مسد زیا د علاقمندم چی طورکم از آخرین مد اطلاع حاصل نمایم ؟

ج : یکبار به پوهنتون کابل تشریف ببرید . . . !

XXX

بقیه د رصفحه ، (۸۳)

شما هم خبر شوید

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردی می میرد زنی منحرف میشود

قصه از زش ؟

نوشته کامله (حبیب)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هاله یی از درد و رنج چهره معتابی دختر را در برگرفته بود ، زیرا در دوازده بهاران زندگی بزرگر سیه کاری در زمین دست ناخورده تخم گناه کشت کرده و گیاهان هرزه آب خورده ازهوس دروجب وجب کشتزار تنش ریشه دوانیده بود . بلعوشان سیاه دل با اطفای آتش نفس آماره خود بکشتزار نورسته اورا به آتش کشیده بودند آثار این آتش سوزنده در سراپای وجود شرکاملا مشهود وبازتاب نفرت زائی در دیدگانش ملموس می نمود . قصه سوزان این واژگون بخت عبرت انگیز تر از کشتزار سوخته پارینه است .

هنوزهم چهره اشرهتابی وزیبا بود ودیدگانش جاذبه جاذبه وکشنده داشت وخرمن زلفکان سمن سایش بر شانه های مرمرینش می ریخت به گونه گل آفتابزده باد به سوزانی بژمرده می نمود . پیراهن سرمه یی گلداریه تن داشت ودستمال سبز کتان به پیشانی اش بسته بود که زیبایی اش را دوبالا می ساخت .

هنگام صحبت با سرانگشتان موهای ابریشمینش را پریشان میکرد، زیرا نمیدانست چگونه و از کجا بیاغازد . زیاد کوشید مصروفم نگهدارد . اما کجا رهایش میکردم تشنه شنیدن حرف هایش بودم . بعد به ناگاه وی مقدمه گفت :

تونمیدانی وقتی همه امید ها میمیرند ، وقتی ارزوها برباد میروند آدم چی میشود ؟ یک زمین شوره زاربی حاصل ویک کشتزار صاعقه زده .

... ومن همان کشتزار صاعقه زده وسوخته ام . زیاد تلاش کردم تا نجاتم بخشیم ولی نگذاشتند که به زندگی ابرومندانه بازگردم تا آنکه دود دست ودیار لجن غرق شدم .

امروز میخواهم دیوار سکوت را بشکنم . میخواهم برای کسی دردد ل کنم میخواهم اقلاً یکقطره غصه مرا بداند آخر مرا زنی بدنام و زنی تن فروش می شناسند ، زنی که به تن فروشی همه روزه وادارش ساختند . گاه دلم میخواهد خودم بنویسم ، بزرگترین ، تلخترین وتکاندهنده ترین داستان زندگی یک زن ، تن فروش را ، زنی که یکموخت گناه ، هوس و شهوت را تحمل میکرد .

بگذار از شروع همه چیز را بگویم از اغاز بگویم ، از اغاز بدنامی .

بیشتر از شانزده سال نداشتم ودر صنف ده هم یکی از لیسه های شهر درس میخواندم . از زیبایی بهره کافی داشتم . این زیبایی با پاکی ومعصومیت همراه بود . نگاه های ستایشگر همنشاگردیها و نگاه های دنباله گر عابرین بازگو کننده این واقعیت بود و البته دادگاه آیینه بر آن مهر تایید میزد . من ومادرم بعد از مرگ پدرم هیچکس دیگری را در دنیا نداشتیم بامرگ او تنهای تنها ماندیم . هنوز دو سال بود از مرگ پدرم نمیگذشت که جوانی بین سنین ۲۰ تا ۲۵ درخانه ما راهش را بازکرد . نمیدانم چرا از دیدن او انزجاریه من دست میداد . هر باری که پایه اندرون میگذاشت نفرتی به سنگینی جهان بر قلبم می نشست . مگر به عکس من ، مادرم خیلی به سروضع خود میرسید و با پوشیدن پیراهن بخن باز زیباترین قسمت اندامش را در برابر دیدگان دریده او قرار میداد .

دیری از آشنایی او با ما نمیگذشت که روزی مقدمات نامزدی ام بالاوجیده شد باوجود گریه و زاری من ، که در دل سنگ مادرم هیچگونه اثری برجا نگذاشت حلقه نامزدی به انگشتم انداخته شد .

از آن پس از او وازنگاه های گناه آلودش فرار میکردم . تا آنکه شبی آن حادثه اتفاق افتاد .

نیمه های یک شب که عطشم وادارشت تا غرض گرفتن آب از اتاق پدر شوم وقتی از کنار اتاق مادرم میگذشتم صدای صحبت مردی را با او شنیدم حس کنجکاوی ام بخت تحریک گردید خود را با آهسته گی با سرپنجه پا عقب دروازه رسانیده چشم به سوراخ کلید گذاشتم . ایکاش اینکار هرگز صورت نمی پذیرفت . زیر نور لرزان شمع دیدم که مردی با مادرم در بستر گناه آرمیده و تن لخت هوس انگیز مادر جوان وزیبایم را به آغوش خود میفشرد ولبان گرسنه اش را بر لبان مادرم می سایید . تن گرم مادرم چون مومی در قالب دستان او شکل میگرفت . از تماشای این صحنه مو براندام راست شد وگویی در دریای غوطه ام داده باشند ، برخود لرزیدم .

اتاق از نفس گرم هوس و گناه پر بود . نور شمع چون رنگین کمان بر تن برهنه مادرم نشسته بود . چشمان هردوی آنان در روشنائی شمع میدرخشید ومن به چشمانم باور نداشتم وچنان میلرزیدم که دندانهایم به هم میخوردند . صدای ضربان قلبم را میشنیدم . امواج پیهم اشکهایم را از کرانه های دیده گانم بایشت دست پاک میکردم .

اگر شما به جای من بودید چی میکردید ؟ ایکاش میتوانستید یکبار خود را به جای من قرار بدهید تا تلخی شرنگسی را که من با کام جانم احساس میکردم اندازه می توانستید . چه آخر آن مرد نامزدم و همخوابه اش مادرم بود .

آنشب خوابم از دیدگانم پریده بود ، حالت بدی داشتم وسرم از شدت درد میترکید . جانم در آتش تب میسوخت ، دهنم تلخ بود ، مثل آن بود که همه زهر دنیا را در رگهای جانم ریخته اند .

... وآنشب از مادرم متنفر شدم . آنشب چیزی در من تولد شد و آن چیز نفرت بود ، نفرت از مادر .

این صحنه بسا شب ها ، مگر دروازنگاه های کنجکاوی من تکرار میگردید . هرباری که نگاه من با نگاه نامزدم گره میخورد چیزی شبیه خار در قلبم فرومیشد ، چه خاطره فراموش ناشدنی آنشب در ذهنم زنده میشد وکسی قلبم را در شخه ها پر میفشرد .

یک وقت تصمیم گرفتم تا نامزدم را از نامزدم جدا بسازم . من هم به سان هر دختر دیگر یافتن مرد آرزوهایم را در سر می پرورانیدم ، مردی که مرا به خاطر خودم بخواهد . آنوقت به یاری دوستی که چون خواهری به من نزدیک بود از راه مکتب رابطه محکمه گردیدم . ساعتی بعد نامزدم احضار گردید . صبر ابر قاضی زبانم یارای انرا نداشت که مادرم را در دزد خوشی هایم معرفی کنم . غیرت قرابت نگذاشت بگویم مادرم زن نامجربود . کلمات چه بزشتم من دختر یک مادر هرزه هم هرزه تلقی میشد و بیم آن داشتم که مبادا آن مرد و مادرم دست بدست هم داده و بار گناه شانرا بدوش من بیاندازند . بنابر آن تنها همینقدر گفتم من قصد عروسی با او ندارم و میخواهم تحصیلم را به پایان برسانم . در این وقت آن روباه بکار چهره حق بجانب گرفته در هاله یی از معصومیت رویه قاضی نموده گفت اینکه گپی نیست هرگاه میل عروسی نداشته باشد منهم اجباری نخواهم نمود . من هم آرزومند باز کردن گرهی بدندان نیستم که میشود با انگشت باز گردد . این موضوعی است که باید بدون اعمال زور از جانب من وطبعاً رضایت جانب مقابل درخانه حل وفصل گردد .

سخنان نامزدم قاضی را مجذوب ساخته بود پس از مکث کوتاهی عریضه وکاغذ های پا لای میز خود را زیر رو نموده جانب من نگاهی افگنده گفت بانو درست بیگوید بهتر است یکبار دیگر هم بنشینید وتصمیم قاطعی اتخاذ کنید هرگاه تصمیم تان به فسخ نامزدی قرار گرفت دروازه محکمه به روی تان بازاست . من از ساده دلی باور کرده بودم که نامزدم واقعاً آماده جستجوی راه حلی است . از محکمه با او یکجا بیرون و به اصرار او سوار موترش گردیدم تا را سا به خانه مارفته برای جلسه

بقیه در صفحه (۷۶)

(o) ketabton.com: The Digital Library

نوشته: صباح الدین

قلعهٔ افغانی در سویس

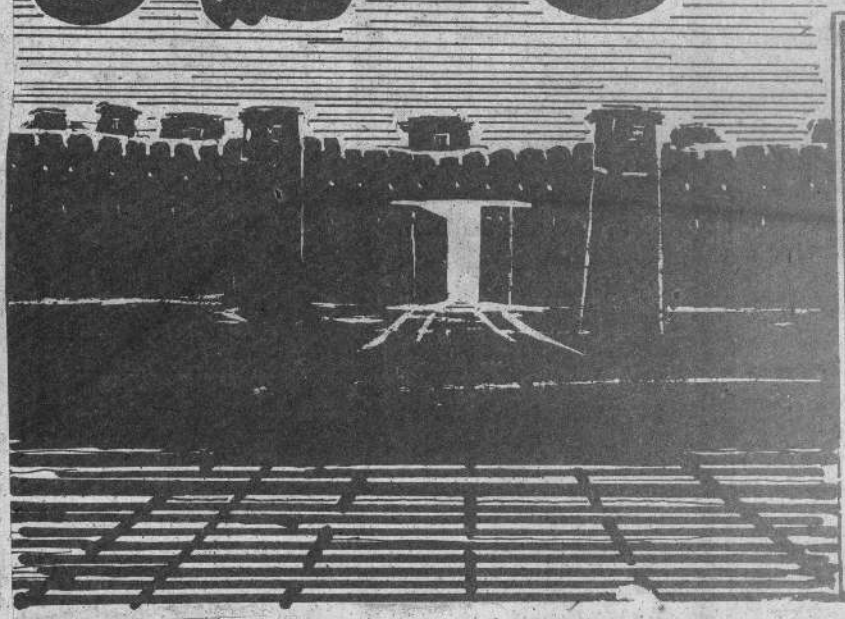

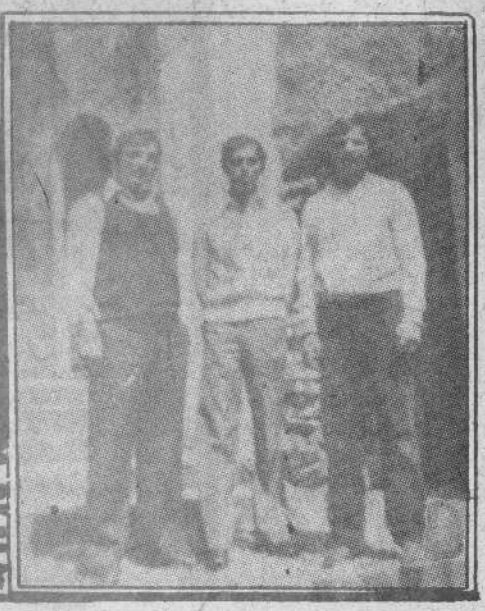

زنده گی فلکلوریِ افغانی ازسالیان متمادی مورد توجه ودلچسپی اروپاییان بوده است. سالهای قبل سیلی از سیاحان به خاطر بازدید ازکلتور، عنعنات ومناسبات ویژه افغانها، به کشور ما میآمدند وباقبول هرازرحمت راه نقاط باستانی کشورما را در بر میگرفتند.

ابراهیم واسمعیل دو افغانی که متوجه این علاقه مندی ((خارجه یی)) هاشدند درسال ۱۳۵۵ بعد از مسافرت شان به شهرآنیو سویس تصمیم گرفتند تامودل واقعی یك قلعهٔ افغانی را باتمام ویژه گی های آن طرح ریزی کنند، دراول شهر دآری آنیو به این اقدام شان نه تنها اجازه نداد بلکه آنرا بباد استهزا گرفت.

امابه اثر پافشاری انها وتوجه اهالی آنیو اجازه احداث یك قلعهٔ افغانی ازدولت سویس اخذ گردید.

افغانها با راه اندازی کار گروهی به کار احداث یك قلعهٔ افغانی در قطعه زمین خریدگی آغاز نمودند. کارساختمان قلعه بصورت((پخسه یی)) و((دستك بندی)) اغازشد، در وردی — قلعه از چوبهای جنگلی بسیار کلان ساخته شد در زاویه های دیوارهای بلند قلعه، برج های بلند با تیرکش ها احداث شده وقتی انسان از دروازه گام بداخل بگذارد، کرد های گل وترکاری آنطرفتر((طویله)) و((اخور)) گاو ویز وخر جلب توجه میکند. صحن حویلی همه خانه کاری بوده. عقید روازه ((تنبه)) چوبی به نظر میرسد، ((صفه)) بزرگی درقسمت دهلیز ورودی به چشم میخورد که((گلدانهای تیکری)) اطراف آنرا پر نموده، در داخل قلعه دهلیزکوچکی است که چند اتاق ((توشاخانه)) و((پس خانه)) ازآن بدر آمده وراه زینه که باروزنه ها ونوراند از کوچك روشن شده وچند ((اریکین)) درآن آویخته شده به منزل دوم که اتاقهای کلان مسطح باچوب های دستك است، وبه در و — دیوار، کلمات مذهبی، شمشیرها وتفنگ های ((چقمقی)) و((دهن پر)) و((چره یی)) با کمربند وکارتوسها آویخته شده است اتاقها با گلیم های قدیمی و((دوشکها)) فرش گردیده.

دراین قلعه همچنان مدلهایی از((خارخانه)) برای ایام تابستان و((تابه خانه)) و((صندلی)) برای ایام زمستان موجود است، درصحن حویلی ((حوضچه)) ذخیره گاه هم وجود دارد. و درقسمتی از آن — چاه آب و چرخ چاه به شکل طبیعی معلم میشود، مودل های واقعی تنورخانه برای پخت وپز و((دیگدانهای گلی)) موجود است.

— فامیل این دو افغان میتوانند دراین قلعه زنده گی دارند وهمه روزه عده زیادی ازسیاحان باپرداخت پول به دیدن این قلعه میروند درحالیکه آهنگ های ((دوتار و دایره)) را میشنوند. ازنقاط مختلف آن بازدید میکنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پسر ششی کپور در کابل

• پسر ششی کپور در کابل •• پسر دیگرش در هند

یک قصه واقعی

خوانندهٔ گان گرامی که با فلمهای هندی اشنایی دارند میدانند که بیشتر آن ها بیانگر تصادفاتی غیر قابل باور مگر برانگیزنده میباشند. چنان چه گم شدن کودکان و باز پیدایی آنها در فاصله های یکی دو دهه از تصادفات حتمی آن ها پنداشته میشود. البته آن چه را که در فلم ها به تماشا می نشینند، نه رویدادهای واقعی بلکه معضلات اجتماعی قالب شده در تیپ های پرورید ه تخیل نویسنده میباشد. برای این که این گونه رویدادها را کاملاً ذهنی تلقی ننمایند یک رویداد عینی آن، که ماجرای واقعی زنده گی یکی از ستاره های مشهور سینمای هندی ووجود واقعی فرآورده این ماجرا در افغانستان میباشد، بازبان خامه مورد حکایت قرار میگیرد.

هند و پسری، کرکتر مرکزی این نبشته، سرگذشت زنده گیش را این گونه باز گو مینماید:

من در کندز، در خانواده یی که از اندیشه رنج بی پسری مورد شکنجه روحی قرار داشت به گونه فرزند پرورید ه شدم. بنابه علاقه وخواست پدر و مادر خانواده مکتب را تا صنف پنجم رسانیدم. در همین آوان بود که پدر و مادرم صاحب پسر اصلی خود شان گردیدند. این رویداد در زنده گی من اثر ژرفی از خود به جاگذاشت. گرمی و صحبت فضای خانواده به سردی گرایید یعنی پدر، مادر و خواهرانم روز به روز در برابر من بی تفاوت شده رفتند. سرانجام کار به جایی رسید که یک روز وقتی با یکی از

خواهرانم پرخاشی نمودم، مرا از خانه بیرون راندند و با ادای کلمات ((تو حرامی استی، تو هند واستی برو پیش جگندا س، دیگر راین جا برای تو جایی نیست)) سلسله تعلق خانه واده گی را از من گسیختند. وجودم و زنده گیم دیگر برایم شکل معمایی پیدا کرد و برای حل این معما تصمیم گرفتم تا به خانهٔ کاکا جگندا س بروم. سوار گادی گردیده راه خان آباد را در پیش گرفتم. هنگامی که با چهرهٔ عبوس و حواسی پرت وارد منزل کاکا جگندا س گردیدم، او یکه خورده، جویای حقیقت ماجرا گردید. وقتی گفته های مادر وخواهرانم را به او تکرار کردم دیر خواند یشه فرو رفت و پس از اندك درنگی نگاه محبت آمیزی به من افگنده، به دلداریم پرداخت. من که از یاد آوری آن کلمات نیشدار چون مار زخمی برخود میپیچیدم و در آتش دلهره میسوختم از او خواستار گردیدم که به من حالی سازد که چرا

بقیه در صفحهٔ (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما باید آنچه را که هست بیان کند

مصاحبه از صباح رهش

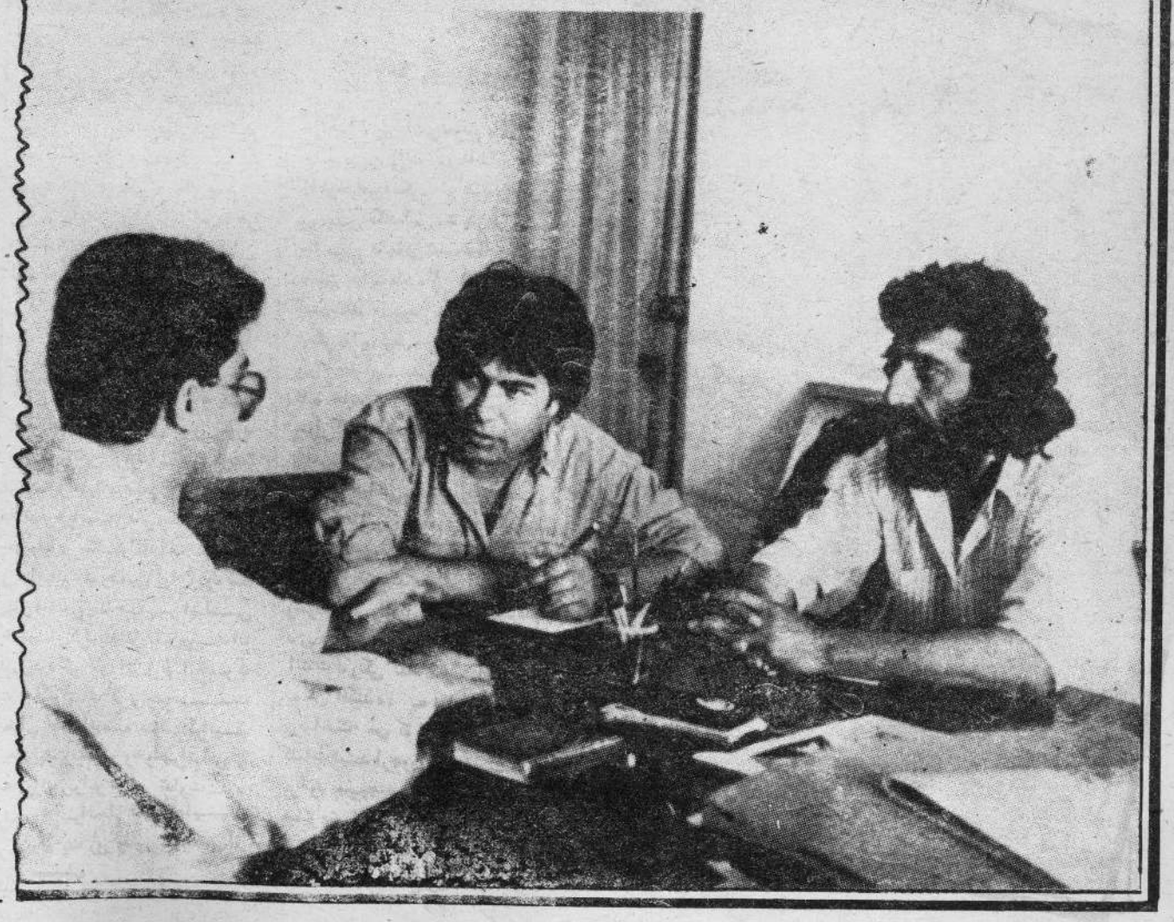

واین بار بازهم برای سینما مینویسیم ، وقتی ازماهی میگوییم ، باید ازآب بگوییم ، حالا سخنانی ازسینماگری داریم ونقش آفرینی که هرد وجایشان درعرصه کارسینما والا ودرخورستایش است ، سلام سنگی بابازی پس در فلمها هنرمندانه نقش بازی کرده و وهمایون مروت درنخستین خط های کارش درعرصه کارگردانی به مثابه یك کارگردان وفلمنامه نویس مستعد ازکاربدرآمده است. مروت برای آموزش کارهای سینمای همین اکنون برای بدست آوردن دکتوراد رخارج مصروف تحصیل است و آرزو میبرد که باختم تحصیلات مسلکش یك سینماگرجوان وبرومند درصف دیگرسینماگران افزوده گردد واما اوتاحالی هم دستاوردهای دارد .فلمهای ((آرزو، پور تربیه وخواب طلایی)) ازکارهای نخستین اوست ودریکی ازکارهای بعدیش فلمی دارد به نام ((مردی ازشرق)). گفت وگوی ما درخانه سلام سنگی صورت میگیرد .

ازهمایون مروت میپرسم: شما وقتی میخواهید به آفرینشی دست بزنید ، ترجیح میدهید آن چه رامیبینید به تصویر آورید یاآن چه رانمی بینید وتصورمیکنید ؟

پاسخ میگوید : چی قدر عالی خواهد بود اگراین هردواصل را درنظر گرفته ودر یك برنامه فلمی تحویل جامعه بدهیم .

این جا حرف برسر دیدن و ندیدن نیست ، حرف برسر احساس هنری وعاطفه است ، بگذار با شیفتن بودن به این امرکه پدیده های زشت مثل پدیده های خوب درمحیط ماموجوداست ، آن چه رامیبینیم وآن چه را احساس میکنیم تصویر نماییم .

سنگی میگوید :

چی خوب بود اگرمردم دیدن وندیدن راموزش میکردیم و به (هست) را باید باشد) متوجه میشدیم یعنی این که هنرمند وصاحب اثر باید دودیده رادر برابر مردم به نمایش گذارند نخست این که آن چه راکه هست باید بنمایانند ، دم این که آن چه راکه باید باشد ، آشکارسازند .

خوشبختانه درنخستین کارهای مروت این منطق وجود دارد ، صرف نظرازاین که مروت تازه امابر انرژی تراز دیگران عقب هدایت یونت کارظاهرمیشود ، میتوانیم امید واربا شیم که درآتارش این منطق به یك استنتاج عالی عاطفی واجتماعی رسیده است بیآیید فلم های آرزو و ((خواب طلایی)) اش را درنظر بگیریم :

درفلم ((آرزو)) ازآغازین مردمی بروان بیننده تاثیر میگذارد ، حتی ازآغازنام ((آرزو)) واین همان دیدنیست که هنرمند خلاق میخواهد آن چه راکه باید باشد تصویر دهد. آرزو برای نقش زن درکار خیریه واجتماعی ویازصحنه هایی ازبودن دراین آرزو نهفته است، این که وضع ترانسپورت شهری رقت آور است ، دراین جا مروت آنچه راکه هست وآنچه راکه باید باشد ، پهلوی هم گذاشته وارزویش جوانه (بودن) میزند . منطقی که درفلم ((خواب طلایی)) اش نیزاست بااین تفاوت که کارگردان زیر تاثیر منطقی سوژه اش زیادتر وغالباً برای آن چه است وآن چه درگذشته بوده تکیه زده است.

مروت میگوید :

من همیشه ازاین موضوع در خارج کشور رنج میبرم که وقتی قرارباشد تصویری ازمیهن بدهند، تصاویری ازبربادی ، کثافت وویرانی رابه برده میکشند .کشورما باهمه کمبودهایش سرانجام یك کشوراست ، ومردم ما، پرفته اند که دوستش داشته باشند ، مظاهری ازمدنیت هم درآن است.

بقیه درصفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوی بدن را مطبوع سازید

ترجمه ستاره

اگر "توان" مطبوع" بود، این دوستان، همکاران و عاشقان شما اند که با شرمنده گی از شما دوری می گزینند

یکی از برایلمهاییکه خیلی زیاد ایجاد مزاحمت میکند واکثر مردان وزنان باآن روبه روانند ، عبارتست از بوي بد بدن . روزي یکدانه سیب داکتر راازشماد ور نگهمیدارد ولی بوي بدن در هر موقع روز میتواند هرکسی راازشما دور سازد . درباره بوي بدن ، مانند بوي بد دهن کسی آزادانه صحبت نمیشود . دوستان همکاران وعاشقان از آنانی کی خیلی زیادعرق میکنند وبوي بد دارند ، باشرمنده گی دوري می گزینند . این مساله ،غالباًواکنش زنجیري دارد چون در فردي داراي بوي بد بدن عقده حقارت ایجاد میشود واززنده گی اجتماعی خارج میگردد . بوي بدن را میتوان تاحدود قابل ملاحظه یی بااستفاده درست مواد ضد عفونی وسپري هاي ضد عرق وبا مراعات حفظ الصحه فردي کاهش داد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

صابون‌ها و سپری‌های ضدعرق باید بدرستی مورد استفاده قرار گیرند

روزانه دوبار استحمام در فصل تابستان در مناطق گرمسیر مطلقاً ضروریست

در این جا آن چه برای دانستن مواد ضد عفونی و سپری‌های ضد عرق لازمست، خدمت شما تقدیم میشود تا بوی بدن تان در فصل تابستان و در واقعیت امر در طول دوران زندگی از بین برود.

چی چیزی موجب بوی بدن میشود.

پوست بزرگترین عضو بدن انسان است و در یک مقطع پوستی تعداد زیاد غدوات عرق به مشاهده میرسد. هر غده عرقی از لوله‌های مارپیچ حجرات قسمت خارجی جلد تشکیل شده است. این لوله به مجرای عرق منتهی شده و از آن طریق روی جلد ظاهر میشود. از هر انسان بالغ بین سه جارم لیتر تا یک لیتر عرق روزانه خارج میشود و این به ذات خود، رطوبت زیاد است (شکر خدا که همه این عرق، تبخیر میشود.

در حدود (۹۰) درصد تمام عرق بدن از غدوات اکرایین Eccrine که در هر قشر پوست وجود دارد ترشح می‌شود و شما نباید درباره آن تشویشی به خود راه دهید. این عرق خوبست و به مثابه سیستم سرد کننده بدن فعالیت میکند و بو نمیدهد. ده درصد متباقی عرق از غدوات اپوکراین Apocrine ترشح میشود و این عرقیست که باید در باره آن اندیشید. بیشتر غدوات اپوکراین در زیر بغل و ما هیچه‌ها یا کشاله رانها موقعیت دارند.

عرق غدوات اپوکراین حاوی ماده عضویست که در نتیجه یکجا شدن با باکتریای جلد موجب تولید بوی بدن میگردد.

بوی بدن بیشترینه در فصل تابستان مشهود است. البته دلیل آن عرق زیاد است. این عرق که ساعتها با باکتریای جلد یکجا شود، بوی خیلی ناگواری را تولید میکند. عوامل دیگری نیز در این امر دخیل اند و عبارتند از پوشیدن لباسهای نیلونی یا پولیستر که از بروسه تبخیر عرق جلوگیری می نماید درجه حرارت نه بلکه فشار روحی مانع عرق اضافی اپوکراین میگردد. برای این کار فشار روحی اندک کافیست. به همین ترتیب، بوی بد بدن نیز بیشتر در افرادی که تحت فشار روحی باشند، مشهود است.

جلوگیری از بوی بدن

حمام و شست و شو

بوی بدن در صورتیکه اساسات حفظ الصحه فردی مراعات گردد، تا حدود قابل ملاحظه یی کاهش مییابد و استفاده از مواد ضد عفونی و سپری‌های ضد عرق برای پوشاندن بوی بدن ناشسته مانند آنست که بروی کیک باسی و ده یر مانده پوششی از شکر و سفیده تخم گذاشت. یعنی در مناطق گرم سیر استحمام یا شاور روزی دوبار در تابستان مطلقاً ضروری پنداشته میشود. باکتریای جلدی ظرف ۶ـ۱۲ ساعت روی سطح جلد نمو میکند. پس در مناطق گرمسیر روزی یکبار استحمام ناکافیست. اکثر افراد در این مناطق با استحمام سریع صبحانه قبل از رفتن بکار قانع اند. ترکیبی از عرق، چرک الوده گی و شرایط ترانسپورتی غالباً منتج به بوی نهایت بد بدن میگردد. بهترین راه مبارزه بآن اینست تا هنگام شب دوش یا حمام گرفت و از مواد ضد عفونی یا صابون ضد مکروب ها استفاده کرد.

مواد ضد عفونی و سپری‌های ضد عرق

برعلاوه استحمام، مواد ضد عفونی یا سپری‌های ضد عرق در راه مبارزه با بوی بدن بشما کمک زیادی خواهد کرد. برای این کار دو راه وجود دارد: میتوانید با استعمال مواد ضد عفونی، بوی بدن را به ساده گی بپوشانید و یا این که قدمی فراتر میگذارید و واقعاً جریان عرق را با استعمال سپری ضد عرق متوقف میسازید. زیرا این گونه سپری موجب انقباض منفذ های عرق میگردد. برخلاف عقیده معمول این کار خطری به دنبال ندارد (این قصه پیرزنان است که میگویند نباید مانع عرق شد) عرق باید گونی مسیر دیگر جای دیگر بدن تان وارد غدوات اکراین میگردد.

انتخاب روش ضد عفونی اساساً وابسته به مقدار عرق است. هرگاه صرف کمی عرق میکنید، ضدعفونی ساده کافیست. ولی اگر عرق بیشتری داشته باشید، در آن صورت به سپری های ضدعرق نیاز دارید.

یک فایده ماده ضد عفونی آنست که اناً کار میدهد و میتوانید بعد از گرفتن حمام یادوش در هنگام صبح یا شب از آن استفاده کنید.

اکثر مردم از ماده ضد عفونی تنها روزی یکبار استفاده میکنند. هرچند در صورتیکه خواسته باشید میتوانید روزی چند بار از آن استفاده کنید، سپری ضدعرق برای آن که مؤثر بیت اعظمی داشته باشد، استفاده از آن، روزجاربار لازم است، ولی آن را نباید درست پس از گرفتن شاور به کار برد. بعد از گرفتن شاور منفذ هایی که به مجاری عرق منتهی میگردند بسته میشوند و بدین ترتیب مواد کیمیاوی ضد عرق نمیتواند به داخل راه یابد و کاری را از پیش ببرد. پس از گرفتن شاور رطوبت نیز مواد ضد عرق را مشبوع میسازد. ضرور نیست از مواد ضد عرق هر روز استفاده کرد مگر این که نیازمندی های خود را در سنت تشخیص بدهید، بهتر است بیشتر استفاده کنید، نه کمتر.

لباسها

نیلون، ابریشم و تکه های ساخته شده از مواد ترکیبی، بدترین لباس فصل تابستان است زیرا اینها از تبخیر عرق جلوگیری میکنند و نمیگذارند جلوتان ((تنفس)) کند و در نتیجه موجب بوی بد میگردند.

کتان، بهترین لباس فصل تابستان میبا شد. کتان سرد، سبک و منفذ دار است. لباسهای تنگ را نباید بپوشید. لباسهای آزاد و راحت کتان تبخیر عرق روی جلد را سریع میسازد. لباسها باید رنگ سرد و یا مشابه آبی کریم داشته باشد. بوشیدن لباسهای تاریک، تنگ و سفت اشتباه محض خواهد بود. لباسها را باید در فصل تابستان زود زود تبدیل کرد.

صابون

انتخاب صابون مناسب کاریست نهایت مهم و در خور توجه. صابون های ضد جراثیم و ضد عفونی را میتوان در بازار یافت. برای شستن آن قسمت های بدن که قابل دسترسی نیستند از برس نرم حمام استفاده کنید. به ناحیه های عرق مانند زیر بغل، ما هیچه های ران پشت و پاها باید توجه بیشتر کرد.

بقیه در صفحه ۸۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

آواز دریا شعر عاصی

گفتگوی بافرهاد دریاوقهار عاصی

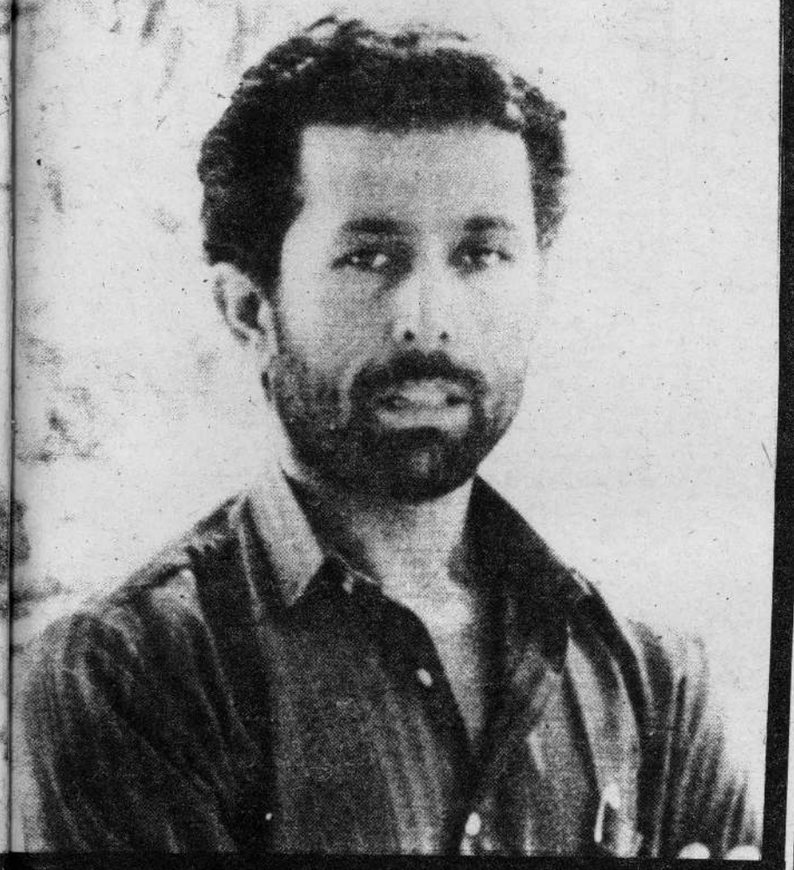

در ارتباط به شعروموسیقی — نام شماد ونفرازهمدگرجدانیست شعرعاصی وآهنگ دریااغلباً یکجا بوده ودرطول زمان از شماشنا — خت مشترکی بوجود آمده است . من فکرمی کنم که سوال اول خودرا ازکارهای مشترک فرهاد وعاصی شروع بکنم .به عنوان دودوست و دوهمکاروکسانی که درعرصه فرهنگ وهنرشهرت میابند .

درکارهای مشترک تان چه نوع رابطه وجود دارد ؟

عاصی : تشکرد وست محترم . — گرچه بارها توسط خود دریااین مساله روشن گردیده است ، باز هم قابل یادآوری میدانم که رابطه من وفرهاد دریابالاتر از مسایل شخصی بوده است .این مساله طوری است که فرهاد همیشه اولین شنونده شعربوده با شعرهایم ازاویه خانه اپدیر — ایی کرده ام وشعرهایم یگانه پل ارتباط دوستی ورفاقت من وایشان میباشد . روی آن عده ازاشعارم که زیاد ترغزلواره هاوترانه هایم را دربر میگیرد آهنگ ساخته اند و آنراخوانده اند .گرچه آهنگهای راکه روی شعرهای بلندم ساخته اندکمتر به شنونده ها یشرسیده وکمتر به علاقمندان شعررسیده مثلا بادهامی آیند ویگذارید تما شاکمش . به همین گونه من اولین شنونده آهنگهای آقای دریا می باشم چه برروی اشعار خودم وچه برروی اشعارد یگران وبه بعضی آهنگهای که طرف توجه وذوق وسلیقه خودم واقع شده تصنیفهای هم ساخته ام مانند آهنگ ((خلوتی کوکه خیالات تو آنجا بیرم)) ویا ((یاراگرسربه وبه انه مازند)) ویاآهنگ خودشا بنام ((دریا)) راتصنیف کرده ام . یعنی که درقالب آهنگ مفاهیم و عبارات وجملات راگنجانده ام .

علاوتافرهاد اد م جسوری است درعرصه هنرود رعرصه کارش ، از شهامتش ، ازایمانی که درکارش دارد ، ازآوازش ازعشقش از دوست داشتنش خوشم می آید وبه نظرم فرهنگی اصیلی است وهنرمند باحوصله وبرکاراست درعرصه اهنگسازی وطوریکه به من وشمامعلوم است که علاوه از خودش شهرت بسیاری ازآواز — خوانان ما از روی سفره آهنگهای اوبرداشته شده است . تاکید یی کنم که دریابیشترازلحاظ یک اهنگساز خیلی هنرمند تربرایم مطرح است تا آوازخوان وهردوی ما ازیک منبع ازیک آفتاب ازیک نور بهره میگیریم .چیزی که من میگیرم شعرمی سرایم چیزیکه ایشان میگیرند اهنگ میسازند . من — برای شعرم نامی گرفته نمیتوانم اما او اهنگشرا فرشته میخواند من به شعرم نامی گذارده نمی توانم ایشان اهنگشرا لیلی می خوانند وهمچنان او اهنگش را چیزدیگر خواهد خواند .را — بطه من ودریاازین قراربی باشد .

سباوون : و شمافرهادجان چی گفتنی دارید .

دریا : چیزیراکه من باید اضافه کنم درهمین مجله درشمار های گذشته گفته ام وانچه راکه ایجاب می کردعاصی معقول و شیرین گفتند .

سباوون : گپ های عاصی را اینچنین هم میتوانیم تعبیرکنیم که وقتی ((یک افتاب مشترک)) به هردویتان می تابد .یعنی یک فکرمشترک هردوی تان رامتحد می کند .وشاید هم اصول این ((فکر)) راعاصی درگپهای خود فورمولبندی کرده باشد .

عاصی : اینجا اصولی مطرح نمیشود ، منتهامنبع الهامی برای هنرمند طایفه یکی است .

دریا : بالاخره اشتراک اند — یشه داریم ، واین پیوند رانباید دست کم گرفت .

سباوون : این اند یشه راتعریف میکنید ، دریک جمله ؟

عاصی : بالنده شدن فرهنگ و هنرد راجتماع مان .

سباوون : بسیارخوب ! قبول می کنیم .

سباوون : خوانند ه مامیخواهد بفهمد که شما چند ساله استید ازدواج کرده اید نکرده اید . — که ام فاکولته راخوانده اید ودر کجا زاده شده اید .

فرهاد : من یک شخص مجرد الاصل استم !

لطفاورق برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

آواز دریا

نسلی که قد بلند میکند

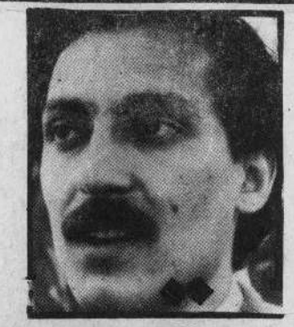

سباوون : ویك کمی بیشتر درباره خودتان ...

دریا : ۲۹ ساله استم ، از پوهنځی زبان وادبیات دروشته زبان انګلیسی فارغ شده ام ، درکابل تولد شده ام ولی ۱۸ سال رادر کندز زنده ګی کرده ام .

سباوون : وشما آقاي عاصي ؟

عاصي : اینجانب ۳۲ سال پیش درقریه ملیمه حصه دم پنجشیر زاده شده ام ولیسانس خود را از فاکولته زراعت دروشته علوم نباتي درسال ۱۳۶۲ اخذ نموده ام .

سباوون : شروع صحبت ما بسیار خوب بود ، خوانندګان هاي ما ازشخصیت شما حتماً شناخت دارند ومعلومات فعلی هم کمك بیشترخواهد کرد تا شما را بیشتر بشناسیم ، وارد بحث میشویم .

* * *

سباوون : اګر فرهاد دریا موافق باشد بحث خود رااز یك ارزیابی موسیقی دهه اخیر درافغانستان آغازی کنیم .

دریا : بااجازه درآغاز میخواهم بګویم که زنده ګی ماوزنده ګی ملت ما رنګ سیاسی را به خود ګرفته واز هردري که صحبت کنیم نمیتوانیم ازګریبان سیاست بیرون بشویم واګر صحبتم آتشفشی کمی تند باشد فکر میکنم که ناګزیرم وشاید راه دیګري وجود نداشته باشد .

سباوون : مهم اینست که آتش صحبت تان مارا ګرم کند ، نه اینکه بسوزاند .

دریا : موسیقی ده سال اخیررا ، به عقیده خودم میخواهم به دوکته ګوري صریح تقسیم کنم ، یکی موسیقی که همنوا باتبلیغات وخواسته هاي سیستم حاکم برجامعه ماست ، دیم موسیقی صرفا تفننی وبدون داشتن این یاآن درونمایه اند یشوي .

آغاز این ده هه بایك تحول سیاسی همراه بود ، وتغییر سیستم جامعه را درپی داشت وسیستم جدید حاکم خود شرمقررات ومرزهاي معیني رادرتمام شوونات زنده ګي ملت وارد ساخت ، ودرزنده ګي مجموعي معیارهاي رآوضع کرد که فرهنګ هم بالاخره درهمان چوکات قرار ګرفت ودرنتیجه فقط براي دوتیپ هنرمند درجامعه میدان کار مهیاشد ، یکی آنکه مثل خود سیستم می اندیشید ، دیم آنکه نمیتوانست یانمیخواست باسیستم باشد وطبق معمول شروع کرد به بی باد وبی بخارخوانی ویااګر درست بګویم به یاوه سرایی - بدوون داشتن بار اندیشوي درکارش . اماهنرمندان خارج ازین دوکته ګوري نیز داریم که تاسرلندت کرده بناربرموجودیت یك پالیسی نشراتي معین نتوانستند یانخواستند باسیستم سازګاري داشته باشند ودرست از ینجا فرار هنرمند آغاز ګشت ، ومن مقدم بر همه عوامل ، علت اساسي فرار هنرمند راازکشور ، تضاد اندیشوي فکري کم فود رقدم دیم مساله نا امني ، جنګ ، توهین شدن ها ، یاعسکري وغیره مسایل . مابدیه - ګري هم درموسیقی خود داریم که بنام موسیقی فریت یاد شرمیکنم یعنی فریت تحمیل شده بالاي مردم ونمیخواهم سراصطلاح تحمیل شده پیچم یعني موسیقی درخارج ازمرز وهمه می فهمیم که تحفه فریت بیسواد ي - بی ریشه شدن ودرویاندن یك نسل از اصلش میباشد . بناً موسیقی فریت ماجیزي بیشتر از تکرار مکرر نیست ګرچه براي شان زمینه هاي استفاده از تخنیك بهتروبیشرفته ترمیسراست وهمچنان درزمینه آموزشی امکانات وجود داشته ولی کسی به آن نپرداخته است .

ولی درداخل کشور کسانی نبوده ند وتاهنوز استند که براي رسیدن به طرح یا راه سویی مبارزه می کنند که خاك فرهاد دریاازآن جمله می باشد درآخرین تحلیل برداشت خاص خودم رادارم ... که شاید بامن موافق نباشید ، من موسیقی ده سال را به نام ((موسیقی ( ))) یاد میکنم .

سباوون : بطور کامل ؟ ومنظورتان اینست که دهه آخر هیچګونه دست آوردي نداشته ؟

فرهاد : قضایا رادرمجموع مسیر دهساله مطالعه میکنیم ، سوال من بیشتر روي رشد مجموعی جامعه فرهنګی است تا بالنده ګی هاي فردي .

سباوون : ولی من با انتقادات شما اینطور هم مواجه شده ام که درد دهه آخر میدان فراخي براي کار بوجود آمده است ...

فرهاد : چنانکه تاحال آمدیم فکر نمی کنم چنین صراحتي درګفته هایم سراغ شود ودست آورد هاي ده سال متذکره ګریبان تمام مردم مارا ګرفته وتمام جوانب زنده ګي ما را آحتواکرده است .

سباوون : دردهه سال آخر بزرګترین معضیت براي ماجنګ است و بسیار طبیعی است که هیچ عرصه نمیتواند ازتاثیرات جنګ فارغ باشد . من موافقم که علاوه براینکه ممکن است در طرح سیاست هاي هنري اشتباهاتی هم رخ داده باشد که موجب محدودیت شده ویاشاید تطبیق این سیاست هم درموارد زیادي با تعصبات وکلیشه ګرایی ها و برخورد هاي غیرعلمی توام بوده باشد ، اما همزمان فراموش نباید کرد که دهه آخر دستاورد هاي بزرګ دارد ، مثلاً شماکه خود محصول دهه آخر استید .

فرهاد : درسطح نشرات رسمی که براي ملت کارهایم می برآید ، هنوز بانیمه دیګرمن آشنا نیستند وفرهاد دریاي واقعی هنوز تمام قامت عرض وجود نکرده است .

وجوهر اصلی فرهاد دریا درنیمه پست که هنوز ظهورنکرده است . هنوز من آغاز نشده ام ومطمئناً هرمقطعی خاص زمانی ابتذال وتعالی خود شرا درعرصه هنر میداشته باشد .

سباوون . امیدواریم مردم بانیمه دیګرتان نیزآشنا شوند و اماموسیقی راشما صرف درچوکات سیاست توضیح ندهید ...

فرهاد : من همه جوانبش رانګفتم چه درداخل وچه درخارج کشور وآنانیکه تازه جوانه زده اند ونظر به عوامل سیاسی میدان وسیع ممکن برایشان میسرنیست .

سباوون : به نظر شماکدام نقاط سیاست فرهنګی غلط بوده است درحالی واقعیت اینست کدرسیاست فرهنګی ما طی دهه اخیرکتعدادي عناصر مهم به مشاهده می رسد ، مانند توجه به رشد موسیقیهاي فولکلوري ویاموسیقی ملیت هاي مختلف ، دروازه هاي موسیقی به روي هنرمندان بسته نبوده ، ودولت از غناي استعدادها وچهره هاي هنر موسیقی پشتیبانی نموده وزمینه را مساعد ساخته است ...

فرهاد : بسیار صریح عرض می کنم : درینجا دوکته ګوري یکی همنوا باسیاست فرهنګی سیستم حاکم ودیګري یاوه سراها کهباراند یشوید رکار هایشان سراغ نمی شود وجود دارد ومن نمیخواهم که یاوه سرایی کنم و نمیخواهم که یك مبلغ سیاسی ویك فرهنګی چوکاتبشده باشم وبرعکس آرزو دارم فراتر از اینها چیز دیګري باشم ، میدان بیشتر براي خود داشته باشم وتمام آنچه راکه منحیث یك هنرمند احساس میکنم وبه مردم العام میشود با درنظر ګرفتن امانت لازم به مردم برسانم .

سباوون : شمامیخواهید که آزادانه به هنر بپردازید ؟

فرهاد : مطلقاً بلی !

سباوون : بحیث یك هنرمند درچنین موقعیت به چه چیزهاي خود را متعهد میدانید ؟

فرهاد : بازهم میخواهم کلی تربګویم شاید مساله راحل کنیم . مساله حزبیت به صورت خاص درارتباط باتعلق به یك حزب سیاسی مطرح میشود ومساله حزبیت به صورت عامش درمساله هنرو فرهنګ نیزمطرح است .

حزبیت درارتباط با سیاست کاملاً روشن است ، باخطوط ومرزهاي جدا کننده ازدیګر اندیشه ها اما برعکس ، حزبیت در هنر تعلق داشتن به جوهر هنر رامیرساند که من دومی رابیشتر می پذیرم .

سباوون : یعنی یك تعهد اجتماعی ؟

فرهاد : درنهایتش بلی !

سباوون : ازنظر شماتعهد اجتماعی براي هنرمند امروزچګونه میتواند مطرح ګردد ؟

فرهاد : شاید شمابګویید سوال هاي وطن ، صلح ، آرامش ، رفاه همګانی وشمار دیګر ، ولی شاید همرایم موافق باشید که هرکدام ازاین سوالها براي هرکدام ما انتباه جداګانه دارد ، شماراه حل رفاه و آرامش را ازیك طریق پیشنهاد می کنید ، من ازطریق دیګري ، شاید اصلاً باهم موافق نباشیم شاید هم موافق باشیم .

سباوون : دراصل قضیه تغییر وارد نمی کند ، اختلاف درشیوه هاي دستیابی به هدف نباید اهداف مشترك را ضربه بزند ، من فکر میکنم هر افغان هرجایی که است امروز میتواند درمورد منافع وطن درمورد صلح وقطع جنګ ودرمورد پیشرفت اهداف مشترك داشته باشد ولی وقتیکه ازتعهد درهنرګپ بزنیم درینجا نیز اهداف مشترك ملی مطرح خواهد شد .

فرهاد : فقط یك جانب را من بیشتر وبهتر اجرا میګذارم ، ملت افغانستان باتمام ارزش هاي که به آن تعلق دارد .

سباوون : بهرحال ارزیابی شماازموسیقی دهه اخیر چی است ؟ لطف نموده بګویید که موسیقی ما طی دهه اخیر چګونه ارزیابی شده میتواند ؟

فرهاد : درسطح رسمی قبلاً عرض کردم ونامش را ((موسیقی !)) ګذاشتم ، روي سیاهی روي سپیدي اش مربوط به حزب دموکراتیك خلق افغانستان یامجاهد نمی ګردد ، درمجموع موسیقی رسمی را موسیقی میدانم ، ولی جنبش هاي دیګري هم ایجاد شده است که سیربالنده دارند وتاهنوز مجالی براي نفس کشیدن نیافته اند .

سباوون : به صورت مشخص کدام رګ ها ؟

فرهاد : استند آزاد اند یشانی که میتوانند آغازګرجنبشی باشند . دراینجا پهلوهاي تخنیکی کارمطرح نیست بلکه وزنه هاي اند یشوي آن مسورد نظر منست .

سباوون : منظورشماازنسلی شاید باشد که همراه با چهره هاي مانند فرهاد دریا قد بلند خواهد کرد ؟

فرهاد : بلی .

سباوون : وشما بیشتر متوجه موسیقی اماتوراستید ؟

فرهاد : نه ! منظور من موسیقی یست که رنګ تمام انواع موسیقی کشورمارا داشته باشد ، تقریباموسیقی آمیخته ازتمام انواع واشکال موسیقی ما .

سباوون : دردهه سال اخیر نقطه نظر تانراد رمورد سیاست ګذاري هنري بګویید که کدام ابعادي را ازنظرشماد اشته است ؟

فرهاد : سیاست فرهنګی همیشه فقط روي کاغذ مانده است واین به آن معنی نیست که چون کاغذ هادرست اند پس آنچه که انجا یافته هم مطلوب است ولی از فیصله هاي کاغذین تاجاییکه عملی شده بسیار تفاوت داشته است .

سباوون : یعنی یاي عمل لنګیده ؟...

فرهاد : بلی - وبازهم اندیشه یك حزب یانظام حاکم نمیتواند کامل وجامع باشد ، میخواهم به اندیشه دست بیابم که چوکات شده و محدود نباشد وبه این توفیق بیشتر در یك بدیده هنري میتوان نایل آمد .

سباوون : روي سوالات ماآکنون به طرف قهارعاصیست وایشان لطف کنند وبګویند که شعروشاعر امروزرا چه شرایطی احاطه کرده است ؟

عاصي : شرایط حاکم براوضاع یعنی شرایط جنګ ، ګرسنګی ، قحطی - مرګ ، آواره ګی - براد رکشی - جامعه ګرسنه مثل جامعه من وفقر اقتصادي جامعه من فقر معنوي رابار آورده است ، انسان جامعه امروزي من یا آواره است یاشهید یاهم درجنګ است ، درچنین جامعه که هیچ یك از اعضاي بیکرش درجاي معینش موقعیت ندارد وزمان ظالمانه ترین شلاقها رابرګرده هایش فرود آورده ، معیارها ، ارزشها و ضابطه هاي شعري هنر جنګرده اند ، درچنان جنګ اند ، اینکه شعر راچګونه باید ارزیابی کرد وهنر را باچه ضوابطی اعتباربخشید ، دقت خاص وسبرم درکاراست شاعر درچنین جامعه هرچیز را جنګرده خشونت باروملظم درمی یابد وبه خاطر هویت بخشیدن دقیق شعر نبوغ شاعرانه درکاراست تاشعر این جامعه تدوین شود وسرود ، شود ذوقها - سلیقه ها - زیبایی شناسی مردم ، محو وهنګامه است درد آور است ، غم است ، پس مانده ګیست ، فقرونیسواد یست ودسترسا درکاراست تاجریان معنویت سوګوار راکه برجامعه مسلط است

ادامه دارد

شعر عاصی

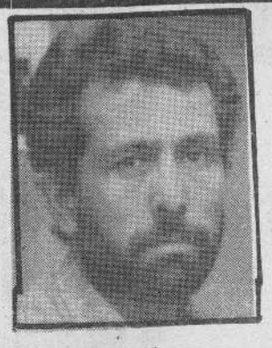

(c) ketabton.com: The Digital Library

انقلاب در علم

جلسه‌ي پيش متن مصاحبه‌ٔ گوري مارچوك رئيس اكادمي علوم شوروي را از مطبوعات اتكشور به دست آورديم كه با در نظر داشت مسايل دلچسب مطروحه دران به نشران اقدام ميكنيم

چند ماه است كه فرهنگستان (اكادمي) علوم شوروي دستخوش اصلاحاتي عميق شده است و به تعبيري بانيغ بازسازي مي تپد ... انگيزه هاي اين اصلاحات كدام است؟

علم هميشه در شوروي به منزله نيروي محرك اصلي پيشرفت اقتصادي تلقي شده است. پس از ۱۹۸۰، ميخاييل گورباچف بارها بر نيروي يا القوه علمي عظيم شوروي تاكيد كرده است ومصراً از ما خواسته است اين نيرو را هرچه كارآمد تر سازيم، ناتواني، كندي وخلاصه درجا زدن سيستمي كه هر روز ناكارآمد تر مي شد ديگر برايمان تحمل پذير نبود. يكي از هدفهاي بازسازي، بسيج زاستين علم و تكنولوژي است در خدمت به پيشرفت جامعه شوروي. همچنان كه مي دانيد فرهنگستان علوم تقريباً مسؤول كل پژوهشهاي بنيادي اتحاد شوروي است. فرهنگستان علوم نفوذ بسيار دارد و سازماندهي دوباره‌ٔ آن، بايد در تلاش گسترده‌ٔ استقرار دموكراسي در سراسر كشور، الگو قرار گيرد، البته اين را نيز نبايد هرگز از ياد برد كه روند استقرار دموكراسي نميتواند در سطح اذهان وافكار محدود بماند، بلكه بايد به دستآوردهاي مشخصي بينجامد.

مهمترين تدبيرهاي شما براي سازماندهي پژوهش از چه قرار است؟

تصميم گرفته ايم در همه سطوح و در هركجا كه لازم تغيير سمتها وضرورت انتصابهاي جديد محرز است، نظام راي گيري راستقر كنيم. بدين سان بود كه چند نفر تازه به عضويت فرهنگستان انتخاب شدند. در اين مورد گفتني است كه گاه براي يك سمت تا چهار نفر نامزد بودند. وسط سن اعضاي جديد، بيست سال پايينتر از سابق است. بسياري از اين اعضا، كمتر از ۶۰ سال دارند. از اين جمله اند: گونچارا ۵۶ ساله كه به جاي بوگولبوف ۷۸ ساله انتخاب شد، يا اسكرينسكي ۵۲ ساله وميرزا بيكوف ۵۰ ساله كه به ترتيب جانشين ماركوف ۸۰ ساله وبايف ۸۴ ساله شدند...

هدف ديگر ما كاهش اختيارات مديران انستيتوتهاي پژوهشي است، چه از جنبه اداري و چه نسبت به مسوولان بخشهاي علمي. در نظام پيشين، چه بسا افرادي استخدام مي شدند كه در صلاحيت علمي آنان جاي حرف بود. از اين رو آزمونهايي در همه سطوح برگزار گرديد، تا از صلاحيت علمي كاركنان مطمين شويم. از كاركنان ما ۸ درصد امتحان نداده استعفا دادند و ۲ درصد پس از امتحان بركنار شدند. گذشته از اين فكر ميكنيم كه ۸ درصد مديران، بي خود مدير شده بودند چون فاقد عنوان دكتراد علوم بودند.

-اين اقدامات طبعاً بايد موجب كاهش اعضاي هيئتهاي علمي شده باشند. اين كاهش به چه ميزان بود؟

درست است، وبراي نمونه بگويم كه تنها در انستيتوتهاي فرهنگستان علوم در مسكو، ۲۰۰ نفر يا كنار رفتند يا بركنار شدند. اين امر طبعاً به سود تمام انستيتوتها است زيرا انستيتوتها ديگر كاركنان ناصالح گذشته را ندارند، اما هنوز همان بودجه‌ٔ گذشته شان را دريافت مي كنند.

-آيا اكادميسين هايي كه جانشين پيدا كرده‌اند، به ميل خود كنار رفتند؟

همه‌ٔشان سن بيشتر از ۷۰ سال داشتند. مانشستيم و به زبان خيلي واضح و روشن به آنها توضيح داديم كه هدفهاي بازسازي چيست و آنها هم موافقت كردند كه كنار بروند. حالا آنها مشاور و اعضاي افتخاري فرهنگستان شده اند. حقوقشان را هم تا آخر عمر خواهند گرفت. از اين پس هيچ كس نمي تواند براي مدت بيش از ۱۰ سال سمت مسوولیت داري را اشغال كند (۲ دوره ۵ ساله).

در اخير ماه اكتبر، بيست نفر جديداً به عضويت هيئت رئيسه فرهنگستان برگزيده شدند. سه نفر از آنان نايب رئيس فرهنگستان شدند. هنگام اين انتخابات جديد بحثهاي فراواني در گرفت، زيرا برخلاف گذشته، حاضران در جلسه هاي فرهنگستان، از ميان ديدگاهها و احساساتشان هيچ ابا نمي ورزيدند. دموكراسي به سوعت در حال پيشرفت است تا جايي كه گاه براي حفظ تعادل چاره‌ٔ اي جز مداخله نيست.

-آيا در راه استقرار دموكراسي با مشكلي روبرو نيستيد؟

چرا، خيلي هم زياد! زيرا دموكراسي كه از غيب نمي آيد: بايد دموكراسي را آموخت. اما آنچه روشن است اين است كه ديگر نبايد همه تصميمات از بالا گرفته شود. ديگر نبايد هيئت رئيسه

انقلاب در تكنولوژي

... دموكراسي از غيب نمي آيد بايد دموكراسي را آموخت. - وضع آزادي بيان از چه قرار است.

راجع به مديران انستيتوت تصميم بگيرد و مدير آن راجع به رؤساي واحد و همين ور تا آخر. البته همينه توانی حكومت نمي كند، واگر نشود بر شالوده عايي علمي به توافق رسيد، هنوز هيئت رئيسه دخالت مي كند. اما عجالتاً كه وضع زياد هم خراب نيست براي نمونه ۱۱۴ نفر جديد به مديريت انستيتوتها انتخاب شده اند و فقط در مورد ۶ نفرشان درگيري بين آمده است. ما، در اين درگيريها مداخله كرديم تا دانشمندان بهترين راه ممكن را براي رسيدن به توافق انتخاب كنند. اما نكته اي كه وجود دارد اين است كه در صورت ادامه‌ٔ عدم توافق، ما براي تصميم گيري هرچه سريعتر، هيچ فشاري نمي آوريم.

البته كار ما در اين ساده گيها نيست، اما همه‌ٔ تلاش ما اين است كه برغم درگيريها، به تدريج امور را بهبود ببخشيم. براي نمونه مسوولان علمي را تشويق كنيم هركاه كه ۶۵ سالشان شد، باز نشسته بشوند. آنان پس از باز نشستگي مي توانند به عنوان مشاور انستيتوتهاي پژوهشي در آن كار ميكنند فعاليت خود را ادامه دهند و حقوقشان را به طور كامل بگيرند. بدين سان بيش از صد اكادميسين كه بيش از ۷۰ سال داشتند، از مديريت انستيتوتها كنار رفته اند.

-سابقاً سفر به خارج براي بسياري از دانشمندان دشوار بود. حالا وضع چگونه است؟

گذشته گذشته است. امروزه اعضاي فرهنگستان به سفر به گوشه هاي مختلف جهان تشويق مي شوند. البته هنوز دو مورد استثنا هست كه اميدواريم به زودي رفع شود. ساخاروف به تازه گي با اكثريت وسيع آراء به عضويت هيئت رئيسه فرهنگستان انتخاب شده واجازه سفر به خارج گرفته است. اولين سفرش هم به ايالات متحده بود.

وضع آزادي بيان از چه قرار است؟

ما قرار گذاشته ايم در هريك از نشريه هاي تخصصي فرهنگستان يعني در حدود ۲۰۰ نشريه اي كه فرهنگستان منتشر مي كند، چند صفحه راجع بحث آزاد اختصاص دهيم و مباحثه هايدون هيد سانسور منتشر شود. و آنكه حتي سمت مديريت مسوول را نيز تابع قراري كرده ايم كه قبلاً گفتم: هيچ كس نمي تواند بيش از ۱۰ سال مدير مسوول يك نشريه باقي بماند.

يكي ديگر از هدفهاي ما، ازبين بردن اسطوره اسناد محرمانه يا ((داستوپا)) است. امروزه فقط چند درصد قليل از اسنادي كه در اتحاد شوروي منتشر مي شود در دسترس عموم گذاشته نمي شود. ما، درهاي ارشيف ها را باز كرده ايم و دسترسي به اسناد را تسهيل مي كنيم، براي كاهش مدت انتشار بسيج شده ايم. تنها مساله اي كه از اين نظر برايمان مانده است، مسئله فوتوكپي است زيرا خط توليد دستگاههاي فتوكپي هنوز آن چنان كه بايد و شايد سازمان نگرفته است.

آيا اثر حرفهاي زيباي ميخائيل گورباچف چنان بوده است كه بودجه‌ٔ فرهنگستان افزايش يابد؟

يقيناً البته ارقامي كه اكنون به شما خواهم گفت هنوز مورد بحث اند و بنابراين نبايد آنها را قطعي فرض كنيد. اما به هرحال شمه اي از وضع موجود را به شما نشان خواهند داد. بودجه كاري فرهنگستان در سال ۱۹۸۹، حدود ۱۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ روبل خواهد بود (هر روبل، ۱٫۱ دالر) از اين رقم، يك ميليارد روبل سهم فرهنگستان اتحاد شوروي در مسكو است و بقيه ميان سه شعبه منطقه اي تقسيم خواهد شد.

گذشته از اين مبلغ قرار است ۶۰۰ ميليون روبل اضافي نيز براي برنامه هاي داراي ارجحيت بيشتر به مابده شد. اين اعتبار اضافي معمولاً از حدود ۵۰ ميليون روبل تجاوز نمي كرد. حالا خود تان قضاوت كنيد!

از اينها گذشته قرار است ۳۰۰ ميليون روبل ديگر هم براي ساختمان سازي بگيريم. اين رقم به اعتقاد ما ناقص است. ما مرحله هاي متعدد داريم. چندين قرارداد هم براي ساختن خانه هاي دانشمندان و براي مهمانان باشركتهاي خارجي بسته ايم. قرار است اين شركت هاكل هزينه ها را ببردازند و درآمد حاصل را با فرهنگستان نصف كنند. همچنين قرار شده است يك مركز پذيرايي از خارجيان نيز طبق استندرد هاي بين المللي ساخته شود كه ظرفيت تا ۱۰۰۰ نفر را خواهد داشت. اميدواريم كارهاي ساختماني ما تا ۱۹۹۵ به آخر برسد.

-مشهور است كه دستمزد دانشمندان شوروي بسيار پايين است. براي جبران اين وضع چه كرده ايد، البته اين وضع خاص شوروي نيست و دانشمندان در سراسر جهان از پايين بودن دستمزد شان شكايت دارند.

-بد تر اين بود كه براي دانشمندان سابق براين، دو رده‌ٔ حقوقي بيشتر وجود نداشت. امروز مي خواهيم رده هاي حقوقي را به پنج برسانيم و حقوقها حداقل ۱۴۰ روبل و حداكثر ۴۵۰ روبل در ماه بشود.

بقيه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

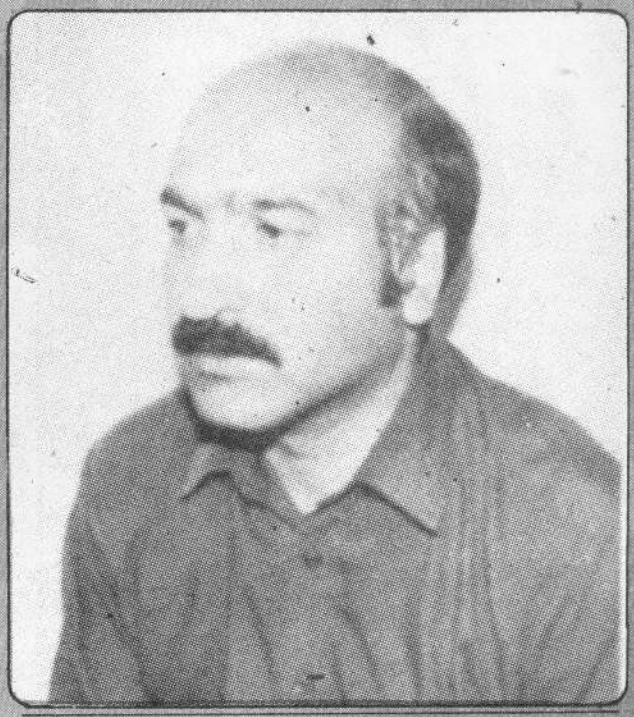

چند شعر تازه از عاقی بیرنگ کوهدامنی

قامت سبز جوانه ها

ظلمت زند به شانه ي ما تازیانه ها
بیداد هر دقیقه کند نو بهانه ها
سرماوزد به شیشه ودیوار وپنجره
رگبار مشت خویش بکوبد به خانه ها
هرصبح دیو مرگ دهن واکند دریغ
از اسمان گلوله بریزد شبانه ها
دیگر بهار باور گندم نمی شود
درخاك خفته قامت سبز جوانه ها
پروانه ومرنده ازین دست هرچه است
دیگر به شاخ وشاخه نبندند لانه ها
اي باد! اي سموم! اي اضطراب شوم -
کز وحشت است در تو اثرها ، نشانه ها -
آواره تاکجا بنمایی پرنده ها
برباد تابه چند کنی آشیانه ها ؟

ضربه وزخم تبر

درمن ان شوري که می دیدي نماند
چهره‌اي غمگین ، لبی بی‌خنده‌ام
گور گردان است اري پیکرم
مرده ام ، دیري است امازنده ام

* * *

شام ها تاریك تر ازعمق گور
روز ها افسرده تر از شام ها
دیگرم دردل نباشد ارزو
نوشخندي از فروغ بام ها

* * *

خوشه ي پروین وباغ ماهتاب
درنگاهم تیره گشت وزرد شد
کوره ي داغی که عشقش گه نام بود
دردلم خاموش گشت و سرد شد

* * *

اختران دردیده ام چون سرب داغ
کهکشان چون رشته ي منحوس دار
اسمان مرداب خالی از نفس
افتاب صبحدم ، دود وغبار

* * *

نغمه گل شعري بروید برلبم
نی طنین ناله را باشد اثر
من درخت خشك تنها مانده ام
اشنا با ضربه وزخم تبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کابوس

دیشب درون بستر خواب شبانه‌ام
تاصبحگاه ، وحشت وکابوس دیده‌ام
ازبام ها فتاده وگردیده لال و گنگ
بس خواب های ناخوش ومنحوس دیده‌ام

* * *

خورشید همچو اسپ سیاهی گسسته یال
بر مرقع کبود فلك راه می سپرد
نقش عتیق نوری دیرینه سال را
از ذهن هرستاره یی تا بند می سترد

* * *

هرچشمه ، چشم گرگ ، هرجوی اژدها
هرشاخه ، چوب دار ، هرباغ چاه مار
کهسار زیر ورد ، هرراه پر تگاه ،
هرلاله ، کوه اتش ، هر سبزه سوگوار

* * *

باران ، تگرگ مرگ ، خونین زبان برگ
صحرا ، سواد وحشت ، دریا نهنگ پیر
جنگل ، سیاه زخمی ، مغلوب نا امید
مهتاب ، پاره پاره ، هرپاره سنگ قبر

* * *

گاهی زدور ها و ز اعماق ابر ها
می شد یکی سوار سیه پوش آشکار
باچهره یی سیاه تر از زوفنای گور
با قامتی دراز تر از دود انفجار

* * *

گاهی ستاره همچو یکی دیو می نمود
می خست با دو پنجه یی خود سینه یی مرا
من خواب های ناخوش ومنحوس دیده‌ام
تعبیر چیست وحشت و شینه یی مرا؟

دلتنگی

دلم تنگ ودلم تنگ ودلم تنگ
کند هرلحظه غم برجانم آهنگ
نمیدانم که تاکی تا کجاهان
زند این آسمان برشیشه‌ام سنگ؟
صدایم خسته وخونین ورخمی
به دار شب مرا کردند آونگ
شب تاریك ومن در بند ظلمت
سرآید عمر من همچون شبا هنگ
نباشم آشنا باخفتگان هرگز
نمی خیزد سرود من از ین چنگ
بترسم از سیاهی از سیه دی
به هر رنگی بود صد گونه نیرنگ
کند موء راست بر اندامم هردم
اگر از آشتی گویند یا جنگ

اشك تهمینه

به هنگامی که می اید بهاران
به هنگامی که گل روید به بستان
بمیرد ابر در مرگ سیاوش
بنالد باد همچون سوگواران
بسان قصه یی سهراب تلخ است
سرود مرغکان برشاخساران
به مرگ آن عزیز رفته ازدست
فروشد رعد همچون پور دستان
نمود سوگ رستم ابر تیره
نشان اشك تهمینه است باران
سراید داستان کین ایرج
هزار آوا اگر گردد غزلخوان
ز خون رابعه روید گل سرخ
بنفشه سر زند زان زلف افشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

راه رفتن با بوتهای گری بلند برایم مشکل بود

خلیل احمد قاري زاده ، ازجمله معدودين خوب وموفق تياتروتلويزيون است وي در اجراي نكته ها و اسپات ها نقش خود راچنان با مهارت اجرامیکند که (يد را سپاتها) لقب يافته است.

اوبد فترمجله آمد ، تابراي خودو همكارانش مجله ببرد، نگذاشتيم بدون مصاحبه برود ، بخصوص ازدير وقت راجع به گل تازه يي كه هميشه به يخن كرتي اوسنجاق است، سوالي در دلم مي جوشيد وآنروز هم كه دعوتم رابه مصاحبه پذيرفت اولين پرسشم راجع به گل سرخ تازه يي بود كه بروي يخن كرتي اش سنجاق شده بود .

ـ اين قصه ٢٧ سال قبل است او عشق من بود يك عشق بي آلايش هردو همبازي دوران كودكي بوديم ويكجا باهم بزرگ شديم ، قد افراشتيم ومغرور ديديم ، آنروز يعني ٢٧ سال قبل در باغ چهلستون باد وستان واقارب ميله داشتيم عصر كه بخانه مي آمديم از گلدان يك شاخه گل كوچك (گلبرگ) راكند ، به يخن كرتي ام سنجاق كرد وگفت بعد ازمرگم هم اين گل را پژمرده نكني ، قضارا همانشب به اثر حمله اينديسنت در راه شفاخانه چشم ازنزد ، گي پوشيد وفاجعه يك عشق نامراد در قلبم ثبت شد ، واز همان روز هميشه از شروع اول صبح يك شاخه گل (گلبرگ) را روي يخن خود سنجاق ميكنم .

ـ بياييد اندكي پيرامون هنر شما صحبت كنيم . از راهيابي نخستين تان به هنرچه خاطره يي داريد ؟ به صنف ٤ مكتب بودم كه از بالاي ستيژ مكتب پايم به سوي پوهنتون نداري بازشد و بعد از ترانه خواني به قالب نقش هاواكت هاكشانيده شدم .

ـ يعني كه ازهمان خورد سالي به هنرتمثيل علاقمند بوديد ؟

ـ علاقمند بودم ولي انگيزه رفتنم به تياترچيزديگربود ، يكروزنزد مادرم رفتم ، بخاطر دوختن توپ فوتبال ازاوپول خواستم ، مادر درجوابم گفت : ((بچيم مرد شدي حالا ازخود پيداكن ، بروگلكاري كن هيچ عيب نيست .)) مثل آن بود كه چكشي بر فرقم خورده باشد . نزد برادرم رفتم گفتم مراد رصحنه تمثيل شامل كن ، بعد ها هم درس خواندم وهم پول پيدا كردم .

ـ هنرتمثيل راچگونه يافتيد يعني كه آسان ؟

ـ نه ، مشكل . اگرهنرتمثيل آنقدر آسان ميبود درهند همه ليپ كمار ميشدند ، من در يك نمايشنامه ده بار يك جمله راتكراروتمثيل كردم كه باريازده هم ضعف كردم و دقش زمين شدم ، ده بار گفتم: ((صاحب براي چاشت چي فرمايش ميد هيد)) بقيه در صفحه ٨٢

دعوا بر سر بوسهٔ سری دیوی

هند سرزمين تعدد فرهنگها ست باوجود آنهم دختران فلم هاي هندي حاضر نيستند در فلم ها ببوسيده شوند ، ولي به قول ((روميش مهرا)) كارگردان فلم ((گرو)) در يك صحنه ، اين فلم متن جگروتي سري ديوي رابوسيد، قبل از به نمايش گذاشتن فلم سري ديوي موضوع را عادي تلقي ميكرد ولي وقتي آوازه آن بلند شد سري ديوي ازتهيه كنندگان فلم خواست تاآن صحنه رابردارند وبه كارگردان فلم هم تلكسي تقاضاينرا ابلاغ نموده ، گفت در غير آن مجبورخواهد شد اقدام لازم كند . كارگردان تقاضاي سري ديوي راناديده گرفت زيرا قانونا تهيه كنندگان فلم در صورت اقامه دعواي سري ديوي مسئول مي شدند ، محكمه حكم كرد كه آن صحنه را بردارند وتهيه بقيه در صفحه (٨٢)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مرحوم استاد یعقوب قاسمی د ولسم تلین په مناسبت

دهیواد د شنه بن بلبل

هغه زموږ د هنر او هنرمند روژونکی هیواد یووتلی اوتولوتـه ګران سندرغاړي وو. هغه زموږ د وطن د شنه بن یو ناآرامه او خوش الحانه بلبل وو چې په خپلو ترانو او سندرو یې زموږ خوږ من زړونه خوشحالول او د مینې او محبت تخم یې په خپل سحرآمیزه آواز د انسانانو په زړونو کې کاره، د هغه خواږه آواز کلونه کلونه د هیواد په فضا کې انګازي خوري ګري او د اوسنۍ نسل د کلونو ورځو جنوغوږونه یې له شاخه غوږ ونوته راځي اولکه د بسرلنیو ګلونو زړه اویالکه سهارنی پرځه د زړه او ذوق مراوي شوي پانی تازه کوي او ځنې یې ساتي.

او هغه د موسیقی د لوی استاد قاسم افغان مشر زوی یعقوب قاسمی وو چې د خپل سمسور زوند په اوږدو کې یې زموږ د موسیقی محفلونه او مجلسونه تاود موساتل په زړونو حاکم شواود زړونو په پراخه او سپیخلی دنیا یې حکومت وکړ.

استاد یعقوب قاسمی په ۱۲۹۶ کال وزیږید. بلا ریبی هغه ته خانګړي توجه د رلوده او په داسې حال کې چې د کابل په رشد په بنوونځي کې یې لوست بوخت وو د خپل استاد بلارل قاسم افغان شاګرد هم شوا و د

بقیه د رصفحه (۸۲)

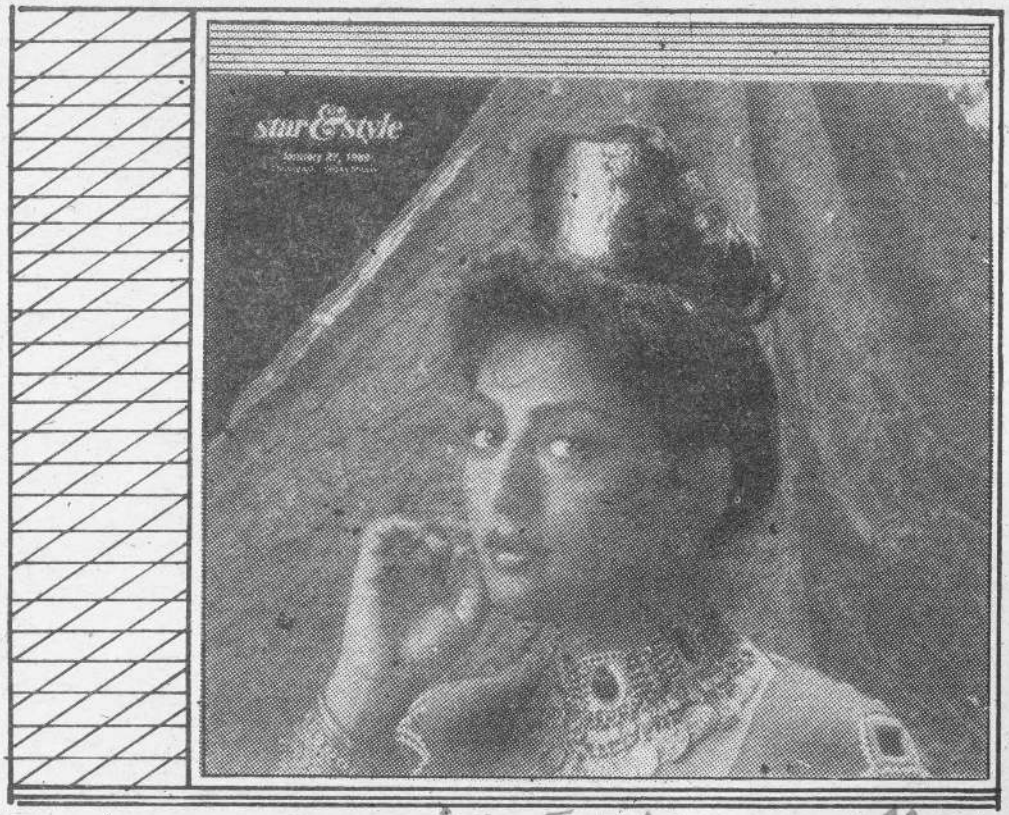

سپنا درمورد زنده ګی اش حکایت می کند

((منجاري د هوري)) کـه در جهان فلم بنام ((سپنا)) شهرت دارد یکی از چهره های تازه ـ سینمای هند میباشد. این ستاره در آرزوی اینکه روزی مانند هما ـ مالینی ستاره سابقه دار پر ـ داخل وخارج کشور از شهرت وافر بهره دار باشد، به سینما روآورده. وی درمورد زنده ګی اش چنین ـ حکایت میکند: نام اصلـی ام ((منجاري د هوري)) است امـا بعد از بازي در فلم ((تلك)) کـه دایرکتر فلم نام سپنا را بالایـم ګذاشت درجهان سینما به ایـن نام مشهور شدم. یکتعداد دوـستان نزد یك از روي نوازش مـرا بنام ((دالی)) صدا میزنند.

من رنګ سفید راخوش دارم میتواند سفید خالص باشد ویـا ترکیب سفید باد یګر رنګها. سفید رنګ انتخابی فامیلی ما است. بعد ازینکه درجهان فلم قدم ګذاشتم رنګ زرد را هم پسندیدم زیـرا لباس زرد در فلم ها هم جذابیت دارد.

من وقتی ازخانه خارج میشوم لباس ساري میپوشم. هرغذا ي قابل خوردن رامی پسندم صرف چیزي راکه خورده نمیتوانـم شیرینی باب است.

من کتاب هاي راد وست دارم کـه کرکترها و داستانهاي واقعـی زنده ګی رابیان کند. ازعطریـات خیلی خوشم می آید بدین خاطـر یك کلکسیون عطریات دارم.

استراحت راخیلی خوش دارم. من همیشه قبل ازخواب درمـورد این فکرمیکنم که من روزي ستاره باشم که در داخل وخارج کشـور دوستداران هنرفلم ازمن همیشـه یاد کننـد.

محب زاده

رڼیسور تیاتر

من در روشته تیاتر در خـارج ازکشور تحصیل نموده ام. در سال ۶۷ بعد ازختم دوره سربازي همکاري ام را با کابل تیاتر آغـاز کردم، که کار نخست من در کابل تیاتر دایرکت نمایشنامه ((تصدیـق)) نوشته بشیر سالم بود، بعداً در نمایشنامه هاي (توتونیستی، گام به سوي نور در نمایشنامه خانـم جان) نقش هاي را به عهـده داشتم، نمایشنامه (نامه نګارشدن وسوګند) را با حمید جلیا مشترکاً دایرکت کردم، وکار آخري مـن دایرکت نمایشنامه ((انګشتر الماس)) نوشته معدي دهاګوي اسـت کـه چندي قبل نمایش آن آغـاز یافت. این یك نمایشنامه کمیدي وانتقادي بوده که در آن مسایـل عرف وعنعنات بیجا تقبیح میګردد. همچنان در رنزد یکی هاد رنمایـ

نمایشنامه بنام ((وطن یاکفن)) نیـز نقش خواهم داشت.

این نمایشنامه که عنقریب تمرین آن شروع خواهد شد، اثر مجیـد غیاثی است وقاد رفرخ آزاد ایر ـ کت خواهد کرد.

ـ وقتی با را ول نمایشنامـه

بقیه د رصفحه (۸۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فکر شایعه را کرده‌ام

کوکبه : سلك اولی من خدمت به بیماران است کم حرف استم زود انس نمیگیم رقابت های ناسالم . سینما راضربه میزند .

ازدواج ژینوس واقعیت دارد

چهره‌ها و

کناره گیري او ازهنربه جاهاي خالی هنرمندان می افزاید

ژینوس . هنرمند اماتوري که چهره بشاشش پرده تلویزیون را زینت و اواز شور انگیز وشادش دل ها رانفرحت می بخشد . از عرصه چند ماه است اهنگ جدیدي را در رادیو یاتلویزیون ثبت و به هواداران هنرش پیشکش نکرده است. این امرموجبات نشر مضمونی دراخباره فته رافراهم ساخت.

کسب توضیحات پیرامون گفته هاي محترم شمس الدین سرور رهبر ارکستر جامی وهمکارهنري نزدیکش وروشن سازي شایعه به حجله گاه رفتن ویااوازخوانی وداع گفتنش . درمن این داعیه رابدید اورد تاباوي مستقیما تماس حاصل کنم .

چند روز پیش پس از تلاش خسته گی ناپذیري . باوي توفیق صحبت دست داد . به نماینده گی از دوستداران اوازش پرسش هایی راباوي مطرح ساختم که در ذیل باپاسخ هاي ان یکجا میخوانید .

س: محترم شمس الدین سرور علت دلسردي ودوري گزینی تان از تلویزیون را . درپهلوي موانع فامیلی . بی تفاوتی منسوبان

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در فلم شمال وجنوب ۵۳۳

هنرپیشه نقش دارند

الیزابت تایلر هنرپیشه محبوب سینمای هالیوود درهمین تازه‌گی ها بازی در فلم جدید خود را بنام شمال وجنوب به پایان رسانید. فلمبرداری این فلم عظیم امریکایی به کارگردانی ریچارد ت. هافون دوسال پیش شروع شد. که یکی از پرمصرفترین فلم هامیباشد که تنها بازیگران مرکزی ان به ۱۳۰ نفر میرسد ودرنقش های دیگران ۲۰۰ هنرپیشه نقش آفرینی میکنند.

نوشتن این فلم را چهارسناریست بدوش داشتند. که دران یکبار دیگر جنگ بزرگ شمال وجنوب امریکا به شکل بسیار باشکوه به روی پرده می اید. ساختن این نوع فلمهای پرمصرف وعظیم اسوپر پروداکشن) درتاریخ سینما به ندرت دیده میشود. چندی پیش یک قسمت از فلم درتلویزیون نمایش داده شد ویسران نظریات تماشاچیان فلم بازیگران جدید وحوادث تازه که بیانگر جنگ شمال وجنوب بود بدقت شنیده شد.

گوندا: من هنرپیشه توده هستم

پرسش: حرفه‌ای تو چیست.

پاسخ: من صوری دیگر فکر میکنم. زمانی من تنها او کورکورانه غرق کارهای خود بودم. ولی اکنون فکر میکنم که باید خود را وقف مردم بسازم. زیرا انها معتقد استند که فلمسازان کارهای طاقت فرسایی را متحمل میشوند. (معاشرت) ویرادرم بالای انچه کار میکنند. رنج میکشند. انها به دقت زیاد معتقد نیستند. من کارکردن با ((شیبومیترا)) را دوست دارم. اوانچه را که تومیخواهی انجام میدهد. عوض اینکه بالای تو امرکند تو بالایش امرکن. به همین ترتیب ((ویشوانات)) دایرکتر دیگری است که من بالایش معتقد استم. بااینان هرچه را ادم انجام میدهد باید باسوریلیت باشد. حتی اگر قطعه بازی هم باشد باید بایک قدم اکاری بازی شود. بقیه در صفحه (۸۲)

اگر دختر فریاد بکشد. بچه هم فریاد میکشد. ولی گوید اقسام میخورد که پیشرفت به تصییر است اما این قسم خوردن یک قسم زورنگ زورنگ بود وانهم درجایی که کله‌ها موج میزد وباغها از تشنه گی مینالید. درچنین حالتی پسرک هنرپیشه روز یکشنبه درخانه خود ارام کرده بود وما با استفاده از موقع به ملاقاتش شتافتیم. دخترک زیبایش نیزمانند خودش خاموش است وخنده کودکانه یی برلب دارد. بایک دیدن فوراً به شما دست خود را دراز میکند وشما را کاکا میگوید. درصالون بذیرایی موجی از فعالیتها جریان دارد. پرود یوسران بایک ادم عضلاتی رفت وامد دارد. من با استفاده از فرصت دراین گیرودار باوی چنین اغاز کردم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحفه بسباوون

گووندا کیمی کتکر

گووندا هنر پیشه معروف سینماي هند است. مصاحبه بسیار جالب او را در صفحه ۵۱ این شماره به نشر رسانیده ایم که در آن پیرامون خود و کارهاي هنري اش به تفصیل صحبت نموده است. در قسمت از مصاحبه خود گفته: من بعد از عروسی مکمل شدم. در زندگی دوبار عاشق شده ام

(c) ketabton.com: The Digital Library

چراغ خاطرات

آر. دی. ماتھ

کارگردان و فلمبردار معروف سینمای هند از خاطرات خود قصه میکند: دلیپ کمار عاشق میزند. امیتابھ بچن باھمت بود. مدھوبالا

مترجم: مهدي دهاقوي

روزگاري ((بمبيي تاکيز)) يگانه منبع توليد فلم هاد رهند بود که دران ((د يوبکارانی)) و((هما ـ ـ ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

شطرنج بیاموزیم

چند مشورهٔ میتودیک

تهیه‌کننده: هما پون محتاط

۲ـ بهای (پوتانسیل) های جنگی در شطرنج.

در شطرنج قبل از درگرفتن نبرد هردو جناح متحارب، دارای (پوتانسیل) ویا منابع ذخیره‌یی متساوی جنگی میباشند. اما ـ نستن بها وکاربرد معقول واقتصادی این منابع در تطبیق نقشه های تعرضی وتدافعی بازیکن، موثر واقع‌شده واوراد روی راه نیل به برتری های کمی وکیفی ودست یازیدن به پیروزی نهایی کمک مینماید.

پوتانسیل (Potentials) ویا تشکیل منابع جنگی یکی ازطرفین دربازی شطرنج عبارت از یک شاه، یک وزیر، دو خ، دوفیل دواسب وهشت پیاده است. درترمینولوژی شطرنج، خ ووزیر رابه نام (مهره های سنگین) وفیل واسب را به نام (مهره های سبک) یاد میکنند. وزیر، قویترین مهره درشطرنج است. بهای آن درحدودی معادل با دو خ ویا یک خ بایکی از ـ مهره های سبک ودو پیاده است. ولی یک خ ودو مهرهٔ سبک، نسبت به یک وزیر، نیرومند تراند.

خ، ازنگاه نیرومندی، درصف دوم قرارمیگیرد. خ، نسبت به اسب ویافیل، پر بهاتر است. یک مهرهٔ سبک باد و پیاده در حدودی معادل بایک خ است. البته این امرمنوط به آرایش مهره ها درلحظه معینهٔ آن‌ها درروی بساط است. گاه یک پیاده میتوا ـ ند حتی زیان ازدست دادن یک خ را تلافی کند.

خ، دربرابر دو مهرهٔ سبک، ناتوانتراست. اسب وفیل دارای عین ارزش اند. یک مهرهٔ سبک (اسب یافیل) معادل به سه پیاده است. پیاده، ضعیف ترین مفرزه درنیرو های شطرنج است. ولی نباید آن راهموارمحقر وناتوان شمرد، زیرابهای پیاده درانجام بازی یعنی زمانیکه‌قوا ی کافی درروی بساط جهت مات کردن یکی ازجوانب موجود نباشد، افزایش میابد. درچنین حالت، طرفی میتواند به پیروزی نایل آید که پیادهٔ خود راتاعرض اخیر به جلو برده وبرمسند وزارت تکیه زند.

شاه، پربهاترین مهره در شطرنج است. زیرا نتیجه نهایی نبرد به سرنوشت او بسته گی دارد. غرض مات کردن یعنی گرفتن شاه مخالف قربانی همه پوتانسیل ها درخور ارزش است. همچنان شاه، از مهره های دیگر تفاوت دارد، چونکه وجه تمیز ه آن درعدم توازن میان بها ونیرومندی آن نهفته است. در شروع بازی، یعنی درگشایش بازی ودروسط بازی شاه، مهره یست ناتوان ویایستی باهمه امکانات ازآن دفاع شود، ولی درانجام بازی، هنگامی که هراس مات شدن آن به وسیلهٔ شما ر مهره های اندکی که باقی مانده اند، نمیرود، نیرومندی شاه به میزان بس شگرفی افزایش میابد یعنی بهای آن میان خ ویک مهره سبک سیر میکند.

باید خاطر نشان ساخت که چنین ارزیابی ها وقیمت گذاری ها محصول تجارب و ـ اندوخته های نسلهای استاد شطرنج است که نباید به آنا ن به مثابهٔ قواعد مطلق که همواره وتحت همهٔ شرایط، قابل تطبیق اند برخورد نمود. نه تنها تعداد بازی شطرنج، بل در ـ مطالعهٔ کلیهٔ پدیده های علمی هنری، قوانین، استثناآت خود راد ارند. به گونهٔ مثال: اگر به نمای (۱) نظراندازید، خواهید پسند اشت که سیاه دارای برتری است وموفقیت حتمای نصیب او خواهد شد. ولی همه محاسبات چنین ساده نیست. درنمای (۱) سفید باد انستن این که اودارای برتری پوزیسیونل Positionnel یابرتری وضعیتی است، درفرو گذاشتن تسلیحات خود به زمین ازشتابزده گی، کارنگرفته وبه عملیات خرد کننده یی میپردازد.

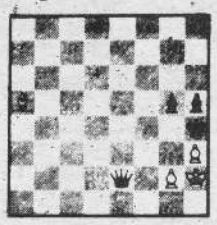

1- Fc7 ! حرکت

2-Fg3++ ویاآن مات را تدارک میبینید.

1- ... Wf2

2- Fd6 !

معطل چال ! به حرکتی گفته میشود که حریف باحفظ زمان حرکت رابه طرف مقابل واگذار میشود. حالا درنمای (۱) سیاه بورطهٔ سوگ سوینگ (Zugzwang) درافتاده است. سوگ سوینگ دراد بیات شطرنج به حالتی گفته میشود که اجرای هرگونه حرکت به زیان طرفیکه آن حرکت را اجرامیکند، تمام میشود. درین جاوزیرسفید نمیتواند خانهٔ f2 راترک گوید، زیرادر آن حال با (Fg3+ ، g3 ++) ویا (g5 ++) مواجه خواهد شد، که درآن ـ صورت نه پیادهٔ سیاه در (g5) میتواند حرکت کند زیرا آن گاه نیزحرکت (Fe7 ++ ،) تسلیم باماتِ واقع خواهد شد.

2-... Wf4+

سیاه وزیر را قربانی میکند تابتواند حداقل بعد از 3- Fxf4 gxf4 بازی راسماوی کند ولی...

3- g3+ ! Wxg3

4- Fxg3 ++ ومات.

بدینترتیب دیدیدکه موقعیت ناگوارشاه سیاه، بهای فیل را نسبت به وزیر بیشتر گردانید لذا چنین نتیجه میگیریم که بهای هرمهره وسواره را در ـ شطرنج باید با درنظرداشت آرایش سایر مهره ها، موقعیت ها ومواضع سنجش نمود ودرصورتیکه درمیدان نبرد توازن کیفی (پوزیسیونل) برقرار باشد درآن حال است که میتوان به قیمت گذاری هایی که درفوق انجام داده شد، باجسارت اتکا نمود

ادامه دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

قربانعلی نقاش: طبیعت استاد من است

مصاحبه از لیلا بلوا

قربانعلی عزیزی نقاش چیره دست کشور ۷۲ سال قبل در قریه بنی حصار کابل متولد گردیده است. وی از جمله نقاشان ماهر کشور می باشد، که تابلوهای آفریده شده اوهواخواهان خود را تاخارج از مرزهای کشور در طول سالهای سال داشته است؛ اینک برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با این هنرمند توانا مصاحبه یی باوی انجام داده ایم که باهم میخوانیم.

— محترم قربانعلی عزیزی پرسیده می توانم، تحصیلات شما در زمینه هنر نقاشی تاچه حدود است؟ از کدام سال بدین سو روی کدام هدف به این هنر علاقمند شده ودست به کار شدید؟

— در زمان سلطنت امیرامان الله خان در مکتب صنایع شاگرد بودم بعد از سپری نمودن دوره تحصیل ازصنف ۱۲ شعبه نقاشی همان لیسه در سال ۱۳۱۵ شروع به کار نمودم وازآن تاریخ به بعد تا سال ۱۳۵۰ در مکاتب دارالمعلمین هاو ایر مختلف منحیث استاد هنر نقاشی ایفای وظیفه نمودم وسر انجام بعد ازسال ۱۳۵۰ تاکنون مشغول هنرنقاشی به صورت غیر رسمی در خانه میباشم.

— شیوه کارتان در هنرنقاشی چگونه است؟

— شیوه کار به شکل روغنی است یعنی تابلوهائیکه من رسم نموده ام اکثراً از رنگ روغنی استفاده شده است.

— تفاوت های قابل ذکر تابلو های روغنی ورنگ آبی درچیست؟

— مهمترین تفاوتی که بین رنگ روغنی موجود است همانا به کار بردن رنگ ها در تابلو هامی باشد چه تابلوهای رنگ روغنی میتواند تا ۱۰۰ سال کیفیت ورنگ خود راحفظ نماید درحالیکه تابلوهای رنگ آبی به ندرت میتواند تازمان های دیر بدون تغییر باقی بماند مثلاً در اثرشعاع آفتاب تابلو های رنگ آبی تغییرمینماید.

— منبع الهام برای شما در قسمت نقش آفرینی تان چه بود، طبیعت انسان یاچی؟

— زیاد خوش دارم ازطبیعت بیاموزم وطبیعت را نقش کنم زیرا طبیعت خود استاد است برای آموختن رنگ ها برای منعکس ساختن زیبایی های طبیعی باید به عرض برسانم که من ازخیال پردازی خیلی بیزار وازآن هیچ خوشم نمی آید آنچه راکه نقش میکنم میخواهم برمبنای واقعیت استوار باشد.

— به چه تعداد ازتابلوهای شما در گالری ملی کشور وهمچنان در خارج ودرکدام کشورها آثار هنری شاموجود است؟

— در گالری ملی همین اکنون به تعداد ۸ تابلوی من موجود است همچنان درحدود ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ ازتابلو هایم در اروپا امریکا — اتحاد شوروی در کشور های مختلف فعلاً وجود دارد.

— اکنون چه تعداد تابلوهای آماده در دسترس دارید؟

— فعلاً درحدود ۵۰ تابلو روغنی خورد وکلان که برای سفر به آلمان دموکراتیک آنراتهیه نموده ام در دسترس دارم.

— راجع به سفر های هنری تان اگر بپرسم آیاگاهی سفری به خارج ازکشور برای نمایش تابلوهایتان داشته اید یاخیر؟

— نخیر تاکنون به این منظور سفر نداشته ام.

— اتحادیه هنرمندان باشما دراین زمینه یاری نرسانده؟

— کاملاً نی، زیراتابه حال هیچ اثرمن به حیث یك هنرمند در اتحادیه هنرمندان موجود نیست وشاید هم به نظر آنهامن اصلاً هنرمند نباشم.

— به هرصورت پرسیده می توانم پیروکدام سبك استید؟

— من پیروسبك ماستر عبدالعزیز خان می باشم.

— بهترین ووالاترین اثر آفریده شده شما ازنظرخود شما کدام اثرتان است؟

— بهترین اثر البته به نظر

بقیه در صفحه (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهبانو ثریا:

اکنون سخن میگویم

قصه‌های خصوصی من

مترجم: حسام‌الدین بروسند

پیش از ازدواج با شاه، ملکه ثریا ... دلبگار را زیادی داشت

شاه چگونه بعد از طلاق با خانم ... دقش ارتباط برقرار می‌کند

بود. انقلاسیون تقریباً سپري شده بود. این زمان مادرم در برلین مکتب میرفت و هنوز شاگرد خورد سالی بیش نبود. وي ((ایواکارل)) نام داشت. مادرم آن زمان دختر جالب و بشاشی بود. با موهاي بور جلوه خاصي داشت. وي اصلاً در مسکو به دنیا آمده و اساساً از یك فامیل آلمانی نژاد بود. جد مادرم شغل تفنگسازي داشت که در ۱۸۶۰ به وسیله امپراتور الکساندر دوم به روسیه آورده شد و آمریك فابریکه تفنگسازي مقرر شد. پدر مادرم ((فرانسوکارل)) در شتراسبورگ آلمان غرب متولد شده بود، او که نماینده موسسه صنعتی آلمانی ((او. گی)) بود با یکی از دوشیزه گان آلمانی بنام ((المازلمر)) که پیشه رقاصه گی داشت، عروسی کرد. عروسش سه فرزند برا یش به دنیا آورد.:

در اثنای جنگ اول جهانی، والدین بزرگم براي جار سال به سایبریا تبعید شدند و در (زارانسك) سایبریا براي بیش از صد فامیل آلمانی بنا هگزین جاي بود و باش داده شده بود. پس از پیروزي انقلاب اکتوبر، والدین بزرگم با چند فامیل دیگر به آلمان غرب فرار کردند. مادرم که آن زمان نه سال داشت، در مورد دولت جوان شوروي در یاد داشتهایش چنین نوشته بود:

((وقتي آذوقه وخوار و بار ما که آنرا به شکل بالش‌ها آماده و در لاك‌هاي بزرگ مخفي ساخته بودیم، به پایان رسید، با یك گادي کوچك که به وسیله اسب کشیده میشد، در زیر رگبار باران و سرازیر شدن سیلاب، روسیه را عبور کردیم. چند ین هفته را در قلعه و استحکامات نظامی و کشتی‌هاي جنگی مخفی شدیم تا اینکه به بالتیك رسیدیم. در این میان در (برست لیتوفسك) اتحاد شوروي - آتش بس برقرار گردید. یك کمیسیون نظامی آلمانی فامیل‌هاي فراري را دستگیر کرده و یکجایی به برلین فرستاد. آنجا در برلین در محلی بنام ((موابیت)) والدین مرا تحت بازپرسی و بازرسی قرار دادند. اما به زودي رهاشدند. مادر کلانم سال بعد به اثر مریضی سرطان درگذشت؛ پدر کلانم به خاطر سرپرستی فرزندانش، زن دومی از برلین گرفت.

نام یکروز، مادرم در شرکتی موسوم به (هانسرت) با پدرم آشنا گشت. مادرم آنوقت شانزده سال داشت. با جلد قهوه‌یی رونین، اندام خوش ترکیب و چشمان نافذ. پدرم که دران هنگام ۲۳ سال داشت جوانی قوي هیکل و چارشانه بود. آنها در دو درنگاه اول عاشق هم شدند. مادرم در اوانیکه هنوز مکتبش به پایان نرسیده بود، با پدرم خلیل - اسفند یاري نامزد شد. پانزده ماه بعد این جفت جدید در منزل پدر کلانم، طبق احکام محمدي و عنعنه ایرانی نکاح شده و به خانه شوهر رفت. آن دو ده سال دیگر در برلین ماندند، همینکه دوره تحصیلات پدرم به پایان رسید روانه ایران گردیدند

در ایران رضاشاه پهلوي افسر سواره، سلسله سلاطین قاجاري را سقوط داد و خود در ۱۳ دسمبر ۱۹۲۵ اعلام سلطنت کرد. وي به شهزاده گان قاجاري قناعت داده بود که با ایران فقط از طریق یك حکومت مرکزي قوي و نیرومند میتواند مدرنیزه شده و به پا بایستد. در ایالات گیلان و بلوچستان نیز شورش‌ها را درهم شکستند. بختیارها نیز کمی پس از برگشت والدینم علیه حکومت جدید شوریدند زیرا آنها دولت تازه به قدرت رسیده را مانع آزادي هایشان می دیدند. مگر پدرم منحیث یك فرد غیر سیاسی روانه دهکده گهواره شده و منتظر حوادث نشست. مادرم مدعی است که پیلوتان آلمان غربی بالاي سرشان روزانه به پرواز آمده و اسلحه و پول به زمین فرو میریختند. رضاشاه میکوشید شورش‌ها را به شکل خونین آن فرو بنشاند. براي مادرم این سالها، دوران هولناك و اندوه‌بار بود. هنوز مصایب جنگ روسیه را فراموش ننموده بود که ایندك شاهد جنگی در زادگاه شوهرش گردید، دوري از وطن و اشتیاق رسیدن مجدد به اروپا نیز تا حدودي فکرش را مختل ساخته بود. بالاخره رضاشاه با ارسال تلگرامی با کاکایم روابط با النسبه گرمی میان برقرار کرد. هرباري که از بختیارها نفري به تهران میرفت، پست هاي بلند دولتی برایش میدادند. مادرم درست در ششمین سالروز عروسی اش در ۲۲ جون ۱۹۳۲ امراد زا - ینگاهی، که انگلیس‌ها در اصفهان براي خانواده هاي خود ساخته بودند، به دنیا آورد. مادرم در شفاخانه با دکتور ((شافر)) که یگانه زن اروپایی در شفاخانه بود، دوست شد و اورا در اتاق پذیرایی مهمانان آورد. نام راثریا گذاشتند و آنهم به دلیل آنکه ثریا از ستاره گان درخشان آسمان است و نزد شرقی‌ها یك مفهوم مقدس.

مادرم در روزهاییکه از شفاخانه مرخص شده بود، به پدرم گفت:

بقیه در صفحه (۹۰)

مادر ملکه ثریا چگونه عاشق شد و ازدواج کرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

از ادبیات کهن

* شاعری معمل‌گوی، پیش ایشان (جامی) گفت که دوش خواجه خضر علیه السلام را بخواب دیدم که آب دهان مبارك را در دهان من انداخت. ایشان گفتند غلط دیده‌ای خضر می‌خواسته که تخم در روی ریش تو افشاند، تو دهان بازداشته‌ای و در دهان تو افتاده.

---

* شاعری پیش ایشان (جامی) غزلی بخواند و گفت میخواهم که این غزل را بدروازه شهر آویزم تا شهرت یابد. ایشان فرمودند: مردم چه دانند که آن شعر تست، مگر ترانیز بهلوی شعرت بیاویزند.

---

* روزی برف عظیم می آمد و باد سرد عنیف میجست. در چنین وقتی رشید ادیب وطواط را ذوقی — صحبت ادیب صابر پیدا شد، چه بایک دیگر رابطهٔ محبت داشتند وميان ایشان مباسطتی ومطایبتی میبود. ادیب صابر دانشمند متبحر بوده ودر فنون شعر بمهارت تمام داشته، ودر زمان سلطان سنجر نشو نما یافته، و در اصل از بخاراست. اما در خراسان کسب کمال کرده وانوری او را در شعر می پسندید وخاقانی معتقد او بود وبخلاف او رشید را منکر. چون در آن برف وسرما رشید بدرخانهٔ ادیب رسید، حلقه بردر زد. کنیزکی بیرون درآمد وگفت کیست؟ گفت رشید است وادیب را میخواهد. گفت خواجه ام در خانه نیست. رشید این بیت بر بدیهه گفت:

آنکس که برون رود درین روز
فرزن تر از او کس دگر نیست

ادیب شنید وسراز دریچهٔ بالا خانه، که بر پشت دالان ساخته بود، بیرون کرد و در — جوابش برید بدیهه گفت:

من خود بحر سرای خویشم
پیداست که در برون در کیست

قصه‌های خصوصی

بقیه از صفحه (۵۹)

خلیل، اینجا طور شاید وباید نمیتوانم طفل را با حفظ الصحه لازم مواظبت کنم. میترسم که بهسان بسیاری کودکان ایرانی تکلیف جلدی ویا هم تکلیف چشم پیدا کند، باید به برلین برویم.

پدرم متذکرشد: متاسفانه من نمیتوانم از اینجا بروم. هرگاه تومایل باشی، باطفلت برو، من نیز به زودی دنبالت خواهم آمد. هشت ماهه بود م که همراه مادرم با عبور از بحیرهٔ کسپین بموسیله کشتی وبعداً با استفاده قطار، روسیه را به سوی برلین ترك گفتیم. شش ماه بعد از اقامت ما در آنجا نزد والدین بزرگم، پدرم نیزآمد.

دربهار سال ۱۹۳۲ رضا شاه یك قرارداد جدید باکمپنی نفت کش عقد کرد که بیش از ۱۶ فیصد سود خالص متوجه شاه میشد. این قرارداد موقعیت ایران را بهتر ساخت وشرکت های زیاد به خاطر استخراج نفت با ایران پروتوکول هایی عقد کردند. رضا شاه متذکرشد:

انکشاف سریع ایران می طلبد که من کنترول مجموع مناطق نفت خیز کشور را در دست بگیرم. لذا تصمیم اینست که زمین های متعلق به بختیارها را خریداری نمایم. یکی از کاکاهایم که آن زمان وزیر جنگ بود، متذکرشد: جناب عالی، با این خواست شما بختیارها جدا مخالفند. این عمل یکنوع سلب مالکیت است.

درنتیجه شاه تمام کاکاهایم را به زندان افگند. مدتی بعد وزیر جنگ درزندان جان سپرد وبرادر بزرگ پدرم محکوم به مرگ شد. متعاقب آن فرستاده های رضا شاه به حجرهٔ کاکایم سرسیده وگفتند: شاه از معامله یی که با بختیارها صورت گرفته، متاسف است، ولی چاره نیست. اوراق فروش زمین هایتان آماده است. آیا حاضر به امضا کردنش استید؟ کاکایم هوشیاری را از دست نداد باآنکه قیمتی راکه اکنون دریافت میکرد به مراتب کمتر از پیشنهاد اولی بود. ولی ناگزیرامضا کرد. موازی با این جریانات، من دربرلین بزرگ وبزرگتر میشدم. به من دخترعصبانی مزاج وجنجالی میگفتند. ازکودکی به حیوانات دلچسپی بیش از حد داشتم. پدرکلانم هرپکشنبه مرا در باغ وحش میبرد. جایکه خوراك شادی هاوفیل هارابرای شان میدادم.

تابستان ها قاعدتا به سوی ((باترین)) قسمتی ازبحیرهٔ شرق میرفتم. عکاسان مطبوعات ونشرات به عنوان تیپیك بودنم ازمن عکسبرداری میکردند. من ازدریاچه های محصور وکم آب خوشم می آمد، آنجا آببازی کم. زیرا ازبحیره های بزرگ خوف داشتم.

درآغاز سال ۱۹۳۷ پدرم، مادرم رامخاطب ساخت: ما دیگر نمیتوانیم دربرلین بمانیم. بهتر است دوباره به اصفهان برگردیم. کاکایم از حق خود به نفع شاه گذشته ودر میعاد حبسش تقلیل آمده بسیاری های دیگر نیز از حقوق شان گذشتند بدینگونه رضا شاه کوشید قدرت نژاد هاوقبایل مختلف رابشکند. امابدرم آرام نگرفت درخزان سال ۱۹۳۷ مادوباره به ایران رفتیم وازطریق شوروی به اصفهان زادگاه پدرم رسیدیم. سرکها بسیارخراب بود و سفرما روزها به طول کشید. عاقبت گنبد های سبز آبی، ومناره ها در زیر شعاع آفتاب روبه غروب شامگاهی بدیدار گشت. دربرلین بدرزم قصه های هزارویك شب را به من میلمود. ازیدن ((میدان شاه)) سخت تعجب کردم. بزرگترین ساحه شهرکه باموزاییك فرش شده بود، شکوه و درخشنده گی عجیبی داشت. پسر کاکایم مرادر — بازار رهنمایی میکرد. قالین بافان وجواهر فروشانی که بانقره کارمیکردند، گرم کاریافتم.

آنشب من قصه های هزارویکشب را که ازیدرم شنیده بودم به گذی هایم بازگفتم.

آوازخوانی هاوشعرخوانی هاوفانتیزی های غنی شرقی درذهنم هنوز هم منقوش اند. بعدها قصه های ایرانی دلچسپ را زیاد میخواندم. مادر — کلانم یکی ازخانه های شهری را دراختیارما گذاشت. برادرم نیز آنجا تولد شد. پدرم نقشه یك باغ کوچك ویك ویلا را ترتیب کرد. خانهٔ کوچك ما بادیوارهای ضخیمش برایم رویایی ودلانگیز مینمود. چونکه مرکزگرمی هنوز دراصفهان وجود نداشت، زمستان ها اتاق هابابخاری گرم میشد. اماچه اتاق های لوکسی که در هر اتاق آب گرم جریان داشت. بعدها پدرم خانهٔ بزرگی ساخت که تازمان برگشت ما به اروپا، مورد استفادهٔ ما قرار داشت. پدرم رهبری یکی از مکاتب صنایع اصفهان رابه عهده داشت. شرایط درس ودرسخانه در اصفهان مطلوب نبوده، فاقد حفظ الصحه لازم — محیطی بود. اما ازبخت خوش یك مکتب برای اطفال آلمانی افتتاح شد ومن دروسم راتاسال ۱۹۴۱ در — این مکتب، که ((هلی منتل)) مدیر آن بود، فرا گرفتم. بعدها مردان آلمانی به سوی استرالیا تبعید گردیدوزنان واطفال شان دوباره به آلمان فرستاده شدند. یگانه کسی که باقیماند فقط (هلی منتل) بود. (هلی منتل) برعلاوهٔ دروس در فراگیری پیانو نیز مرافراوان کمك کرد، من نسبت علاقهٔ مفرطم توانسته بودم موسیقی راعمیقاً بیاموزم.

درروزگارانی که من منحیث شهبانو به دربار بودم (هلی منتل) مراروزی رسماً دعوت کرد ومل یادخاطرات دورهٔ تحصیل رازنده ساختیم. هم پروگرام درسی مکاتب آلمانی راتعقیب وهم موسیقی یاد گرفته بودم وازطرفی پدرم یك معلمه ایرانی استخدام نموده بود که بعد از ظهر ها به منزل ما می آمد ورشته های لازم را به من درس میداد. من معلم رازیاد آزار میدادم. برشاخه های بلند درخت بالا میشدم وخود را درلای برگهاپنهان میکردم وبعد به اصرار زیاد وی پایین می آمدم. پلان های آموزشی هم دقیق بودند. بدینگونه من از دوجهان بهره گرفته بودم. جهان شرق وغرب تعالیم من هم به زبان پدرم وهم به زبان مادرم بود یکی ازعواملی مهم رشد شخصیت من طبیعت بود. هنگام تعطیلات ورخصتی هابه دهکده ((گهواره)) میرفتم. آنجا بسیاری از بچه های کاکایم نیزند گی میکردند که هنگام بازی مراازیاد نمیبردند. در

(c) ketabton.com: The Digital Library

اطراف بیابان‌ها وصحراها ، هزاران خطر کمین کرده بود . مارها ، گرگ ها ، پلنگ ها آنجا زیاد بود ، لهامن با تهور زیاد وارد آن محیط میشدم . من از کودکی عادت کرده بودم با تفنگ به داخل جنگلات بروم . من آنجا بیشتر برای شکار غزال میرفتم . در ابتدا وقتی کودک بودم ، هنگام جان کندن یک حیوان ، پس از شکار زیاد میگریستم ، اما با گذشت زمان عادت کردم تا اینکه روز روزگاری شکارچی شوهرم ، این یگانه مرد قدرتمند گشورم بودم ..

در سال ۱۹۴۴ والدینم مرا در اصفهان بمکتب دیگری که فرزندان تبعه خارجی انگلیسی زبان آنجا درس میخواندند شامل ساختند که توسط ((مین رید ین)) تدریس میشد .

در این اوان جنگ جهانی دوم تازه بپایان یافت ومادرم اشتیاق رفتن به اروپا را داشت . ده سال اقامت در ایران سالهای زیادی به نظرش می آمدند . گذشته از آن وی میکوشید فرزندانش را تربیه اروپایی بدهد تا آنکه در آغاز سال ۱۹۴۷ پدر و مادرم موفق شدند که روانه سویس شوند و در سرک (سیکل) منزلی را بکرایه بگیرند ، آنوقت زمینه را مهیا ساختند تا فرانسوی بیاموزم ، آنجا تا خزان ۱۹۴۸ باقیماندم وبعداً هم در انستیتوت (لیزورین اوکس) سویس به تحصیل پرداختم ، هنگام تعطیلات والدینم مرا به (ویتگن) و (لوگانور) از مناطق دیدنی سویس بردند ، در ((گستاد)) و هرک سویتس ، توانستم مسابقات دلچسپ سکی را راه اندازم وخود برنده شوم ، در سویس خوبترین دوستان زنده گی ام را یافتم : ماریا انتونیا ریبلواز برشتال ، ماریا گرایسا لیگوری از ایتالیا (اکنون مهند مرد روم) ، گریشن واندا (اکنون با شوهرش در نیویارک به سر میبرد .) این دختران هفت سالی را که من در دربار بودم ، بدون اینکه موقعیت مرا در نظر بگیرند ، مرا توخطاب کرده وصمیمانه مکاتبه داشتند .

در سویس بعد از ظهر یکشنبه ها ، اجازه داشتم برای رقص بروم من حجب وکمرویی دوران مکتب را نداشتم ، اما سرنوشت وحوادث چه زود تغییرمی یابد منکه بحق دختر قشنگ وخوشگل شنده بودم ، خواستگاران فراوانی داشتم ، بعضاً ایرانی های مقیم سویس به خواستگاری من می آمدند ، اما والدینم به خاطر تحصیلاتم همه را جواب میگفتند که منهم چنین میخواستم ، خواستگارانم از هرقماش وهر طبقه ، از فامیل های پایین گرفته تا بسرا ن سلاطین تاجاری ، بودند .

من به ازدواج اصلاً نمی اندیشیدم ، بلکه میکوشیدم به تحصیل تاریخ هنر پرداخته وبه لسان های زنده دنیا تسلط بیابم ، در تابستان ۱۹۵۰ به سوی لندن رفتم تا تحصیلاتم را در رشته انگلیسی مطلقاً تکمیل کنم ، در همین زمان حوادثی در حال بستن بود ، آوای مرموزی در گوشم زمزمه میکرد که بایست تن به سرنوشت بدهم .

من جراءت گفتن آنرا به هیچکس نداشتم ، از فرط ترس ووحشت زیاد بعضاً خنده ام میگرفت ، اما یک احساس نامرئی در من نیرومند تر وژرف ترمی شد ، که گویا دست سرنوشت زنده گی ام را در مدار جدیدی قرار خواهد داد .

ادامه دارد

شکسته بندها

بقیه از صفحه (۲۹)

د رآنصورت ما هیچگونه تداوي کرده نمیتوانیم اما کمبودي د رکارما وجود ندارد زیراتداوي ما به شکل عنعنوي بود مو بوسایل وسامان آلات ضرورت نداریم .

س : آیا به تربیه شاگردان مبادرت ورزیده اید تا این شیوه تداوي حفظ شود ؟

ج : چون خودم این حرفه رانزد پدرم آموخته ام بنآ پسرانم نیز علاقه مند فراگیري آن اند واین حرفه به شکل فامیلی درآمده که خوشبختانه ازینطریق شیوه تداوي حفظ میگردد .

د هرات جامع مسجد

د هرات جامع مسجد د جوړ ولوکارد سلطان بونډ فتح غیاث الدین محمد بن سام د سلطنت په وروستیو وختونوکی شروع شو خو خرنګه چې د مسجد د جوړ ولوکارلانه وترسره شوي چې سلطان غیاث الدین مړ شو ، او دویمې چې سلطان شهاب الدین نومیده هم د مسجد باتی کارلدي کیله چې خوارلم شا ، ور سره مخالفت اود ښمنی د رلود ، سره ونه شورسولای نوزوي یې سلطان محمود د خپلې پاچاهۍ په وخت کې د مسجد باتی برخه جوړه کړه اوبدي دول یې هم د خپلې کورنۍ اوهم د هرات

وایی چی غنه وخت چی د هرات خلکو تصمیم ونیوچی عبادتخاي جوړ کړي ، لازمه یې ویلله چی د دغه عبادتخاي د جوړ ولوپاره یو داسی ځاي وټاکی چی له هره کیله مناسب اوسی وي ، نوبه ځمدي مقصدیې د پښونوخلورسوه نه بیلا بیلو خلورو ځایونوکی به خاورو کی خښ کړي اوورسته له دې مودې یې بیرته له خاورو راویستلې وې لیدل چی د پښونو دري سوه نه وراسته شوي خو یوازي یو سر چی د اوسنی مسجد به ځاوخوا کی خښ شوي وُ ، ندي پروسته شوي ، خلك دي نتیجی ته ورسیدل چی د هرات به ټول ښارکی د عبادتخاي د جوړ ولو لپاره همدغه محل مناسب ځاي دي .

د هرات د جامع مسجد د جوړ ولوکارد سلطان بونډ فتح غیاث الدین محمد بن سام د سلطنت په وروستیو وختونوکی شروع شو خو خرنګه چې د مسجد د جوړ ولوکارلانه وترسره شوي چې سلطان غیاث الدین مړ شو ، او دویمې چې سلطان شهاب الدین نومیده هم د مسجد باتی کارلدي کیله چې خوارلم شا ، ور سره مخالفت اود ښمنی د رلود ، سره ونه شورسولای نوزوي یې سلطان محمود د خپلې پاچاهۍ په وخت کې د مسجد باتی برخه جوړه کړه اوبدي دول یې هم د خپلې کورنۍ اوهم د هرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مطالب ارسالی شما

نکته

پدرهاي محترم ، هرگز بپشروي بچه هاي که سن شان کمتراز پانزده سال است سگرت نکشید ، زیرامکن است دود سگرت شماکه تنباکوي افغانی دارد ، با مزاج آنهاکه سگرت خارجی میکشند سازگارنباشد .

احمد امید انتظار

سه چیز د روجود انسان به ضرراوست :

۱ــ نیرنگ
۲ــ ستم
۳ــ شکستن پیمان

سه چیز نتیجه سه چیزاست :

۱ــ پیروزي نتیجه شکیبایی .
۲ــ گشایش نتیجه رنج .
۳ــ آسایش نتیجه سخن .

مارینا خوشه چین
ازلیسه دخترجوزجانی

خوش آشتها

دختري به رستوران گرانقیمتی درهالیوود رفته بود در آن جا ناگهان متوجه شد که آلن دلون هنرپیشه معروف فرانسوي پشت میز مجاورنشسته است دخترک مدتی مدید به اونگاه میکرد تا پیشخدمت براي گرفتن دستور غذا سرمیز شان آمد وپرسید :

چی میل دارید ؟

دخترک آهی کشید وبه آلن دلون اشاره کرد وگفت اوراباچند دانه تخم مرغ!

یاسمین صباح لطیفی

رازموفقیت

ــ پاکیزه باشید تامردم ازشما نگریزند .
ــ مؤدب باشید تاهمه شما را احترام کند .
ــ خندان باشید تابارغمی ازدوش دیگران بردارید .
ــ خوش قلب باشید تاکسی را نرنجانید .
ــ راستگوباشید تاتمام مردم بالاي شما اطمینان داشته باشند .

مسلمه سعادت

چرا دردجیبوتی زمین چاک میشود

« درزمانه هاي کهن ، روي ــ دامنه هاي جنوبی بحیره احمر (بوتی) دختردریایی نمایان گشت ودر ((سوگ)) سرنوشت حزن انگیز انسانهاکه بااخگر خورشید وزمین بایروبی حاصل میزیستند ، شکوه سرداد . چنین است روایت کهن درنواحی شمال شرق افریقاکه نام کشور جیبوتی نیزازآن نشئت نموده است .

اگراین خانم ، امروزبار دیگر پدید آید ، معجزه یی راتماشا خواهدکرد .

درهرحال ، روزنامه جیبوتی به نام ((اري ویل)) ضمن مقاله یی درمورد چاک شدن زمین درجیبوتی که ازچندین سال بدینسو توجه پژوهشگران کشور هاي زیادي رابه خود معطوف داشته است ، چنین حدس زده است :

درواقعیت امردر بین فرو رفته گی جوبت ــ عرب که مانند اپاندکس درکنار خلیج تاجورا قرارگرفته وبحیره ازل که : ۰ (متر ژرفتر ازسطح بحرموقعیت دارد درحدود ۲۵ کیلو متر درزي ایجاد گردیده است ، عرض این درزدر بعضی جاها به هشت متر میرسد .

عمق بین دیوارهاي سنگی بازاست (سنگ هاي مگمایی) بی انتهابه نظر میخورد ، مگما ، (ماده آتشین ازاعماق زمین) خود رابه طرف بالاکشانیده ومنجمد گردیده است ، این منظره مانند زخم بریده شده بزرگی مینماید که زیر قشر نازکی ازپوست به آهستگی شفا یابد .

چاک مذکوربازده سال پیش بوجود آمده است ، بتاریخ ۶ جنوري ۱۹۷۸ وسایل تخنیکی مرکز زلزله سنج شهر جیبوتی ، که معمولاً هرروز ۲ تا ۱۵ تکان زلزله راثبت میکرد ، بیشتر از ۲۰۰ تکان زلزله راثبت نمود . جلو چشمان فزیکدان هاي این مرکزکه روي منطقه یاد شده باهلیکوپتر بپرواز کردند ، منظره بی مانندي ، قرارداشت ، براي نخستین بار دانشمندان شاهد پدیده یی بودند که چی گونه دوتخته بی بزرگ ازقشرخارجی زمین ازهم فاصله میگیرند وقشر خارجی جدید بوجود می آید .

دراثر پروسه هاي حرکی زمین ، تخته هاي همجوارکنارهم لغزیده وگاه گاهی شکسته گی هایی نیز به میان می آرند .

مگمایی که به سمت بالاراه می یابد ، هریک از قطعات رابه جهتی می کشاند ، این حرکات افقی تخته ها ، سبب میگردد تا اوقیانوس ها سالانه چندین سانتی متر فراخی یافته وبراعظم ها ازهم فاصله گیرند ، یکی ازمراکز این تحرک ، منطقه شاخ افریقا به شمارمی آید ، درین جاتخته هاي افریقایی وعربی بایکدیگر روبه رو اند ، طوریکه کناره هایشان دراثر حوادث سال ۱۹۷۸ در ظرف مدت کوتاهی ، درحدود ۸ متر ازهم دورشدند .

محراق این تحرک عظیم مثلث افار (عفار) است مثلث افار ، ازجانب خشکه توسط سطح مرتفع ایتوپیا وتخته سومالیا وازسوي شمال توسط بحیره احمروخلیج عدن محدود میگردد که یک صحرا ودشت تعلم است .

دروظیفه واصلیت مثلث افار مدت زیادي ، تناقض وتضاد تظر وجود داشت ولی اکنون روشن است که تخته عربی به سوي شمال شرق نزدیک شده میرود وتقریباً درمدت ده ملیون سال خلیج فارس رابه مثابه کنار بحر ، طورکامل درخواهد آورد ، دربرابر بحیره عرب به جانب اوقیانوس گسترش پیدا نموده وعلایم زیادي نشان دهنده آنست که افریقاي شرقی درامتداد فرورفته گی هاي افریقاي شرقی ازمتباقی براعظم جدا خواهد شد .

ترجمه : رهتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

زور بلی زور

بقیه ازصفحه (٦٧)

تان شوم ، خیرات تان شوم اینبار از گناهم بگذرین ، ده آینده تکرار نخواهد شد اما رئیس قهرآلود چیغ زد : بان گوشکه بی کفایت به درد نخور ، وماموربیچاره گدید عذر وزاري هم جایی رانمیگیرد ناچار قلم وکاغذ برداشت تا مکتوب برطرفی اش رابنویسد .

ولی هنوزقلم کثیف نکرده ، بود که بازهم هوس زاري والتماس وسوسه اش کرد وباخود اندیشید : بیاغریب شاه خان یك دفعه دیگه هم دل به دریابزن ویك زاري گفته کو الله خداکه دل سنگ رئیس به رحم بیاید ، مامور بازهم تیلفون کرد ووقتی بلی شنید عاجزانه نالید : از براي خدا — رئیس صاحب هفت سرعیال دارم — اگه برطرفم کنی بیچاره میشم برباد میشم اما رئیس اینبارنه چیغ زد ، نه غر زد ونه هم فریاد کشید بل صداي از گلویش کشید که به انفجاریك بمب می ماند وبیچاره مامور که صبح چاي هم نخورده بود واز گرسنگی دلش مالش میرفت از شنیدن صداي این انفجار زانوهایش سستی کرد — دلش بیحال شد وچاربلاق نقش زمین گردید .

واما لحظات چندي نگذشته بود که بازهم زنگ تیلفون رئیس به صدا درآمد وهمزمان با این تیلفون باجه رئیس نیزبالب ولوچه کشال به دفتر رئیس رسید ورسما شکایت کرد که چرا سرساعت معین موترهارا روان نکرده است رئیس گوشی رابرداشت پنداشت بازهم همان مامورغریب شاه خان است که عفوتقصیرات میخواهد واینبار درحالیکه میخواست مجرم را در حضور شاکی بی آب کند حتی مهیب تر از صداي بمب فریاد کشید : احمق فضول بی همه چیز بان گوشکه ! اما اینبار رئیس به جاي صداي جرنگیی مامور صداي شنید که بند دلش پاره شد بلی اینبار مامور نبود بل وزیر بود که باخشم وغضب میگفت : چه بدمیکنی رئیس ، توبه مه توهین میکنی به یك وزیر . . .

اما رئیس نشنید که وزیرد گرچه گفت زیراچشمانش سیاهی کرد فشارش که همیشه بالا بود بالاتر رفت وبیدرنگ باتمام طول وعرض وضخامتش از چوکی پایین افتاد ونقش زمین شد .

سنجاق

بقیه از صفحه (٦٧)

تاکتیك های محیلانه ، بار فیکس بود ، ازهمان آغاز مرازیادتر ساند ، واماخود را تسکین میدادم که کم ازکم من هم چند بار چیز هایی گفتم .

آقای بار فیکس گرچه صرفاً چهل سال عمرداشت ، ولی موهایش کاملاً سفید شده بود که بابینی درازش چهره اورا نمای میداد .

اوتوصیه نامه ام را خواند ، پس ازاین که چند لحظه بادقت به سویم خیره شد گفت :

— باشد ، من فکرخواهم کرد ، اکنون جای خالی ندارم اما برایتان احوال خواهم داد . تادروازه مرا همراهی کرد ، اما چون دراتاق انتظار ، دیگر کسی باقی نمانده بود ، کنار پنجره ایستاد .

درحالی که به وعده نا — مشخص او فکر میکردم از زینه — پایان شدم ، درواقع این مساله برایم چندان ارزشی نداشت . مهم این بود که ملاقات سپری شده بود ، اما کاکایم چی خواهد گفت ؟ حتماً بازمرا ((نازدانه ، تنهل)) خواهد نامید ، درحالی که من هم میخواستم ازآقای بارفیکس جواب قاطع تردداشته باشم ، دراین لحظه قصه پی از آلفونس آلیه درمورد یك جوان بیکار کهبرای جلب نظر یك بانك دار سنجاقی را از زمین بلند کرده بود ، در ذهنم خطور کرد ، فکر کردم چرا من هم ازاین حقه ، موثراستفاده نکنم . درهرصورت دراین آزمایش چیزی راازدست نخواهم داد .

خوشبختانه دربخن پالتو خود یك سنجاق داشتم ، آنرا بیرون کردم و بادست راست محکم گرفتم ، به وسط حیاط که رسیدم ، تظاهر نمودم که سنجاق رااز روی زمین برمیدارم . . .

ازاین حقه ، زیرکانه نتیجه فوری بدست آمد .

شنیدم که کسی صدایم میزند :

— جوان !

— بفرمایید !

— آیالطف کرده یك لحظه بالاتر تشریف آورده میتوانید ؟ این بارباقلب مالا مال ازامید ازپله ها بالاشدم ، آقای بارفیکس درآستانه ، دروازه — اتاق کار خود قرار داشت ، او پرسید :

— آیا شما که ام سنجاق را اززمین بلند کردید ؟

باقاطعیت جواب دادم :

— بلی نباید یك سنجاق هم بیهوده ، روی زمین بیفتد .

آقای بار فیکس حرفم راقطع کرد گفت : یك عادت خوب و درخور توصیف شمارا صدا کردم که برای تان پاسخ قاطع رابگویم تادیگر اینجاسرگردان نشوید . روی من حساب نکنید — شمارا به حیث سکرتر خود استخدام نخواهم کرد ، زیرا به نظر من شما آینده چندان خوبی در پیشرو ندارید .

— اماچرا ؟ !

— زیراهمین لحظه دیدم که شما آدم زیاد فراری کاربسیار کم اداعا وبی نهایت سردرگم وخجالتی هستید ، باچنین خصوصیاتی کسی درتجارت — نمیتواند پیشرفت سریعداشته باشد .

بدینترتیب در فرجامیا پاسخ نهایی امامنفی از نزد اورفتم ، وباخود گفتم طبعاً آنرا به عین شکل به کاکایم بازگو نخواهم کرد ، فکرمیکنم بهتر — خواهد بود ، اگر او درمورد تصمیم نهایی آقای بار فیکس ، چیزی نداند .

عکاسی جهان نما

عکسهاي محافل خوشی وسرور شما را باکیفیت عالی تهیه مینماید ، پورتریت هاي خوب را درهمین جا عکاسی نمایید .

آدرس : شهرمزارشریف متصل شفاخانه صلبی شمال روضه شریف

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوجی خنده

خنده فداکاری

درمحفلی که سخن از فداکاري در راه عشق وعاشقی بود . (برنارد ـ شاو) نیز حاضربود .

هرکسی به نوبهٔ خود حکایتی گفت. مثلاً یکی گفت :

مردي معشوقهٔ خود رابی حد دوست داشت. ناگهان معشوقه او دراثرمریضی قلبی وفات یافت. عاشق مذکوربه حدي ناله وفریاد کرد که درهمان ساعت جان سپرد .

شخصی دیگري گفت :

منهم حکایتی راشنیده ام که معشوقی وفات کرد وعاشق گفت به پاس وفاداري در روز سوم به تو خواهم پیوست وچنان هم شد ، یعنی در روز سوم پس از ناله وفریاد زیاد جان به جان آفرین سپرد .

به همین ترتیب همه گی حکایتی گفتند تانوبت به (برنارد شاو) رسید . او گفت :

عاشقی بی حد معشوقهٔ خود رادوست داشت که یك لحظه بی او به سربرده نمیتوانست، از قضاي بد معشوقه روزي فوت کرد ، عاشق بیچاره بی حد بی سروپی باشد وبسیارناله وفریاد کرد ، بی حد وفاداري هاازخود نشان داد ، سروروي خود را باناخن کند تاکه ازهمین رنج مرد .

مردم پرسیدند :

چند ساعت بعد ازمعشوقهٔ خود مرد .

برنارد شاوگفت :

هفتاد سال بعد .

فرستنده نفیسه آرزوصدیقی

تفریق المثل‌ها

*دل که تنگ نباشه ، سرویس تنگ نیست .

*باماه نشینی ماه شوي ، باقمار بازنشینی تباه شوي .

*هرسخن جایی وهرواسطه دار خانهٔ مکروریائی دارد .

*بزد رغم جان کندن ، قصاب درغم رشوهٔ تفتیش .

*کابل بی برق باشد ، بی آردنی

تطبیه کنده بلقیس بسمل

رسم و رواج

پسرکوچکی نزد پدرش رفته گفت :

پدرجان ، چراهنگام نکاح عروس وداماد دست همدیگررا میگیرند وباهم دست میدهند .

پدر آهی کشیده ، گفت :

پسرجان ، این یك رسم ورواج است، بوکسرهاهم قبل از شروع مسابقه باهم دست میدهند .

فرستنده هوسی حمید

میراث

شخصی از دوست خود پرسید :

ـ از پدرت چی میراث ماند ؟

دوست وي جواب میدهد : هیچ فقط عقل او .

نفر اول می پرسد : پس اورچی کردي .

ارسالی احمد امید انتظار

گفتگو

اولی : دیشب خوابیدم

دومی : بعدش چی شد ؟

اولی : صبح بیدار شدم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه با چای

— ببخشید شما خوده معرفی می‌کنید ؟

— بلی چرانی ! اسم ه چا ي اسرو تخلص هیل دار .

— معذرت میخوایم ، میخوا — ستم ازشما درباره سکونت وآدر س تان بپرسم .

— تشکراز پرسش تان ! سکونت فعلی م که می بینید عبارت ازموتر هاي ملی بس است و درین موتر ها خدمت در پور ورفقایشه می کم و . . .

— ببخشید گپ تانه گرفتم به گل آفتا ب پرست بدل شود ، شما غیر ازمو ترهاي ملی بس درمنی بوس ها ، سه صدو دوهای ده افغانیگی چراد یده نمی شین .

— ولا دیگه چه بگویم؟ چون آن در یورها ازدل وجان راننده گی میکنند به خاطریکه تمام عایدات به جیب خودشان انداخته میشه ، ازو خاطر دیگه آنها براي خوردن من بیکار نیستند . خوب ! پیشتر ه چه بودم؟

— میخواستی درباره سکونت تان بگویی !

— ها ! راستی وسکونت اصلی م دفاتر وادارات دولتی میباشد وه زینت بخش میزهاي پیشروي ماموربن هستم ، گاهگاهی براي هوا خوري به خانه هایی میروم که وقتی مهمان ازدروازه پایش را بیرون گذاشت ، صاحب خانه میگوید : رفتین ! اگه نی چاي برایتان دم میکردم واگر مهمان شله باشد ودور بخورد ، مه خدمتش ره میکنم . اس دیگه کار و بار زیاد اس . مقصد خوده میرسانم .

— خوانندہ هاي گرامی ! محترم چاي گفتنی هاي زیاد دارد اما افسوس که آخرین دقایق عمرش رسیده وبیاله رایکی ازاند یوال هاي دریور در دست دارد و در حال پف کردن است .

صفحات (بوجی خنده) و (سرپاي مرغ) تحت نظر ظاهر اسرمی

نکته پرانی

* میگویند موسیقی غذاي روح — انسان است . پس واي به حال روح ما ، باد ست بخت این آشپزهاي امروزي .

* درد نیاد ونوع مرد وجود دارد که زن ها را درك نمی کنند : مجرد ها ومتاهل ها .

* مارعینکی بدون عینك نمیتواند نیش بزنند .

ارسالی ریتا وفوزیه خلیلی

هرکسیه طریقی سوءاستفاده نکند
قضاب جدا ، قانوا جدا ، اسی نکند
قضاب اگرین نکند گوسفند نیست
ازقانوا بپرسید که چرا اسی نکند

ارسالی محمد اسحق ازچارراهی حاجی یعقوب

رباعی

یارب آن شوخ دلازار شد آزارش ده
عوض شیروشکر ترشی واچارش ده

رنج بی خرجی من بیند وگردد خوشدل
عیش او تلخ کن وغصه بسیارش ده

او خورد قورمه جلو هرشب ومن نان وپیاز
بعد ازین دال خنك هفته یکبارش ده

چند روزي چو من غمزده بی آرد ش کن
بهریك نان دوصد گردش بازارش ده

تا بداند که مرا عمر چسان میگذرد
قرضش از سر بپران دیده بیدارش ده

سید عبدالعلی رحمانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

میناتورهای طلائی

X مرا مورد ملامتی قرار میدهید که باکلمات بازی میکنم ، وامامن شمارامیبینم که باانسانها بازی میکنید .

X گلاب ریشه خود رابوکرد وگفت :

ـ اي بد بوي بي حاصل .

X براي بعضي هابه خاطري معاش میدهند که بیدارباشند درحالی که آنان اصلاً نمی توانند خوب بخوابند .

X مصیبت لکجرد هنده حرفوي دراین است که باید درمورد مطالبی که چیزي ازآن هانمیداند، صحبت کند .

X غلطی هرقدر بزرگتر باشد ، باهمان قدرباجدیت ، ازآن دفاع میکنند .

X آرزوي داشتن پسر، دخترا زیادي رابه دنیا آورده است.

X بسیاري هاصاحب طفل میشوند ، بدون این که هنوزطفل بودن خودشان پایان یافته باشد.

XX X

مترجم حمید خراسانی

حاضر جوابی ها

(۱)

حاضرجوابی ریچارد برتون در هالیود زبانزد همه است. روزي که اوتماشنامه ((ریچارد سوم)) اثر شکسپیر را روي ستیژ بازي میکرد ، درموقع ادا ي این جمله معروف ((من کشورم را یک اسب عوض میکنم)) یکی ازتماشا چیان گفت : آیا با یک خر حاضر نیستی معامله کنی ؟

برتون بدون اینکه خونسردي خود را ازدست بدهد ، اناگفت :

ـ چرا آقا ، لطفاً روي صحنه تشریف بیاورید .

فرستنده بسیقه رسا

(۲)

یک روز داغ وآفتابی یکی از بچه هاي محل از پیرمردي دانابی میپرسد .

باباجان از جهنم چه خبر است؟ پیرمرد باحاضرجوابی و خونسردي میگوید :

هیچ پسرم پدرت راآتش زدند ، وملایک بدنبال مادرت رفتند که من از جهنم خارج شدم .

کمک

پسرک به مادرش میگفت :

ـ مادرده افغانی به من بد ، میخواهم به یک پیرمرد بدبخت بدهم .

ـ بگیرجان مادر ، خیلی خوب ، که به فکر بیچاره هااستی ، این پیرمرد چی کاره است؟

ـ آن مرد تکت فروش سینما ست.

ارسالی احسان الله صادق

کارتون

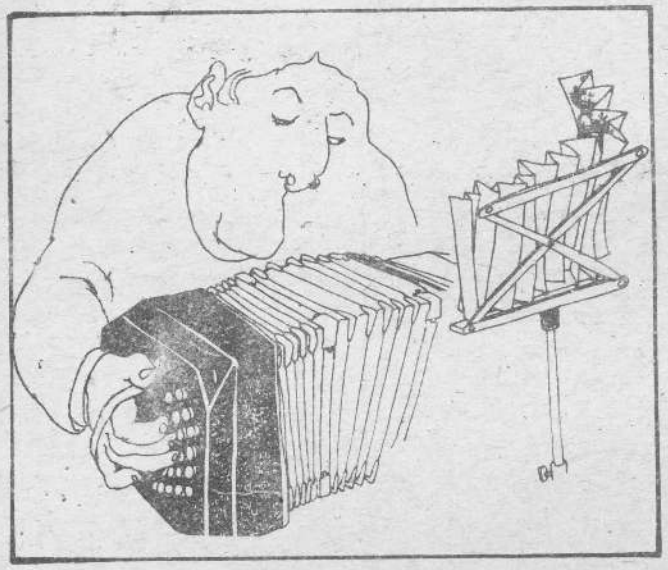

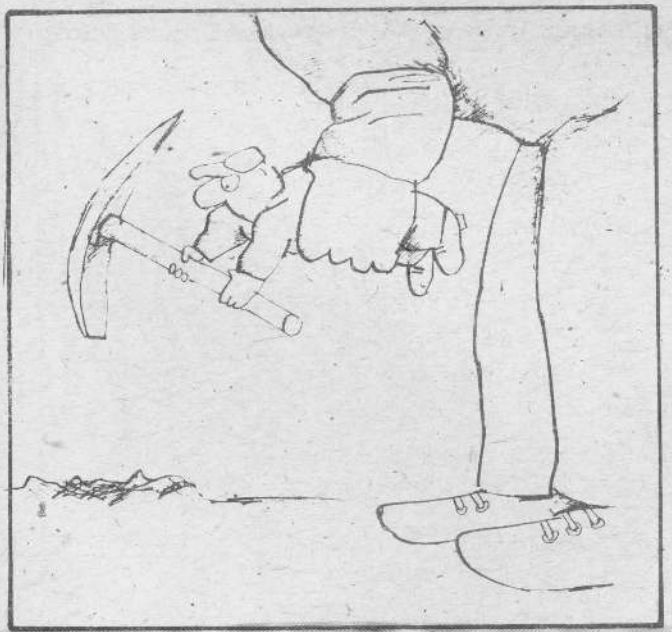

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته: محمد اسمعیل شمس غزنوی

زور بالای زور

یك روز رئیس ویك مامور یك ریاست در یك شفاخانه در یك اتاق زیرنظر یك داکتر بستري شدند وامـا موضوعیکه این یك یك هارا به دومبدل ساخت. — همانا نظرداکترمعالج بود که یکی را متهم به بالا رفتن فشارکرد و دیگري راکه همان مامورپایین رتبه باشد به پایین رفتن فشارمحکوم ساخت. این دومریض بنابر مثلیکه میگویند درزندان حتی دود دشمن دوست میشوند بـه زودي دریی تسلی ودلداري یك دیگر شدند وباصمیمیت دوستا دوست جان جانی ازحال یکدیگر می پرسیدند که: مامور صاحب الهی به خیرجورشوي تره چی کـد که دنعمتاً جورشدي توخونـه فشارت بالا بود ونه زیاد ازاندازه چاق بودي... ومامور هم نالـه کنان زارمیزد: رئیر صاحب — نصیب دشمنا تره چی کـه، تـو خورئیر استی رئیراګه خـدا نخواسته چیزي شوي بستـه ریاست بی رئیرمیشه.

ورئیس که ازاین ابرازتسلی مامور موهایش سیخ میشد ملتهب وسراسیمه میګفت: نی نی مامورصاحب اي ګپاره نزن خدا هرد ویمار، صحت بته که به خیرسرکاروزند ګي خود برېم، واما باآنکه این دو— فرودست وفراد ست درمیان — تعجب که حتی خود شان رافرا ګرفته بود صمیمانه ازحال یکدیګر جویامیشدند ازګفتن اصل مطلب که چرا بیمارشدند خود داري می کردند ولی ضمن این خود داري هرکدام درحصه خود میدانستند که ازدست توست اي مامـور ((آسمان جل)) لاغري که مه بـه اي حال و روز افتیدیم ویاانیکـه ازدست توست آی رئیر هشت تن مانند که مه مریض شد یهو... اما اندازه نګهمیداشتند وچیزي نمی ګفتند. خوب مامامورورئیس رابه حال خود میګذاریم ومی برداریم به شرح واقعه یکه سرحـد رئیرومامورراپه شفاخانه کشاند.

درست سرساعت یازده بجـه همان روز بود که تیلفون شعبـه زنګ زد وهمان مامور پایین رتبه گوشی رابرداشت وګفت بلـی صاحب امرکین، صداي غـور و ګورګه یی درګوش مامورطنیـن انداخت: بلی صاحب سزتـه بخوره یی ګایت به درد نخـور مه دیروزنګفته بودمت که هشت بجه امروز ده موتره به خانه باجیم روان کوکه ازګارته سه به مکروریان کوچ کښی میکنند، وتویی ګایت تاحالی روان نکـدي، مامـور بیچاره از شنیدن این حرفهـا چرقس به بیشانی اش زد وباخود ګفت: اي تن ناقابل برباد شدي، و آنګاه درحالیکه نفسك میزد عاجزانه درګوشی تیلفون نالید: عفـو تقصیرات، میخواهم جناب رئیـس به خدا از یادم رفت عفو کنین، اما رئیر خشمناك غرزد جنیاته بس کو احمق گوش کوچه میګم مامورزار زد امرکین ورئیر بازهم غریـد: ده ظرف پنج دقیقه مکتـوب برطرفیته نسبت بی کفایتی درامور نوشته میکنی ویرامضا میاري. — فامیدي چه ګفتم، وبیش از اینکـه مامور جوابی بدهد باجنان شدت گوشی رابه تیلفون زد که مـامور بیچاره جتکه خورد ولرزید، بیچاره مامور برسروروي خود میزد وحیران بود که چه کند باخود می اندیشید اګه برطرف شوم برباد میشم بیچاره میشم، اولاد ایم ګشنه می مانن، وضمن این اندیشیدن ناګاه فکري به سرش زد، گوشی رابرداشت به رئیس تیلفون کرد ووقتی صداي رئیس راشنید باهردم شهیدي — تمام زار زد: رئیس صاحب قربان

بقیه در صفحه (۶۳)

سنګاپور

مترجم: حمید خراسانی

طنزي از رخ رالنسه

آقاي پارفیکس در پاریس به حیث یکی ازهوشیارترین تاجران شهرت داشت، او بسیار چسور بود، باسرعت حساب میکرد ومردم را خـوب میشناخـت.

کاکایم بوژین که در فکـر یك آینده خوب برای من بود، روزی برایم ګفت:

— حتماً باید به حیث سکرتر آقاي پارفیکس شامـل کارشـوی.

درحالی که توصیه نامـه کاکایم را باخود داشتم، یك روز صبح نزد این آدم هولناك حاضر شدم، دفترش در ریـك تعمیرکوچك درآخریك جهـاط بزرګ قرار داشت.

دردهلیز باپنج وشـش نفر روبه رو شدم، آقاي پارفیکس به هریك ازمراجعین دوسه — دقیقه وقت میداد، بـرای اشخاص محترم تر که باید بیشتر انتظار میکشیدند اتاق انتظـار جداګانه یی که زیاد بزرګ هم بود، وجود داشت.

عصبانی ساختن وخسته ساختن قبلی قربانیان یکسی از

بقیه در صفحه (۶۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپل فال وگورئ!

(شنبه)

– تپه رتبه ماموره توصیه کیږي چې په دغه ورځ د خپل آمریخې ته ورنه شي، ځکه چې آمریې د جمعې ورځ په کورکې تیره کړي وي اود خپلې ښځې له یې ځایه ناند ریواوفرمایشونوخخه یې اعصاب نورمال نه وي.

– په دغه ورځ به ناخایې خوښې د رته پیدا شي، امکان لري چې د ا خوښۍ به د نانوایي په دکان کې د بې نوښته ډوډۍ ترلاسه کول وي.

– ځوانې نجونې دي هوښیاري وي، ځکه چې مجرد ماموریې په دغه ورځ خریلې زیږي اووتوکړي د ریشې د فترونوته ځي.

– نارینه دي د کورله جاروکولوخخه ډډه وکړي، کنه نو د اوني ترپایه به یې جاروبه لاس کې وي.

(یکشنبه)

– که په کمیسیون پوري دي د کار د خلاصید وکوم امید تر لې وي له هغه خخه لاس ومینځه. ځکه چې له تاخخه د تیلفون اوږزید سپارښت مستحقین ډیږدي.

– رسمي کارکوونکې به رسمي وخت کې دلیلامي شیانود اخستلوښه چانس لري.

– د آیس کریم خټلوبه وخت کې ژبه ډیره مه راباسه، هسې نه چې د آیس کریم په ځای دي مچان ترستونې تیونه شي.

– د دي له پاره چې پطلون د سرویس په ګټه ګونه کې د رځنې ونه لویږي، ښوکمرینډ له یاده مه باسه.

(دوشنبه)

– که چیرته دي واوریدل چې یودانه باد رنګ په شپیته افغانۍ دي نو مه حیرانیږه، ځکه چې یودانه هګرۍ له دیرشوکه نه ده.

– زړه دي غواړي چې رښتیاووایې، خو د رواغ دا اجازه نه درکوي چې ژبه دي په رښتیاوجلیږي.

– د مکروریانو هلکان چې د سرویښتان یې په خټه کې د ازکې جاروبه خیر ببروي یادي ویښتان لنډ کړي اویادي د حشراتوضد د اروواخلې ځکه چې اوس په مکروریانوکې تود ي اوبه نه شته.

– هروخت تورې د ریشې مه اغوندئ، ځکه چې خاوري او د وړي بې د رځنې ژوند ګړي جوړ کړي.

(سه شنبه)

– که د زړه تکلیف لري اویادي اعصاب کمزوري وي، نوکچالان مه بیه کوه، ځکه چې د بې په اورید لوسره سکته ونه کړي.

– په د اسې جیب کې پیسې مه زده چې پوستکې ته دي نیږ د یږوي. ځکه چې جیب وهونکې دي په پاکې بانډ ي ورسره غوخ اوزوبل نه کړي.

– ژر تر ژره په کورکې ډوډ ریاشي وکړه. کنه نو خسک به د ي پوستکې وباسي.

– سرله اوسه د ژمې لپاره د سکرو اوډیزلوبه ټه کې شه.

(چهارشنبه)

– خوک چې غابنونه نه لري، د هغو لپاره بسه غذا پیتړ اوحلوا ده. هغه هم د زیارتونو ترڅ.

– د عاشقانولپاره د زیارتونوترڅ د ملاقات اوخیرات ښه چانس موجود دي.

– سملاسي خوښي به د رته پیدا شي، امکان لري چې د اخوښي بسه په ښاري سرویس کې د تشې خوکې ترلاسه کول وي.

– د اختراو د دنویه ورځ د ي هلکان کوښښ وکړي چې په کومه نجلۍ

د تیلفون دریاست ټولنوم دمچانو پیغام

د ښاروکتافاتوله صندوقونو خخه د کتافاتود ارالیقاء خبر راکوي چې د روان کال د اوږي د رارسیدو په درشل کې د دغه ځای مچانویه لاندي شرحه یو پیغام صادرکړي دي:

د ښار د تنظیفاتود ریاست قدر منو غړو اوزموږ غمخورویارانو!

ستاسې له هغې باملرنې خخه چې زموږ د ژوند ي پاتې کیدواود نسل د پیوالي په خاطرموجوده د ه، د مچانود ټولنې غړي د ښار د کوخو د تولومچانویه نمایندګي د زړه له کومې منندخرګندوي. موږ ښه خبریوچې په دي راوروستمۍ وختونوکې د تیلود نشتوالي په نوم ستونزه تریوځایه لیږي شوي ده، خو د اجې ستاسې د پاکولوبرسوڅل مین نه شي، کنه نوروسته به د مچ غوندي لاسونه مرور ي.

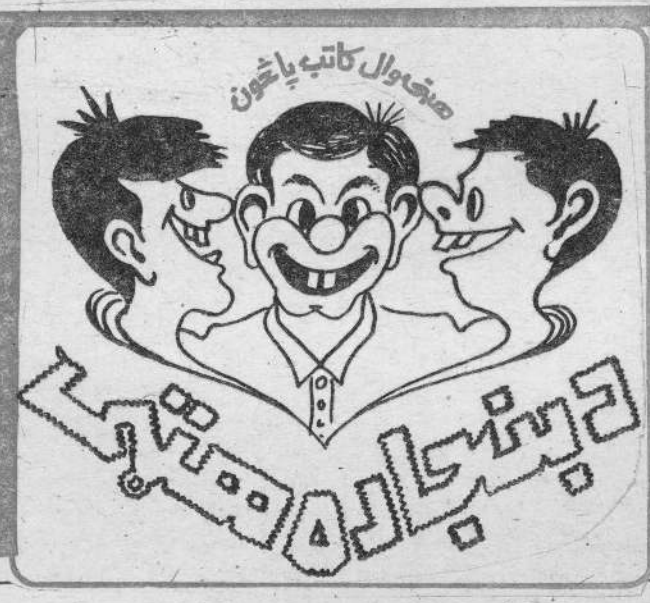

(پنجشنبه)

– هغه خوک چې په بنې لاس ډوډۍ خوري، نوکیف لاسرد ي د کاسې له باسه ښوروي، کنه نومچان به ورځنې په کاسه کې ولویږي.

– که یلورونکې (هټیوال) دي پلارهم وي، چې په قسمونوبې ونغولیږي

– بخت دي پیدا ردي، ځکه چې خوانې به میلمنه درکړه راشي.

– دعاکوه چې د بریښنا د برخ مامور دباندي مهربانه شي، ځکه چې بیګاه ته په تلویزیون کې هندي فلم دي.

(جمعه)

– که په کورکې دي زړه په تنګیږي نود سباوون په محله کې د ښځې له هټۍ خخه سودا رانیسه.

– هغه خه چې له تانه ورک دي پیدا به یې کړي، خوبه دي شرط چې د کهنه فروشې خخه ورته ونیسي.

– مالومیږي چې ترکاري ډیره خوري، خود ي ته دي بام اوسه چې آمیب د رته په کمین کې ناست دي.

– که د خپلو د وستانوکره میلمه شوي نو ډوډۍ یې توله خوره، خو د د نیا په هغه اودغه سرخبروباندي د چاما غزه مه خوره.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لاتراوسه په دغه نوم موټرونه زموږ دغذايي زيرمود جوړاوتالاکولو لپاره نه دي راايستلي ۰ په تاسي باندي نورهم زموږ اعتماد لمبخوا خخه خو خو محله زيات شوي دي ۰

همدغه راز دوي د دغه پيغام په لړ کې د مکروبونود لېږد ولوبه برخه کې له پلان خخه د زيات کار زمنه کړي ده او د اړپې خرڅ ډېر کړي دي چې د شرايطو د مساعد والي په صورت کې به د تنظيفاتو له صندوقونوخخه د د اوطلبانو پرلسې د خلکوکورونوته هم راستوي ۰ خو د کورونو په پخلنځيوکې خپل تاريخي رسالت ترسره کړي ۰

دطنزليکونکو له برکته

شمسو هتريان چې بخواد ګو-لموتشولواوجيب د ټولود ريا ست د خدماتو مديرو اواوس د دغه ريا ست برحال رئيس دي ۰ خپل

تول پيشرفت او ترقي د طنزليکونکو د انتقاد ونومحصول بولي ۰

نومړي په دي نظر دي چې هرخومره د طنزليکونکو له خواخوک انتقاد شي ، همغومره به تولنه کې

نوم اومقام ترلاسه کوي ۰ پروانه لري چې سر يې په هرنوم مشهورشي، ځکه هدف له نوم ايستلوخخه دي، په دي باب د د دري ژبې پوهنتل دي چې : ((د رجغري بنشين ، نام بکش)) ۰

همد اطنزليکونکي دي چې بې نومه بې نښانه خلك د نوم اونښان خاوند ان کوي ، اوهمد اطنزڅخه او انتقاد دي چې ناپېژندل شوي خيري د آمرينو په مقابل کې د پيژند ګلوي اواعتبارور ګرځوي ۰ که جيرته له ما سره د خپلې موسسې په خريد اريوکې د طنزليکونکو د انتقاد ونومرسته نه واي نو د رياست خوکې به مې په خوب کې هم نه واي ليدلې ۰

دري ګونې اتحاد

خه موده پخوا زموږ په کوخه کې د ډاکټر کتنخې برانستل شوا وسه لوخه يې وليکل چې : ((د ماشومانو د ناروغيومخالج)) ۰ ډاکټر به دغه کتنخې کې پوتن د بانسمان او پيچکاري وهلولپاره هم شريک کړي و ، خوبه خوتيرومياشتوکې هيڅ ناروغ بيدانه شوچې د ډاکټر کتنخې ته دي ورشي اويدي حساب د-دکان کرايه هم ورباندي تاوان وه ۰

مګرهغه بله ورځ چې د کتنخې ترڅ تيريدم اوهسې مې ورته پام شو چې د ننه کتنخې له خلکو ډک وه اوحتي يوشميرباندي د پليو بسه لاره کې خپل نوبت ته سترګې په لاره وو ۰ کله چې خوقدمه هاخواورځنې تيرشوم ، ګه ګل مې چې د ډاکټر د کاز وي د آيس کريم دکان خلاص کړي دي اوکټ مټ د ډاکټر د کتنخې بسه خير ورباندي ګټه ګونه وه ۰ مالا يه دي خبره جرت واهه چې ناڅاپه مې پنځه شپږ ګامه ور اندي ديو د رملټون په لوخه سترګې ولګيدي ۰ که کوم چې د همدغه ډاکټر پخوا-نې کمپونډر اوپانسمان والا د ميز تر شا په يولاس خلکوته د ارو ورکوي اوبه بل لاس ورځنې پيسې راشميري په د رملټون کې ګټه ګونه هم له کتنخې اوآيس کريم فروشۍ خخه کمه نه وه ۰

د دغو د ريو صحنوبه ليد لو سره راته ثابته شوه چې د آيس کريم په دکان کې ناروغان توليد-يږي اوډاکټر بياله دغوتوليد-شويو ناروغانو خخه فيس او در-ملټون والا د ډاکټرله غني نسخې خخه د پيسو بندلونه توليد وي

له هغې ورځې چې دغه دري ګونې اتحاد منځ ته راغلې دي نو د کوخې د اوسيد ونکويو ه نه ده دوه شوي ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۵۵)

دران معروف بازي (بدمنتن) وگروهی هم به بازي تینس میز- داختند وبه یك سخن، که ماحولی بود آگنده از صدق وصفا وصمیمیت ویك رنگی، همه یکسان بودند. تبعیض خورد وبزرگ، امرومادون، کارگروکارفرمادران وجود نداشت آن روز را به خاطر دارم که ((اشوك کمار)) آمرلابراتوار بود وحرفی از تمثیل وهنرنمایی نمیدانست. آنروز راهم فراموش نکرده ام که ((دلیپ کمار)) درفلم ((جوارناتها)) مقابل ((مردولا)) ظاهرشد وبسیاري ازمردم گفتند این جوان دردایره فلم هاد پیر باقی نخواهد ماند، درحالیکه هیروئین فلم ((مردولا)) بسیار شهرت گرفت.

زمانی راهم به خاطر دارم که براي اولین بارموقع یافتم، آزادانه وبا استقلال فکري ازیك فلم ((دیویکارانی)) فلمبرداري نمایم براي این پیش ازآن، همه امور تخنیکی فلمها- به ویژه فلمبرداري به دست خارجی ها بود.

زمانی میرشد که کار فلمبرداري ((مغل اعظم)) به دوشمن گذاشته شد. دراین فلم ((چندرموهن)) درنقش شهنشاه اکبر- ((سپرو)) درنقش شهزاده سلیم و((نرگس)) در نقش انارکلی تعیین شده بودند. کار فلم آغازشد وهنوز هشت ریل فلم تکمیل نشده بود که ((چندر- موهن)) ناگهانی درگذشت و- کارگردان مجبورشد که درکاست فلم تجدید نظرنماید که این امر مدتها به درازاکشید.

((آر- دي- ماتھ)) کارگردان وفلمبردار نامدارسینماي هند که ذهن برتوان اوچون منبع نور پردرخشش وخاموش ناشدنیست میانزاید:

درسال ۱۹۴۱ وقتی کالج دهلی راتمام کردم براي فراگیري بیشتر، عازم آلمان شدم. در- آلمان تصور براین بود که وقتی میتوانم به موفقیت نایل ایم که لسان آلمانی راخوب بلد باشم که این امکانات برایم میسرنبود.

ازآن جا به نیویارك رفتم وبه زود ترین فرصت کار یافت وبه استودیو ((پرکاش)) آغاز کردم ودرهلوي اساسات فلمبرداري به تجربه اندوزي در- بخش لابراتوارنیز پرداختم.

مدت دونیم سال این فراگیري به طول انجامید وبعد به وطن برگشتم ودرستودیو ببیبي تاکیز شامل کارشدم. چون ((اشوك کمار)) دربخش لابراتوار تحصیل وتجربه بزرگ نداشت لذا جایش رابراي من واگذار نمود وخود وارد عرصه سینما و تمثیل شد.

درسال ۱۹۴۱ نخستین فلم ((اشوك کمارود یویکارانی)) رابعنام ((انجان)) فلمبرداري نمودم. مدتی کارمن استقبال میشد، تا آن که ((همانسواري)) چشم از جهان بست واستقلال کار استودیو (ببیبی تاکیز) به پایان رسید.

دراین جابیرامون چند بازیگر مشهورسینماي هند، صحبت هایی شایسته دارم:

حایل بود، شکل یك جهنم رابه خود گرفته بود. ازاین جهت تا پایان عمر، زندگی رادرحال تجرد، بامادرش سپري کرد.

بزرگترین رنج او، بیماري قلبیش بود وبزرگترین وسیله خوشیها پش پذیرایی ازمهمانان ودوستان دربارتی ها بود.

او بول زیادبه دست آورد وهمه را خرچ کرد ودرپایان عمر زنده گی ۰۰۰ این چه حال است اگر به صحت او آسیب برسد؟

ولی پیش ازآن که کارگردان - پاسخ بدهد، برتهوي راج غرید: (تو به تماشاي شوتنگ فلم آمدي یا به منظور مداخله درکار دیگران؟)

مادرراجکپور، بسراز شنیدن صداي شوهر، دوباره به جوکی نشست ودیگر صدایی ازاولند

به دست وپاي وگردن مدهوبالا ببندازد.

به کارگردان گفتم با این زنجیرها میخواهی این لطیفه رابکشی؟ اوگفت:

- نی! مدهوبالا درزنده گی خصوصی خود هم عاشق است ودر صحنه فلم هم متعمدانه اورادر این زنجیرهاپیچانم تابداند که کارباقت وبه زود ترین فرصت آوازه قایم کرد وبه سکوي بلند شهرت وموفقیت زانو زد وعزیز هردل شد.

وقتی مابراي تهیه فلم ((مغل- اعظم)) به راجستان رفتیم، در ایستگاه ترن، هزاران هزار هوا خواه او درایستگاه گردآمده بودند تا اورا ازنزدیك ببینند. تلاش هاي مخفی کردن دلیپ کمار ازانظار، چندان موثر واقع نشد براي این که مردم پیوسته فریاد میزدند، تازمانی او را نبینیم، برنمیگردیم.

چاره نبود جز این که دلیپ صاحب ظاهرشود. این منظره درطول عمر بی سابقه است. براي اینکه درحدود بیشتراز بیست زن ومرد وکودك بیمار راکه آرزوي دیدن اوراداشتند، روي جهازبایی هااورده بودند.

منظره یك پیرزن بیمارخیلی جا- لب بود. همینکه دلیپ کمار ازترن خارج شد، نواسه هایش صدا کردند:

((مادرك بزرگ... مادرك- بزرگ... دلیپ صاحب بیرون آمده، اورانگاه کن!))

پیرزن درحالیکه ازروي چهار- پایی به مشکل خود رابلند میکرد. دلیپ کمارمتوجه شد ونزد یك آمد ودست خود راروي پیشانی او- گذاشت وبرایش سلام کرد.

پیرزن درحالیکه اشك هایش جاري بود، گفت:

((دیگرآرزوندارم. دلیپ- صاحب بیشوي بالاخرازیکصد و پنجاه سال عمرکنی...))

بعد دلیپ کمار یك سلسله عشق ورزي کارسان نیست. این جاست که صحنه خیلی حقیقی جلوه میکند.

((مدهوبالا)) ستاره یی بود پرازاستعداد، توان مند وعلاقمند به کارهاي هنري، ولی متاسفانه به چیز چند مورد خاص دیگر با کارگردان خوب رویه رو نشد. در غیر صورت بدون تردید اوبه عنوان یك ستاره اول ناپذیر موقعیت خودرادرسینماي هند قایم میکرد.

پیرامون دلیپ کمار:

فلم اول این هنرمند (جوار- بهاتا) نام داشت وتااکنون فلم ((ملن)) درپنجاه وپنج سال عمرکاري یك سلسله بول قابل توجه براي بیمارانی که به دیدن آمده بودند هدیه کرد.

دلیپ کمار ریهلوي استعداد بی نظیري که دارد، هنرمند وسیع النظر وسیع النظر بود، وانسان بی نهایت پاك وشریف وبامعاشرت است.

اودرنقش خود بسیار عمیق فکر میکند ودرکوچکترین رمزي از رموز هنري نقش، تامل ومداقه فراوان به خرج میدهد.

درپك صحنه فلم مغل اعظم، پسرازدستگیري انارکلی شهزاده سلیم (دلیپ کمار) به ناراحتی تمام نزد مادرش میشتابد و درخواست رهایی اورامینماید. دراین صحنه، (دلیپ کمار) بعدازمکیاژ وآراسته گی لباس درگردد اگرد استودیو به دویدن آغاز میکند، آن وقت، باوضع آشفته ونفس سوخته وارد صحنه میشود وصحنه به قدري موافق به خواست کارگردان واقع میشود که کارگردان بید ریخ برایش کف میزند واین کف زدن به خاطري بود که کارگردان نگفته بود که او چی کند. این خود او بود که صحنه راساخت وپرداخت.

بسیاري راعقیده براین است که دلیپ کمار درکار کارگردانان مداخله میکند. ولی ازآن جایکه من اورا نیکومیشناسم، عمل دلیپ مداخله، نه بل که منتهاي علاقه مندي اورابه حرفه وهنرش نشان میدهد چه او در هر رشته یی ازرشته هاي سینما توگرافی، به حیث یك شاگرد پژوهشگروکنجکا و وجستجوگر به کاوش هاي دقیق پرداخته وسررشته یی به دست آورده است.

من بدون اغماض واغراض، این موضوع را آشکارمیسازم که دلیپ کمار فلم معروف ((گنگا- جمنا)) را خود شکارگردانی نموده ولی بنا براعتقاد واخلاصی که به (نتین بوس) داشت، روي رکلام هاو تایتل فلم، نام اورا- ثبت کرد.

مترجم، این موضوع راتایید میکند براي این که وقتی پاي- مصاحبه باد لیپ کمار نشستم، برادرش ((حسن خان)) وخواهرش ((یاسمین)) ازاین موضوع خلاصه یی گفتند، ولی شخص دلیپ کمار درحالیکه حقیقت

بقیه درصفحه (۸۹)

خبرهاي شرارت

موتی لال:

این هنرمند جوانمرد ازدوستان نزدیك من بود وکارگردانی رابه مشوره او آغازکردم. نخستین فلمی راکه کارگردانی وفلمبرداري کردم ((گجري)) نام داشت که درآن ((ثریا)) و((موتی لال)) - همبازي بودند. ((موتی لال)) - انسان ظریف طبع بود وباهمه همکاران باگشاده رویی وصمیمیت برخورد میکرد. اوانسان صاحب دست ودل بازبود ودرموضوعات بسیار بینی پاي افتاده هزاران- گلدار راخرج میکرد. زنده گی زناشویی اوبه علت تضاد هاي فکري وروانی که فیمابین او وهمسرش او، دچارحسرت وپریشانی و افلاس بود ربه دري گردید به طوري که حتی فلم آخرینش نیمه ماند و اوچشم ازجهان بست.

فلم نیمه مکمل او به دریافت مدالهاي طلایی نایل آمد که متاسفانه این افتخار رابه چشم ندید.

برتهوي راج بدرراجکپور:

(برتهوي) یکی ازبزرگان سینماي آن روزبود که درفلم ((مغل اعظم)) اورا ازنزدیك دیدم وطوریکه لازم بود اوراشناختم.

این هنرمند خیلی به حرفه اش علاقه داشت. درفلم ((مغل اعظم)) به اقتضاي صحنه فلم، قرار بود درپك صحنه دیگر فلم ((مغل اعظم)) درشیش محل، هدایت جنان بود که برتهوي راج به حیث پادشاه ازحرکات ناهنجار (انارکلی) باید آن قدر برافروخته شود که درچشمانش- خی پدید آید. او به خاطر کاربرد این هدایت چندین بار تنفس خود را عمداً بند میکرد. - کارگردان استعمال پك نوع ادویه را پیشنهاد نمود، ولی او توسط قید نمودن تنفس خود، سرانجام صحنه رامطابق خواست کارگردان انجام داد. درجریان فلمبرداري همین صحنه همسرش حرکات اورا تعقیب میکرد تاآن که کم حوصله شد وفریاد برآورد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

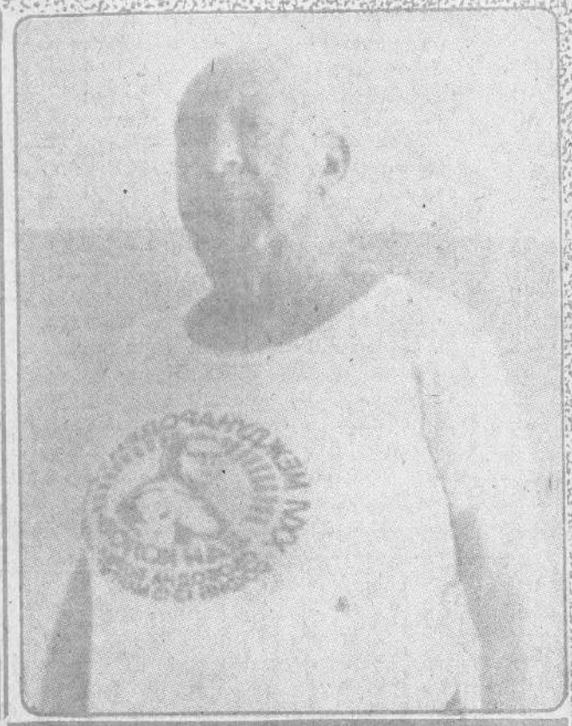

نخستین زنان جودوباز

کانونکی اززنان کشور جاپان مؤسس ورزش جودو در میان زنان است. وي براي بار اول دختر خويش قوانين جودو را آموخت. سپس به تعداد شاگرد انش افزود گرديد بعد ها يکي از دختران کتابي را به نام ((جودو براي زنان)) تحرير نمود. کانو تمرينات تجربوي جودو را بالاي دختران عملي نموده و ابتکارات و تر مشهاي در اين ورزش به ميان آورد. گرچه ورزش جودو ي زنان در جاپان مانند ساير کشورها به آهسته گي رشد نموده، با آن هم اولين مسابقه جودو ي زنان در سطح جهاني در سال ۱۹۸۰ د ايرگرديد. در سالهاي اخير زنان جودو باز جاپاني توانستند در ميان ديگر زنان جودو باز پيروزي طلايي مسابقات را به دست آورند.

بايد گفت که زنان قادر استند اکنون در اين نوع سورتهاي المپيها مانند اسپه سواري، قايق راني ونشان زني وشطرنج با مردان جسورانه رقابت نمايند وحتي در برخي مسابقات رقص جمناستيکي بينگ بانگ واکروباتيک مردان وزنان به شکل جوره هاي ورزشي فعالانه حصه گرفته وهمراه مردان افتخارات زيادي راکما بي نمايند.

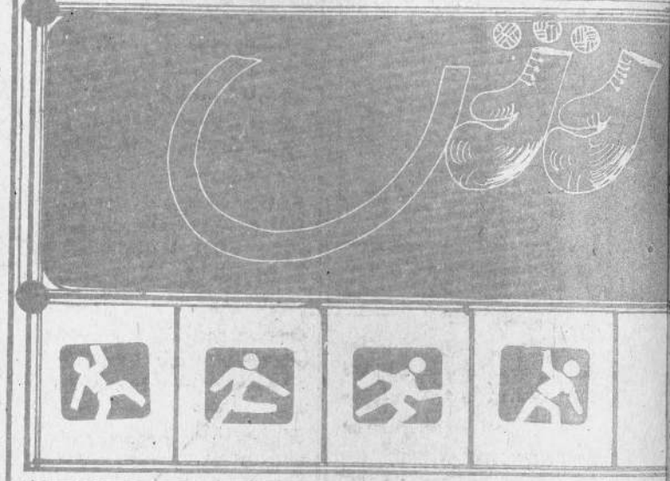

نظام - خليفه بزرگ پهلوانان ما

اين بار، صحبت از پهلوان شهوري است که سزاوار ستايش گيران بوده، وهم اکنون نيز خليفه بزرگ پهلوانان کابل است، که يک عمر در اين رشته زحمت کشيده، و پهلواني را به حيث پيشه اصلي زنده گي برگزيده، و از نوجواني تا نيکه هنوز پابند سال بيشتر نداشت به ورزش پهلواني رو آورده است. از پهلوان نظام ميگويم. او که ابتدا تمرينات پهلواني را در زير نظر استاد علي خليفه برات شروع نمود و آهسته آهسته نظر به لياقت و توانمندي جسمي خود، پهلوان چيره دستي از آزمون بيرون آمد.

در آن وقت استاد با يک ونيم متر قد و نيم مترعرض خانه هايش در حدود بيست و پنج سير بار را به آساني برميداشت و تا دورترين مسافتها انتقال ميداد. در اين مورد سخناني هم از خودش مي شنويم که ميگويد:

— در گذشته ها در عيد ها، ميله ها و برگداري روزهاي ملي مسابقات پهلواني در بادام باغ، سياه سنگ و دامنه علي آباد به راه ميافتاد. در آن زمان من پهلوان قوي پنجه و شناخته شده يي بودم. کمتر کسي جرأت ميکرد با من رويا روي مسابقه دهد و اگر هم چنين کسي پيدا ميشد، برد مسابقه براي شما بود.

پهلوان نظام اين سابقه دار ترين و نام آورترين پهلوان کشور ما که نه تنها در داخل کشور حتي در خارج هم شهرت و محبوبيت زيادي دارد راجع به سفرهاي ورزشي خود شرکت در مسابقات جهاني و نتايج آن گفت:

— در مسابقات بين المللي که در کشورهاي جاپان، ايتاليا، اندونيزيا، هنگري، چکوسلواکيا، هند، تايلند، اتحاد شوروي و ديگر کشورهاي آسيايي دايير گرديده، شرکت نموده و بيشتر مقام دوم، سوم و چارم را در ميان پهلوانان ديگر کشورها احراز نموده ام و در افزونتر از صد مسابقه در سطح ملي و بين المللي که نتايج پيروزمندانه و عالي را با کسب مدال هاو ديپلوم ها همراه داشته است، شرکت نموده و لقب قهرماني خود را حفظ نموده ام.

پهلوان نظام در مورد همکاري هاي خود با کميته دولتي سپورت و روي کار آمدن برخي از کلب هاي آزاد و تربيه شاگردان چنين روشني انداخت:

— مدت سي سال ميشود که با کميته دولتي سپورت همکاري دارم، هم اکنون به صفت رئيس فدراسيون پهلواني و سرترينر ايفاي وظيفه مينمايم. به تعداد ۶۰ نفر از نوجوانان و جوانان را در رشته پهلواني تحت تربيه دارم. گذشته از آن باعده يي از کلب هاي آزاد که تعداد آن به چهارده کلب ميرسد، در رشته پهلواني همکاري مينمايم و اگر خود ستايي نشود تا اکنون جمعاً به تربيت بيش از هزار نفر شاگرد نيز همت گماشته ام که هرکدام آن ها اکنون پهلوان نخبه و محبوب کشور ما اند که در سطح ملي و بين المللي بحيث چهره هاي موفق و ممتاز شناخته شده اند.

پهلوان نظام به پاسخ اين

بقيه در ۹۲

آشنايي با ستاره گان ورزشي جهان

قهرمان پرتاب گلوله

اولف تيمرين از چهره هاي موفق ورزش پرتاب گلوله از آلمان دموکراتيک است. او در سال ۱۹۸۹ به موفقيتهاي چشمگيري در ورزش پرتاب گلوله دست يافته و به مقام قهرماني نايل گرديده است.

اولف که ۲۷ بهار زنده گي را سپري نموده و در شهر زيباي برلين زنده گي ميکند ۱۰۰ر۱ (يک متر و نود و پنج سانتي) قد دارد. وزنش به ۱۲۰ کيلوگرام ميرسد. وي در رشته اقتصاد تحصيل ميکند. چنانچه در سال ۱۹۸۷ او با پرتاب گلوله به فاصله ۲۲ر۲۲ متر و بار ديگر در سال ۱۹۸۹ با پرتاب گلوله به فاصله ۲۳ متر و ۶ سانتي توانست رکارد جهاني را اقام سازد.

اولف تيمرين نخستين ورزشکار جمهوري آلمان دموکراتيک بود که در بازيهاي جهاني سيول مدال طلا را کمايي نمود. او در اين مسابقات به شکل غير منتظره و خيلي دراماتيک توانست در فاينل به مقام قهرماني دست يابد.

اولف تيمرين ازدواج نموده و پدر يک پسر ميباشد. در ريکارد صحبت هايش ميگويد:

من هميشه کوشش نموده ام تا در همين رشته ورزش به کارم ادامه دهم.

علاقه زيادي دارم که از تجارب ساير ورزشکاران اين رشته نيز چيزهايي بياموزم، تا اين تجارب نوين را در اجراي مسابقاتم به کار گيرم.

موتر سايکل سوار کوچک

در کدام سن ميتوان موتر سيکل راني نمود؟

گابور تالماشي — کودک پنج ساله هنگري به بهترين شکل موتر سيکل راني مينمايد. او در مسابقه بين المللي (مني موتر سيکل) به حجم ۵۰ سانتي متر مکعب (سي سي) کوچکترين اشتراک کننده بود. اين مسابقه در اطراف شهر بودا پست صورت گرفت.

هندبال آبي

تيم ملي هندبال اتحاد شوروي در مسابقات اروپايي بر قهرمانان يوگوسلاويا و آلمان فدرال سبقت جست. در اين ارتباط ترينر تيم در مصاحبه خود گفت:

هندبال آبي مراحل رشد و تکميل خويش را ميپيمايد. به نظر من، در اين نوع بازي دول گولکيپر مهمتر ميباشد. گولکيپران سرنوشت مسابقه را تعيين ميکنند. ضمناً تغييرات در قوانين و مقررات اين نوع بازي به ميان آمده است. حالا بازيکنان صرف ۲۵ ثانيه توپ را نزد خود نگاه ميدارند و متخلفين مدت ۴۵ ثانيه اخراج ميگردند. اين گونه نوآوري، جريان مسابقه را فعالتر و ديناميک گردانيده است.

بوريس ايوف ترينر تيم ملي واتر پولو اتحاد شوروي ميگويد:

ورزش واتر پولو يکي از بازيهاي سريع و ديناميک است و در آينده دلچسپ تر خواهد گرديد. زيرا بازيکنان از نقطه نظر تخنيکي مراحل رشد بعدي خويش را به صورت انفرادي و کلکتيفي ميپيمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوت زدن

نوقندان محترم موسیقی شما زیاد کلمه (سر)، (لی)، و (سا) را شنیده اید. وقتی کلمه موسیقی به میان آید. سه کلمه فوق را با خود دارد. یعنی اجزای عمده وجدا ناپذیر موسیقی اند. اگر سخن از موسیقی کلاسیک است، یا لایت واگر از موسیقی شرق است و یا غرب، عناصر فوق را شامل است. اگر یارچه آهنگی، (سر) یا (لی) نداشته باشد ویژه گی موسیقی را از دست میدهد.

سر: کلمه سانسکرت است به معنی آواز مؤثر که گوش انسان آن را نیک بپذیرد. و یا به عباره دیگر: هرگاه شمار اهتزازات یک فریکانسی صدا در فی واحد زمان منظم باشد، در نتیجه آواز طنین دار و مقبول به گوش میرسد که آن را ((سر)) گفته میتوانیم و هرگاه ارتعاشات نامنظم باشد، آواز بدون طنین و ناخوش آیند است که آن را بی (سر) میگوییم، مانند آواز مرکب، زاغ و چکش کاری، آهنگران وغیره.

اما در موسیقی آواز بعضی از سراینده گان یا آله موسیقی بعضی از نوازنده گان یا کم سر و یا زیاد که بی سر مطلق به آن گفته نمیتوانیم.

هرگاه آوازیک خواننده، معیار تعیین شده فریکانسی یک نوت را پوره نه کند یا از اندازه فریکانسی محدود شده زیاد باشد در نتیجه آواز موثریت خود را در گوش شنونده از دست داده و شنونده بی تفاوت به آن گوش میدهد و بعضا خلق تنگ میشوند. طور مثال اهتزازات یک سیتک یا اکتاو وسطی به اثر تجربه فزیکی قرار ذیل تعیین شده:

۱ـ سا . . . ۲۴۰ فریکانسی
ثانیه

۲ـ ری . . . ۲۷۰ فریکانسی
ثانیه

۳ـ گه . . . ۳۰۰ فریکانسی
ثانیه

۴ـ مه . . . ۳۲۰ فریکانسی
ثانیه

۵ـ په . . . ۳۶۰ فریکانسی
ثانیه

۶ـ ده . . . ۴۰۰ فریکانسی
ثانیه

۷ـ لی . . . ۴۵۰ فریکانسی
ثانیه

۸ـ سا . . . ۴۸۰ فریکانسی
ثانیه

هرگاه آوازیک خواننده با یکی از هشت نوت فوق تماس کند ولی معیار را پوره نکند، مثلا آوازکم سر باشد، به عوض ۲۴۰ فریکانسی در ثانیه ۲۳۵ یا ۲۳۰ ثانیه باشد، این آوازکم سر است و برعکس اگر ۲۴۵ یا ۲۵۰ فریکانسی در ثانیه باشد سر بالاست که در هرصورت آواز خواننده ضعیف و مستلزم تمرین های شاقه می باشد.

تفاوت کم فریکانسی ها را نظر به معیار اصلی آن صرف موسیقی دانان با تجربه و یا آنانکه گوش سر عالی دارند تشخیص مینمایند. ولی مردم عادی به آن بی تفاوت میمانند. واگر تفاوت زیاد باشد شنونده های عادی را این نوع پارچه های موسیقی خلق تنگ و عصبانی میسازد و موسیقیدانان سر فهم حتی سالون کنسرت را ممکن ترک کنند. آوازیک خواننده وقتی سر مطلق پیدا میکند که صدا، از خود جوهر یا جواهری تولید کند. و شنونده را صرف نظر از آن که امور شعری آن را بداند یا نداند یکی از حالات حزن یا نشاط بدهد، یا موقع شنیدن شنونده را وجود ثانوی ببخشد.

یادداشت:

فریکانسی هایی که در بالا مطالعه گردید، هرگاه به ترتیب هرکدام آن را در همان زمان یک ثانیه ضرب دوکنید. یعنی در چند اهتزازات هر سر سیتک ((زیر)) یا بالایی را میدهد، و برعکس اگر هرکدام آن را تقسیم دوکنید، بازهم در یک ثانیه واحد شمار اهتزازات سیتک (بم) و یا چپ پرده (سا) را که شروع کردیده اید. شما میتوانید به همین ترتیب فریکانسی های سیتک های زیر تروبم تر را پیدا کنید، اما به شرطیکه اهتزاز بطرف بم از ۲۰ فریکانسی در ثانیه کم نشود واز ۲۰۰۰۰ فریکانسی در ثانیه زیاد نشود که قابل شنیدن از نظر فزیک صوت نیست.

فریکانسی های نوت ها امروز معمولا در پروگرام سازی موسیقی توسط کمپیوتر مورد استعمال دارد. که امید وار است در آینده های نزدیک کمپیوترهای خانه گی وارد رواج بیابد.

درصورتیکه نوآموزان محترم موسیقی آرزوی تعقیب این سریال تدریسی را داشته باشند، باید باحوصله مندی نکات ذیل را در نظر بگیرند تا هنرمند با (سر) و (لی) بار آیند و سواد موسیقی را فرا بگیرند:

۱ـ هارمونیه ها و آلات دیگر موسیقی را اگر دارید، و یا تهیه میخرید، باید برای سر کردن به نفر فنی آن بدهید و بعد از سر نمودن از آن مراقبت جدی نمایید.

۲ـ در اثنای نواختن یکه به اندازه ضرورت بزنید، زیرا فشار زیاد هوا داخل دبه هارمونیه بعضا هارمونیه ها را زود بی سر می نماید.

۳ـ آله موسیقی مورد نظر خود را بعد از سر کردن صرف برای خود تخصیص دهید، یعنی به اصطلاح ((هرد سته)) نسازید.

۴ـ از شنیدن موسیقی های بلند وگوشخراش که حتما بی سری را در قبال دارد، خود داری کنید.

۵ـ از شنیدن نیته های کهنه که کیفیت خود را از دست داده باشد و تایپ ریکارد رهایی که موتور آن سرعت مناسب را ندارد و صدا را بی سر میسازد، جلوگیری نمایید.

۶ـ در تمرین روزمره تفاوت سر های کومل و تیور یعنی خفیف و ثقیل را بادقت به خاطر بسپارید.

۷ـ درصورتیکه آوازخوانی میکنید، باحوصله مندی کامل روزمره قبل از ناشتای صبح و شستن دهن آواز را با یکی از آلات سر شده تمرین دهید. البته در نوت های پایین تار شته های صوتی گلو آماده گردد.

با مراعات نقاط فوق هیچگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

درس موسیقی

نواموز دلسرد نمیگردد وبرعکس ارتقا مینماید .

لی :

لی عبارت ازحرکات منظم اجسام به درجات مختلف سرعت میباشد . ویابه عباره دیگر : لی پدیده طبیعیست که شما در طبیعت زیاد آن رادیده وحس نموده اید . مثلا حرکات منظم نظام شمسی یعنی به صورت منظم تبدیل روز به شب ، تبدیل فصول ، ماه های قمری ، حرکات منظم قلب ، رفتار یکنواخت ساعت وصدها مثال دیگر :

اگر (موسیقی) راجسم تصور کنیم . (لی) روح آن واگرموسیقی را (روح) فرض کنیم ، لی (جسم) آن است .

داشتن (لی) غالبا درانسان فطریست وکم اتفاق میافتد که کسی باشد ، البته مشوره استاد دراول ضروریست .

هرشاگرد نواموز اولین درس موسیقی رازیرنظر استاد بالسی شروع میکند . مثلا اگرشما به ترتیب پرده های هارمونیه راازچپ به راست شروع از ((سا)) بنوازید به ترتیب صدا صعود میکند چون زمان لازم است که کلک شما از یک پرده به پرده همجوار برود ولو هرقدر زمان خورد ولحظه پی باشد ، باآن هم وقت ضرورت است بادرنظرداشت این وقفه ها یالحظه های بسیارکم وبالاشدن به پرده های دربی به گراف زیر توجه فرمایید :

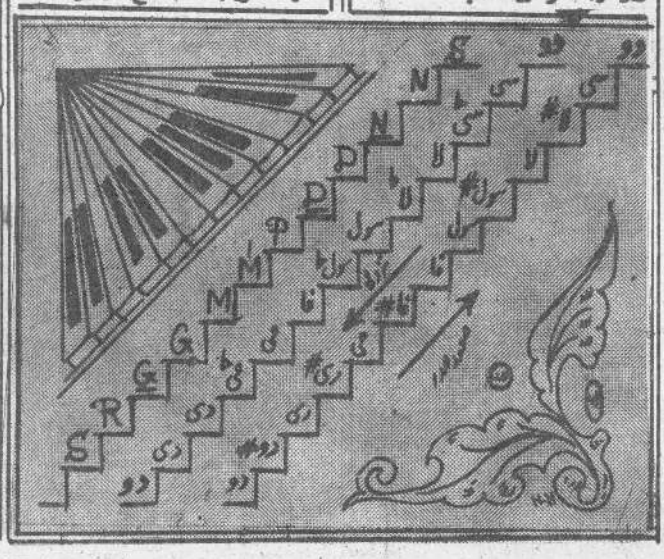

اگر گراف این صداهای پیهم رادرذهن تصورورسم کنیم ، در نتیجه شکل یک زینه را خواهد داشت زیراهمین لحظات کوچک گراف صدا رااز خط مستقیم بهزینه تبدیل میکند . پس اگر ارتفاعات یاخیز زینه را سُر قبول کنیم افتاده های زینه عبارت از (لی) میباشد ولازم وملزوم یک دیگر اند . لذا به هیچ وجه اگر صدا به شکل خط مستقیم نزول یا صعود کند . ویژه گی موسیقی را ندارد .

به ارتباط یک پارچه آهنگ فرق با لی وبی لی قرارذیل است :

وقتی شما هارمونیه رابه ترتیب از((سا)) به سوی راست بنوازید . مثلا :

سا . ری . گه مه . به . ده . لی . سا

وقتی کلک شمااز((سا)) به ری میرود واز((ری)) به((گه)) وهمین طور تااخراگرهمین لحظات خورد که شما راجال میدهد که کلک را به سر پهلوی آن ببرید ، تااخیر باهم متساوی ویکنواخت باشد ، شمابالی کار میکنید ودرغیرآن بی لی استید . همینطوردریک پارچه آهنگ معمولا شمادیده باشید که نوازنده ها لی را همراي باشمار میکنند ویابه اصطلاح میگیرند .

ویا اگرطبله نوازاستید درنظر میگیریم تال تینتال راکه داراي ۱۶ ضرب است :

تا ـ دن ـ دن ـ تا ـ تا ـ دن
دن ـ تا ـ تا ـ تن ـ تن ـ تا ـ
تا ـ دن ـ دن ـ تا .

بین ۱۶ الفاظ فوق پانزده فاصله هاي زمانی خورد موجود است . یعنی طبله نواز((تا)) اول رابه طبله میکوبد یک لحظه زمانی خورد موجود است که((دن)) را به تعقیب آن وبه طبله بکوبد . اگر همین زمان هاي لحظوي یکنواخت ومساوي درنظر گرفته شود تا اخیر ، طبله نواز بالی است . یعنی اگر نواختن ضربه توسط طبله نواز دراول شروع بود ، تا اخیر به همان حال محکم شود واگر بطی است همچنان بطی ویکنواخت بین ضرب ها نگاه شود .

این یکنواختی زمان بالحظه هاي خورد را درنواختن اگرمراعات وعادت کنید شما بدون شک با لی خواهید بود .

تال :

صنعت ریتمیک است که توسط موسیقیدانان قالب شده مبدا آن از حرکت یک قلب سالم گرفته شده ، یعنی قلب ما داراي تال دوضربی است((دُ . دُپ . دُپ)) واحد قیاسی تال درهند ماتره یا Beat ویاضربان است .

الفاظی که توسط طبله نوازان گفته میشود ، الفاظ صدادار استند که مفهومی ندارند .

(تال) ، برخلاف (لی) که پدیده طبیعی بود کسبی و صنعتی است که باید آموخت . هر(تال) درخود (لی) را همراه دارد .

تال هادرشرق اقسام زیاد داردو بعضا فوق العاده معلق اند که اجراي آن بدون استاد ان فن ، توسط اماتوران دشواراست . اگر شماره هاي ضربان باماتره تال ها طاق باشد ، تال مذکورمشکل و اگر جفت باشد ، ساده تراست .

دربخش آینده صورت تدریسی طبله تشریح خواهد شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه از: حسن نیر

سپاس از امیر تیمور

چوپان بچهٔ سابقی که امپراتوری بزرگ را بنا نهاد

نوشته ادوارد گوئر
مجله تایم

در نمایشگاهی در واشنگتن

در واشنگتن تئاتر خانواده تیموریان را بر هنر اسلام با سرگذاری یک نمایشگاه بزرگ ارزیابی می‌کنند.

حتی در زمان حیات، دست آوردها و پیروزیهای تیمور، اسطوره‌ئی افسانوی بود. مثلاً باچه سوخت نگان دهنده و نیرومندی شگفت انگیز این چوپان بچه سده چهاردهم از سلاله ترک و مغل که فرمانروای فارسی شد نیروهای خود را برق آسا از ناتولیه در غرب تا مرزهای چین در شرق رهبری کرد، تا (۱۳۷۰) امپراطوری وسیعی شبیه قلمرو تحت فرمانروایی نیاوجد ش چنگیزخان را تشکیل

(c) ketabton.com: The Digital Library

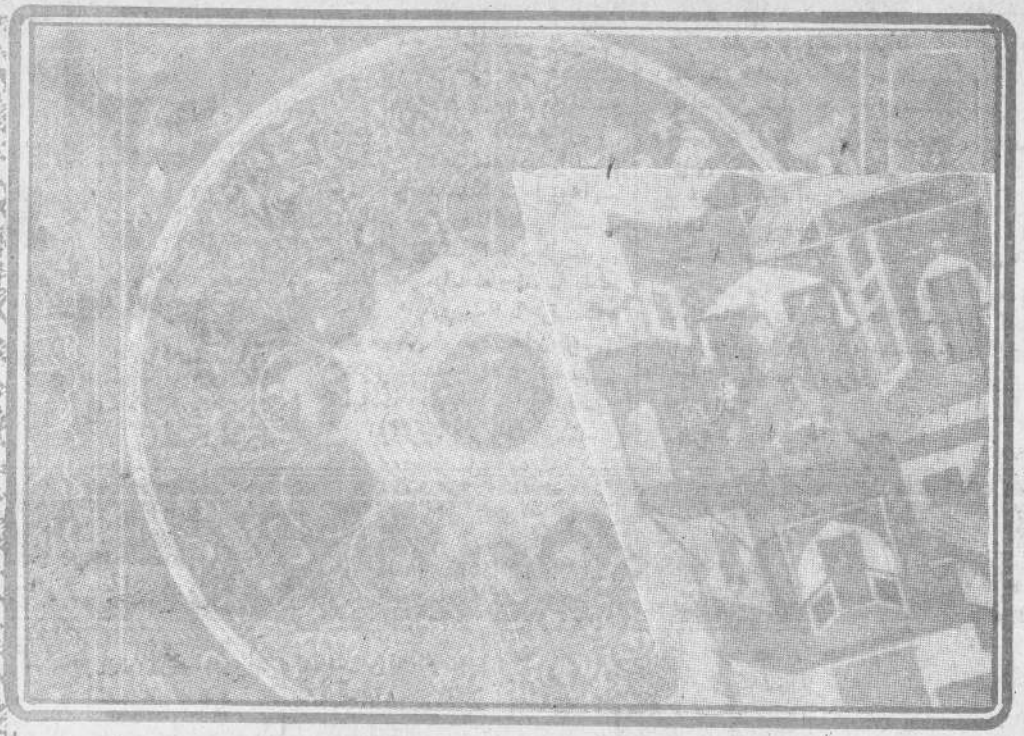

کرده بود .

باهمان نیرومندي و زرنگي که ازخود درمیدان نبرد تبارز میداد ، تیمور (۱۳۳۶ـ۱۴۰۵) که بنام تیمور لنگ معروف است ، به راههاي رو آورد که درسرزمین هاي تحت تصرف خود ، جاودانه بماند .

باایجاد پایتخت درسمرقند آسیاي مرکزي ، وي بروزه هاي وسیعی را روبدست گرفته ازجمله اعمار چندین مسجد که نمونه هاي خوب هنر بصري بشمارمیرود .

تیمور به شیوه هاي نیمه جادر نشینی درد اماتا آسیاي مرکزي بزرگ شده بود اما درمقام رهبري مناطقی که درآن مسکن گزین شده یعنی درمناطقی که سنت هاي فرهنگی فارسی نفوذ وسیطره خود را داشته اوبانهاد هاي اسلامی به تماس آمد . تیموراز این هنربا تردستی استفاده کرده وازهنر متصرفات خود بحیث وسایل وابزارتحکیم قدرت ومشروعیت جاه و جلال خود استفاده نمود . تاثیرپایدار ودوامدار این خانواده برهنر اسلامی درهنروفرهنگ فارسی درسده پانزدهم جالب توجه است موضوع وهدف نمایشگاهی راتشکیل میدهد که درهمین روزها درگالري ارتر سکلر درانستیتوت سمت سونیادر واشنگتن دردست تهیه است . نمایشگاه بتاریخ ۱۳ اگست (۲۲ ـ اسد) گشایش خواهد یافت . راهی راکه تیمور درپیش گرفت چنان معیارهاي راایجادکردکه براي نسل هاي بعدي معیار هاي اساسی ، تزئین وساختمان ومهندسی دراسلام شد .

درحالیکه دردوره رنسانس اروپا تیمور را فاتحي می شناختند که خوابها وآرمانهاي بزرگ را ازطریق کار زار بیرحمانه نظامی تحقق می داد ، وي توانست بر افکار نیکولو ماکیاولی درارابطه با سیاستداري اثر گذارد وکرستوفر مارلوویرابر انگیخت تا ((تیمور لنگ کبیر)) (۱۵۸۷) یعنی نمایشنامه ایرابوجود آورد که نقش اساسی را در شکل دادن روش ها وبر خورد هاي غرب بسوي جهان اسلام پیرسانند . سایر هنرمندان غربی مانند جورج فریدریک هندل والساندرو سکارلاتی که ازآهنگسازان معروف بودند و شاهرشناخته شده ادگار الن پو بعد تردجاودان شدن تیمورهم بحیث قهرمان میدان نبرد ونیز بلاي آسمانی که ثبات اروپاي غرب راتهدید میکرد کمک کردند .

گلن لوریکس کارشناس هنر شرق نزدیک درگالري سکلر میگوید: ((تیموربخش هاي ازجهان راباوحشت زیر و زبر کرد ، اما هنرمندان رانیز در جنان راهی به کاراندا خت که بیان هنري را درهمه جهان اسلام تغییر دهد .))

مظهراین دست آورد حیرت آوراست . صفحات جلد هاي صور قران کریم و تاریخ هاي پرازتصویر یوسف وزلیخا ، بوستان سعدي وتصویر هاي از اسکندر سلطان ابن عمر ، شیخ شیراز (۱۴۱۱) و یک بکس چوبی ساخته شده ازچوب سندل که یکی ازظریف ترین نمونه هاي کندن کاري درعصر حاضراست .

ازعهد الغ بیک نواسه تیمور که فرمانروايي سمرقند بود نیزچندان پدیده هاي هنري بجامانده که نمونه کیفیت عالی صنعت ومعیارهاي بلند هنر و تصورات هنري جهان اسلام درسده پانزدهم است .

درین نمایشگاه قسمت هاي ازدیوار یک مسجد مزین باآیات قران نیز چشم بیننده را بخود میدوزد . ونمونه هاي زیباي خط نویسی ، هنرسرامیک ، تصاویر ونقاشی ها از کتابخانه فرمان روایان عهد تیموریان درجمله صد ها اثر دیگر به نمایش گذاشته شده است . این کتابخانه شاهی یابه بیان دقیق تر ورکشاپ هنرمندان ومنعتگران شامل آشپاي تزیینی کتابهاي صور ، طرح هاي مهند سی وسایر کارها براي دربار است . درهمین جابود که زبان هنري ، رنگ وخط ، رشد یافت وچنان گنجینه هنري رابوجود آورد که شایسته حراست وحفاظت است .

گرچه خانواده تیموریان که درسال ۱۳۷۰ بنیان گذاري شده بود بالاخره در ۱۵۰۷ ـ فروپاشید اما تاثیرآن بر هنر اسلامی تاامروزادامه دارد .

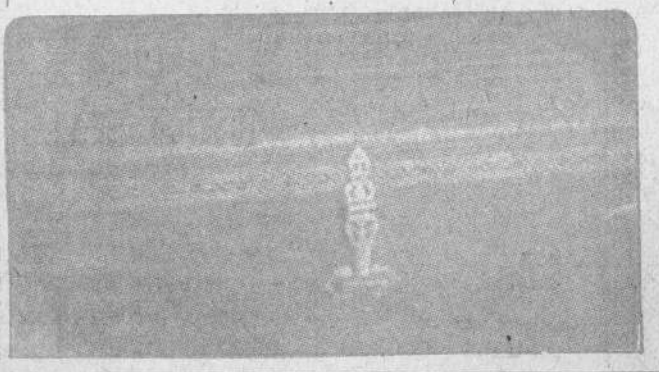

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردی می میرد ...

محکمه آماده گی بگیریم .
خیال طرح قصرهای
روزها را میریخت وتوقع
میبرد
که با فتح نامزدی ازین
حیوا
ندهٔ زمینه آن برایم
سواهد شد که مرد آرزوهایم
را بیابم . مگر به ناگهان این
رویاهای زود گذر کابوسی مبدل
شد نامزدم مرا نه به خانه ما بلکه
بجای دیگری برد ، با توقف
موتر دریکی از سرک های فرعی
شهر نو سلسله خیالات ازهم
گسیخت ، همزمان با آن دستان
قوی او گلو ودهنم را فشردند .
سرک خلوت بود وهیچکس در آن
نزدیکی ها دیده نمی شد تا
بدادم میرسید ویسرخورد سال
مکتبی که ازکنار ما رد می شدند سر
گوشی بکدیگر گفتند : ببین که
دختر را دواداده ، بعد یکی از
آنها به روی سرک تف انداخت
وبه راه خود ادامه دادند .

نامزدم مرا به خانه نبی آورد و
در آنجا در باغچه تنم نهال گنا ه
را غرس کرد ، از درد وغصه
پژواک فریاد هایم در دل دیوار -
های اتاق طنین می انداخت
ونگرگ های اشک از گلبرگ های
نوشگفته رخسارم رنگ خوشی را -
می شست .

او از شام تا بام توسن کامرانی
راند سحرگاهان حین ترک گفتنم
چند قطعه نوت (۱۰۰) افغا -
نیگی را پیش پایم گذاشت وگفت :
(اینک بهای درناسفته ات .) با
ادای این کلمات در را عقب سرش
بست ، سپس با صدای موتر ش
یکجا در پیچ وخم های کوچه ناپدید
گردید ، در سکوت مطلق اتاق
صحنهٔ بد فرجام نامرادی روی برد ،
تصورات جان گرفت ، حرکت قلبم و
پویه زمان هردو به کندی گرایید ند

بقیه از صفحه ۳۳

انقلاب در علم

بقیه از صفحه (۴۵)

گذشته ازاین ، ازدوسال بیش دانشمندان که به نتایج جالبی دست پیدا کنند تا ۵۰ درصد حقوقشان پاداش می گیرند ، دستمزد ها به طور متوسط ۲۰ درصد افزایش یافته اند .

کدام محورها بناست در شوروی از جهت بیشتری داشته باشد ؟ همان طورکه می دانید جریان پژوهش در سراسر جهان سیر تقریباً واحدی دارد ، ولی ما یک مشخصهٔ خیلی بارز داریم وآن این است که در پژوهش تیوریک وریاضیات وفیزیک وبرخی از شاخه های زیست شناسی و ... خیلی قوی هستیم اما در پژوهش تجربی درجاهی زنیم ، ازین رو هدف ما ادامهٔ تلاش در قلمرو پژوهش تیوریک و تلاش شدیدتر در زمینه های انفورماتیکی و مواد وتکنولوژیهای زیستی (بیو تکنولوژیها) و منابع زمینی و ... است . امروزه چهار برنامه برای ما ازجهت بیشتری دارد که یکی از این برنامه ها را همه می دانند ، مریخ .

یکی دیگراز مشغولیتهای اصلی ما اکولوژی است ما تاکنون چندبار در فرهنگستان دربارهٔ مسائل مربوطه مدیریت آبهای چشمه های خیلی علنی داشته ایم . تا به امروز تصمیمها را عمدتاً بوروکرات ها می گرفتند وتصمیم شان اغلب با اعتراض شدید اکولوژیست ها روبروی شد ، چون شوروی اکولوژیست های خیلی پرجوش و خروشی دارد . اما اکنون اکادمیسین ها هم صدایشان بلند شده است . برایتان مثالی بزنم . لنینگراد پیوسته با طغیان آبهای رودخانهٔ نوا وو به رو می شود ومدتها بود که صحبت ازاین می شد که برای حفاظت ازشهر ، سد ساخته بشود اما اکولوژیست ها با این برنامه مخالفت کردند واز پیآمدهای زیانبارش بر تعادل اکولوژیکی ناحیه ابراز نگرانی می کردند . تصور ما براین است که بشود هم سد ساخت وهم محیط زیست را حفظ کرد . باوجود این ما خواستار آن شده ایم که مهلت بیشتری برای تصمیم گیری داده شود تا اطلاعات بیشتری گردآید وبعد شرایط مان را بگذاریم .

خواست ما این است تا جایی که ممکن است مسائل اکولوژی را در چارچوب برنامه هایی بین المللی حل کنیم ، زیرا بقای کرهٔ زمین به اکولوژی وابسته است . ما پیشنهاد کرده ایم برنامه بررسی اوزون به جنوبگان محدود نماند وبه شمالگان نیز گسترش یابد . همچنین پیشنهاد کرده ایم در ماهواره های هواشناسی امریکایی دستگاههای شوروی و در ماهواره های شوروی دستگاههای امریکایی نیز نصب شود .

گذشته از اینها مایلیم به علوم اجتماعی و انسانی توجه بیشتری بشود .

آیا سیستم سنتی شوروی که کار بر اساس برنامه های ازپیش تدوین شده را مورد تأکید قرارمی دهد باحسن کارکرد پژوهش مغایر نیست ؟

البته ، واین واقعیتی است که همه پژوهشها برنامه پذیر نیستند . ازاین رو باید به پژوهشگران اجازه ابتکار داده شود . ازاین رو - تصمیم گرفته شده است که انستیتوتهای پژوهشی ، در چگونگی خرج کردن ۳۰ درصد از بودجه شان کاملاً آزاد باشند . انستیتوتها می توانند در موضوعهای پژوهشی ((دراراپ ریسک)) مسابقه برگزارکنند و از دانشمندانی که در این زمینه ها کارکنند خواسته نخواهد شد فوری به نتیجه برسند . خواست ما استقرارنظام نوینی است که در آن ، برنامه ریزی مانع از جوشش افکار نشود .

ما مسئله مهم دیگری نیز با انستیتوتهای پژوهشی داریم . حقیقت این است که تا به امروز انستیتوت به شیوهٔ خودش کار می کرد ، برای خودش قلمرو خاص وارجحیتهای خاص داشت . ما می خواهیم به این بی سروسامانی پایان دهیم ، انستیتوتها را به کار مشترک وحتی رقابت برانگیزیم وحتی گاه به واحدهایی کوچکتر وانعطاف پذیر ترتقسیم کنیم .

آیا منظورتان ایجاد انستیتوتهای پژوهشی جدید است که چه از نگاه ، شیوهٔ کار و چه از لحاظ موضوع تحقیق بدیعتر باشند ؟

عجالتاً نه نخستین هدف ما این است که آنچه را هست از نو سازمان بدهیم . اما اتکای انستیتوتهای فرهنگستان وحتی خود فرهنگستان می تواند ازاین پس به گروههایی از کارشناسان باشد که روی موضوعهای پژوهشی دقیق ومشخصی کارکنند . لازم نیست که این کارشناسان رشته شان هرچه باشد ، تابع فرهنگستان باشند . درین گونه موارد مدیران انستیتوتها قراردادهایی ازنوع حقوقی خواهند بست . ازطرف دیگر انستیتوتها اجازه پیدا کرده اند تعدادی دانشجوی مطلع بالا بگیرند ودرجهت ارجحیتهای تازه شان تربیت کنند . این کار قبلاً ناممکن بود ودولت به این دلیل که هزینهٔ تحصیل دانشجویان را می پرداخت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بد نم از خستگی بیروح مینمود و پاهایم از کرختی دراز شده نمیتوانست سرم دور میخورد وهمه چیز در نظرم به گونه قیر سیاه مینمود ، تمیز شب و روز از ضمیر خود آگاهم زایل شد آنوقت اتاق دور سرم چرخید وازهوش رفتم .

وقتی که دیده کشودم خود را در یک خانه محقر تاریکی بریک چارپایی یافتم که لحاف جرکین مندرسی راروی آن گسترده بودند دود وتعفن فضای اتاق را فرا گرفته بود ، درابتدا تصور کردم که درحالت رویا به سر میبرم مگر با سرفه مردي ، که درگوشه جلسم میکشید حقیقت جانگاه یکبارد یگر در برابر دیده گانم قد برافراشت مرد همینکه متوجه به هوش آمدنم گردید به سویم پیش آمد در برابرم زانو زد ودستش را روي پیشانی تب آلودم گذاشت از تماس دستش به پیشانی ام تکان خوردم دستش را پس زدم خنده وحشتناکی لبان کلفتش را از هم جدا ساخت در آستانه دهن بد بویش رده دندان هاي زرد وکرم خورده اش نمودار گردید ، وحشتزده سویش نگریستم زیرا خود راد رچنگ گرازي افتاده دیدم ، اتاق آکنده ازبوي چرس بود ودلم رابه هم میزد . از جایم برخاستم وبه طرف در روازبراه افتادم مگر لحن آمرانه وتحکم آمیز مرد ، مرا در جایم میخکوب ساخت نزد یک آمد ، روبرویم قرارگرفت و گفت : (برنده گنگ زیباکجا میخواهی بروي مه سرت پول داده ام نه سنگجل) آنگاه خودش رابرویم انداخت .

البته شرح رویدادهاي این خانه که تنم گواه آنهاست مورا بر اندامم راست میسازد ، این هیولاي غرق درنشه ، چرس به کامگیري خود بسنده نکرده و ستان چرسی اش را نیز دعوت مینمود تاوحشیانه ازمن کام بگیرند . در روزهاي اول ازنگاه هاي هوس آلود وبد جنسانه آنها سرخ میشدم ، عرق میکردم مگر پس ازآنکه پیکر برهنه ونیمه برهنه ام ازآغوشی به آغوشی کشیده شد شرم وحیا آهسته آهسته ازمن فاصله گرفت دیگر نه از شرم رنگم سرخ گشت ونه از حیا عرق کردم ، معصومیت ، اصلیت وشخصیتم درزیر انبارهاي سیاه کاري مدفون گردید .

(بقیه در صفحه ۸۰)

انقلاب در تکنالوژی

حق انحصاري سمت دهی اموزشی انها راداشت . ما در فکر ایجاد احتمالی شبکه اي ازپژوهشگران قراردادي نیز هستیم . اما در این مورد باسئله خاصی روبه رو هستیم که دراتحاد شوروي جنبه هاي دارد : مسئله مسکن گاه براي یک آپارتمان خصوصی باید ۵ تا ۱۰ سال انتظارکشید . اما چاره اي جزحل این مشکل تا سال ۲۰۰۰ نداریم .

ناظران خارجی بارها گوشزد کرده اند که آزمایشگاههاي شوروي ازنظر تجهیزات فقیرند . آیا تصورمی کنید بتوانید به سرعت بر این مشکل فایق آیید ؟

کمبود تجهیزات کوچك ومتوسط حقیقتاً یک مسئله مهم است ویدبختانه کاري ازدست ما ساخته نیست . این مشکل را صنعت باید حل کند . چون ازیک طرف تولید خیلی پایین است وازطرف دیگر هم اهل صنعت عادت کرده اند تجهیزات موجود را ولو به دردشان نخورد براي خودشان نگه دارند . خوشبختانه بابرسترو یکا داریم کم کم به سوي خود کفایی مالی صنعت پیش می رویم و همین قاعدتاً باید موجب تغییر سریع وضع شود . چاره اي هم جز تغییر وضع نیست ، چون مایلیم در درجه اول وسایل سوخت خودمان را بخریم .

حتماً سوال جدیدتان راجع به کامپیوتر است . خب . پیش ازآنکه شما سوال کنید من جواب خواهم داد . ما باید در ۱۹۹۰ یک میلیون و یکصد هزارکامپیوتر اختصاصی تولید کنیم (یاکامپیوتر شخصی) وبناست ۴۰۰ هزارتا از این کامپیوتر ها به دوره متوسط نیز برسد . براي تقسیم بقیه هنوز برنامه دقیقی نریخته ایم . فرهنگستان نیازملکت راازاین نظر بررسی کرده است اتحاد شوروي به ۱ میلیون کامپیوتر اختصاصی نیاز دارد وبنابر این چاره اي جز افزایش تولید نیست .

درمورد کامپیوترهاي متوسط وبزرگ هم باید بگویم که هنوز بر تولید شان کاملاً مسلط نیستیم . براي خودمان دوسال مهلت گذاشته ایم تامسایل مربوط به اتوماسیون وشکل بندي ( ) هاي تکنیکی راکه همچنان براپتان مطرح است حل کنیم . باوجود این ، بناست تا آخر امسال (۱۹۸۸) کامپیوتري دریافت کنیم با قدرت یک میلیارد عملیات در ثانیه .

دخالت فرهنگستان در پرورش پژوهشگر به چه شکل است .

مسئله دراین مورد هم بسیار پیچیده است . چون نظام آموزشی از فرهنگستان مستقل است و فرهنگستان هیچ دخالتی در پرورش کادرها ندارد . تادیر زمانی اعضاي فرهنگستان به موازات کار شان در دانشگاهها نیز تدریس میکردند . اما این وضع چنان آشوبی را از نظر تعداد ساعتها ومیزان دستمزدها ایجادکرده بود که خروشچف به آن پایان داد . البته برخی از اعضاي اکادمی به تدریس ادامه دادند که خیلی خوب بود اما حق التدریسی بودند امروزه خواست ما این است که دانشمندان بخشی از اوقاتشان را صرف تدریس کنند ودر درجه اول بهترین دانشمندان . اما خب مسئله این است که عجالتاً کارآموزشی تکمیل است وبراي حل این مشکل دست کم ۵ سال وقت لازم است .

حدود ۵ درصد ازکل پژوهشهایی که دراتحاد شوروي انجام می شود زیرنظر فرهنگستان است و این مقداربراي آنکه تلاشها ي فرهنگستان براي بازسازي برکل نظام پژوهشی اثرگذارد ، بسیار کم است . پس چطور است که این قدر مطمئن وامیدوار به نظر میرسید ؟

اول اینکه باید به این نکته توجه داشته باشید که این ۵ درصد به کل پژوهش بنیادي مربوط می شود ، وگرنه پژوهش بنیادي درعالی ترین سطح درآزمایشگاههاي فرهنگستان ادامه دارد . پژوهش کاربردي ، یعنی ۹۵ درصد مانده کار پژوهشی به شاخه هاي گوناگون اقتصاد ملی پیوند خورده است . بنابر این فرهنگستان در راس تلاش پژوهشی براي پیشرفت در سطح ملی است . از همین روي اعضاي فرهنگستان نیز باید پیوسته میان کارهاي خودشان و کارهاي کسانی که نتایج پژوهشها را عملاً ارزش می بخشند ، ارتباط را حفظ کنند . ازاین گذشته نفوذ فرهنگستان علوم همیشه دراتحاد شوروي بسیار بالا بوده است . نوزد همین اجلاس حزب در ژوئن نیز بر نقش ((رهبري)) فرهنگستان صحه گذاشت .

باید فهمید که هدف ما از برسترویکا چیست . اولین هدف ما تشویق مسوولیت فردي بمراي کمک به پیشرفت کشور ، چه در فرهنگستان علوم و چه در بعدي وسیعتر ، در سراسر اتحاد شوروي است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردی می میرد ...

بقیه ازصفحه (۷۹)

من یکسال را در جنگال آن وحشیان بی رحم اسیر بودم . در این یکسال آنقدر اذیت وستم را بر من روا داشتند که پیش از رسیدن به رستاخیز، رستاخیزهایی را پشت سر گذاشتم . در آن خانه کثیف بود که داغ روسپیگری بر پیشانی ام زده شد ونام در ردیف شهرو ندان بدنامی ثبت گردید .

یکی از شبهای سیاه وتیره زمستان بود سرما تا مغز استخوانم را میسوخت در لای یك پیراهن کهنه ونازك از آنجا موفق به فرار گردیدم ، افتان وخیزان — رهسپار خانه یکی از همصنفانم گردیدم تا از شر اهریمنان در آن جا پناهنده شوم .

ساعت ۸ شب زنجیر منزل را در یکی از کوچه های شاه شهید به صدا در آوردم دوستم که در را کشود از دیدنم خیلی خوش شد ومرا باندرون برد ، هردو تا صبح نخفتیم وتمام نگفتنی ها را برایش قصه کردم او که دلش به حالم سوخته بود آماده گردید که مرا فردا نزد دوکتور (...) ببرد تا از نهانخانه شم اثر بزرگ روسیاهی را به دور افگند .

فردا به معاینه خانه او رفتیم همه قصه را برایش گفتم ، دوکتور اگرچه ظاهرا مرد مهربانی مینمود اما متاسفانه من پولی نداشتم که درکفش میگذاشتم ، وقتی برایش گفتم که پول ندارم به فکر فرو رفت سپس گفت : (فرق نمیکند یك چاره میکنم) . آنگاه از من خواست تا به خانه اش برویم زیرا اجرای عملیات رانه در شفاخانه ونه در معاینه خانه اش ممکن میدانست ، اما اومرا نه به خانه خودش بلکه به خانه یکی از دوستانش برد ، در آنجا نه تنها خود دوکتور بلکه دوستانش نیز به من تجاوز کردند ، این اهریمنان سیه کار نیز برای مدت یکماه مرا ملعبه هوا وهوس خود قرار دادند ، مگر پس از مدتی از پیر مرد مهربانی که در آن خانه معروف خدمت بود شبی که جز او هیچ کسی در خانه نبود استمداد نمودم اوکه تازه وضو گرفته بود ومیخواست نماز شام را بخواند دویرا برش زانو زدم سرم را به پاهایش نهاده ، پاهایش را بوسیدم وزار زار گریستم دلش به حالم سوخت دررا کشود ، گفت : (برود خترم اگرگشته هم شوم باك ندارم) .

من آنشب مانند پرنده از قفس پریده اینسو وآنسو میدویدم ، از خوشی در لباس نمی گنجیدم تازه به سرك رسیده بودم که موتری ازکنارم رد شد ، وحشتزده خودم را به طرفی کشیدم ، ولی ناگاه نور چراغ موتر دیگری ازطرف مقابل چشمانم راخیره ساخت قدمی به عقب گذاشتم ولی موتر توقف کرد . درین موتر فقط یك مرد ویك زن بود از دیدن زن مسن دلم آرام گرفت از من پرسیدند که کیستم وکجا میروم ، من پاسخی ندادم ، زن دروازه موتر را باز کرد پایین آمد بامهربانی دستی به سرم کشید احساس کردم که دستش گرمی دست یك مادر را داشت ازجایم بلند شدم وبا او یکجا درسیت عقب موتر نشستم . تصور میکردم که دستی از غیب به خاطر نجاتم دراز شده است ، با خیال راحت بهلوی وی نشستم . نارسیده به آن خانه تصور میکردم که دوران سیاه روزی هایم پایان یافته ، موتر وارد یکی ازکوچه های شهر شد کوچه یی که در هردو ردیف آن خانه های کهنه وقدیمی قرار داشت ، ولی مثلی که قرعه بد نامی وتن فروشی را فقط و فقط به نام من زده بودند ، زیرا همینکه قدم به داخل آن خانه گذاشتم آنجا را کثیف تر، آلوده تر ومسموم کننده تر ازجای اولی ودیدی یافتم .

... ومن یکبار دیگر به طرف جهنم فساد کشانیده شدم ، اما فرق این محل باخانه قبلی و مشتریان آن این بود که در اینجا به عوض یوی چرس ، بوی الکول درفضا می پیچید ، در اینجا به عوض چارپایی منجی ولحاف کهنه روی چوکی ها زود زود عوض میشدند در اینجا به عوض دود چرس دود سگرت درجه اول اتاق را پر میکرد ، در اینجا چهره ها زود زود عوض میشدند .

یکروز احساس کردم چیزی در شکمم تکان میخورد وقتی این موضوع را به زنی که اداره کننده آن خانه بود وخیلی دوستم داشت گفتم ابروهایش را چند بار بالا پایین وبالا دوانید چشمانش با نارضایتی به شکم دوخته شد ، درحالیکه سرخود را چندین بار تکان داد بدون ذکر کلمه یی از پیشم رفت ومرا آنشب تا صبح خواب نبرد .

تازه بعد از دو سال فهمیدم که خارج از دنیای کثیف من دنیای دیگری هم وجود دارد . ولی این وضع دیر دوام نکرد خیلی زود به کمك کورتاژ طفلم را درنطفه خفه کردند وبی هیچ سخنی از نزدم رفتند .

واه که چه شبهای سیاه وبد نام داشتم . تا آنکه یك شب بخت به من روی آورد ، در عوض شدن — آدم ها با جوانی آشنا شدم که براستی عاشق من شده بود به اتاقم می آمد نزدیك پاهایم زانو میزد باد وچشمان سیاهش که چون دو بحر پر تلاطم وطوفانی بودند باعطش زده گی سویم میدید ، هرگز به فکر کام گرفتن ازمن نبود ، او مرد هوس نبود اگر قبلاً بود حالا چهره من چنان اثر ژرفی در او گذاشته بود که فقط می آمد ونظاره ام میکرد ما روزها باهم حرف زدیم وبالاخره راضی اش کردم که مرا ازینجا نجات دهد واوکه رونده کشور هندوستان بود ویاسپورت تجارتی نیز در دست داشت به بهانه رفتن به مغازه وخرید لباس مرا از آنجا بیرون کرد .

اکنون هردوی ما روانه کشور هند استیم ، وقتی قصه من در مجله سباوون چاپ میشود من در کابل نخواهم بود .

از قول من به مادرم بنویسید که هزار نفرین برمادری چون تو (با ذکر نام مادر سیل اشك ... دیدگانش سرازیر شد وصدای هق اوبلند وبلند تر گردید انچنان که گویی اشك سینه را تا سرحد ترکیدن پرکرده ، بعد اشکهایش را پاك کرد ایش برخاست به اکراه گام برمیداشت و من ازعقب اورا مینگریستم که آهسته آهسته سایه وار از روی زمین برجیده میشد ولحظه یی بعد از — نظرم به کلی ناپدید شد .

شب همینکه به بستر رفتم یاد او وگفته های او وسرگذشت درد آلود او هنوز بامن بود وهنوز شعله های آتشی را در ضمیرم احساس میکردم که اورا سوخته بود انوقت نشستم تا از کشتزار سوخته دیگری ، از شب زنده داریهای زنی از زنان اجتماع خود بنویسم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

طبیعت استاد من است

بقیه ازصفحه (۵۶)

خودم تابلویی است که بیانگر ظلم چنگیز در شهر بلخ است که من آنرا از روایات وحکایات تاریخ وواقعی گذشته در اثر کاملاً جا داده‌ام بنابرین بهترین اثر همین تابلو خواهد بود.

— ودرقسمت وضع عمومی هنر نقاشی فعلی درکشور نظرتان چیست؟

— وضع هنرنقاشی درکشور فعلاً کاملاً درحالت سقوط قرار دارد. زیرا درکشوریکه هنرمند قدر نشود وفرق بین هنرمند وبی هنرنباشد، چگونه امید واربهبود وضع هنر بوده میتوانیم.

— برای رفع این نقیصه نظر شما چیست؟

— به عقیده من اتحادیه هنرمندان بحیث یک ارگان مسؤول و مکلف به تنظیم جذب وباروری هرچه بیشتر وبهتر جوانانی که تازه به کار هنری روآورده ازجمله هنر نقاشی مسؤولانه بهند بشد وهنرمندان رانظربه توانایی هنری شان تلاش وبشتکارآنها درعرصه های مختلف هنر بگمارند و قرار دهند زیرا هنرمند تشنه تشویق وقدرشناسی است درآن صورت هنرمند توانایی بیشتر وبهتر هنری راکسب خواهد نمود واثر آفریده شده او والا ترین خواهد بود.

لازم به تذکراست که اداره مجله سباوون بانظریات این هنرمند دربخش نقاشی مبنی بر سقوط کامل هنرنقاشی باایشان موافق نیست وضمناً تاجاییکه اطلاع به دست است هنرمندان بدون توجه نمانده اند البته ممکن است استثنا آتی وجود داشته باشد.

مرگ من روزی فرا...

بقیه ازصفحه (۲۱)

یاری هم درباره وی میگوید آهنگ های پیش متعلق به قسمت های از زنده گی اش است. وقتی مادرش مرد، آمد به خانه وفریاد کرد:

«خدایا مادرم را بازبه من ده» و یاوقتی ازخانه‌اش جدا شده خواند:

«بوی توخیزد هنوز، بوی تو از بسترم»

یاری دیگر: تنها شدم تنها

وزمانی هم یکی ازدستان نویسی های دوستش که همانروز ملال برد ل داشت پیش احمد ظاهر رفت. احمد ظاهر برای تسلی دل وی عقب ارگن رفت وخواند:

«تو بزرگی ودرایینه کوچک نمایی!

حال که ده سال بعد ازمرگش احمد ظاهر را یاد می کنیم باید این عادتش رابدانیم که چقدر لباسهای خوب را دوست داشت همینکه پیراهنی را دربرمی کرد و ستانش میدید تا آن را نمیگرفت دست برنمیداشت ولی بعد ابه عوض آن دوسه پیراهن دیگر به دوستانش هدیه میکرد یعنی آن چیزیکه خوشش میآمد دریغ نمیکرد.

بولی راکه احمد ظاهر ازکنسرت هایش به دست میآورد، بیشترین آنرا برای دوستان هنرمندش تقسیم میکرد، هیچوقت آنها را از خود آزرده نمی ساخت.

احمد ظاهر درسالهای اخیردر رقابت با احمد ولی قرارگرفته بود وبسیار افاده میداد که احمد ولی را دربرابرخود ورشکسته نشان دهد. اما احمد ظاهر دوست هنرمندان وهنردوستان بود، کمتر کسی است که از او آزرده باشد.

احمد ظاهر با هزاران خاطره وهزاران سرود درمیان ماست و همیشه با مازنده گی خواهد کرد یادش همیشه گرامی باد!

پسر ششی کپور

بقیه ازصفحه (۳۴)

اعضای خانواده‌ام را احرامی اولاد هند وخطاب کردند: کاکا جگند اس که مردی خوش قلب ونیکوسرشتی بود، دلش به حال من سوخته، چاره دیگری ندید جزاینکه ازاسرارزنده گی مرا پرده برداره، من که دربرابراوکاملاً گوش گردیده بودم، برای روشن سازی ذهنم پیرامون زوایای تاریک زنده گیم خموشیش را این گونه زبان داد:

سالها پیش به هند سفری انجام دادم، هنگام بازگشت به وطن با یک زن جوان و زیبای هندی برخوردم که کودک نوزادی درآغوش داشت. پس از برقرارشدن آشنایی میان ما همینکه دانست من روانه افغانستان استم بالابه وزاری ازمن خواست تا به غرض نجات اواز رسوایی اجتماعی، کودکش را باخود به افغانستان بیاورم، نخست ازپذیرش خواست او با وزیدم، مگروضع رقتبار او مخصوصاً خانم شدنش به پاهایم مرا واداشت، تادست یاری به سویش درازنموده وکودکش را به مصرف خودش به افغانستان بیاورم، وقتی کودک را ازآغوشش گرفتم، یک چوشک ویک جوره لباس کودک راهمراه بازیرجامه خودش که درآن نشانه های شب زفاف بی نکاح به نظر می رسید، با یک قطعه عکس پدر کودک، که درآن هنگام سنش به ۱۸ تا ۲۰ میرسید و تازه وارد جهان سینما گردیده بود وششی کپور مشهوراروز یست، به من سپرد.

من ازکاکا جگند اس خواستم تاآن یادگارهای دوره زنده گی کودکیم را دراختیار بگذارد، او پس ازآن که یادگارها را به کف گذاشت، دیده به دیده ام دوخته، گفت:

مادرت نام اصلیت را (روکسی کپور) گفته بود، مگروقتی ترا به یک خانواده مسلمان سپردم آن ها بنابرایجاب سنت مذهبی شان، طی مراسم خاص نام ترا بایک نام مسلمانی افغانی تعویض نمودند، اکنون که آن ها پیوند شانرا بیرحمانه ازتو بریدند، من حاضرم که باتو پیوند پدری ونسری ببندم.))

دیری نگذشته بود که پدر خوانده‌ام به خانه کاکا جگند اس آمده، پس ازعرض پوزش مرا دوباره به خانه خود برد وازآن جا به شهرکابل انتقالم داد، وازآن جا مرابه خدمت پدر ومادرخود گماشت، درخانه جدید در برتو مواظبت و کمال دلسوزی پسرجوانی دور مکتب رابه پایان رسانیدم، اکنون که خدمت سربازیم نیز به روزهای فرجامین تقرب میجوید، شبانه دریک عکاسخانه میخوابم.

همینکه به سن لازم رسیدم ذوق برقرارسازی تماس بامادر اصلیم (ششی کپور) دردلم ریشه دوانید، چه به من این اندیشه دست داد که پدرم شاید ازروی نشانی هابداند که من پسریکی ازمعشوقه های روزگاران جوانی اومیباشم وشاید درراه رفتم به هند ازسعی وهمکاری دریغ نورزد.

بااین پندار به سفارت هند درکابل مراجعه کردم، آنها موضوع رارسماً به پدرم نگاشتند ومن منتظر پاسخ از جانب اومیباشم. دیده شود که سرنوشت، دیگر بامن چی بازی خواهد کرد؟

داعیه هنرمند شدن وانگیزه پسریک هنرپیشه بودن برتار وپود زنده گی اومستولی گردیده، اورابه سوی هنرمیکشاند. اومیخواهد که درآینده یک هنر پیشه، تیاتر وسینما ببارآید تا از راه کسب شهرت بتواند مادر گمگشته اش را پیدا کرده، بر زخمهای دل هجران دیده او مرهم وصال بگذارد.

نوشته: رهش

(c) ketabton.com: The Digital Library

دعوا برسر بوسه ...

بقیه از صفحه (۴۹)

کنند ، گان به طور لابدي به حکم محکمه گردن نهادند وصحنه را از فلم حذف کردند .

ظاهراً تغییر عقیده ٔ سریع یوي ازآنجا ناشی شد که وقتی فلم تهیه می شد روابط او بامتن چکروتی دوستانه بود ولی حین آماده شدن وبه نمایش گذاشتن فلم روابط آنها به هم خورده بود .

کودک و شمشیر

یعقوب قاسمی

بقیه از صفحه ۳۳

— خوب نگاه کردي .

و میگردند . میگردند ومانند کابوس زده ، ها همه جارا زیر و رو میکنند ...

مادر با صداي آهسته تکرار میکند : ((بی بی)) کجایی ، بیا !

وقتی مرد ، بی آن که بداند چی میکند ، دراباراتمان رابازکرد . — پسرش رادید که باچهره ٔ وحشت زده ، و بسرک با دیدن پدرش با غرور وجدیت ، آهسته گفت :

— پدرجان ، عصبانی نشو ، می بینی که منتظرش استم تا نگذارم بیاید وبرادرم رابیرد .

ودزد ، نامرئی که از پله ها بالا می آمد ، لحظه یی درنگ کرد ....

نبی گل او استاد غلام نبی نتوبه ملنگرتیا هند ته سفروکړ اوهلته پی د یوشمیرکسرتونوله ورکولونه سرښیره یوزیات شمیر ریکارد ونه هم ثبت کړل چی نه یوازي لـه تاوده استقبال سره مخامخ شو بلکه د هند د موسیقی د صلاحیت لرونکوهغه ماتوله خواورته د پرو — فیسوري افتخاري لقب هم ورکړ شو .

به هیواد کی د ننه هم هغه زموږ د وطن موسیقی ته نه هیرید ونکی خدمتونه وکړل . — مثال به ډول استاد یعقوب قاسمی به ۱۳۲۵ کال په کابل — رادیوکی د موسیقی د لومړنی منتظم به حیث مقررشواو سوره پنځه ویشت کاله له رادیو سره فعاله مرسته وکړه .

استاد یعقوب قاسمی د کلاسیکو شاعرانولـه آثارو سره د ښه او علاقه د رلوده . تل به یی د هغوی شعرې د یوانونه لوستل اوخوند موسیقی یی په برخه کی یی له استاد قاسم څخه زده کړه کوله .

پوهنتون کاله یی لوست او تحصیل وکړ خو د یوشمیر مجبوریتونوله کبله یی تحصیل ته دوام ورنه کړاي شواوبه ۱۳۱۴ کال له خپل هنرمند پلارسره یوځاي د هنراوموسیقی هیواد یعنی هند وستان ته ولاړ اوهلته یی هم د موسیقی له ډیرو خو او مشهورواستادانوڅخه موسیقی زده کړه . اوله خلورو کالو وروسته بیرته خپل پلرنی هیواد افغانستان ته راستون شواود سره سم یی د هنرمند انوله دود سره سم یی د شاګرد یې سند د استاد امید علی خان په ورا ندي کیښود اوبعرسمی ډول د هنرمند انوبه جرګه کی شامل شو .

استاد یعقوب قاسمی به ۱۳۲۲ کال د مرحوم استاد

— خاطره خوش هرګز از کار هنري یم نداشته ام .

— چرا ؟

— زیرا به هنرتمثیل جذاب تو — جهی نشده است .

— وازهمین لحاظ شما به تلویزیون آمدید .

— من به تلویزیون نیامدم بلکه مرا آورد ند ، د رسال ۱۳۴۸ که مرا به راد یوآورد ند ، استاد م مرحوم رفیق صادق زنده بود . باراول نقش یك کلینر را د ر را — د یو د رام بازي کردم که د ران — شکایت از وضع سرویس بود ، وبعد د ر تلویزیون برایم وظیفه د اده شد اکنون مراد رتلویزیون بسد ر اسپات هاونکته هامیګویند ، زیرا هیچ کس حاضر نمیشد نکته ها را کارګند اولین کسی که حاضر شد من بودم .

— چه فکرمیکنید آیا عمومیت یافتن سینماوتلویزیون باعث تضعیف هنر تیاتر گردید ؟

— نه ، اصلاً براي تیاتر کمتر کار صورت گرفته است ، براي تیاتر خیلی کمتر مینویسند ، اکثر درامه هایی از آثار خارجی ترجمه میشود که باشرایط محیط ما هم — آهنګی ندارد وکمتر طرف علاقه بینندګان واقع میګردد د رحالیکه سابق بالاي هرد رام سریی شکست ویك موضوع د یګر راهم نباید ناد ید ، گرفتن آن اینکه لایحه جد ید حق الزحمه ها نیز مقرر است .

— براي شما د ریك اسپات چقد ر حق الزحمه د اده میشود .

— د ریك اسپات د ریك د قیقه ۲۴ افغانی د اده میشود لذا من رایګان کارمیکم .

— آیا سفرهایی هم به خارج از کشور د اشته اید .

— بلی ، غرض تحصیل د روشته ٔ نشرات راد یویی وراد یو د رام ها به ایران وترکیه سفرکرد ه ام ، د ومر — تبه با هنرمند ان به اتحاد شوروي رفته ام ویکبار هم سفري به هند د اشتم .

— آیا سفر هند بخاطر تد اوي بود ؟

— نه خیر ، ازبعضی کمپنی ها ي فلمبرد اري د ید ن کردم .

— با الفاظ وکلمات .

— بلی .

— ویارد یګر د ومرد ي که به تازه ګي ها باسواد شد ه بود ند نزد م آمد ند امضایم را بایك قطعه فوتوبم ګرفتند ورفتند . ولی استند د ختراني که زنده باشند مراهمیشه تقد یرمیکنند همینکه مراازد ورې بینند به همد یګر نشانم مید هند ومیګویند : ((بینید تکرد واخانه آمد)) وبعد ازته د ل میخند ند .

راه رفتن با بوتهای...

— د روابطه به کار هنري تا چه افتخاراتی رانصیب شده اید .

— یکبار د رسال ۶۵ وقتی از — تلویزیون به خانه میرفتم یك موتر نزد یکم ایستاد مرد ي از آن پایین آمد برایم ګفت (همان تکسر د واخانه) بعد ازمن قد ردانی کرد ورفت .

— با الفاظ وکلمات .

— بلی .

— ویارد یګر د ومرد ي که به تازه ګي ها باسواد شد ه بود ند نزد م آمد ند امضایم را بایك قطعه فوتوبم ګرفتند ورفتند . ولی استند د ختراني که زنده باشند مراهمیشه تقد یرمیکنند همینکه مراازد ورې بینند به همد یګر نشانم مید هند ومیګویند : ((بینید تکرد واخانه آمد)) وبعد ازته د ل میخند ند .

— آیا سفرهایی هم به خارج از کشور د اشته اید .

— بلی ، غرض تحصیل د روشته ٔ نشرات راد یویی وراد یو د رام ها به ایران وترکیه سفرکرد ه ام ، د ومر — تبه با هنرمند ان به اتحاد شوروي رفته ام ویکبار هم سفري به هند د اشتم .

— آیا سفر هند بخاطر تد اوي بود ؟

— نه خیر ، ازبعضی کمپنی ها ي فلمبرد اري د ید ن کردم .

— با الفاظ وکلمات .

— بلی .

— ویارد یګر د ومرد ي که به تازه ګي ها باسواد شد ه بود ند نزد م آمد ند امضایم را بایك قطعه فوتوبم ګرفتند ورفتند . ولی استند د ختراني که زنده باشند مراهمیشه تقد یرمیکنند همینکه مراازد ورې بینند به همد یګر نشانم مید هند ومیګویند : ((بینید تکرد واخانه آمد)) وبعد ازته د ل میخند ند .

آنان د رجواب نوشتند باید یکبار به کابل بیایم بعداً د وباره به ایران بروم ولی وقتی به کابل آمدم د وماه بیکار ماندم منتظر شدم تا د وباره برایم پست بید اشد .

— د لسرد شد ید ؟

د لسرد شدم یك مد تی کار نکردم ولی د راواخر سال ۱۳۵۸ د وباره آغاز کردم وتا امروزادامه د اد م .

— شما د رفلم هاي سینمایی هم کارکرد ه اید .

— بلی د رفلم جنایتکاران نقش پدر را د اشتم .

— آیند ه هنر را به خصوص هنر تمثیل را د رافغانستان چګونه ارزیابی میکنید ؟

— آیند ه هنر د رافغانستان روشن است ، قبلا بازیګر تیاتر بنام (مسخره) یاد میشد حالا بنام هنرمند یاد میشود .

— آیا آرزوند ارید آوازخوان شوید زیرا شما د رارتباط نزد یك با تلویزیون قرار د ارید .

— آرزو د ارم ولی هنوز صدایم پخته نشد ه است .

ویك سوال آخري :

— د رتیاتر آنوقت نقش زن (جنګره) به چه کسی د اد ه میشد .

— به نیك محمد قابل ونا د م د اد ه میشد که خیلی هم موفق بود ند .

رژیسور تیاتر

بقیه از صفحه (۴۸)

ګان به روي ستیج به نمایش ګذاشته شد ازد ایرکت تان راضی بود ید ؟

— قبل ازنمایش د لهره وتشویش د اشتم ، زیرا ازیك طرف اولین ګام د رکابل تیاتر بود وازجانب د یګر آنروزبعد ازختم نمایش کنسرت موسیقی بود ، لذا د رجمع بینند ګان تعد اد ي حضور د اشتند که براي تماشاي نما — یشنامه نه بلکه براي کنسرت موسیقی آمد ه بود ند ، می از بابت آن هاګ مباد انمایش را اخلال نمایند ، د رهراس بودم ، ولی خلاف تصورم وقتی نمایش شروع شد هنرمند ان توانستند که همه حاضرین راتحت تاثیر بیاورند و توجه وتحسین ایشان رابه خود معطوف د اشته د ر نتیجه تشویش من جایش را به رضایت واګذ اشت .

ماجرای شرین گل پرسوز...

بقیه از صفحه (۳۱)

کامران بیچاره نماید . به ګفته حاجی کامران د ریك صحنه از سریال خانمش (پرسوز) ګلی را د رګرد نش می اند ازد سپس قهر شده آن ګل را از ګرد ن اوکش مینماید که سیم ګل برګرد ن حاجی کامران به اصطلاح ګور — میرود وهم سیلی یی ازجانب خانمش (پرسوز) بحواله میګرد د که حاجی کامران را به غضب می آور د و واکنش بالمثل نشان مید هد .

این ماجرا سبب میشود که چند روزي نسبت قهر آن د و — فلمبرد اري سریال معطل میشود .

ازکامران پرسیدم :

— اکنون که سریال راد یویی آن را ثبت مینماید ، جنګ و دعوایی که تابه حال به وقوع نه پیوسته است ؟

خند ه کنان پاسخ میګوید :

— تابه حال نه ، اما ازحمید ه عبد الله خواهش نمودم که د یګر زیاد (سیاه مار) هم نګوید و — متوجه د ستهاي خود هم باشد . ورنه ....

پرسیدم :

— ورنه چی ؟

ګفت : توهم چی قد ر پشت ګپ میګرد ي .

ګفتم :

— نمیګرد م ، بل که ګپ میبالم خوب بازجی ؟

— بازهیچ به کارمان با فکر آرام ، ادامه مید هم .

— حالا آشتی کرد ه اید ؟

باخونسرد ي پاسخ د اد :

— آشتی وجنګ ما روز د وسه بار تکرارمیشود ....

حاکه پرسیدید

بقیه از صفحه (۳۱)

خان جان مامور وزارت تعلیم وتربیه :

س : میخواهم کم ازکم د ر د وماه یك بار برای کودکانم ګوشت بخرم ، ولی خرید ه نمیتوانم ! چی کارکم ؟

ج : اګراین رمزرایید ا کرد ید ، ماراهم آګاه سازید !

XXX

ولید میرزاد ه ازشهر مزارشریف :

س : میخواهم یولد ارشم ، موتربه مد روز بخرم وزنده ګی آرام ، آرام د اشته باشم ، توصیه ٔ پاسخګوي سباوون چیست ؟

ج : بیشتر خواب باشید تا بیید ار .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهرات تاریخی

ریخی مانیو د بیاجوړ ولوبه لړکی د اختیارالدین کلاته هم خامه پا ملرنه وکړه اویه ۸۱۸ کال یې د دغی کلاد بیاجوړ ولو نقشه طرح اوصلی کړه . بدغه وخت کی د دیوالود جوړ ولو لپاره له تیږو . خښتو اوچونی خخه استفاده وشوه اود یوالونه یې په ډیر نفاست اوظرافت په ډپر و بنکلواو رنګینوکاشی ګانوپوښل .

د اختیارالدین کلاد خیل مو — جود یت په توله موده کی د امیر انو او پاچاه ثانو د خرمیراي اود وسله تون او د شاهی ثروت د زیرمه تون حیثیت درلود . دغی کلا همیشه د هرات د بنارنه د دفاع په کارکی د یوه کلک اومحکم سنګر رول هم لوبولی د ی .

خوله بده مرغه د وخت په تیریدو سره د دغی کلاد یوالونه اوبرجونه یویه بل پسی نړیدلی اوتخریب شوي اولدي سره سره چی په برله پسی ډول ییرته ترمیم شوي دي خو هغه پخوانی بڼه اوښکل نوزموږ په مسئولولوفرهنګی مؤسسو بوري اړه لري چی نه یوازي د اختیارالدین کلاپلکه د هیواد د بیلابیلو برخوتاریخی ارزښتناکویاد ګارونوته همیشنی مسوولانه پام ولري اوله نظره یی ونه غورځوي د اهغه چی دغه یادګارونه زموږ د تیرتاریخ اوفرهنګ ویاړ ونه اوویلاړ ونه دي دیدغه ویاړ ونه باید وساتو اوغنا روبښو او راتلونکونسلونوته یی وسپارو .

د طریقت د لویانود یوه ټن زیارت دي . هاخوا ته یی د سپینوږیرو خامو نواره ده . اودکوچنی به خپریدو ورته سره ټ کړي دي . اوشړ خوا وي یی له باده بنی دي . د رویشان هلته له نورو ډیره اوډ سوکوي . . . !! تومور ي لیکوالو د سایه به سا ب به تحصیل سره د موارو به طریقت او

سماع خه ته وایی

اولاس یی مجبوري . اوروسته د هر د رویش لاس چی له هغوتهپیږ ي مجبوري . ډډوشی د رویشانو کیږ ي . چی د خپلو اوپاروونو لاړ ډیږي . کړ ي . د ته شیبه ډیره بنګلی اویه نړه بوري ده چی د محبوب سره د د رویږد وصال شیبه

د سماع په اړه نیتوي اولیکی یی . وایی چی د ساسیه هرارلسم ما پښا د حضرت محبوب سره د د مولاناد وصال د ورځی د نمانښتی په مناسبت دغه مراسم په سلام سره تیږوي . ګډ د رویشان د غږ ونکی اوخړخید ونکی قطار وګړي او د شیخ له مخی تیږ ي

۱۸ ساله ګان

عیه (صدحه ۱۲۶)

مثلاً همه میخواهند اطرافیان ازغیبت ګیری ، تحقیر وتوهین کردن وبه قول زهره حکیی ازلیسه مریم ازپاک زاغ چهل زاغ ساختن خودکم کنند .

وتاجاییکه دیده میشود ، آن قدر اعمال برخی ازاطرافیان، جوانان مارااذیت میکند که آنها درجواب توقع شان از شکایات حرف میزنند — یعنی هنوز نمیتوانند بالای اطرافیان حساب کنند وتوقع داشته باشند ، وپاسخ هایی ازین قبیل که پشت سرګوي نباشند ، حرف چینی نکنند ، درزنده ګی شخصی وخانواده ګی کسی مداخله نکنند ، رانیزمیشنود شنید .

وجالب این که وسایل اطلاعات جمعی مانتوانسته اند حد اقل یکی ازجوانان تحت تست مرانیز ازخود راضی داشتهباشند وازپاسخهای شان به صورت عموم میشود یک حدس داشت وآن این که جوانان ماخبرزده شده اند وازیک نواختی وسایل اطلاعات خسته وبه صورت عموم مسایل روزمره ، تفریحی وکمی هم ادبی و اجتماعی راپیشنهاد میکنند .

— نظرات جوانان رادرمورد تحصیل میشود به چند دسته تقسیم کرد :

اول دختران مناطق تقریباً دورافتاده از شهر راکه حد اکثر شان میخواستند تحصیل شان را ادامه بدهند وباعجز تقاضای اجازه از فامیل های شان میکنند .

دوم دختران وپسران مناطق مرکزي مشهوررا که عموماً میخواستند درتحصیلات تحصیل بعد ازپایان یافتن صنف ۱۲ چند سالی رابرای تفریح درتحصیل وقفه داده شود ، مثلاً مژګان علم ازلیسه زرغونه میګوید :

خوب است درسن ۱۸ سالګی حد اقل یکسال رخصت باشم چون کاملاً ازتحصیل پیوسته تحصیل کردن ، خسته میګردیم . . .

سوم آنانی که بنابرمشکلات نتوانسته اند تحصیل کنند ویابه تحصیل شان ادامه دهند ، مانند جمعه مراد پاینده سربازکه میګفت :

خوشبخت است کسی که چانس ادامه تحصیل دارد .

وازنظر دوم نود درصد جوانان من د وجوان مدرسه ابوحنیفه ، یک دختر ازلیسه زرغونه ویک کارګر کارخانه های جنګلک بود ند که به نظر شان توانسته بود ند درمقابل دین مستحکم باشند .

درمقابل قانون وجزاي قانوني ، عموماً نظر دارند که باید براي جوانان استثناآتی وجود داشته باشد .

مشغول تحصیل توقعات افراطی از تحصیل دارند وعموماً خواهش ادامه تحصیل درروشته هاي به ګفته خود شان ((بیه اګر)) ویا ((باشهرت)) رادارند وکمتر کسانی پیدا میشوند که تحصیل را فقط براي تحصیل دوست داشته باشند .

نود وهفت درصد جوانان ما درپرابر دین ، خود راګنهکار میشمارند مثلاً لینا ازلیسه ملالی به خاطر این که نتوانسته مقررات دینی رامراعات کند ، خود را در مقابل خدا شرمسار و ګنهکارمیداند . برخی ها ، اجتماع ، وسایل اطلاعات جمعی ووالدین رامقصر میدانند ، وسه درصد شامل تست فریده ژوند ون ازمکرویان که سن جوانی را به ویژه هژده ساله ګی راسن شور وهیا هومیخوانند و میګوید بدون شک توقعات جوانان نیز افزونتر خواهد بود واشتباهاتی نیزخواهند داشت پس باید درقوا نین براي جوانان استثنا قایل شوند . . .

وهمینیم که درین زمینه همه

احمد شاه سرباز میخواهد پولدار باشد . لونا از آمنه فدوي میخواهد زیباترین وشکیاترین همه باشد و به همین ترتیب .

اخلاق مورد پسند دختران تحت تست من نورزیه انقلاب : ازپرده — ګویی هاي بیحاجبه هابه حدي عصبانی میشوم که دلم میشود توته توته شان کم .

جواد منصورازلیسه عالي استقلال لباس پوشیدن جلف وآرایش هم عقیده اند .

ازجواب والاترین خواهش ۱۸ ساله ګان به صورت عموم میشود یک نتیجه ګیري داشت :

((همه براي من ا)) البته به استثناي دونفرکه میګفتند میخواهند براي تداوي مردم خود داکتر شوند . همه خواهش جلال شکوه وافتخار دارند مثلاً هم شوخی راترجیح میدهند ، ولی براي جنس مخالف هیچ حقوقی ازین قبیل قایل نیستند .

رنج جوانان مابه صورت عمومی از نابه سامانیهاي اجتماعی دروان اجتماع ماست اکثر از تحقیر ، غربت ، تمسخر ، توهین تقلید بیجا ، جابلوسی ووعد مخلافی هم رنج میبرند .

وجوانان مامیګویند ، عصبانی میشوند از :

نوریه ازلیسه انقلاب : ازپرده — ګویی هاي بیجاوبه هابه حدي عصبانی میشوم که دلم میشود توته توته شان کم .

جواد منصورازلیسه عالي استقلال لباس پوشیدن جلف وآرایش میداد . مثلا برخی ازدختران ساکن خیرخانه ، مسجد اتفاق و سید نورمحمد شاه مینه ، دست به دهان برده وګویی ګپی دوراز — اخلاق شنیده باشند ، به سوي من خیره خیره میدیدند واګر هم زیاد یافشاري میکردم ، دخترانی (چون بلقیس ، جمیله وزهره از لیسه مریم) میګفتند :

— هیچ تصمیم نداریم . اصلاً نمیخواهیم ، هنوزوقت براي فکر کردن درهمچوموارد نیافته ایم . . .

وګروپ دوم باخشنودي وصراحت کامل که ګویی پرسشی مطابق خواهش خود یافته اند ، جواب میدادند . مثلاً حبیب ازشیرشاه سوري ، همسفرآینده اش رامقبول ترین ، کاګه ترین وباغرورترازهمه میخواهد .

پریت یال سنګه دکاندارمن خواهد یک دخترخانه رابګیرد که رویش را آفتاب ومهتاب ندیده باشد .

سلما ازلیسه ملالی میګوید :

همسرآینده ، من بایدمردي مقبول ، ګاه باثروت وتحصیل کرده باشد . . . .

یک ویلون درسوراخ سوزن

درمسکو ، درموزیم پولیتخنیک ، اثرهاي دزنفر میکرومیناتوریست هاي مشهور اتحاد شوروي اید — وارد تیر ، کازاریان موسیقی دان ارمنستان و نیګولاي سیادر — یستی متخصص زراعت ازاوکراین به نمایش ګذاشته شده است .

براي بسیاري ازکارهاي آنهاحتی مفهوم ((پارچترا ز موي انسان)) نیز قابل استعمال نمی باشد ، آنهارامیتوان تنها توسط میکروسکوپ مطالعه نمود . بطورمثال تمام عناصر تجهیز کننده کشتی ۳،۲ ملی متري را سیر — کازاریان چهارصد بار بارپکتر ازموي ساخته است . کاپی دقیق ویلن ستراد یوا د را از ۵۶ بزوه چوبی ساخته است ، وزن آن ۰،۰۰۳ ګرام بوده ودرسوراخ سوزن جاي داده شده میتواند .

کارهاي سیادریستی ، منجمله کتاب ((کیزار)) تاداس شیفچنکوحیرت آور است . این کتاب دوازده صفحه دارد که در هریك آن هشت سطر شعرتحریر ګردیده وبرعلاوه دوعدد تصویر هم دران وجود دارد .

با لاي مقطع عرضا نسي یك چوپك ګوګرد هفت جلد ازین نوع کتاب ها جاداده شده می تواند .

سیادریستی کوچکترین قفل باکلید راساخته که در جهان مانند ندارد ودرمقطع عرضانی یك تارموي انسان جاي داده شده می تواند .

میکرومیناتوراهمیت جدي هنري دارد . تیر — کازاریان بطورمثال ، یك زمانی حلقه راساخت که براي دوختن رګ ، ها حین عملیات قلب بکارمی رود . ولی امکانات استادان مینیاتور تاهنوز کمترمورد استفاده قرار داده می شود .

از اینجا و از آنجا

لازم است بدانیم

معمولاً شنیده میشود که میګویند : انسان درسن ۲۰ سالګی برای کارهای مهم آماده نمیباشد یعنی هنوز به پخته ګی نرسیده است . همه چیزدرپیش روست و

— سکندرهقدونی در ۲۰ سالګی اردوی بزرګ فارس رادرهم میکوبد .

— ژوزه‌یزه در ۲۰ سالګی اپرای مشهور ((جهندګان مروایند)) رابه پایان رسانید .

— بایرون شاعرانګلیسی در ۲۰ سالګی منظومه شوق ((ګاور)) رانوشت .

— کارل چهك در ۲۰ سالګی لقب داکترفلسفه راکمایی کرد .

— چارلزډکس ۲۰ ساله رومان ((یادداشت های پس ازمرګ کلوب پیکویك)) راختم وطبع اثر جدیدش ((ماجرای الیورتویست)) را وښت .

— ګوته درپیست وپنجمین بهار زندګی اثر بسیار مشهور خود ((رنجهای ورترجوان)) رابه نشرسپرد .

— ناپلئون بناپارت در ۲۰ سالګی ملقب به جنرال لواء ګردید .

— الکساندرپوشکین در ۲۰ سالګی فصل اول ((اوژنی انی ګین)) را به پایان رسانید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۵۱)

درمیان بازیگران فکرمیکنم ((کمال حسن)) به هنرخود ایمان دارد. اوکمتر خود راچنان می یابد مثل اینکه آب در تنبه جذب شود، سایر هنرپیشه ها باید تکان بخورند ویا ایشان کمک شود. مثل اینکه پوره رادر پیاله چای حل میکنم، آنهارانیزباید چنین کمک کرد. اگر((کمال حسن)) درفلمهای هندی سروصدا برپا نکرد، این دیگر تقصیربیننده ـ گان است.

پرسش: شما درمورد خود چی میگویید؟

پاسخ: من هنرپیشه توده ها استم، تصمیم اتخاذ کردم که این موضوع رادرفلم ((هاتیا)) با ابعاد لازم آن توسعه دهم، اما مشکل است که ازاین مسابقه پیروزبه درشوم. من درحال کارکردن درسی فلم استم. بعضا باعشق، بعضا باتلاش، ولی فکر میکنم که این امکانات وجود دارد که قدری کیفیت رابه کمیت علاوه کنم.

قصه آدمهایی راشنیده ام که درهمین زمان عاشق سه یاچهار دختربوده اند وروابط ریاکارانه نداشتند. هنرپیشه هانیزباید به همین صورت سروصداهای مستی شان رابلند کنند. درمیان هنرپیشه هاانیل کپورکوشش میکند که سالانه اقلا دریک فلم بالاتراز عادی کارکند. من فکرمیکنم که این مساله درآینده توسعه می یابد. ازهمین جهت بود که شش ماه قبل امضای قرارداد فلمهای کهنه راتوقف ساختم فقط فلم ((هوم)) رابا امیتابچن وفلم ((عزت دار)) رابا دلیپ کمارید یرفته ام. میخواهم میتود شان راازنزدیک مشاهده کنم وازتجارب شان بیاموزم.

پرسش: ازپنج سال به این طرف شما چی آموخته اید؟

پاسخ: هرگاه آرزوی چیزی راداشته باشید حتما آن رابه دست می آورید. چنانچه من خواستم درچندین فلم کار کردم. من این فلمهاراچنان به جنگ آوردم که یک گرسنه نان رابه جنگ می آورد. من درک کرده ام که صنایع فلمسازی حقایق را به آسانی میدیرد. این هنرپیشه گان راکه من انتخاب کرده ام، اشتباهات خود را خوب میدانند.

گوناگون

پرسش: شما چطورچنین حرفها رامیزنید. سینماگران مانند فلمهای شان درخیال زنده گی میکنند، مثل راجیش کهنه که هنوز هم معتقداست که ستاره درخشان سینما است؟

پاسخ: اوخود شی باید بهتر آگاهی داشته باشد که امروز در کجا قرار دارد. او باید درزمینه اندیشه کند. اگراورفلم ((انند)) و ((سفر)) خوب درخشید ازآن جهت بود که اوزحمت کشید. من فکر نمیکنم که مامردم درخیال زنده گی کنیم. شماخوب میدانید که ستاره ها نیزگریان میکنند؛ اما آنها در پیشگاه مردم نمیگریند.

پرسش: آیاآگاهی هم سینما، شمارا به وحشت انداخته است؟

پاسخ: به وحشت نیفتیده ام، ولی تعجب کرده ام، وقتی که فلم یک هنرپیشه پیروزی به دست نیاورد من نمیدانم چرا مردم تکان میخورند ویاچرا متاثر میشوند وقتی که پیروزی به هنرپیشه دست دهد، هیچ هنر ـ پیشه یی، هنرپیشه یی دیگری را ستایش نمیکند. اگرچنین اتفاق می افتد حتما جهات ـ سیاسی دارد. یقینا چطورشما میتوانید که فلم خوب را بد بگویید؟ این گپ به آن میماند که شما از زیبایی کشمیرانکارکنید.

پرسش: گاهی هم چنین اتفاق افتیده که بازی خورده باشید؟

پاسخ: بازی خوردن کلمه خیلی ثقیل است؛ ولی مایوس شده ام. دراین اواخرطرزتفکر درمورد فلم ((آسمان سی اونجا)) تغییرکرد. من میدان رارها نکردم؛ ولی مانند احمقها نگاه میکردم. دراین میان باخود فکرکردم که ازیک آدم پست انتقام بگیرم؛ ولی بازهم درآخرین مراحل فلم مذکور همه چیز تغییر کرد. وقتی که من اعتراض کردم برایم گفتند که بخش مربوط به من درانتهای دبنگ فلم خراب شده بود وبرای اولین بارچنین یک معذرت راشنیدم. این موضوع مرا به آن فکر فروبرد که دستهای درکاراست. درغیر آن صنایع فلم همواره دربرابرمن گذشت کرده است. فکرمیکنم که هرکس دوست ودشمن دارد، سنجیدت فندیی است که نومی شنفد وبه شتروگن سنها خیلی احترام دارم. او واقعا هنرپیشه ماست.

پرسش: آیاعروسی درزنده گی شما تغییروارد کرده است؟

پاسخ: من بعدازعروسی مکمل شدم. درزنده گی دوبار عاشق شده ام. اولین بارعشق خود را افشانکردم. من درمورد نیلم گپ نمیزنم. او ازخود زنده گی جداگانه دارد وما فقط درفلمها باهم کارمیکردیم. اما عشق باردوم من به عروسی انجامید. مخصوصا عشق ما زمانی پرشکوه گردید که دخترم ((نرمادا)) متولد شد. اومانند یک گل دوست داشتنی است. من فکرمیکنم که هرجوان باید مانند من درسن بیست وچهارسالگی ازدواج کند. درغیر آن عشق از شدت خود میکاهد. هرقدر سن انسان بالا میرود، آدم ـ نمیتواند اززنده گی لذت ببرد.

من فکر میکنم که مردم علاقه مند اند که یک هنرپیشه بالای پرده چگونه ظاهرمیشود. اگر مردم یک هنرپیشه رادوست داشته باشند، هنرپیشه هم سرانجام خود شرا خوش میبیابد.

پرسش: درمیان آنهایی که نوبه طرف سینماروآورده اند چی فکرمیکنید؟

پاسخ: به نظرمن دراین میان ((آمرخان)) به جایی خواهد رسید، اویقینا پیشرفت خواهد کرد. درمورد آنهایی که نوآمده اند، مشکل است آدم حرف بزند. حتی من خودم به اندازه ((امرخان)) خوب و مودب نبوده ام. من درزندگی گذام کتابی رامطالعه نکرده ام. فقط درزمان فراغت خود به تماشای فلم نشسته ام. شاید فلم های مانند: ((جعلی پش مین)) و((گنگا بیتی هی)) راهرکدام پنجاه مرتبه تماشا کرده باشم.

پرسش: آیا بارفقای زمان کودکی خود گاهی هم ملاقات کرده ای؟

پاسخ: زمانی مابنج نفربودیم دیگران هرکدام درراشته های مختلف راه های خود راگرفتند. ازمیان آنها فقط من هنرپیشه شدم. درکالج از کانتین مانند ستد یوی شخصی ام استفاده میکردم. درآنجا اکت میکردم لاف میزدم وخودرا یک آدم پول ـ دار معرفی میکردم. دیگران همه باد یدن من میخندیدند. امروز نیز زمانی که آنها مرا می بینند، میخندند. آنها به مشکل باور میکنند که خیالهای من به حقیقت پیوسته است. در اولین فلم من که ((تن بدن)) نام داشت، پنج هزار روپیه برایم معاش میدادند. اکنون زنده گی ام خوب است. زیاد خرج نمیکنم؛ زیرا ارزش پول رامی دانم. به خاطری که درگذشته هیچ گاهی پول نداشتم. گذشته از آن آنچه اتفاق می افتد، بگذار بیفتد. فیل هم بایک تب عادی میمیرد.

پرسش: دراخیراگمرکدام گفتنی داشته باشید؟

پاسخ: بلی درکاروباری که من دارم خیلی مشکلات درپیش رواست. زنده گی چنان است که هنگام مردن بالای آدم گل میپاشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فردا شب پخش نمیشوم

بقیه از صفحه (۵۱)

ـ به کلی قطع رابطه نکرده ام ، ولی گله مند استم . باید بیشتر سناریو برایم گفته شود ، نه اینکه بگویند نقش دراکتر راکارمیکی وبعد مرابرقصانند !

ـ تاکنون براي فلم بعدي ازشما دعوت شده یانه؟

ـ دوصحنه از فلم نخستینهانده است .

ـ وسپس سینما راترک میکنید ؟

ـ نه .

ـ میخواستید درسینما چی چیز را به دست بیاورید ؟

ـ مانند هرهنرپیشه دیگر ، موفقیت شهرت وآینده درخشان .

ـ ولی تاکنون فلم من تکمیل نگردیده ، وقتی به نمایش گذاشته شد ، نتیجه آن راازمردم میگیرم .

ـ محیط سینما راچی گونه یافته اید ؟

ـ آنچه که درتصورم بود ، یعنی که خوب!

ـ یک صحنه راچند بارتمرین کرده اید ؟

ـ تاکنون نقش من طوري بوده که نیازي به تمرین کردن نبود .

ـ درزنده گي هرکسي (به ویژه هنرپیشه سینما) همیشه شایعاتی بوده است آیا از آمدنتان به سینما پشیمان نیستید وازشایعه نمیترسید ؟

ـ از آمدنم به سینما ، پشیمان نیستم وفکرشایعه راهم کرده ام .

ـ کارد رسینما راسلك اولی تان میدانید ؟

ـ نه سلك اولی من خدمت به بیماران است وحاضر نیستم آن را ازدست بدهم ، زیرامن سخت به آن علاقه مند استم .

ـ درمحیط کارنظر همکاران تان ، درباره هنرپیشه شدن شما چی گونه بود ؟

ـ درمحیط کار ، مردم مختلف با مفکوره هاي مختلف ودیدمختلف وجود دارند .

ـ وقتی اولین بارنقش شما فلمبرداري شد چی قدر وجدن روزیه آن فکر کردید ؟

ـ فلمبرداري که به پایان رسید ، ساعت یك شب بود ، آن قدر خسته بودم که غذا صرف نکرده ، به خواب رفتم وفردایش هم درو ظیفه اولیم معروف بودم وبعدي فردا هانیز همچنان .

ـ دراین فلم چقدر حق الزحمه گرفتید ؟

ـ حق الزحمه ، چهل هزار افغانی بود که (نه هزار افغانی) مالیه گشتانده شد .

ـ نظرتان ، درباره سینماي ما چیست ؟

ـ سینماي ما ، زاده انقلاب است . سینماي دیروز را با سینماي امروز نمیتوان مقایسه کرد ، زیرا سینماي پیشین ، صرف یك وسیله تفریح بود . ولی اکنون فلمهاي ما در ردیف فلم هاي جهانی قرار میگیرند .

ـ تاجایی که دیده میشود ، رقابت هاي ناسالم ، بدبینی ها و حسادت ها درمحیط سینما وجود دارد ؟

ـ این مساله ناشی ازضعف وبی علمی یك گروه است رقابتی که سینما را به رشد وپخته گی نرساند ، حتماً آن را ضربه میزند .

ـ شما چند سال دارید ؟

ـ ۲۳ سال .

ـ شما سن اصلی تانرا گفتید ؟

ـ بلی ، به خاطري که مساله عسکري دربین نیست .

ـ چی ویژگیهایی دارید ؟

ـ خود خواهی ندارم

ـ وقتی به شهرت رسیدید ، چی طور؟ نه

ـ نه ، زیراد رآن صورت ، پشتوا مردم راازدست میدهم .

ـ ودیگر؟

ـ کم حرف استم ، ازومین صدا می برآید ، ازمن نه ، یعنی زیاد اجتماعی نیستم .

ـ هنرپیشه وکم حرف بودن ؟

ـ کوشش میکنم خوب شوم .

ـ ودیگر چی ؟

ـ زود انچی نمیگویم .

ـ بامرد ، یابازن ؟

ـ با هردو !

ـ اگر همین لحظه یکی ازآرزو هایتان برآورده شود ، چی چیزي را آرزو میکنید ؟

ـ بگذارد رکشور ، صلح برقرار شود ، آن وقت آرزویم را میگویم .

بوی بدن را مطبوع سازید

بقیه از صفحه (۳۶)

تالك

بعد از استحمام استعمال اندکی تالك خیلی خوب است. تالك ضد عفونی شارا ساعتها سرد وتازه نگه خواهد داشت . از تالك نباید تنها روي سینه وپشت بلکه روي شانه ها ، زیر بغل ، شکم قسمت هاي داخلی رانها وکف پاها نیز استفاده کرد .

عطریات

وقتی همراه باصابون ، تالك ضد عفونی عطر هم یکجا شود کاریست نهایت عالی ، انتخاب عطر مناسب صرف بوکردن محتویات چندین شیشه قشنگ کرستالی نیست ، علم کیمیا رانباید ازنظر دور داشت . عطر مناسب حال خود رابا ید جستجو کرد .

روغن جلد هرشخص با یك نوع یا بیشتر ازآن تعامل کاملا متفاوتی دارد . باید دقت کرد که ازعطر منحیث ماده اضافي استفاده کرد نه آنکه به وسیله آن بوي بدن را بپوشاند . جلد تازه وپاك و معطر خیلی خوش آیند است ولی جلد ناپاك ، توام باعطرناخوش آیند است .

هروقتیکه عطري راانتخاب میکنید ، باید به خاطر داشته باشید که نوع تیزآن نباشد . هرگاه خواسته باشید درفصل تابستان ازعطرهاي سنگین استفاده کنید ، باید بفهمید که همه گان بوي تند عطر راد وست ندارند . هدف بوي عرق است نه عطر زدن .

بوي بدن راما نند عادت بد باید درنطفه خنثی کرد . مراعات حفظ الصحه فردي وترکیبی ازصابون تالك ، مواد ضد عفونی وعطر براي برطرف ساختن بوي بدن سلاح موثریست ، همیشه بکوشید در اجتماع ودرمیان دوستان وهمکاران بوي مطبوعی ازشما به مشام برسد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسرار خوردنی ها

گل مریم

ارسالی شکیلا (نوید)

یکی از سبزی های معطر که چند نوع دارد ، گل مریم است که در کتب سنتی به آن مریمه و اهالی آذربایجان و ایران به آن شاه اسپرم گویند . اسپرم در زبان فارسی به هر سبزی معطر گفته میشود و شاه اسپرم در کتب سنتی لقب مخصوص ریحان است ، ولی اهالی آذربایجان که گل مریم را از حالت وحشی و خود رو در آورده و در باغچه ها منازل خود پرورش داده و از شیره آن برای تقویت معده و درمان دردهٔ دل استفاده میکنند ، آنرا شاه اسپرم لقب داده اند و چون از راه تجربه به منافع آن پی برده اند اکثر کشورها آنرا آورده و در باغچه های خانه های خود کاشته اند . به طوریکه هم اکنون در بیشتر باغ ها و باغچه های تمام دنیا این گیاه دیده میشود . انواع وحشی و خود روی این گیاه در اماکن خشک و سنگلاخ ها و زمین های بایر می روید ، ولی با انواع پرورش یافته فرق کلی دارند ، ارتفاع این گیاه در بعضی از نواحی پرشصت سانتی متر میرسد . ریشه آنها به رنگی مایل به قهوه است و ساقه های متعدد و پرپشت دارند که مانند تمام گیاهان خانوادهٔ نعناع چهارگوش میباشد . این دسته برگ ها از قاعده ساقه رشد کرده و بالا می آیند . شکل ظاهری برگها بیضوی و نوک تیز بوده و دندانه دار میباشد . ولی برگهایی که در قسمت بالای ساقه میرویند ، دارای دسته برگی کوتاه تر یا فاقد دسته برگ میباشد .

این گیاه از قدیم شناخته شده است و مورد استفاده آن در طب سنتی بوده است معهذا جای تعجب است که عطاران سایر کشورها آنرا نمیشناسند ، و به عبارت دیگر در قسمه عطاران دیده نمیشود . فقط چند نوجه شاخه آن استفاده ، ورحم را دور میدهد . برای معالجه سرفه از خوردن برگ و سرشاخه های گلدار آن استفاده نمایید . برای معالجه بادبین آمدن مقعد چند برگ آنرا جوشانده ، مقداری آب به آن افزوده و در آن بنشینید جوشانده گل مریم برای التهاب و چرک بیره ها مفید میباشد . برای رفع خارش اطراف اعضاء تناسلی که در بین بسران دیده میشود ، مفید است . مالیدن شیره با محلول جوشانده یا دم کرده برگ گل مریم در زنان نازا نتیجه مثبت داده است برای خشکاندن شیر پستان مادرانیکه بچه بی خود را از شیر جدا میکنند میتوان از این گیاه استفاده کرده برای اینکار یک قاشق چایخوری از برگ خشک این گیاه را در یک گیلاس آب جوش ریخته و دمرتبه در روز نوشید . این دستور برای از بین بردن گاز معده و روده ها و درم کبد برای از بین بردن عوارض دوران تیغ و مرض قند مفید است . خانم هایی که نوعروس اند کمی از برگ تازه و خشک این گیاه را با ادویه جات دیگر مخلوط کرده ، چاشنی غذاهای خود نمایند و افزون مقدار کم آن به ترشی ها هم مفید است . در موقع تهیه کباب میتوانید کمی از برگ خشک یا تازه شاه اسپرم به گوشت بمالید تا طعم خوبی پیدا کند ، افزودن آن به گوشت مرغ و ماهی سبب خوشمزه گی آن ها خواهد شد . برای معالجه بوی دهان میتوان از جوشانده برگ گل مریم استفاده کرده دهان را به آن بشویید . شستشوی زخم های جلدی و ضد عفونی کردن آنها با محلول جوشانده برگ این گیاه موثر است در اروپا از برگ این گیاه چند نوع لوشابه الکلی درست میکنند و عده یی از برگ آن به جای سیگار استفاده میکنند برای معطر کردن سرکه نیز از آن استفاده مینمایند . خوردن این گیاه برای زنان حامله خوب نیست ولی برای باز شدن عادت ماهانه و تنظیم آن میتوان از آن استفاده کرد .

امید...

بقیه از صفحه (۱۵)

— وقتی خدمت سربازی را به انجام رسانید به رادیو تلویزیون قرارداد خواهید کرد ؟

— من طرفدار آهنگ های قراردادی نیستم زیرا آنهایی که قرارداد میکنند ، آنچه را که یک آهنگ خوب را میسازد کمتر مراعات میکنند . لذا من هرگز قرارداد نخواهم کرد .

— شما با این آهنگ های خوبی که دارید آیا دیگران را هم رهنمایی میکنید ؟

— من هنوز خود ضرورت به رهنمایی دارم . ما استادان بسیار ورزیده داریم که باید کار کنند و همه ما را بیاموزانند . مثلاً موسیقی شرقی باید به اساس نوتیشن تهیه گردد .

همچنان در قسمت موسیقی غربی استادان لیسهٔ موزیک ، چون سلیم سرمست ، نگیالی ، ارمان و دیگران باید کار کنند در تلویزیون یک ارکستر منظم آماتور وجود ندارد ، جوانان با مشکلات زیاد سر میخورند اتاق مشق و تمرین نداریم ، ما وسایل موسیقی مدرن نداریم .

— با آلات موسیقی هم آشنایی دارید یا نه ؟

— با ارمونیه ، تبله ، گیتار و اکورد یون آشنایی دارم . اما گیتار را بیشتر دوست دارم . میخواهم زیاد روی آن کار کنم .

— آیا مادرین جوانان محبوبیت دارید ؟

— چه بگویم نمیدانم ، ولی در کنسرت هایم زیاد استقبال شده ام . حتی در ختم کنسرت ازمن امضا گرفته اند .

— دخترها و یا پسرها ؟

— دخترها .

از زوایی سیم تیلفون هم تشویق شده اید ؟

— باور کنید هرلحظه .

— پس باید تاکنون ازدواج کرده باشید ؟

— نه ازدواج نکرده ام .

— اگر خواهید ازدواج کنید چگونه دختری را با کدام صفات می پسندید ؟

— حتماً بگویم جدی میپرسید ؟

— آیا شوخی میکنم .

— دختر مورد علاقه من باید تحصیل کرده خوش قیافه ، با اخلاق باشد .

— نگفتید تحصیلات او در کدام رشته باشد ؟

— هر رشته و هر پوهنحی که باشد فرق نمیکند .

— شما خود در کدام رشته تحصیل کرده اید ؟

— من از پوهنحی ادبیات در رشته انگلیسی فارغ شده ام .

— آیا دختری با این صفات را شما یافته اید ؟

— اگر بگویم نیافته ام باور نمیکنید واگر بگویم یافته ام خواهید پرسید که او کیست ؟

— و برخلاف من هیچ پافشاری ندارم آنکه را که میخواهید امیدوار باشید و به آن برسید .

— اگر همین لحظه یک آرزوی تان برآورده میشد منحیث یک آوازخوان چه چیزی را میخواستید ؟

— فقط و فقط میخواستم در کشور صلح برقرار گردد تا آهنگهایم چون موجی از خوشی در رگهای جان همه بدود و تا عمق احساس انها راه بیابد .

— ... و من میگویم که یک آوازخوان خوب و خوب به تعداد آوازخوان های خوب ما علاوه گردد .

— امید که همینطور شود .

زیبنوس

بقیه از صفحه (۵۰)

تلویزیون در برابر هنرمندان و مصارف لباس و آرایش وانمود ساخته است ، شما در زمینه چه گفتنی دارید ؟

ج : علت دوری گزینی ام از رادیو و تلویزیون موضوعات پولی نبوده است . چنانچه من هیچگاهی در دیدل پول آهنگ ثبت نکرده و در آرایشگاه تلویزیون آرایش نکرده و حتی به پول خود در دیگر جاها آرایش کرده ام . زیرا ازهمان آغاز کار آوازخوانی ، انگیزه اصلی من هنردوستی و ذوق هنری بوده است . عوامل اساسی کناره گیری ام را واقعاً از یک طرف قرار گفته محترم مسرور ، بی تفاوتی مسئولان رادیو و تلویزیون مخصوصاً پیرامون هنرمندان جوان ، و از سوی دیگر ، خود خواهی ها ، بی نزاکتی های شماری از هنرمندان تشکیل میدهد . سخنان پهلو دار و حرکات توهین آمیز عده یی مرا اذیت میکرد .

تبصره های اشخاص خارج محیط رادیو و تلویزیون و طرز ذکر شده در بالا دست بدست هم داده انسان را ناگزیر می سازد که از ادامهٔ فعالیت های هنری دست کشیده ، خاطر خود را از هرنگاه آرام بسازد .

س : آیا در شایعه ازدواج تان تا چه حدی حقیقت نهفته است ، واگر آنرا تایید کنید آیا همسرتان سد راه فعالیت های هنری تان نگردیده است ؟

ج : این یک امر طبیعی است که هر جوان ، مخصوصاً جوان نامزددار ، به تبعیت از خواست زندگی اجتماعی ، زود یا دیر بخانه بخت خود میرود . من نیز که قبلاً نامزد شده بودم تسلیم قانون زنده گی اجتماعی گردیده زندگی جدیدی را آغاز کردم . اما همسر ، چه در دوره نامزدی و چه در دوره پس از عروسی هیچگاهی مانع فعالیتهای هنری ام نشده و حتی بعضاً اصرار میورزد که آنرا دنبال راه نگذارم .

س : در زمانی آینده فعالیتهای هنری تان را چگونه می بینید ؟

ج : این موضوع به مسایل زیادی بیوند دارد که البته شرایط آینده در زمینه نقش اساسی خواهد داشت .

مصاحبه : عنایت

چراغ خاطرات

بقیه از صفحه (۷۱)

امر را تایید کرد ، خواهش نمود تا در این باره چیزی ننویسم و من هم ننوشتم)) .

وحالا (اجکار) :

در هنگام کار فلم ((پاکیزه)) با نحوهٔ کار ((اجکار)) آشنا شدم ، ولی در فلم ((دهرم کاتیا)) اورا خوب شناختم .

بسیاری از سینماگران در مورد این هنرمند حرفهایی دارند که او را پرنخوت و ازخود راضی معرفی میکنند ولی به نظر من ، این حرف ها در مورد او صادق نیست .

اجکار ، عادت کرده بیش از فلمبرداری یک فلم ، با کارگردان وارد گفتگو و بحث و فحص شود و این مباحثه را تا زمانی ادامه دهد که در موضوع قناعت او فراهم شود و این یک جسارت اخلاقی اوست که شخصاً از این نوع جسارت ها سخت پشتیبانی میکنم .

فلم ((پاکیزه)) بنابر معاذیری که پیش آمد برای شش سال نمایش تمام ماند . کمره مین فلم ((مستورشنگ)) از آلمان غرب بود که به انتظار آغاز دوبارهٔ فلم درهند ماند گارنشد و عازم کشورش گردید .

برای ادامهٔ کار فلمبرداری آن فلم ، هیچکس جرأت نمیکرد ، ولی وقتی ((کمال امروهی)) از من تقاضا کرد ، پذیرفتم و کارها هم مورد تمجید اهل هنر به ویژه نقادان قرار گرفت .

همچنان امور کارگردانی فلم نیمه تکمیل (محبت اورخدا) از (کی ، آصف) توسط خانمش به من تفویض شد . دوستان مرا ممانعت میکردند و عقیده داشتند هرگاه فلم موفق از آب در بیاید امتیاز آن به مرحوم (کی ، آصف) تعلق خواهد داشت واگر به عدم موفقیت رو به رو شود ، قصور به دوش کارگردان دومی خواهد بود .

ولی من ، کارگردانی فلم را به عنوان یک ریسک قبول کردم که مولود آن اتفاقاً ، فلم نهایت قابل بحث و جالب و مطابق ذوق و خواست مردم واقع شد .

امیتابه بچن :

این هنرمند را در جریان فلمبرداری فلم ((گنگا کی سوگند)) نیکو شناختم . او انسان خوش برخورد ، بشاش و صمیمی است که همیشه بزرگترها را احترام میکند و از عنصر احترام گذاری به دیگران مایهٔ فراوان دارد .

صحنه های هیجان انگیز فلم ها را دوست دارد و برای اجرای این گونه صحنه ها همیشه خود را در مقابل بزرگترین خطرات قرار میدهد .

صحنهٔ فرار او از چنگال پولیس و عبور توسط اسپ از باریکهٔ پل در فلم ((گنگا کی سوگند)) به عقیدهٔ بسیاری از ناظران شوتنگ بسیار پرمخاطره بود که او خود شان با مهارت و دلاوری آن را انجام داد . برای من که کارگردان و فلمبردار بودم ، خیلی مسرت آور بود وقتی که او (دبلی کپت) را مسترد نمود ، من در یک آن ، خودم را در آیینهٔ او دیدم و در دلم عزیز شد و تا امروز هم عزیز و دوست داشتنی میباشد .

حرف ها زیاد شد ، چهل و شش سال است با فلم و سینما و استودیو و هنرمندان سروکار دارم . در ذهن من ، از رویداد ها و کارکرد های سینمایی ، مطالب فراوان نقش یافته است که هرکدام عمیقاً کند باز هم برایتان در نباله این واقعات را خواهم نوشت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷)

اماج هجوم قیام کنندگان در قدمه نخست رهائیگاه انگلستان در برنس بود . عساکر انگلیس به دفاع از آن محل برخاستند ولی افغانها با جسارت به هجوم خود ادامه میدادند .

در این هجوم دریشاپیش سپاه افغان سکندرخان مشهور نایب امین الله خان وعبد الله خان اچکزایی قرار داشتند . همینکه برنس در اقامتگاه خود خضرخان وعبد الله خان اچکزایی را دید چشمانش از باد ستمال بسته شده و با چار برادرش یکجا کشته شد . سر او، برای درس عبرت انگلیس ها در چوک کابل آویخته شد برادر فورتم انگلیس دیگر، در این هجوم زخمی گردیده و موهن لال فرار کرده و محکم به اعدام شد .

گویند این هندی الاصل وقتی ضربات پیهم مبارزان افغان را دید در برابر نواب محمد زمان خان کلمه اسلام را خوانده، و او موهن لال را به خان شیرین خان سپرد .

در هجوم جسورانه مبارزان افغان منازل انگلیس ها آتش زده شد ومکاتب از بالاحصار ازمیان رود به قشله بی بی مهرو فرار کرد . یک کندک انگلیس ها به قیادت جنرال کیمل برای سرکوبی قیام سوق شد . هنگام عبور این کندک از کوچه های کابل زنان از بام های منازلشان بالای آنها سنگ ، چوب وآب جوش می ریختند وهمینکه این عساکر باتن های خون آلود با مبارزان افغان مواجه شدند دریک چشم به هم زدن ۷۰۰ تن شان نابود شد وجنرال کیمل اسیر گردید .

جالب این که جنرال انگلیس هم به خواندن کلمه و اظهار کلمات اسلامی پرداخت . انگلیس ها از بالاحصار کابل را به توپ بستند

در این زمان مبارزان کوهستان وکوهدامن به یاری مبارزان کابل رسیدند . حملات بر قشله سیاه سنگ وبی بی مهرو اغاز یافت وبالاحصار در تمام جنگ مرکز توجه محسوب می گشت . انگلیس ها با تمام روحیه قوی مبارزان آزادیخواه افغان شکست خود را حتمی می پنداشتند . حملات جسورانه مورال آنها را ضعیف ساخته وتشدد وبراکنده گی را در صفوف انعاموجب گردید . انگلیس ها هنگامی که شعله هایی قیام مردم فروزان بود ، تلاش نمودند با استفاده از توطئه هایی انگلیس رهبران قیام ومردم را به جان هم انداخته وازاین وضع خود منفعتی بدست آورند .

آنها باشماری از رهبران قیام تماس هایی برقرار نموده وعده هایی گوناگونی میدادند . ولی این فعالیت ها نتیجه یی به بار نیاورد . آنها به جز دوسه خاین ملی دیگر کسی را نتوانستند استخدام نمایند .

آخرین امید انگلیس ها در ورود رسیدن قوای کمکی از غزنی ، کندهار جلال آباد وپشاور به پا مبدل شد . زیرا آنها در حرکت شان بسوی کابل زیر ضربات شدید افغانها قرار گرفته بودند . هرآن اطلاعاتی به بالاحصار مبنی بر معدوم شدن قوای انگلیس در چاریکار، محصور شدن آنها در غزنی ، کندهار وتباه شدن آنها در خیبر و سرکوب آنها در راه جلال آباد ـ کابل مواصلت می کرد .

انگلیس ها بی کابل برای رهایی خود از تهلکه پلان تسخیر قریه وقلعه بی بی مهرو را طرح کردند . در آنجا مخزن غله آنها قرار داشت . قوای از بالاحصار به سرکوبی بر پگیه بر شلتن به کمک خواسته شد ولی در تعرض اول که فقط پنجاه نفر مبارز کوهستانی از قلعه دفاع می کرد ، توانستند آنرا تسخیر کنند . ونه وقتی که میرمسجدی خان با پنجهزار نفر به کمک مبارزان کوهستانی رسید

اخبار نگران کننده یی از نابودی قوت های انگلیس در ولایات موا صلت می کرد . آرامش انگلیس ها مستقر در بالاحصار ودیگر نقاط موقتی بود .

مبارزان افغان کابل را زیر پا انگلیس ها آتش نموده وآنها را هو دیگر نداشتند جز اینکه به مذاکره تن در دهند ومعاهده پیشنهادی افغانها را بپذیرند وافغانستان را ترک گویند .

نگاه عاجزانه به قلعه محمود خان دوخته شده بود وانگلیس های نگران شعر بالاحصار نیز به آن محل چشم دوخته بودند . آنها هریک که نگران سرنوشت خود بودند چنین می اندیشیدند که با امضای معاهده راه آمده را در پیش می گیرند وبروند وهرگز به افغانستان بر نمیگردند .

بلاخره روز ۲۲ دسمبر ۱۸۴۱ فرارسید . در صبحگاهان این روز مکاتن با کپتان تریور، کپتان انس وکپتان میکنزی با یک قطعه سواره از قشله بی بی مهرو جانب قلعه پل محمود خان جایی که برای تدویر اجلاس تعیین شده بود حرکت کرد .

انگلیس که با قامت افراشته داخل کشور شده بود با سر افتاده گی آماده برون شدن گردید . او داوطلبانه به امضای معاهده تن در نداده بود و به رضای خود این امر را اجرا نمی کرد . او شهرت و آوازه و زیرکی انگلیسی خود را بر باد رفته می دید .

این شجاعت وجسارت افغانها بود که براش اعلان کرده بود زمان ((تفریح واستراحتش)) در افغانستان به پایان رسیده و صبر برایش اراده ملت آزاد قرار گرفته است . او هنگام ورود سردار محمد اکبرخان، محمد شاه خان غلجایی ، دوست محمد خان ، خدایخش خان، محی الدین خان ونایب مومن غلجایی را در حالت انتظار یافت .

مکاتن وسه کپتان او در برابر وزیر اکبرخان وسلطان احمد خان ومحمد شاه خان نشستند . مذاکره اغاز شد ووزیر محمد اکبرخان در مورد عهد شکنی انگلیس ها بیانیه ایراد کرده و اسناد انکار ناپذیری را داراین مورد در برابر مکاتن قرار داد . وزیر اکبرخان پیشنهاد کرد برای اینکه مساله خروج انگلیس ها از افغانستان دنیقانه اجرا شود باید مکاتن وافراد معیتی اش با آنها باشد وامرگفتاری شانرا صادر کرد . چون مکاتن وتریور مقاومت نشان دادند وبه حمله پرداختند وازطرف دیگر تبادله آتش میان گارد مکاتن ومحافظین افغان اغاز شد وازجانب دیگر قشله دشمن نیز نزدیک بود وامکان رهایی گروگان می رفت بنا چار وزیر محمد اکبرخان وسردار سلطان احمد خان مکاتن وتریور را نابود کردند .

راه به خاطر عهد شکنی ویکجا نشدن قوای مذکور با قوای جلال آباد مورد حملات افغانها قرار گرفتند که از ۱۷۵۰۰ انگلیس صرفا یکنفر نیمه جان به جلال آباد رسید وخبر شکست قشون را به جنرال سیل رسانید .

علی الرغم توطئه هاوسایس واستخدام امیر دوست محمد در برابر مبارزان افغان قیام مردم به پیروزی انجامید وانگلیس ها از افغانستان اخراج گردیدند .

XXX

بالاحصار زمان ویرانه ها قامت افراشت وشکست تاریخی را مشاهده کرد .

سی وپنج سال در متارکه وآرامش سپری شد ، اما انگلیس ها بازهم به افغانستان چشم طمع دوخته بودند وبعد از سه دهه ونیم در حالیکه سلاحها پ

رازیکه در دل...

ازهمین روز به بعد شعر و آوازه شجاعت وشهامت اکبر این جوان ۲۴ ساله در کوچه ها وبس کوچه های کابل پیچید وهمه جای کشور را فراگرفت . بروز ۲۴ سپتامبر جلسه شورای قیام در منزل محمد نواب خان به تشویل اسرای انگلیس در آمد وبه عمل آمد که معاهده مرتبا افغانها به قشله انگلیس ها فرستاده شود . جلسه قشون انگلیس به قیادت جنرال الفنستن وبا تخبر تشکیل شد وپیشنهاد افغانها را پذیرفتند روز تخلیه کابل را ششم جنوری ۱۸۴۲ تعین کردند .

در هنگام خروج از کابل نیز عهد شکنی انگلیس ها ادامه داشت . بالاحصار این مرکز آرزوی شهر کابل شاهد دور شدن انگلیس ها از کابل بود . در مسیر

مدرن در اختیار یافتند وپیخواستند در اسیاب میانه پیشروی کنند ، باز راه افغانستان را در پیش گرفتند .

بالاحصار بار دیگر هجوم قشون انگلیس را شاهد گشت . انگلیس ها از سه محاذ کندهار کوه وخیبر به تعرض پرداختند وبعد از جنگ هایی فراوانی به کابل رسیدند . این روز ششم اکتوبر ۱۸۷۹ بود . اینبار انگلیس ها نه در بالاحصار زیستند ، بلکه به دشمنی با آن پرداختند بدین گونه آنها می خواستند نام و نشان این شهر پر آوازه را خاموش ساخته وخاطره شکست نخستین شانرا از خاطره ها بزدایند . دو روز بعد شهر بالاحصار توسط قشون انگلیس تخریب گردید .

لشکرکشی دوم انگلیس ها به افغانستان وجنایات آنها در ولایات وکابل نمونه از توانایی وقدرت انگلیس ها تبارز داده می شد ، اما صرفا پنجاه وپنج روز از اشغالت آنها در کابل نگذشته بود وهنوز داغ مخروبه هایی بالاحصار تازه بود که بازهم قیام مردم اغاز یافت .

شعر بالاحصار گرچه به ویرانه مبدل شده بود اما حصار عایش وتاریخ باشکوه آن پابرجا بود وازمیان ویرانه عاقامت افراشته وقیام مردم را تماشا می کرد .

((در کابل وکوهدامن وکوهستان به رهبری کریم خان افسر نظامی ، غلام حیدرخان کابلی میرزمه خان کوهدامنی ، میر غلام قادرخان اوبهانی برادر بزرگ شاه خان بغمانی در تگاو ونجراب به رهبری محمدعثمان خان صافی وبرادرش محمد شاه خان در لوگر به رهبری غلام حیدرخان چرخی ، سمندرخان ومحمد حسن خان لوگری ، در میدان وردک به رهبری جنرال محمد جانخان وردکی ، در غزنه وزابلستان به رهبری ملا عبد الغفورخان لنگری وگل محمد خان اندری ، در هرات به رهبری نایب سالار حفیظ الله خان وسردار محمد ایوب خان دونگرها به رهبری عصمت الله خان جبار خیل وهمچنین دهها رهبر دیگر ... اجتماعات مردم شروع شد . بشروان این قیام تقریبا به سه هزار نفر میرسد))

ملاعشك عالم که خود را از قید بیعت امیر یعقوب خان آزاد می دانست در غزنی علیه انگلیس ها جهاد را اعلام کرد . گروپ هایی داوطلب برای اشتراک در قیام در تمامی نقاط کشور ایجاد شده بروانه کابل می شدند . گرچه آنها سلاح هایی اندک وابتدایی داشتند ولی از اراده قوی برخوردار بودند .

باوجود خیانت هایی جاسوسان انگلیس واطلاع آنها از پلان هایی قیام که سردار اولی محمد خان لاتی در جمله این جاسوسان قرار داشت قیامی که آغاز شده بود ادامه یافت . جنگ در همه نقاط کابل بر ضد انگلیس ها جریان داشت . جنرال رابرتس که وضع را باد قت مورد تحلیل قرار داده بود خود به مقابله محمد جان خان رفت . آهنگ جنگ به اندازه یی شدید بود که جنگ تن به تن آغاز یافت . در این جنگ رابرتس نیز مجبور به دار شده واز مجموع قشون انگلیس صرفا چهل تن آنان زنده ماندند که همراه با رابرتس فرار نموده وبه شیر پور پناه بردند . رابرتس توان کمکی طلب نموده وجای عساکر مقتول را پر کرد .

بعد از جنگ روز چهارده دسمبر انگلیس ها یکی بعد دیگر مواضع خود را ترک می گفتند .

این جنگ که در بالاحصار آن اشاره شد جنرال رابرتس را متیقن ساخت که استیلای کشور افغانها کاری ساده وآسانی نیست . گرچه این جنگ از جانب کشور مقتدر وجهان (در آنزمان) علیه کشور عقب افتاده می پیش برده می شد . اما حب وطن ودفاع از استقلال وتمامیت ارض نیروی بزرگ معنوی به افغانها بخشیده بود . تداوم جنگ بازهم رابرتس را به ایجاد مواضع سنگرها در بالاحصار وقلعه های کابل گردانید . آنها از این محلات بر قیام کنندگان آتش می گشودند .

ضربات مبارزان افغان در وکابل که با تلفات فراوانی هم همراه بود وهمچنان وارد کردن ضربات در ولایات رهسپار راه عایی ترانسپورت برانگلیس آنها را به تجدید نظر در سیاست شان وا داشت و رابرتس جنرال انگلیس در جنوری ۱۸۸۰ اعلام کرد که سپاه انگلیس افغانستان را تخلیه می کند . مردم بادشاه کشور را خود انتخاب کنند .

وبالاحصار بازهم شاهد زبونی استیلا گران انگلیس وبه اعتباری بین المللی آنها گردید .

جنرال رابرتس در حالیکه نقشه راهی خود را برباد رفته می دید در ۱۸ اگست سال ۱۸۸۰ از افغانستان جانب هند وستان رفتند وشکست وناکامی را با خود به همراه بردند .

بالاحصار میوند راستود .

یکی از حوادث مهم جنگ دوم همانا جنگ در میوند است .

آوازه شکست انگلیس ها در جنگ میوند کابل واز جمله بالاحصار را نیز فراگرفت . مبارزان افغان در این جنگ در نزدیکی میدان میوند با شجاعت در برابر انگلیس ها صف آرا شدند . آنها در روزهایی جنگ از جمله دوازده هزار قشون انگلیس تنها بیست ونج تن آنرا زنده باقی گذاشته بودند واین نبرد جانانه پشت انگلیس ها را در هند وستان وانگلستان به لرزه در آورد .

مبارزین افغان که در راس آنها سردار محمد ایوب خان قرار داشت در جنگ میوند حماسه یی آفریدند که بالاحصار آنرا ستود وده ریبوزی آن بخود بالید . جنگ میوند ازاده بیخش وفیصله کن افغانها حکایه دارد .

بعد ها امیر امان الله خان غازی در بیست وسه فبروری سلطنت خود را اعلام کرد . وفردای آنروز یعنی تاریخ ۲۴ فبروری مردم کابل وقشون با پایتخت کشور اجتماع بزرگی تشکیل نمودند . امیر امان الله خان سواره وتنها در میان جمعیت داخل ارگ شده ره همین جا بود که تعلق مشهور وتاریخی خود را ابراز کرد . او استقلال افغانستان را اعلان کرد . از مساوات برادری وآزادی ملت افغان سخن گفت وغریو از جمعیت برخاست وشاد باش هایی فراوانی نثار امیر امان الله خان گردید . او با حوصله کلام در محافل مختلف جنگ را رهبری کرد و قشون مبارزان افغان را به پیروزی رسانید وده رقش افغانستان آزاده را بر افراشت .

کابل روز اردوی کشور را در ۲۸ اسد جشن گرفتند وده عید گاه نیز

بقیه در صفحه (۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما باید...

بقیه از صفحه (۳۷)

دیگراین که بااتکابر رسالتم باید یك پرابلم اجتماعی را همراه باراههایی حلالش، مطرح میکردم، چشمها میبینند وگوشها میشنوند که درکنارسایر پرابلم ها، معضله ترانسپورت شهر به حیث یك معضله، درلباس یك پدیده مقابل توجه تبارز نموده ومن بااستفاده ازیك نوع بیان دیگر ونیمه طنزي کمی به ارضاي ظاهر پرداختم وفلم آرزو راساختم، باآن که نظر گروهی به آن بود که دراین حالت بااین همه پرابلم هاتونباید ازترانسپورت آغاز میکردي. قهلاً هم کاري به چنین تم نشده بود، دل میزدم امابایك باوروبایك پشتکار فلم را طوري ساختم که دیالوگها تعلم خلاهاي صحنهها را وصحنهها تعلم خلاهاي تصادف ها را پرکردند. برایم همیشه درخور توجه بوده وخواهد بود که چي میخواهم تحویل بدهم وبه چه شکل ازانجداد دکارهاخوشم نمی‌آید، من مرزي رابین محدودیت وخلاقیت احساس میکنم...

سلام سنگی باتایید از مروت میگوید:

ـ من چنان کارگردانی را زیاد دوست دارم که تخنیك کارش پوسته به هنر خدمت کند نه به آن اندازه که بالاي خودش چربی نماید، هنرمند مبتکرناگزیر است خطر سینمایش را دوستانه وامانتکارانه تاآن جاکه نسل دیگري می‌آید، ادامه داده باهمه صداقت سینماي افغانی راداخل یك رده نیازمند اجتماعی نموده واقعاً به خدمت مردمش گمارد.

ـ از شمامیخواهم تاپیرامون سینماي امروزین ودیروزین وروند تکاملش (بطی یاسریع) چیزهایی بگویید به ویژه درباره این که میگویند ((سینماي نوبا)) وبا ((نوجوان وجوان افغانی)) ابراز نظرنمایید.

سنگی میگوید:

ـ سینماي ماسخت نیازمند مردانه گی است، سینماي مابیشتر ازپول واستدیو به کرکتر ها، فلمنامه نویسهاوآنانی که آگاهانه نقش میسازند ونقش بازي میکنند نیازدارد.

سنگی میافزاید:

ـ تعجب نکنید اگرمیگویم سینماي مانوزاد ونوجوان و نوپا نیست! چه سینماي مان کم از کم به اندازه نیم عمرسینماي جهان عمردارد، چهل وپنج سال پیش نخستین فلم افغانی به نام (عشق ودوستی) ساخته شد، پس چراآن راسینماي نوزاد بگویم؟

من میپرسم:

ـ پس چرا تاحال...؟

سنگی پاسخ میدهد:

ـ تکلیف سینماي ماهمیش دراین بوده که خط سینماي ما پیوسته دیگرگون شده، تربیه کادرها دراین عرصه محدودونهایت محدود بوده، واماگرما افغانها هنرمند استیم یانیستم استعداد انتخاب آگاهانه سمبول هارابه گونه برجسته داریم. شاید دروغ نگویم که برجسته تراز همه جهان وضرب المثل هاو لندي هاوجیزه هاي ماتا پیدي براین حقیقت است. فقط بااندك تکان سینماي ما میتواند رشد عالی سریعی پیدا کند، چه درما تمایل انتخاب سمبول وزیبایی شناختی شرقی وجود دارد.

میگویم:

اکنون که حرف برسرانتخاب سمبولهاآمد واستعدادي که افغانهادرین زمینه دارند، نظر شمادراین مورد چیست که تیپ هاوکرکترها وپرسوناژ ها، هیرو-ئین فلمهاي ما چی طوریاید انتخاب شوند؟ انتخاب شوند یا ساخته شوند؟

یابه بیان فشرده تربه نظر شما آیانقش رابراي شخص انتخاب بایدکرد یاشخصی رابراي نقش؟

مروت پاسخ میدهد:

ـ من حالا به خود حق میدهم منحیث یك کارگردان وفلمنامه-نویس بعد ازتایید سنگی درمورد انتخاب سمبولهاواین که نقش بایدبراي شخص انتخاب شود یابرعکس نظرم راتقدیم کنم.

ـ عیبی ندارد اگرمابراي اجراي یك نقش، شخصی راانتخاب کنیم واگر ضرورت شود براي یك شخص نقشی راانتخاب کنیم کمتراتفاق میافتداتفاقیکه در تمثیل پورتریت امیرصبوري در ((خواب طلایی)) افتاد درغیر آن من طرح یاد استان فلمنامهٔ خودم راباساس قرارداده انتخاب میکنم کرکترمناسب وهالی را در ((مردي از شرق)) پیدا کردم. البته این انتخاب را مدیون سلام سنگی میباشم.

میپرسم:

ـ چون ازفلم ((مردي ازشرق)) خبري نیست نمیتوانم قضاوت کنم اما درمورد ((خواب طلایی)) لطفاً بگویید باآن که فلمتان پورتریت یك هنرمند بود وپیام کاملاً انسانی خود راداشته اما چراکمتراز سمبول هامایه گرفته بود؟

پاسخ میدهد:

ـ کاملاً برعکس ادعاي تان، فلم ازافتکت ساعت دیواري تاپایان سرا-پا سمبول بود.

من میگویم:

حرف آخرصحبت ماچی خواهد بود...؟

مروت میگوید:

من فلمهاي مناسبی راوعده میدهم...

سنگی میگوید:

من امیدویقین به این جوان وهم دوره هایش دارم.

من میگویم:

خواهیم دید!

بزرگمرد زمانه...

بقیه ازصفحه (۱۱)

داشت تادیگران رادرجهت بلندهگی وتعالی یی که خودش به آن ایمان داشت بکشاند اما حیف که جامعه کمتر تحویلش گرفت فقط به جرم آنکه زبان هنرش براي همه مفهوم نبود. ـ استاد تاسالیان اخیر حیاتش به این باور وفادار ماند اما در

پهلوان نظام...

بقیه ازصفحه (۷۲)

پرسش که: ایاورزش پهلوانی انزون بر هرکارعملی، کارآموزشی ونظري را هم لازم دارد ویابراي آنکه کسی یك پهلوان خوب باشد لازم است مطالعاتی نیزانجام بدهد؟ اندیشمندانه چنین پاسخ گفت:

ـ بلی ابتدا شاگردان باید حرکات پهلوانی رابه گونهٔ نظري بیاموزند وسپس آن راعملی نمایند درمورد انجام برخی مطالعات درورزش پهلوانی باید گفت که بلی هر قدر که یك شخص درورشته پهلوانی دانش بیشتر داشته باشد، وتکنیك استادان فن را فراگیرد، به همان اندازه می

(c) ketabton.com: The Digital Library

روزگاراني‌که فقط چند نفسی بیش
به خاموشی چراغ صدایش نمانده
بود ناگزیر تر و آزرده تر از گذشته
به دامن تجاربی دست انداخت
که میخواست به کمک آن برای مرد-
مش حالی کند که چه مقدار دوست
شان دارد . درنتیجه اینبار
بامردم به زبان ساده و بی پیرایه
خود شان گفتنی های دل آزرده
خود را سرود . چنانچه قسمت
اعظم سرود های سال های اخیر
عمر استاد را ترانه ها وتصانیف
شیرین وساده مردمی احتوا
میکند که این خود گواه محبت و -
عشق استاد به مردمش بود ونشان
میدهد که چقدر خاطر عزیزانش
رامیخواست. استاد باارزش های
مادي زنده گی هرگز الفت و -
میانه خوبی نداشت وهمانقدر که
آب ونانی ساده مهیامی بود -
گویی همه چیز را دارد وبرای -
داشتن بیشترش جبین طلب
بود ر قدرتمندان وفرومایگان
نمی سود وهرگز حاضرنمیشد تاهنر
خود را گدایانه در دل نواله
بفروشد باوجود یکه عمرش همه
درتهید ستی گذشت اما قصه
های عزت نفس او را همیشه
شنیده وبزرگش داشته ایم .
گرچه بار بار از استاد تقاضا
شد تامنحیث آخرین چهره زنده
پیروکتب ((پتیاله)) موسیقی
کلاسیک هندي درپوهنتون های
معتبرکشورهند درد ل پول های
هنگفت ورقم های فریبنده به
تدریس این مکتب بپردازد اما
استاد باتعهد ستی خود ومردمش
هنرمندانه ساخت وهرگزحاضر
نشد به خاطر امکان بیشتر مادي
درکشوربیگانه اي دورازمردمش
باشد .

استاد درمیان غزلخوانان و
کلاسیک خوانان نمونه برتر و
یگانه آشنایی باشعروادب کلا-
سیک بود چنانچه از خوان
رنگین کلام حضرت ابوالمعانی
مزاحید القادر بیدل تمام عمر
فیض برد و مزه کرد . شما ر
بیشتر غزل هایش از گرمی سخن
ابوالمعانی رنگ میگرفت. بیدل
دوستان بیشتر ازهرکسی دیگری او
را گرامی داشته اند واستاد
نیز باآنان محرمانتر وآشناتربود .
ازانتخاب اشعارش بوي خوش
ذوق بلند و آگاهی ازادبیات
غنی وبرباردمی آید . چنانچه
حتی باري هم از زبانش شعر
مبتذل ، بازاري وفرمایشی شنیده
نشد واین امتیاز، تعهد خرا به
فرهنگ کشورش شهادت میداد .

استاد خاصه در ((خیال
خوانی)) و ((ترانه خوانی))
رقیب نداشت. راگ های قید و
مشکل رابه روانی یک سرود ساده
اجرا میکرد . راگ درباري را در
نهایت عظمت وشکوه یک سرود
سنگین کلاسیک میخواند . گاهی
هم براي تنوع بخشیدن به محافل
دوستان وعزیزانش تصنیف های
شیرینی میسرود واکثراً تصنیف های
راکه درراگ های (بهیرون و
بیلاول پهاري) بود دوست
داشت. گهوز غزلیات تاثیر را همیشه
خود ش میساخت. در اجرای
غزل شیوه کاملاً خاص خود ش
را داشت. غزلیات استاد بیشتر
آمیزه بود ازشیوه های هندي و
افغانی که هرگز شنونده ها باآن
احساس بیگانه گی نمی کردند .
درکشورما بیشتربه غزل های استاد
که بیشترین بخش ثبت های رادیو
وتلویزیونی اش رااحتوامیکند
علاقه داشتند . علاقه مندان -
هندي استاد بیشتر ((خیال
خوانی)) و ((ترانه خوانی)) اش
را دوست داشتند . وگاهگاهی
هم قوالی های شیرینی را استا -
دانه اجرامیکرد که همیشه ازجا -
نب همه مورد پذیرش قرارمیگرفت
ترانه های محلی ومردمی استاد
وسیله شد تااستاد بیشترازپیش
محبوب مردم شود . اما باوجود همه
محبت هاي که از مردم دید وبا
وجود همه این ها هرگز استاد
سرآهنگ، این خنیاگر آسمانی -
ترین سازها واین فریاد های -
بهشتی ترین درد ها راچنانکه
حقش بود نشناختند .

ستاره اقبال سرود ها وترانه
های عاشقانه اش راتاجاودان در
سینه اي بیکران هنر وقول نا-
پذیر آرزومی کنیم وبراي او رامش
روح بزرگ او دعامیکنیم .

بقیه ازصفحه (۹۱)

رازیگه دردل ...

عیدي برپاشده بود وهر باشنده
کابل وهرافغان این روزرا روز -
گرامی زنده گی اش می پنداشت.
عیدگاه این مکان یاد بود خاطره
هاراترک می گوید واین سطور
راازآن وبارهٔ آن نوشتم .

به بالا حصار نگاه می کنم .
به عمارت مجلل زرد رنگ امروزي
اش که درفرش سه رنگ ملی درفضا
پیش دراهتزازاست وباد آنرا
به حرکت درمی آورد . ودرپاي آن
درفش ، سرباز رامی بینم که
مصروف اجراي وظیفه است.

لحظه بعد قطاري مردان
مسلح ازبالاحصار حرکت می کنند
وچشم قطار راد نبال کرده وتا اینکه
کاملا درکوچه هایی شهرنایید
گردید .

عیدگاه مردم :

ازبلندي هایی بالاحصار
راه شهر را درپیش می گیرم و در
برابر مسجد عیدگاه می ایستم
مکان مقدس که شاهد حوادث گو-
ناگون وروید اد بزرگ درتاریخ
سرزمین افغانها بوده است.

مسجدعیدگاه که درپایان
شهرکهنه کابل موقعیت اخذ
کرده درساحه وسیعی قرار دارد
که ساختمان آن درچنین موقعیت
مناسب کابل توجه همگان رابه
خود جلب می کند .

دراینجابود که براي اولین
بارشاه امان الله خان استقلال
افغانستان راعلام نمود .

جنگ سوم افغان - انگلیس
بارشادت مبارزان افغانی بپایان
رسید وسیطره انگلیس ها ازافغا-
نستان برچیده شد . افغانان
بارزم جانبازانه شان طلسم
شکست ناپذیري انگلیس راشکسته
ودرس بزرگی به آنها آموختند
وآن اینکه : افغانستان دژتسخیر
ناپذیر وشکست ناپذیر است .

هرد ره بود گورتجاوزگر دنیا که
بسیارگران است هوس دیوروما

پهلوان نظام درمورد رشد و
انکشاف بیشتر این ورزش ابراز
نظرنموده ، میگوید :

- باید کلب های متعدد یگر در
رشته پهلوانی هم درکابل وهمدر
ولایات تاسیس شود تااین ورزش را
بتوانیم درولایات نیزانجام دهیم .
همچنان باید به تیم های ولایات
موقع داده شود تارسماً درمسابقات
داخلی وخارجی شرکت نمایند .
چنان چه اکنون هم درکندهار
وهرات این گونه مسابقات صورت
میگیرد .

نامبرده به پاسخ این پرسش
که چی گونه میتوان تعداد زیادي
از جوانان مستعد رابه این ورزش
جلب نمود ، گفت :

- خوشبختانه تعداد زیاد مردم
بدون آنکه جلب شوند خود به خود
به ورزش پهلوانی علاقه زیاد
نشان میدهند وبه سوي این
ورزش روي می آورند . اکنون هم
تیم هایی از نوجوانان وجوانان
داریم وما میتوانیم جدید الشمولان
رابعد ازیک دوره مسابقه جذب
نماییم وانتخابات براي پهلوانی
همه ساله صورت میگیرد که تعداد
نود نفر درسه گروپ شامل میشوند
وبعد ازانتخابات درتیم های
یاد شده ، تنظیم میگردند .

درفرجام ، پهلوان نظام در
مورد این که ازچی زمانی بدینسو
از اجراي مسابقات کناره گیري -
نموده وملت آن جی میباشد ،
گفت :

اکنون نظربه تقاضاي سن ، در
مسابقه شرکت نمی کنم وبه حیث
سرتیم گروپ هاکارنموده و -
مصروف تربیه وپرورش شاگردان
میباشم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر یک بایسکلک میداشتم

از: آ. صدا

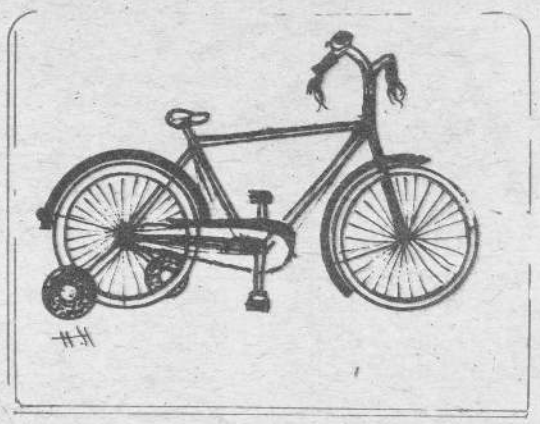

شوق بایسکل مثل یك خواب شیرین همیشه به همرایم بود چقدر دوست داشتم بایسکلی داشته باشم تادر ذهنم خیال داشتن یك بایسکل کوچك ومقبول راجسم می نمودم ولی دفعتاً بایسکلم تکر میکرد وخراب می شد یا اینکه بنجرمی شد ومن نمیتوانستم بایسکلك خود را سوارشوم .

پیش خود حساب میکردم چقدر روزها باید پول جمع میکردم تا میتوانستم با آن یك بایسکل بخرم . راستی پدرم هم دلش میخواست برایم یك بایسکلك خوب بخرد اما او قادر نبود ونمیتوانست ازپول مصارف کرایه خانه وخرج خانه برایم صرفه جویی کند وبا بایسکل بخرد . مادرم هم مرازیاد دوست داشت، یکان وقت که میدید من چقدر آرزوی بزرگ به خاطر داشتن بایسکل دارم . دلش میخواست اکمك کند اما مشکل بود . یکروز کوچه گی ام باخوشحالی بوجه سر تك تك نموده مراصدازد وگفت : ((بیاپرویزکه مه بایسکل خریدیم)) ازخوشحالی زیاد خیزده با او دویدم قریب که بایم شکسته بود نمیدانم چطورتاخانه آنهارسیدم .

دیدم که صمد یك بایسکل بسیار مقبول خریده اما هنوز سوارشدن آنرا یاد نداشت، من هم بلد نبودم می ترسیدیم که بایسکل ازپیش ماچیه نشده وخراب نشود بسیارباحتیاط بایسکل رابیرون کشیدیم ودرمیدان پشت خانه رفتیم . صمد بالای بایسکل سوار شد اما به زودي افتاد . من فکر کردم که میتوانم بایسکل رابرانم بالای بایسکل او سوارشدم وچشم خود را متوجه پیشروساختم اما به زودي به زمین خوردم بار دیگر بالای بایسکل سوارشدم ودورر را درنظر گرفتم آنگاه توازن بایسکل دردست هایم درست شد وبدون اینکه از آن بیفتم چند مترحرکت کردم اما دوباره به زمین خوردم بعد ازآنهم بالای بایسکل سوار شدم وفهمیدم که باید بالای بایسکل تسلط پیداکم تاچهه نشود وضمناً فاصله دور را پیش چشم خود درنظربگیرم . آنوقت برای اولین بارتوانستم بایسکل برانم ، به زودي از بایسکل پیاده شدم وبرای دوستم صمد نیزتوصیه کردم که بایسکل راچطور باید براند آنروز تابسیارناوقت ها بایسکل راندیم وهردوي ماخوب یادگرفتیم اما شامانهرسیدیم که صمد بایسکل ازکجاکرد ، برای من هم سوال بود زیرازنده گی صمد شانز مثل زنده گی مابود ولی صمد همیشه بعد ازوقت مکتب همراي مامای خود درورکشاپ موتر کار میکرد ومامایش هفته وار به او مزد میداد اگرچه که بسیار کم بود اما او توانسته بود باپس انداز همان مزد کم پول خرید یك بایسکل را صمد اکند ، راستی این قصه اوبراي حالب بود من هم تصمیم گرفتم د بعد وقت مکتب که بیکار بودم باصد درکشاپ کار کنم پدرومادرم بامن موافقت کردند ، درورکشاپ موتر من تخنیك موتر را یادگرفتم وبعد از یك مدت توانستم نام بسیاري ازپرزه هاي موتر را یاد بگیرم و بدانم که چطور ترمیم میشوند . ماماي صمد برایمن هم درهفته پول میداد ومن آنرابپیش مادرم پس انداز میکردم تا اینکه بعد از دوسال توانستم پول خرید یك بایسکل کوچك راتهیه کنم آنروز بپیش مادرم رفتم وگفتم مادرجان ! ((پیسه هایم رابرایم بتی که بایسکل میخرم)) مادرم باعجله بکس آهنی خود را که قفل پیچی داشت بازکرد وپول هایم رابرایم شمارکرد ، یکهزاروپنجصد افغانی بود ودرآن وقت میتوانستم باآن یك بایسکل بخرم ، درین وقت کوچه ما تك تك شد ، من باعجله دویده رفتم ودروازه رابازکردم صاحب خانه آمده بود وکرایه رامطالبه می کرد ، بسیارعصبانی بود چون چند روز از ماه گذشته بود ، من پیش خود فکرکردم که به جاي خریدن بایسکل بهتر است کرایه خانه رابدهم وبایدرم کمکی کنم بدون آنکه به مادرم چیزي بگویم پولهایم رابراي صاحب خانه بردم وازآنجارفتم باد وستم صدلحظه یی بایسکل سواري نمودم ، صمد وقتی ازین قصه خبر شد بسیارمتاءثرشد وگفت : پرویز توچقدر بچه خوب استی ، اما دلم میخواهد توهم بایسکل داشته باشی وبامن یکجابایسکل دوانی کنی ، مه یك مقدارپول دیگرهم ذخیره کرده ام آنرابرایت میدهم توحالا یك بایسکل بخربازهر وقت که دوباره پولهایت راجمع کردي پیسه مرابس بده ، فکرخوبی بود فردا من صمد وبدرم یکجا رفتیم و بایسکل مورد نظر خود راخریدیم حالا بسیارسالهاست که آنروز ها گذشته وآن بایسکل کوچك ازکار افتاده است اما هروقت بچه ها رابابایسکل هاي شان می بینم یادم می آید که شوق بایسکل چقدرزیباست مثل یك خواب همیشه باانسان است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کودکان

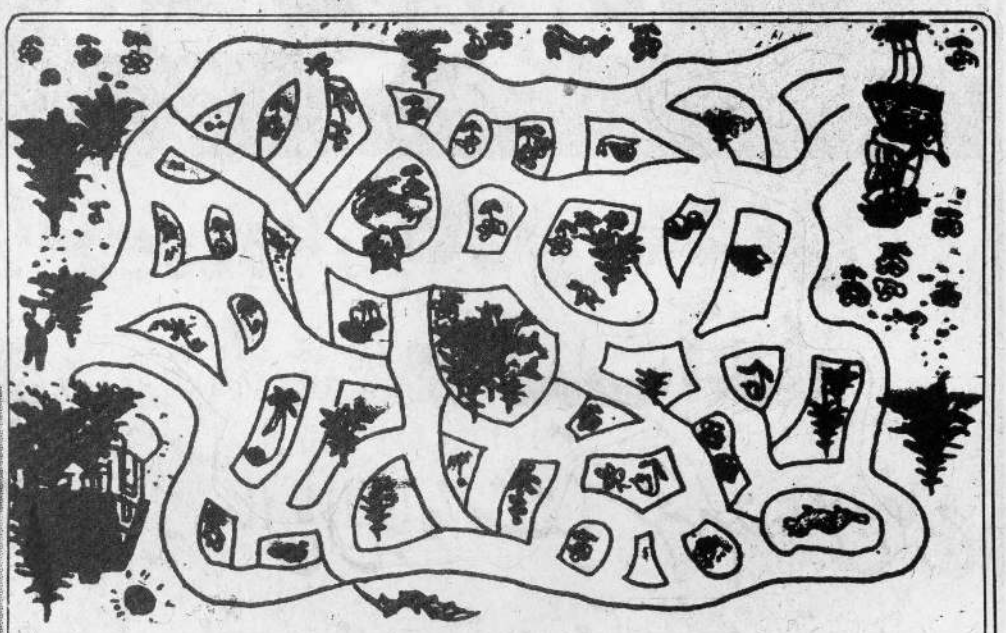

اورا رهنمایی کنید !
دخترك براي رسیدن به خانه کدام راه را انتخاب کرده است ، برود تا از گرگ در امان باشد .

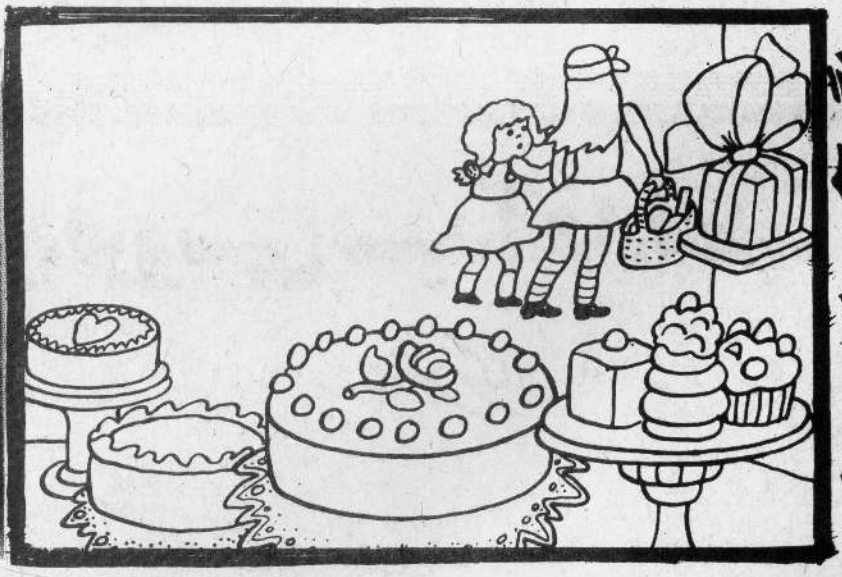

رنگ آمیزی کنید

براي این عکسها شرح
بنویسید و یا ارسال دارید

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی هرات

شرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی

هرات جدیدانه فعالیت آغاز

نموده

در زمینه انتقال مال التجاره مشتریان محترم از داخل به خارج

کشور و از خارج بداخل با شرایط مناسب در خدمت تاجران محترم قرار دارد

آدرس: شهرنو مقابل پارک سرک نمبر ۷ مارکیت جاده عقب زینب تبدارې تیلفون ۳۵۲۶۲

قرطاسیه فروشی سید آقا «امیر»

قرطاسیه و مجلات مورد نظر مشتریان را تهیه و بدسترس میگذارد فرمایشی مشتریان را در زمینه

تهیه نمودن نشریه ها را میپذیرد

آدرس: چوک شهر کندز

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

ماه حمل:

استقلال فکری تانراحفظ نمایید، خویست که شمازیر بار سخنان این و آن نمیروید، دخل وخرج تانراکنترول نمایید وبه صحت خود متوجه باشید. دید ارنزدیکی که در پیشرو دارید برای شما بااهمیت خواهد بود، سعی نکنید لجوج باشید.

ماه ثور:

همیشه اندیشه های عالی را نسبت به زنده گی درخود پرورش نمایید بد بینی کارخوبی نخواهد بود، چرابرای آغاز هرکار دلهره و اضطراب دارید بهتراست برخی ازکارهارابا توکل آغاز نمایید، اماموظب باشید که آنرا ازکنترول خود رهانسازید، نامه یی که به شمامیرسد حتماً پاسخ باید بگیرید علاقمند نباشید که همیشه دیگران منتظرشما باشد.

ماه جوزا:

شماهم یك قدم بطرف مقابل بردارید، آرزو های زیادی در دل دارید امانکوشش کنید هراقدام شماخود خواهی وغرورتانرا صدمه میزند دراین صورت مطمین باشید که چانس کم موفقیت دارید مجرد ها دیدارهای عاشقانه خواهند داشت، تصمیم برای ازدواج عاقلانه است.

ماه سرطان:

مسافری به خانه تان می آید که بسیار سالهای آرزوی دیدار او رادا شتید تشویش شما کماکان ادامه خواهد یافت اما سرانجام آرامش تانرا می یابید وکارهابه مراد دل تان انجام خواهد یافت، دلتان رابه عشقی که بند ساخته ایدعاقلانه نخواهد بود شمابرای زنده گی امکانات بهتر دارید.

ماه اسد:

شمابارویاهازنده گی مینمایید، توصیه ما این نیست که رویاهارا ازخود دورسازید چون بدون آن زنده گی زیبایی اش را ازدست میدهد اما گاهی اینطورفکرکنید که واقعیت هایی هم وجود دارد، عصبانیت های بیمورد تان برای شمازیان بارخواهد بود، این هفته از خرید اردست بگیرید.

ماه سنبله:

بگذارید هرکس درباره شما افکارخود راداشته باشد مهم این است که شماد رافکارعامه چهره خشن وزشت ندارید وبیشتر توجه کنید که ثبات فکری خود راحفظ نمایید، برای دیدارهاوملاقات های دوستان اهمیت قایل شوید وبرغم خستگی ومصروفیت به آنهابرسید وبا پیشانی بازازآنها استقبال کنید.

ماه میزان:

از کارهایی که انجام داده اید پشیمان نباشید، شماحسن نیت تانرا ابراز کرده اید بگذارید که جانب مقابل درك نماید که درفکر سعادت وخوشبختی او استید. مجرد ها سعی نمایند درانتخاب شریك زنده گی خود دقت به خرچ بدهند، کارهایی بیهوده راترك نمایید بهتراست ورزش نمایید تاخستگی های تان رفع گردد.

ماه عقرب:

قدم به قدم اوباشماست، همه افکارشمارااندیشه هایی فراگرفته است که میتواند برای زندگی تان دردسرهایی ایجاد نماید، صاف وساده باخود بنشینید وتصمیم بگیرید، بهتراست درمورد تصمیم نهایی مشوره خانواده تان رابگیرید به صحت تان توجه کنید، ملاقاتی راکه دربیشرو دارید رد کنید.

ماه قوس:

وسوسه تانراد ورسازید، روشن اندیش شوید، نگذارید ازنام شما استفاده نمایند وشمارابه پریشانی های زیاد مبتلا سازند. آرزوهایتان رابزودی برآورده شده خواهید یافت، بهتراست ازغم سود وزیان روزگار خود رافارغ نمایید.

ماه جدی:

هم حالا وهم هروقت دیگرکاری راکه باید انجام دهید ممکن است به اصطلاح ماهی راهروقت ازآب بگیرید تازه است، امابرخی ازکارهایی است که باید به موقع انجام یابد وشماهمیشه درزنده گی بازیگوش بوده اید لطفاً بخاطر آینده تان کارامروز را امروز وکارفردا را فردا انجام دهید.

ماه دلو:

فصل گلهایی راکه دوست دارید رسیده است، انتظارشما به زودی پایان می یابد خود راخوشبخت احساس می کنید به طفل تان برسید، گشت وگذار زیاد برایتان مفید است، نگذارید آرزوهای تان رایگان ازدست برود.

ماه حوت:

دوستی راارزش بدهید ودوستان تانرا آزرده نسازید به زودی یکی ازپرویلم های جدی شمابرطرف میگردد، تمایل زیاد به رنگ های روشن پیدا کرده اید، صحت تان بهترمیشود ازغصه های پریشان نجات می یابید وشریك خوب زنده گی برایتان پیدا خواهید کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از نزدیک و از دور

چاپ می کنیم . وفکاهی های ارسالی ات ـ رازدار باشی راخند ـ اند موفق باشید . هرمطلب تازه و جالب که بفرستید چاپ می شود .

ـ تورپیکی کمال یارهروي : اگر در لابلاي مطالب اختصاصی مجله عکسی از دوکان آشنایان تان می بود ، حتماً نقد برنامهٔ عنوانی کاکا نزد یك بین میفرستاد ید ـ در قسمت دوم باید گفت که (عاقلان پی جزئیات نروند) باحوصله باشید .

ـ محمد هارون (عمر) : (رازدار باشی) به حوصلهٔ شما صد آفرین می گوید واسم گلهاي راکه به ترتیب الفبا نوشته بود ید ، دوباره نشار ذوق وسلیقهٔ تان میکند ، انشاالله (نزد یك بین) تان درد رس ها شما را کمك میکند ، که اگر کامیاب نشد ید ، مشروط که شوید .

ـ سهیلا (فرملی) از پوهنتی طب کابل : دوست عزیز ، (نزد یك بین) شما طرح شما را از (نزد یك) دیدن نمود وراز طرح شما را با (رازدار باشی) درمیان گذاشت بالاخره منحیث کارهاي نخستین شعري قبول دارند .

(ترا (آري ترا ،
تراچون مهتاب بهارکه دل شفق نوریی افشاند
وترا ،
که آفتاب زندگی قلب بیمار من هستی
آري (
ترا دوست دارم ....

(رازدار باشی) وارخطا شد که از قلب داکتري بیمار شود ، کی آنرا مطالب شعري ات به مسؤول صفحهٔ شعر سپرده شد .

ـ بشیر نزهت جوادي : جدول متقاطع ارسالی ات اقبال چاپ خواهد یافت .

ـ غ ـ م ـ قادري ، سرگرمی حسابی ارسالی ات آنقدر (نزد یك بین) و (رازدار باشی) را سرگرم کرد که جواب به نامه ها فراموششان شد ، سرداغ باشید .

ـ سایره شکیب از ولایت جوزجان دوست عزیز ، غوث جان زلمی از اوبید هاي نیست که از شاخه ها پش چوب خط نانوایی جور کند . البته شوخی جاي خود را دارد . فکرنمی کنم که به اندازه (رازدار باشی) کسی دیگري بیشتر به غوث زلمی علاقه داشته باشد پارچه (لحظه وداع) وشعر (زیبا) به مسؤولین صفحه سپرده شد . باشکیب باشی .

ـ عادله اختري : (نزد یك بین) تواخترشعرت رابلند ارزیابی کرد آهن ومقناطیس برسید باورکنید که رازدار باشی راجذب کرد . مقناطیس باشید .

ـ شکریه نایب تمنا کارمند آوانس عامه ولایت بلسخ :

سلام هاي داغ تان ، عرق هاي (رازدار باشی) راجاري ساخت و(نزد یك بین) یکه کرده جان به جانش نماند جلونهادات شما یعنی پیشنهادات شما درنظر گرفته میشود . حوصله مند باشید به مسؤول صفحه سپرده شد .

ـ (لحظه دیدار) نزد یك به تکراري بود .

ـ شفیقه (۰۰۰۰) متعلم صنف یازدهم لیسه زرغونه :

مطلب (عجایب وغرایب) ارسالی ات رسید ولی به نظر (رازدار باشی) عجیب ترازهمه ، این بود که تخلص شما خوانده نمی شد که (خداي) بود یاکدام کلمهٔ دیگر تکرارد وباره وجیزه ها خوش (نزد یك بین) نمی آید .

ـ روهینا یفتلی از صنف هشتم متوسطه مریم :

از نامه ات تشکر .

ـ سمیرا آژیر یفتلی ازصنف دهم لیسهٔ مریم :

شعرسروده اي تان رسید ، با نطاق مورد نظرتان مصاحبه شد . برکار باشید .

ـ ندا : ازلطفت تشکر مطلبت رسید ، (رازدار باشی) برایت آرزوي موفقیت میکند .

ـ قدسیه قاسمی سدید ازصنف (۱۲) لیسه میدان هوایی وشراره (شرر) متعلم صنف (۱۲) لیسه آریانا :

نامچهٔ شما بامطلب کوچك آهن ومقناطیس برسید باورکنید که رازدار باشی راجذب کرد . مقناطیس باشید .

ـ شکریه نایب تمنا کارمند آوانس اطلاعاتی باخترزوارت اطلاعات و کلتور :

(رازدار باشی) خواهشمند است که زیاد ناراحت نباش ، اگر مطلب جالب بفرستی هرنشریه حاضر به چاپ آن خواهد شد مطلب (مادر) و(عیدت مبارك) به مسؤول صفحه سپرده شد . ـ تصمیم چاپ آن مربوط متعدي ـ صفحه است .

ـ انجنیر بهرام (علی) ازمدیریت کنترول وزارت دفاع :

(رازدار باشی) تاسف عمیق خود رانسبت ناقص بودن طرح ـ جدول تان ابراز میدارد . (نزد ـ یك بین) تصورمیکند که شما میخواهید مسؤولین مجله جدول شما را حل نمایند نه خوانندهٔ گان ، چون حل جدول را در جیب بغلی تان فراموش کرده اید .

ـ میرویس کمین ورفیع طاهري : جان کاکا ، جدول (مادر) راکه فرستاده بودي براي ما رسید یك کاپی آنرا هم به مجله پیشاهنگی ارسال کن زنده باشی .

ـ محمد تمیم یعقوبی : بازدویاي را دریك موزه کرده ، اي که چرا مجله به وقتش نشرنمی شود ؟ (نزد یك بین) قربان سرت شود آخرتوهم که درهمین شهر سکونت داري وامکانات ناکافی راهم میدانی پس (شوله ات رابخور ـ مجله ات رابخوان) ، مطالب پیرامون (ازدواج) جالب است

تکاهی (ترك سیگرت) راکه فرستاده بودي (نزد یك بین) را که تکلیف قبلی کرده هم راهنمایی کرده کمك کرد وفعلاً درشفاخانهٔ جلدي تحت تداوي است . انشاالله چاپ میشود .

ـ محمد طیب لومان افسرتوپچی فرقه جبل السراج بروان :

خداوند درد ویلایت رابر فرق (نزد یك بین) بزند که ده سال است قلمك میزند ولی هنوزنمی تواند سطرشعري بنویسد شعر ارسالی ات عالی بود وبه مسؤول ـ صفحه (بوجی خنده) سپردم . ـ منتظر چاپ باشید .

ـ امیرحسین (وحدت) بحصل پوهنځی علوم اجتماعی :

نوشته ارسالی ات درباره (لنج خصلت) ، رازدار باشی راآدم تر ساخت و(نزد یك بین) آرزومند است که خداکند همین پنج خصلت به وجود مبارك شما تجلی داشته باشد تابعد دروجود خوانندهٔ گان تا ثیرکند می چاپیم . برده باریاشید .

ـ غلام رسول صمیم افسر قطعه قلعه جنگی دهداد پوزارشریف :

جان برادر : همین موضوع که شما رانج میدهد ، (رازدار باشی) راهم روزي رنج میداد . ولی بالاخره کمرغم هارا شکست وزندگی را آسان گرفت وفعلاً نه تنها خود را مظلوم فکرنمی کند بلکه ظلم را برعلیه (نزد یك بین) بیچاره رواهم میداند وفعلاً خوش بین ترین (رازدار باشی) دنیا است . صبوریاشید .

ـ طمنیان (گوارا) ازصنف (۱۲) لیسه انصاري :

کارتون ارسالی تان مثل پیشی کولاهاي بدل گواراي گوارابود ولی چاپیدن ونچاپیدنش فعلاً معلوم نیست ـ زیاد نویس باشید .

ـ زمرقیوم (آهنگ) سربازراد ار ـ پگمراي :

بادیدن مطلب ارسالی ات به نام (البالو) دهن (نزد یك بین) به آب گشت ولی خانه برپلو همین حالا بدون نشر فواید و خوبی هاي البالو قیمت فی کیلوي آن بر فرق سر آفتاب تماس کند . مفید باشید .

ـ شایسته صافی محصل انستیتوت دولتی طب وشیما عزیز از انستیتو پولی تخنیك :

مشترکاً نامه نوشته بودید ، (نزد یك بین) و (رازدار باشی) هم مشترکاً آنرا مطالعه کردند و مشترکاً تشکر کردند . ومشترکاً چاپ خواهد شد ـ مشترك باشید .

ـ جلیله سعادت (سلیمی) از ـ صنف دهم لیسه مخفی ولایت بدخشان :

جان نزد یك بین : مار از پود ینه بدش می آید به دهن فارش سبزمیکند . خواهید گفت که (نزد یك بین) پا (رازدار باشی) ماراست که از پود ینه بدش می آید نخیرولی امسال سال ماراست خوش هضم باشید .

حبیبه صدیقی

عبدالحکیم

شکیلا نوید

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسش ها

جدول

افقی :

۱ـ کابل زاده ـ یکی ازشاعران خوب کشور ـ خواب ترسناک .
۲ـ واحد قیاسی حیوانات بدون سر ـ تصغیر بلبل ـ نازای یکه‌زاروهشتصد وبیست وهفت بر۹ ضرب ینت تقسیم دوصد وسه .
۳ـ جزالبسه مردانه ـ اگر حرف اخیررابه اول افزود کنی جمع ادیب میشود ـ عضو برنده .
همان نژادي است ـ ده ده .
٤ـ قصد باحرف اضافه ـ شبیه ازآنسو پولدار .
٥ـ مرینی است ـ خواهراند ر شکر ـ صورت اگر (ت) علاوه گردد بعداً میشود .
٦ـ حرف تکرار ـ سحر ـ رنگم .
۷ـ طایفه‌ٔ که مورد غضب خداوند قرار گرفت ولی میان تهی ـ تابان ودرخشان ـ قله بدن ـ دراز ترین شب سال ـ ازآن طرف به اصطلاح خودرانخارید ن .
۸ـ بعدازصفر ـ معیارسنجش زمین ـ کاکبرو ـ ازآنطرف دال خورده شده .
۹ـ جایگاه مغز ـ امربخواب شدن ـ مذهب حیوان خیالس است ولی بی سر .
۱۰ـ جمع تداخل ـ انگور ـ حیوان صفتان .
۱۱ـ ازآنطرف نویسنده کتاب طلا درمس ـ حیات .

عمودي :

۱ـ کشورسرمایداري .
۲ـ نتیجه .
۳ـ خاهربی سر ـ کلمه‌ٔ افسوس .
٤ـ جاي بوسه ـ آنچه ازتراشیدن چیزي به زمین بریزد ـ خان بی پا .
٥ـ ازآنطرف برهان بی پا همان ات است ـ لزبی پایان .
٦ـ حیوان درنده ـ منسوب به غرب (ازآنسو) .
۷ـ غم واندوه ـ ازآنطرف حادثه
۸ـ اکبری بر ـ صف وقطار ـ اگر (ق) افزود شود بستن معنی میدهد .
۹ـ معیاروزن محلي ولی میان تهی ـ غلات راباآن آرد میکنند ـ حرف تکرار .
۱۰ـ اندازه‌ٔ از سرانگشت میانه دست تا آرنج ـ مروارید .
۱۱ـ خاکیست که ازآن براي ساختن اشیاء استفاده میشود ـ چهره ـ جماعت بی پایان .
۱۲ـ جزکمان امامتلاشی ـ همدم وهمصحبت باحرف اضافه (ازآنطرف) .
۱۳ـ نقش به انگلیسی ـ فریفته شده باشد .
۱٤ـ طبل ـ دروازه ـ بزرگ .
۱٥ـ اشاره بدور ـ ازآنطرف پیمان است ـ ازآنسو گنج بی پایان .
۱٦ـ واحد پول درعهد شاه امان الله ـ ازآنطرف نوع غذا .
۱۷ـ مخرنین .
۱۸ـ یکتن ازمانحان نامدار باستان (یونانی)

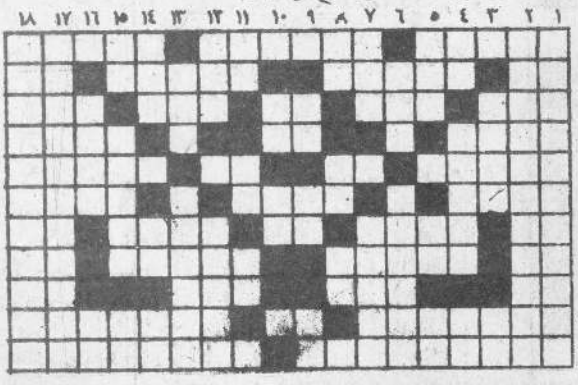

شطرنج

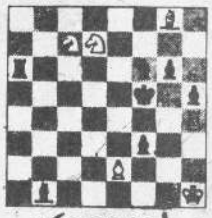

مات در دو حرکت

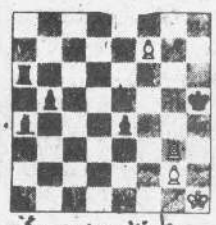

مات در سه حرکت

تکمیل کنید

دوست بروي مي بيند
مونس زنده بهتر از
هر قدر بي بلند بسازي
در بازگشت کاروان لنگ اخري
هر باد بارانی وهر بازي
جمجمه‌ٔ دراز دست را
زيبايي کوه در سنگ وزيبايي
سگرت کش ـ هم پول وهم دل
کسي که سياه را نديده ، سفيد
کسي که فير نکرده از
انکه از نبرد گريزد ـ
قت قت مرغ هرکجا باشد
عالم بودن آسان است ،
دروغگوي مرده را
از زندگي بي ابرو

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجربه دلچسپ

ایاجی تصورمی نمایید : اب در هرصورت ازین گیلاس سرچیه شده بیرون می ریزد . خوب درین جا میتواند دوستان تان راباتجربهٔ ذیل غرق حیرت سازید . درین تجربه شما فقط به یك گیلاس اب ـ خوري ویك پست کارت ضرورت دارید . گیلاس راتالبهٔ ان با اب مملو نموده وانرا باپستکارت دست داشتهٔ تان بپوشانید . با یك حرکت سریع . درحالیکه بایك دست پستکارت روي گیلاس رانگه داشته اید . گیلاس راخوري به طرف پایین دور بدهید که محتواي گیلاس (دهن گیلاس) عمود بطرف پایین قرارگیرد . پس از ین عملیه میتوانید دست تان رااز پست کارت به راحتی دورکنید . شماخواهید دید که اب از گیلاس بیرون نمی ریزد . درین جا هیچ سحروجادویی درکارنبوده . زیرا فشار هوااز پایین بزرگتراز فشار ما یع داخل گیلاس است وباعث میگردد تااب ازگیلاس خارج نشود .

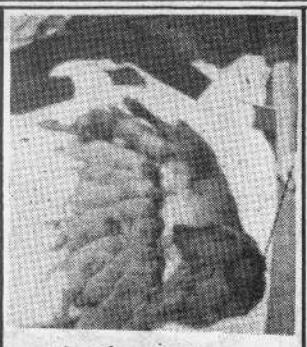

مطلب مربوط به این عکس را در کدام شماره خوانده اید

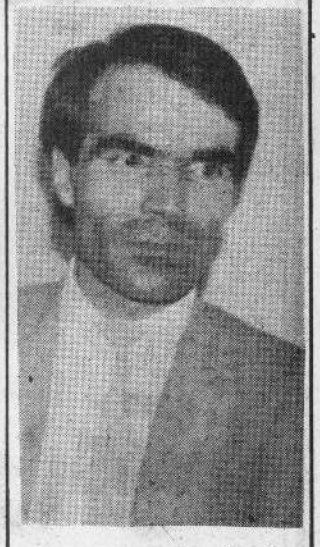

دوعکسهاکو ها راتشخیص میتوانید بما بنویسید .

برای این کارتون ها شرح جالب نوشته ، به ما ارسال دارید
به بهترین آن جایزه داده میشود

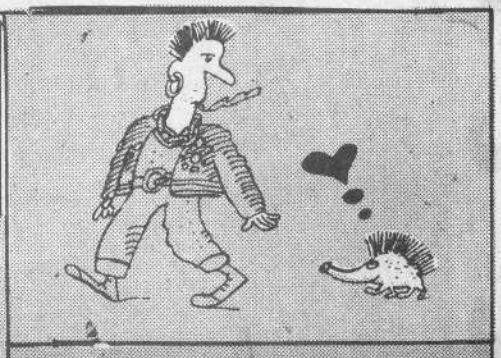

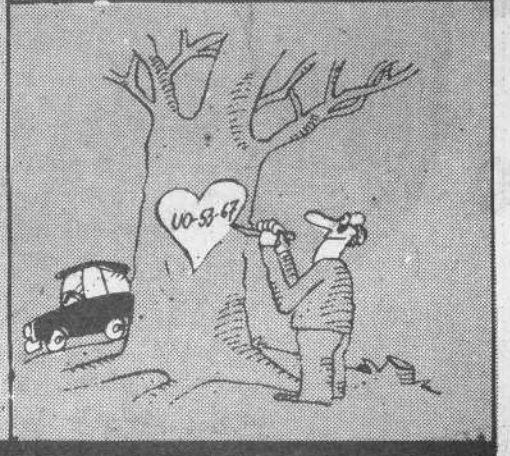

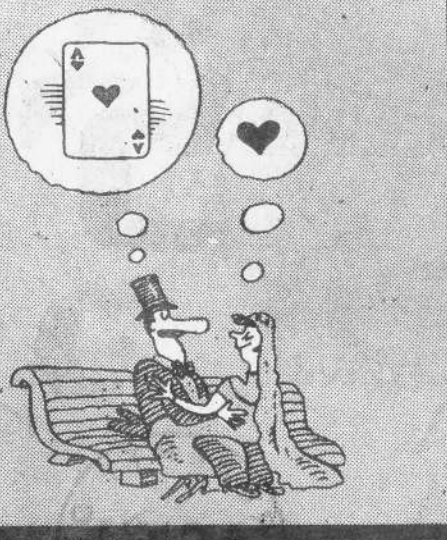

سرگرمی ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیدو پریمکی

صحت طفل تانرا تضمین میکند

آدرس :

بصورت پرچون ازنزدیکترین
دکانهای منزلتان، وطور
مستقیم از طاهر لمیتد درکوچی
مارکیت دستیاب نمایید .

PROPERTY OF
ACKU
S803

صحت طفل تانرا تضمین میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه افسار

اجناس مورد نیاز تان را از این فروشگاه به
قیمت های نازل بدست آورید .
افسار همیشه در خدمت شماست
آدرس : مقابل زینب نندار ی

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز موسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازل بدسترس مشتریان ومراجعین محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله مهاوون ، مجله جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه ها را نیز برای مشتریان عرضه میدارد .

وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده ، هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره ، وکارتهای شما را ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس میر ویس میدان مقابل بانک تجارت

قرطاسیه فروشی شمریز

نشرات مورد نظر شما : سباوون ، جوانان امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه ، کارتهای تبریکیه همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی خریداری نمایید

آدرس: متصل بازار امید

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

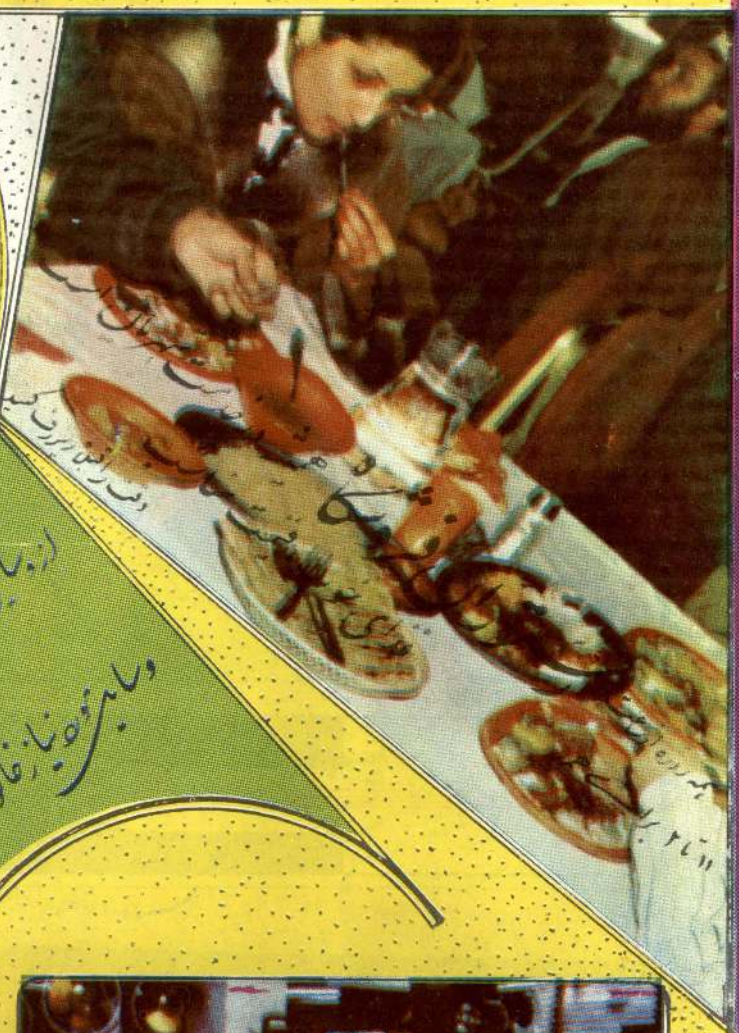

از بابل پیشرفت غیرمنتظره

و بلبل زبان را فراموش کرده

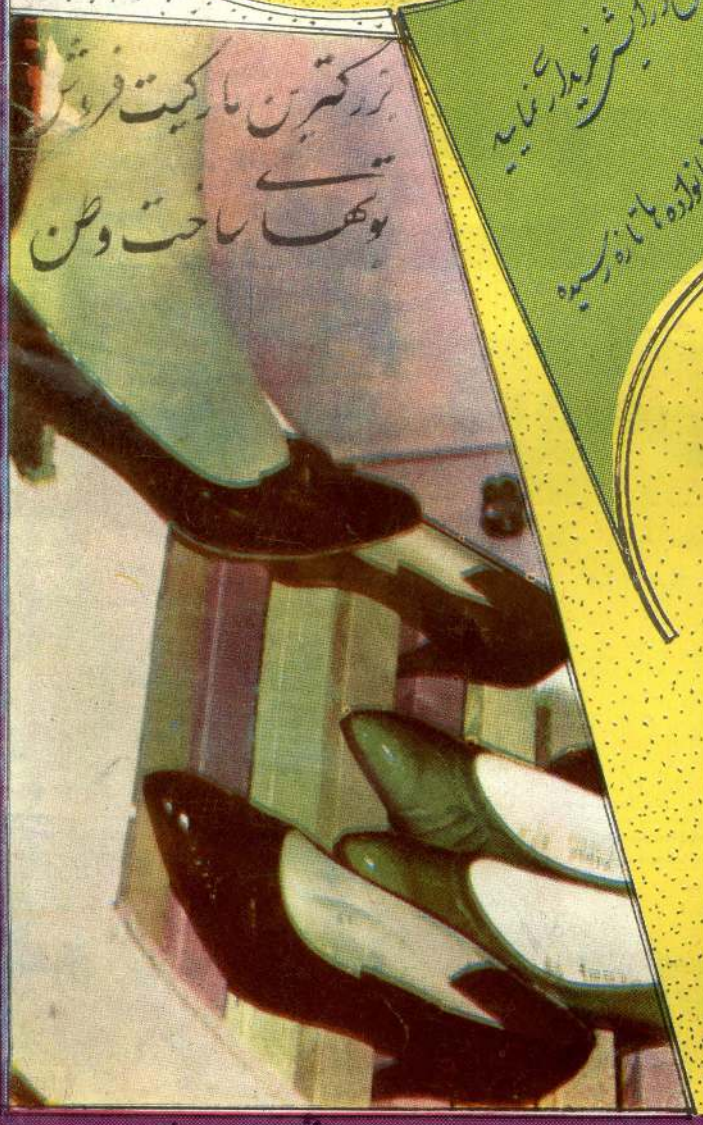

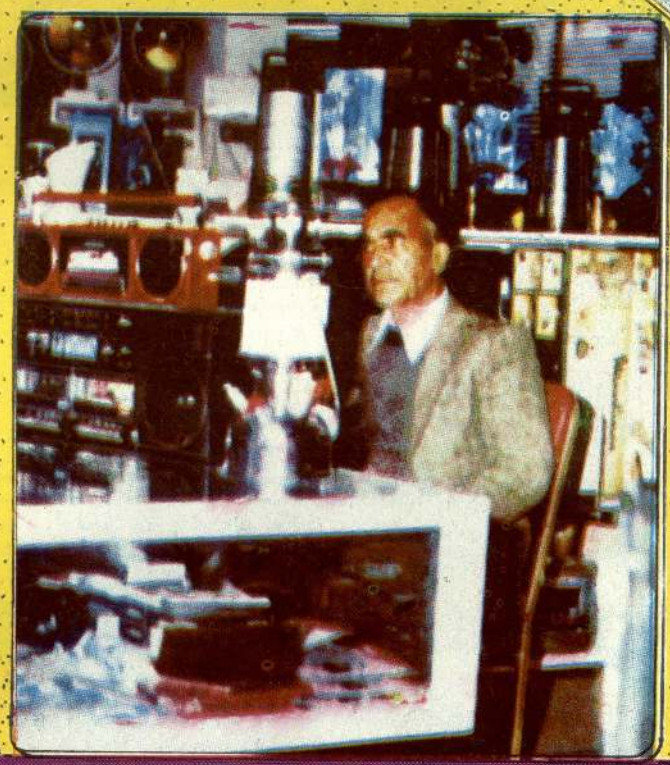

قیمت ۳۰ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library